

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قرآن و مسئولیان فرهنگی

برگرفته از تفسیر نور

شامل بیش از 1000 پیام فرهنگی

ویژه مسئولین فرهنگی، مبلغان و تمام کسانی که دل در گرو فرهنگ این مرز و بوم دارند.

مهدی اسماعیل پور

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه‌ی ملی ایران:

اسماعیل پور، مهدی / 1362.
قرآن و متولیان فرهنگی / برگرفته از تفسیر نور
تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، 1375.
240 ص. . 000 ریال. 8 - 24 - 5421 - 600 - ISBN978
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
کتابنامه به صوت زیر نویس



قرآن و متولیان فرهنگی

برگرفته از تفسیر نور

مهدی اسماعیل پور

ناشر:	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
چاپ:	سازمان چاپ و انتشارات
نوبت چاپ:	اول - زمستان 1389
شمارگان:	000 نسخه
قیمت:	000 ریال

شابک: 978_600_5421_24_8

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش شماره 1: تهران، تلفن و نمابر 4 - 66946363 - 021
مرکز پخش شماره 2: اصفهان، تلفن و نمابر 2205485 - 0311
مرکز پخش شماره 3: مشهد، تلفن و نمابر 2241284 - 0511

www.Qaraati.ir

مقدمه مرکز

فهرست اجمالی

۱۰	پیشگفتار.....
۱۴	فصل اول: اهمیت کار فرهنگی.....
۱۵	الف) کار فرهنگی کاری الهی.....
۱۶	ب) کار فرهنگی سیره‌ی پیامبران الهی.....
۱۹	ج) کار فرهنگی سیره‌ی انسان‌های الهی.....
۲۰	د) برتری کار فرهنگی بر سایر کارها.....
۲۶	ه) لزوم پرداختن به کار فرهنگی.....
۳۳	و) برخورد‌های قرآن با ایجاد انحراف در مسائل فرهنگی.....
۳۸	ز) مقابله با تهاجم فرهنگی دشمنان.....
۴۴	فصل دوم: اهداف کار فرهنگی.....
۴۴	الف) اهداف مکتبی.....
۵۰	ب) اهداف اجتماعی.....

۵۶	فصل سوم: ویژگی‌های متولیان فرهنگی.....
۵۶	الف) ویژگی‌های معنوی.....
۶۷	ب) ویژگی‌های اخلاقی.....
۷۳	ج) ویژگی‌های فردی.....
۸۰	د) ویژگی‌های تبلیغی.....
۹۴	فصل چهارم: عوامل موثر در کار فرهنگی.....
۹۴	الف) توجه به اصول کار فرهنگی.....
۱۱۳	ب) نحوه ی تعامل با مخاطبان.....
۱۳۲	ج) روش ها و ابزارهای کار فرهنگی.....
۱۷۳	فصل پنجم: هشدارها.....
۲۰۴	فصل ششم: مباحث متفرقه.....
۲۰۴	سیمای تهاجم فرهنگی در قرآن.....
۲۰۸	اقدامات دشمنان در برابر کارهای فرهنگی.....
۲۱۰	روش برخورد با مخالفان.....
210	روش کار فرهنگی اجنه (نکات فرهنگی - تبلیغی سوره جن).....
۲۱۴	فهرست تفصیلی.....

پیشگفتار

کتاب‌های آسمانی یک سند فرهنگی ارزشمند برای جوامع بشری هستند^۱ زیرا خداوند در آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی آل عمران افرادی را که به آن‌ها کتاب داده شده در کنار افراد امی و بی‌فرهنگ قرار داده و می‌فرماید: «قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسَلَّمْتُمْ» (ای پیامبر) به اهل کتاب (یهود و نصاری) و امیین (مشرکان بی‌سواد مکه) بگو: آیا شما هم (در برابر خدا) تسلیم شده‌اید؟ همچنین خداوند در سوره فرقان آیه‌ی ۵۲ قرآن را بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی و نیرومندترین وسیله‌ی بحث و محاجه با دشمنان اسلام بیان کرده و می‌فرماید: «فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» «پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله‌ی قرآن با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.»

بر طبق این دو آیه‌ی شریفه، پایه و اساس تمام کارهای فرهنگی باید قرآن و منطق محکم و استوار آن باشد.

پس از تهیه جزوه‌ی قرآن و متولیان فرهنگی توسط حضرت حجت الاسلام و المسلمین قرائتی ایشان بنده را تشویق کردند که آن را به کتاب تبدیل کنم. من نیز با لطف خداوند این کار را شروع کردم اما پس از مدتی به ذهنم رسید که کل تفسیر نور را نیز با دید مباحث فرهنگی بررسی کنم و نکاتش را استخراج نمایم.

1. تفسیر نور، جلد 2، ص 33.

برای این منظور در تهیه‌ی این کتاب مراحل زیر طی شده است:

Ø بررسی جزوه قرآن و متولیان فرهنگی حضرت حجت الاسلام و المسلمین قرائتی و تکمیل و موضوع بندی آیات آن.

Ø بررسی واژه‌های زیر در کل تفسیر نور و استخراج و موضوع بندی پیام‌های آن:

* فرهنگ

* تبلیغ

* مبلغ

* اصلاح

* ارشاد

* تربیت.

پس از طی مراحل فوق، مطالب در شش فصل بشرح زیر دسته بندی شده‌اند:

فصل اول: اهمیت کار فرهنگی

فصل دوم: اهداف کار فرهنگی

فصل سوم: ویژگیهای متولیان فرهنگی

فصل چهارم: عوامل موثر در کار فرهنگی

فصل پنجم: هشدارها

فصل ششم: مباحث متفرقه

شیوه ی بیان مطالب

شیوه‌ی بیان مطالب در این کتاب به این صورت است که در ذیل هر عنوان ابتدا آیه با ترجمه آمده است و در صورت نیاز آیه مقداری توضیح داده شده و در ادامه پیام فرهنگی مرتبط با عنوان و سایر پیام‌های فرهنگی آیه آورده شده است و در مقابل هر پیام فرهنگی قسمتی از آیه که پیام از آن استفاده شده بیان گردیده است.

پیام های تفسیر نور با مربع و برخی برداشت هایی که توسط اینجانب یا برخی از دوستان اضافه گردیده است با لوزی مشخص گردیده است.

منظور از «کار فرهنگی»

منظور ما از کار فرهنگی و فرهنگ در این کتاب کلیه کارهایی است که زمینه‌ی رسیدن انسان به کمال را فراهم می‌کند و او را به حق فرهنگی‌اش که همان حق توحید و یکتاپرستی است برساند. بر این اساس کار فرهنگی شامل مباحث تبلیغ دین، هدایت، ارشاد، تربیت، امر به معروف و نهی از منکر و ... می‌شود.

امید است این کتاب بتواند گامی را هر چند کوچک در زمینه‌ی مهجوریت زدایی از قرآن در بخش فرهنگ بردارد و شاهد این باشیم که مسئولین فرهنگی ما به جای الگوبرداری در مباحث فرهنگی از شرق و غرب به قرآن که محکم‌ترین سند فرهنگی ماست مراجعه نمایند.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از استاد عزیزم حضرت حجه الاسلام و المسلمین قرائتی که مرا برای تهیه این اثر تشویق نمودند و با بزرگواری آن را مطالعه کردند تشکر نمایم. همچنین از حضرت حجه الاسلام و المسلمین بهشتی که در اصلاح و تکمیل عناوین کتاب اینجانب را یاری نمودند و حضرت حجه الاسلام و المسلمین متوسل مدیر محترم موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن و جناب آقای قضاوی زاده و سایر دوستانی که در تهیه این اثر مرا یاری کرده‌اند نیز کمال تشکر را دارم.

مهدی اسماعیل پور

آبان ۱۳۸۹ برابر با ذی الحجه ۱۴۳۱

فصل اول: اهمیت کار فرهنگی

کار فرهنگی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و این مسئله بر کسی پوشیده نیست. در این فصل اهمیت کار فرهنگی از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار گرفته و مطالب در بخش‌های زیر طبقه بندی شده است:

الف) کار فرهنگی کاری الهی

ب) کار فرهنگی سیره‌ی پیامبران الهی

ج) کار فرهنگی سیره‌ی انسان‌های الهی

د) برتری کار فرهنگی بر سایر کارها

ه) لزوم پرداختن به کار فرهنگی

و) برخوردهای قرآن با ایجاد انحراف در مسائل فرهنگی

ز) مقابله با تهاجم فرهنگی دشمنان

الف) کار فرهنگی کاری الهی

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (نحل، 9)

و بر خداست که راه میانه (و مستقیم را به مردم نشان دهد) و برخی از آن (راهها) منحرف است و اگر خداوند بخواهد همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کند. (ولی اجبار سودی ندارد و سنت و برنامه خداوند بر آزاد گذاشتن انسان‌ها است).

© در این آیه خداوند ارشاد و هدایت مردم را به عنوان فریضه‌ای بر خود لازم شمرده و با کلمه ﴿عَلَى اللَّهِ﴾ (بر خدا لازم است) از آن یاد کرده است که همانند آن را در آیات دیگر قرآن نیز می‌خوانیم مانند این آیه: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾^۱ «همانا هدایت (مردم) بر عهده ماست.»

© همچنین از این آیه استفاده می‌شود که خداوند، تنها راه مستقیم را نشان می‌دهد و راه‌های انحرافی از سوی خود ماست. زیرا در این آیه خداوند تنها راه مستقیم و میانه را به خود نسبت داده ﴿عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ﴾ و راه‌های انحرافی را به خود نسبت نداده است. ﴿وَمِنْهَا جَائِرٌ﴾

کار فرهنگی مصداق یاد خدا

خداوند در آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی طه به موسی و هارون می‌فرماید: ﴿اذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنبِئَا فِي ذِكْرِي﴾ (اکنون) تو و برادرت با (معجزات و) آیاتی که من به شما داده‌ام بروید و در یاد (و رسالت) من سستی نکنید.

© در این آیه از ارشاد فرعون و دعوت او به ایمان به خدا با کلمه‌ی ﴿ذِكْرِي﴾ یاد شده است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل این آیه می‌فرماید:^۲ کلمه ﴿تَنبِئَا﴾ از "ونی" به معنای سستی است و مناسب‌تر این است که مراد از ﴿ذِكْرِي﴾ دعوت به ایمان به

1. لیل، 12.

2. ترجمه المیزان، ج 14، ص 214.

خدای تعالی، به تنهایی باشد، نه ذکر به معنای توجه به قلب یا زبان که بعضی گفته‌اند. در نتیجه از این آیه استفاده می‌شود که اگر تبلیغ، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر به فرمان خدا باشد، همچون نماز، ذکر و یاد خداست.

ب) کار فرهنگی سیره ی پیامبران الهی

هدف اصلی تمام پیامبران دعوت مردم به خدا بوده و این مسئله در راس برنامه‌ی همه‌ی انبیا قرار داشته است. برای این منظور پیامبران هم دارای معجزه بوده‌اند و هم به آن‌ها کتاب آسمانی داده شده است. در این قسمت به برخی از آیاتی که سیره‌ی فرهنگی انبیا را نشان می‌دهد می‌پردازیم:

حرکت انبیا در طول تاریخ، یک حرکت فرهنگی، فکری و اعتقادی بوده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ﴾ (نحل، 44)

(ما پیامبران را) همراه با معجزات و کتب (آسمانی فرستادیم).

© «بینات» به معنای دلایل روشن نبوت و معجزات است و «زبر» جمع «زبور» به معنای کتاب آسمانی است.

© حرکت پیامبران با معجزه و کتاب آسمانی همراه بوده و حرکتی نبوده که مبتنی بر زور و فریب مردم باشد بلکه پایه و اساس حرکتشان استدلال و منطق است.

© کسانی هم که مسئول ارشاد و تعلیم و تربیت و هدایت مردم هستند وارثان پیامبرانند «العلماء ورثة الانبياء». ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ﴾

۱. حساسیت انبیا

انبیا در مسائل فرهنگی پیش‌قدم بوده‌اند به عنوان مثال در داستان حضرت سلیمان می‌خوانیم: ﴿أَذْهَبُ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِيهِ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَأَنْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ﴾ (نمل، 28) (حضرت سلیمان به هدهد گفت: این نامه‌ی مرا ببر و به سوی آنها بیفکن آن گاه از آنان روی برتاب، پس بنگر چه جوابی می‌دهند).

© حضرت سلیمان همین که متوجه شد شخص منحرفی حکومت منطقه‌ای را در دست دارد و مردم به جای بندگی خدا خورشید را می‌پرستند فوری دست به اقدام زد و نامه‌ای برای آن شخص فرستاد و به هدهد فرمود: این نامه‌ی مرا برای آن شخص ببر ﴿أَذْهَبُ

بِکِتَابٍ و در این نامه‌نگاری نه تأمل کرد و نه مشورت بلکه براساس وظیفه‌ی انبیا که همان هدایت و ارشاد و کار فرهنگی است سریع اقدام نمود.

© فرستادن پیام و رایزن فرهنگی و سفیر و مأمور، و پیش قدم شدن در این مسایل، به خاطر رسیدن به اهداف ارشادی و فرهنگی، از سیره‌ی پیامبران است. ﴿اَذْهَبْ بِكِتَابِي﴾

© قلم، یکی از مهم‌ترین ابزار هدایت و ارشاد است. ﴿اَذْهَبْ بِكِتَابِي﴾

© برای رسیدن به اهداف الهی، نامه نوشتن مرد به زن مانعی ندارد. ﴿بِكِتَابِي﴾

© در زمینه مسایل عقیدتی، بعد از شنیدن گزارش‌های تلخ، باید عکس العمل فوری و غیرت دینی از خود نشان داد. ﴿اَذْهَبْ بِكِتَابِي﴾

© در اقدام به کار فرهنگی شرط سنی و جنسی و زمانی و مکانی و حتی شرط پذیرفتن حتمی و صددرد لازم نیست زیرا حضرت سلیمان در این نامه حساب منطقه را نکرد از کشوری به کشوری و از جانب خود به خانمی نامه نوشت که پذیرش آن نامه توسط آن زن نیز قطعی نبود.

۲. پیش روی تامل شاهدت

بسیاری از پیامبران در راه ارشاد و هدایت مردم و انجام کار فرهنگی تا پای جان ایستادند و به شهادت رسیدند. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ (آل عمران، 21)

و پیامبران را به ناحق می‌کشند.

© در تفسیر کبیر و مجمع البیان و قرطبی می‌خوانیم: بنی اسرائیل در اول روز آن‌هم در یک ساعت، چهل و سه نفر از پیامبران الهی و یکصد و دوازده نفر از آمران به معروف را به درجه‌ی شهادت رساندند.

© در شرایطی، اظهار حق لازم است اگرچه به قیمت شهادت انبیا و اولیا باشد.

© تاریخ انبیا، با شهادت در راه خداوند گره خورده است. ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ﴾

۳. فرمان فرهنگی اولین فرمان

اولین فرمانی را که خداوند در آغاز بعثت به حضرت محمد ﷺ داد فرمان خواندن بود. در سوره علق می‌خوانیم: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق، 1) بخوان به نام پروردگارت که (هستی را) آفرید.

© از افتخارات اسلام این است که کارش را با قرائت شروع کرد و اولین فرمان خداوند به پیامبرش فرمان فرهنگی بود ولی با کمال تاسف پس از گذشت قرن‌ها هنوز ده‌ها میلیون بیسواد در کشورهای اسلامی وجود دارند در حالی‌که در میان پیروان مکتبی که اولین فرمانش فرمان خواندن است حتی یک بیسواد هم نباید وجود داشته باشد. جالب آنکه پیامبر اسلام فرمود در هر خانه‌ای باسواد است آن فرد باید معلم شود و در هر خانه‌ای بیسواد است باید شاگردی کند و گرنه من باسواد و بیسواد را عقوبت و توبیخ می‌کنم. از این طریق آموزش چهره به چهره و غیر رسمی و رایگان و بدون ایاب و ذهاب و تشریفات، عملی می‌شود. همچنین پیامبر اسلام فرمود هر کسی که در جبهه اسیر شده اگر چند نفر مسلمان را باسواد کند او را آزاد می‌کنم. معنای این کار آن است که در کسب علم هیچ شرطی حتی کفر و ایمان در کار نیست. همان‌گونه که شرط زمان نیز در کار نیست زیرا پیامبر فرمود از گهواره تا گور دانش بجوید و شرط مکانی هم در کار نیست زیرا فرمود علم را فراگیرید گر چه با سفر به چین باشد^۱ و همان‌گونه که شرط فضایی هم در کار نیست چون فرمود به سراغ علم بروید ولو در ثریا باشد^۲ و همان‌گونه که شرط امنیتی در کار نیست همان‌گونه که فرمود به سراغ علم بروید و لو روی موج دریا باشد در مکتب اسلام همین که می‌بینیم خدا به پیامبرش می‌فرماید ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه، 114) یعنی پروردگارا علم مرا زیاد کن می‌فهمیم که حتی پیامبر هم فارغ التحصیل نیست تا چه رسد به افرادی که با خواندن چند کتاب خود را فارغ التحصیل می‌دانند. ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾

1. وسائل الشیعة، ج 27، ص 27. (اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ)

2. بحار الأنوار، ج 1، ص 195. (لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مُنَوَّطًا بِالثُّرَيَّا لَتَنَاولَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسِ)

۴. کار فرهنگی حتی در لحظه ی مرگ

برخی از پیامبران حتی در لحظه ی مرگ هم دست از تبلیغ و کار فرهنگی نمی کشیدند. خداوند در قرآن درباره ی حضرت یعقوب می فرماید:

﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (نقره، 133)

آیا شما (یهودیان) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟! آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا، و ما در برابر او تسلیم هستیم.

برخی پیام های فرهنگی این آیه عبارتند از:

© حتی در آستانه مرگ نباید از کار فرهنگی دست کشید. ﴿إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ﴾

© حساس ترین زمان زندگی، لحظه ی مرگ است و حساس ترین مسئله، موضوع دین و عقیده و حساس ترین مخاطب، نسل انسان است. ﴿إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي﴾

© موعظه در آستانه ی مرگ، آثار عمیقی دارد. ﴿إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ﴾

© پدران باید نسبت به آینده ی دینی فرزندان خویش، توجه داشته باشند. حتی فرزندان انبیا در معرض خطر بی دینی هستند. ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي﴾

ج) کار فرهنگی سیره ی انسان های الهی

۱. تبلیغ پیام الهی از نشانه های متقین است.

﴿وَ الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (زمر، 33)

و کسی که سخن راست آورد و آن را تصدیق کرد، آنانند همان تقوایبشگان.

© یکی از نشانه های متقین، تبلیغ پیام الهی است. ﴿جَاءَ بِالصَّدَقِ ... الْمُتَّقُونَ﴾

۲. دعوت و امر به معروف از نشانه های رستگاران است.

﴿وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ

الْمُقْلِحُونَ﴾ (آل عمران، 104)

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

© کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه‌گیران بی‌تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾
 © فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی‌شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. ﴿يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾
 ۳. اهل ایمان هشدار می‌دهند.

﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ﴾ (غافر، 30) و کسی که ایمان آورده بود گفت: «ای قوم! من از روزی مثل روز (هلاک) آن احزاب بر شما می‌ترسم.
 © تبلیغ از نشانه‌های ایمان است. ﴿قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ﴾
 © وظیفه‌ی مؤمن، دعوت دیگران است. ﴿قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ﴾
 © تبلیغ دین در فضای خفقان طاغوتی، به قدری ارزش دارد که خداوند آن را در قرآن بازگو می‌کند و یاد و خاطره‌اش را گرامی می‌دارد. ﴿قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ...﴾

د) برتری کار فرهنگی بر سایر کارها

﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَي بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا﴾ (اسرا، 55)
 و پروردگارت به هر که در آسمان‌ها و زمین است، داناتر است. و البته ما بعضی از پیامبران را بر بعض دیگر برتری بخشیدیم و به داود زبور دادیم.
 © کتاب آسمانی، از نشانه‌های برتری یک پیامبر است. ﴿فَضَّلْنَا... آتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا﴾
 © برتری فرهنگی، اساسی‌ترین برتری است، نه مال و مقام و عمر. ﴿فَضَّلْنَا... زُبُورًا﴾

۱. مقدم شدن آموزش بر آفرینش

﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ (الرحمن، 1-3)
 خداوند رحمان، قرآن را آموخت. او انسان را آفرید.
 © آنجا که بحث آموزش قرآن است، بر آفرینش انسان مقدم شده است. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ اما آنجا که آموزش علوم دیگر مطرح است، آفرینش انسان مقدم شده است. ﴿خلق الانسان من علق... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾

۲. ابتدا کار فرهنگی سپس برخورد با مجرمان

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (اسرا، 15)

و ما هرگز عذاب کننده نبوده‌ایم، مگر آنکه پیامبری بفرستیم (و اتمام حجت کنیم).

© سنت خدا بر آن است که کسی یا امتی را بدون بیان و اتمام حجت، عذاب نکند. ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ و انبیا برای هدایت بشر، از ابتدای خلقت بوده‌اند.

© بدون کار فرهنگی خداوند کسی را عذاب نمی‌کند. ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَتَيْنَاهُمُ آيَاتٍ اللَّهُ تَتْلِي عَلَيْهِنَّ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾

وای بر هر دروغ پرداز گناه پیشه. (گناهکاری که) آیات خدا را که پیوسته بر او تلاوت می‌شود،

می‌شنود ولی همچون کسی که آنها را نشنیده متکبران (بر انحراف خود) اصرار می‌ورزد، پس او

را به عذابی سخت بشارت ده. (جائیه، 7-8)

© قرآن به کسی «هلاک باد» می‌گوید که اول آیات خود را به گوش او رسانده است.

﴿يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ ... كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا ... بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾

۳. سوگند به فرهنگ

﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (قلم، 1)

نون. به قلم و آنچه می‌نویسند سوگند.

© نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است. زیرا قلم

تجربه قرن‌ها را به هم منتقل می‌کند و فرهنگ را رشد می‌دهد. افراد را با قلم می‌توان

خواب یا بیدار کرد. ملتی را می‌توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم یک فریاد ساکت

است. قلم سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است.

© سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال

است. رابطه با قلم رابطه با علم است. در میان تمام صداها، سه صدا امتیاز دارد: صدای

قلم دانشمندان، صدای پای مجاهدان و صدای چرخ ریسندگان. آری امتی عزیز است که

علم و قدرت و اقتصادش پویا باشد و اگر امروز بخواهیم این سه صدا را نقل کنیم، باید

بگوییم: صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه. و یعنی قدرت علمی، نظامی و اقتصادی.

- © قلم‌ها و نوشته‌ها، حافظ علومند. در حدیث می‌خوانیم: «قیدوا العلم بالكتابة»^۱
- © خداوند به مال و قدرت و شمشیر، سوگند یاد نکرده ولی به قلم و نوشته سوگند یاد کرده است. «وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ»
- © هر قلم و نوشته‌ای که وسیله رشد و تکامل باشد، ارزش دارد و قابل سوگند است. «وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ»
- © ابزار کار فرهنگی قداست دارد. «وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ»

۴. بدن یا فرهنگ؟

- با بررسی دو آیه‌ی زیر متوجه می‌شویم که کار فرهنگی نسبت به سایر کارها برتر است:
- «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ رَبُّكَ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» (انفطار، 6-7)
- ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوار مغرور ساخته است؟ همان که تو را آفرید و (اندامت را) استوار ساخت و متعادل کرد.
- «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (علق، 3)
- بخوان که پروردگار تو از همه گرامی‌تر است. او که با قلم آموخت.
- © در آیه‌ی اول خلقت انسان با صفت کریم الهی همراه شده ولی در آیه‌ی دوم، فرهنگ او با صفت اکرم آمده است و این نشان‌دهنده‌ی اهمیت مباحث فرهنگی است.

۵. مسئولیت فرهنگی، نعمت الهی

- «قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (اعراف، 144)
- (خداوند) فرمود: ای موسی! من تو را بر مردم با پیام‌هایم و سخنم برگزیده‌ام، پس آنچه (از الواح و تورات) به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش.
- © مسئولیت‌های دینی و ارشادی، نعمت الهی است که باید سپاسگزاری شود. «وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ»

۶. چه مردن خوبی! مردن در راه کار فرهنگی

- «وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (آل عمران، 157)

1. بحارالانوار، ج 2، ص 52.

و اگر در راه خدا کشته شوید و یا بمیرید (زیان نکرده‌اید، زیرا) آموزش و رحمت خداوند از آنچه (آنان در طول عمر خود) جمع می‌کنند، بهتر است.

© کسانی که در راه سفر به جبهه، یا در راه تحصیل علم، یا سفر برای حج و زیارت، تبلیغ و ارشاد و سایر اهداف مقدّس از دنیا بروند، مشمول رحمت و مغفرت الهی خواهند بود.

© در جهان بینی الهی، مرگ و شهادت در راه خدا، از همه‌ی دنیا و جمع کردنی‌های آن بهتر است. ﴿وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾

© مهم در راه خدا بودن است، خواه به شهادت بیانجامد یا مرگ. ﴿وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ...﴾

۷. کار فرهنگی کار با برکت

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ (ابراهیم، 24)

آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل زده؟ کلمه طیبه (سخن و ایمان) پاک همانند درختی پاک است که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌اش در آسمان است.

© شجره‌ی طیبه و درخت پاک آثاری دارد، مانند: رشد داشتن، پرمیوه بودن، سایه‌دار و پایدار بودن، در همه وقت ثمر دادن. انسان موحد نیز هرگز راکد نیست و آثار ایمانش دائماً در گفتار و اعمالش آشکار است. اعتقادش دائمی است نه موسمی و همواره دیگران را به ایمان و معروف دعوت می‌کند.

© در روایات و تفاسیر از چند چیز به عنوان مصداق کلمه‌ی طیبه یاد شده است: توحید، ایمان، عقاید صحیح، رهبران آسمانی و یاران آنان. آری توحید، اصل ثابتی است که در فطرت و عمق جان مردم جای دارد. ﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ﴾ و در تمام اعمال و گفتار و افکار انسان اثر می‌گذارد. ﴿فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ و در همه وقت و در هر فراز و نشیبی می‌توان از میوه‌ی ایمان بهره‌مند شد.

© برکات کار فرهنگی منحصر به زمان خاصی نیست و ثابت و ماندگار است. ﴿أَصْلُهَا

ثَابِتٌ...﴾

۸. چه کاری بهتر از دعوت به خدا

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (فصلت، 33)

و کیست خوش سخن‌تر از کسی که (مردم را) به سوی خداوند دعوت کند و (خود نیز) عمل شایسته انجام دهد و بگوید: «من از مسلمانان هستم»؟

© خداوند در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی زمر به مردم سفارش می‌کند که سخنان را گوش دهید و از احسن آن پیروی کنید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾

(بندگان من) کسانی هستند که سخن را با دقت می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند.

و در این آیه سخن احسن را دعوت الی الله می‌داند، بنا بر این وظیفه‌ی مردم آن است که از میان گویندگان دنبال کسی باشند که روحش تسلیم خدا و عملش صالح و دعوتش به راه خدا باشد.

© دعوت به راه خدا بهترین گفتارهاست. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا﴾

© تبلیغ دین، بهترین سخن است و بهترین سخنگوی هستی انبیا هستند. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا﴾

۹. تعلیم و تدریس دائمی راه خدائی شدن

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِن كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلَّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ (آل عمران، 79)

هیچ (پیامبر و) بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوت داده است، حق ندارد به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید. بنا بر این (شما دانشمندان اهل کتاب به طریق اولی چنین حقی ندارید، بلکه باید) به خاطر سابقه‌ی آموزش کتاب و تدریسی که دارید، ربّانی باشید.

© «ربّانیین» جمع «ربانی» به کسی گفته می‌شود که پیوند او با خدا محکم باشد و در فکر اصلاح و تربیت دیگران باشد.

© راه ربّانی شدن، تعلیم و تدریس دائمی کتب آسمانی است.^۱ (نه تصوف و چله نشینی) ﴿رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلَّمُونَ...﴾

© معلّمی، شغل انبیاست. ﴿تُعَلَّمُونَ الْكِتَابَ﴾

© امتیاز پیامبران بر دیگران آن است که هر قدر بر تعداد یاران و مقدار قدرتش افزوده

1. تفسیر فی ظلال القرآن.

شود، مردم را بیشتر به بندگی خدا دعوت می‌کنند. اما دعوت کننده‌های سودجو، در ابتدا با قیافه‌ای مقدس مآبانه و دلسوزانه کار را شروع می‌کنند، ولی پس از رسیدن به مسند قدرت، استبداد و خودمحوری را پی‌ریزی می‌نمایند.

© کتاب و حکمت و نبوت، انسان را از بشر بودن خارج نمی‌کند. ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ﴾
© تعلیم و تدریس کتب آسمانی (کار فرهنگی)، باید همیشگی باشد. «چون فرموده است: ﴿كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ﴾»

© علمای ربانی، مفسران واقعی قرآن هستند. ﴿كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾
© رسول خدا ﷺ درباره‌ی این آیه فرمودند: هیچ مرد وزن مسلمان، آزاد یا بنده‌ای نیست مگر آنکه حقّ واجبی از خداوند بر گردن اوست و آن اینکه قرآن را فراگیرد و در آن تفکر کند.

۱۰. مسئولیت ویژه چهره‌های فرهنگی

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَا تُاتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ﴾ (احزاب، 30)
ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود.

© در روایات آمده است که گناه بزرگان، حساب دیگری دارد، حتی اگر از انبیا یک «ترك اولی» سرزند تنبیه می‌شوند در حدیثی آمده: «یغفر للجاهل سبعون ذنبا قبل أن یغفر للعالم ذنب واحد»^۱ هفتاد گناه جاهل بخشیده می‌شود، قبل از آن که یک گناه عالم بخشیده شود.
© شدت و ضعف کیفر و پاداش بر اساس آثار فردی و اجتماعی عمل است. ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ ... ضِعْفَيْنِ﴾

© کسانی که چهره‌ی دینی و اجتماعی دارند و کارشان برای دیگران سرمشق است، اگر گناه کنند، کیفرشان بیش از دیگران است. ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ ... ضِعْفَيْنِ﴾

© اگر کیفر بستگان متخلف یک مسئول چند برابر است، کیفر خود مسئول متخلف چه میزان است؟ ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ ... الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ﴾ (قرآن در مورد کیفر تخلف خود پیامبر

۱. کافی، ج 1، ص 47.

می‌فرماید: ﴿لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ... لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾^۱ اگر سخن ناروایی را به ما نسبت دهد، رگ‌های گردن او را قطع می‌کنیم.

ه) لزوم پرداختن به کار فرهنگی

۱. عظمت و جایگاه انسان

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (سراء، 70)

و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

© توجه به عظمت و جایگاه انسان انگیزه‌ای برای اثرپذیری و اثرگذاری و انجام کار فرهنگی است. ﴿كَرَّمْنَا، حَمَلْنَا، رَزَقْنَاهُمْ، فَضَّلْنَاهُمْ، خَلَقْنَا﴾

© کرامت، گاهی کرامت معنوی و اکتسابی و نزد خداست، مثل کرامتی که خاص اهل تقواست. ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۲ و گاهی کرامت در آفرینش است، نظیر ﴿أَحْسَنُ تَقْوِيمٍ﴾^۳ که در خلقت انسان آمده است. مراد از «کرمانا» در این آیه، احتمالاً وجه دوم باشد. کرامت انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است، و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم، و مسجود فرشتگان واقع شدن.

© انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف: انسان، مسجود فرشتگان است.

ب: فرشته، عقل محض است و شهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج: در شب معراج، جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت: تو امام باش تا به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است.^۴

1. حاقه، 44 - 46.

2. حجرات، 13.

3. تین، 4.

4. تفسیر نور الثقلین.

© با آنکه خداوند بشر را بر همه‌ی موجودات، حتی فرشتگان برتری داد، ﴿فَصَلُّنَاهُمْ عَلٰی كَثِيْرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا﴾ ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست‌ترین درجه ﴿اَسْفَلَ سَافِلِيْنَ﴾^۱ و به مرتبه‌ی حیوانات و پست‌تر از آن پایین می‌آورد. ﴿كَمَثَلِ الْجَمَارِ﴾^۲، ﴿كَمَثَلِ الْكَلْبِ﴾^۳، ﴿كَلَّا نُنْعَمُ بِلَهُمْ اَصْلًا﴾^۴، ﴿كَالْحِجَارَةِ اَوْ اَشَدُّ...﴾^۵

© نه تنها حضرت آدم، بلکه نسل انسان مورد کرامت و برتری و گرامیداشت است. ﴿كَرَّمْنَا بَنِيَّ اٰدَمَ﴾

© زمینه‌های رشد و کمال انسان از سوی خداست. ﴿كَرَّمْنَا، حَمَلْنَاهُمْ، رَزَقْنَاهُمْ، فَصَلُّنَاهُمْ﴾

۲. اتمام حجت واجب است.

﴿وَلَوْ اَنَّا اَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوْا رَبَّنَا لَوْلَا اَرْسَلْتَ اِلَيْنَا رَسُوْلًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ﴾ (طه، ۱۳۴)

و اگر ما آنان را قبل از (آمدن پیامبر و نزول قرآن) با عذابی هلاک می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا ما از آیات تو پیروی کنیم.

© تبلیغ دین واجب است، خواه مردم توجه کنند یا نکنند. زیرا در غیر این صورت آنان حق اعتراض خواهند داشت. ﴿لَوْلَا اَرْسَلْتَ...﴾

۳. نخستین وظیفه

﴿الَّذِيْنَ اِنْ مَكَتْنَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوْا بِالْمَعْرُوْفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (حج، ۴۱)

کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و (دیگران را) به خوبی‌ها دعوت می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند.

© وظیفه حکومت اسلامی کار فرهنگی است. ﴿اِنْ مَكَتْنَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾

© پیروزی مؤمنان، زمینه‌ی بندگی و تعاون مالی و فرهنگی را فراهم می‌کند و غفلت و غرور را از بین می‌برد. ﴿اِنْ مَكَتْنَاهُمْ﴾

1. تین، 5.

2. جمعه، 5.

3. اعراف، 176.

4. اعراف، 179.

5. بقره، 74.

© برای مؤمنان، تمام زمین یکسان است، آنان هر کجا که توان دارند هدف مقدّس خود را پیاده می‌کنند. ﴿فِي الْأَرْضِ﴾

© اولین ثمره‌ی حکومت صالحان، نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر است. ﴿إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾

© اقامه‌ی نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف و کارهای قطعی مسئولان حکومت اسلامی است. ﴿أَقَامُوا﴾ نه «یقیمون».

© حاکمان مؤمن، هم در فکر ارتقای روحی و رشد امور معنوی هستند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی و فقرزدایی و اصلاح جامعه. ﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ﴾

۷ یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها در انتخاب مسئولین (بویژه مسئولین سیاسی مثل رییس جمهور) اهمیت به مسائل فرهنگی (بویژه نماز) است. ﴿إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾

© ارزش کار فرهنگی و آموزش مکتب و شریعت، بیش از کارهای غیرفرهنگی است. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾

۴. هر چند عده‌ی زیادی ناراحت شوند.

﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾ (مومنون، 70)

یا می‌گویند: او جنون دارد؟ (چنین نیست) بلکه او حق را برای آنان آورده اما بیشترشان از پذیرش حق کراهت دارند.

© حق باید مطرح شود، اگر چه اکثریت ناراحت شوند. ﴿وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾

© بعضی کفار، فطرت سالم دارند و حق را می‌پذیرند. ﴿أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾

۵. هیچ ملتی بون هشداردهنده نبوده است.

﴿وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ (فاطر، 24)

و هیچ امتی نبوده مگر آن که در آن هشدار دهنده‌ای گذشته است.

© تاریخ کار فرهنگی، برابر تاریخ زندگی بشر است. ﴿إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾

© هرگز زمین از حجت الهی خالی نبوده است و همیشه در روی زمین کسانی هستند که وظیفه‌ی تبلیغ دین را که بزرگترین کار فرهنگی است انجام دهند و دین خدا را حفظ

نمایند. ﴿إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾

﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ (مومنون، 68)

آیا آنها در این گفتار (قرآن) نیندیشیدند، یا مطالبی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است؟ (لذا قبول حرف تازه برای آنان سخت است).

© خداوند در تمام دوران‌ها ندای خود را به مردم رسانده و اساس ادیان آسمانی یکی است. ﴿أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ﴾

۶. نجات یک نفر برابر است با نجات همه

﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مانده، 32)

و هر که انسانی را زنده کند (وازم‌گ یا انحراف نجات دهد) گویا همه‌ی مردم را زنده کرده است.

© ارزش کار فرهنگی روی یک نفر، برابر است با حیات یک جامعه. ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾

© طبق آیات و روایات، هدایت و ارشاد مردم به راه حق، نوعی احیا می‌باشد و گمراه کردن مردم، نوعی قتل است. سوره انفال، آیه ۲۴، دعوت پیامبر را مایه‌ی حیات مردم می‌خواند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات‌بخش شماست دعوت می‌کنند، بپذیرید.

امام صادق **7** نیز فرمودند: «من اخرجها من ضلال الی هدی فکانما احیایا و من اخرجها من هدی الی الضلال فقد قتلها» هر کس نفس منحرفی را هدایت کند او را زنده کرده و هر کس دیگری را منحرف کند او را کشته است.

© نشان جامعه‌ی زنده، امداد رسانی به گرفتاران و نجات جانهاست. ¹ ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾

۷. مسئولیت در برابر جامعه ی جهانی

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (آل عمران، 110)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم ظاهر (و گزیده) شده‌اید. به خوبی‌ها فرمان می‌دهید و از زشتی‌ها، نهی می‌کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (نیز به چنین آئین درخشانی) ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمنند، ولی بیشترشان فاسق‌اند.

© مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. ﴿أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾

۸. لزوم پاسخگویی رهبران در برابر انحرافات فرهنگی

﴿قَالَ يَا هَرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصَيْتَ أَمْرِي﴾ (طه، 92-93)

(موسی در حالی که موسی سر و صورت برادر را گرفته بود به او) گفت: ای هارون! زمانی که دیدی آنان گمراه شدند، چه چیز تو را بازداشت؟ از اینکه مرا پیروی نکتی؟ (چرا برای نجات مردم فوراً به سراغ من نیامدی؟) آیا دستور مرا نافرمانی کردی؟

© رهبران باید پاسخگویی انحرافات مردم باشند. ﴿يَا هَرُونَ مَا مَنَعَكَ﴾

© سکوت و بی‌تفاوتی مسئولین، مورد توبیخ است. ﴿مَا مَنَعَكَ﴾

© بدعاقبتی، آفتی برای دینداران است. ﴿رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا﴾

۹. آلت دست شدن افراد دور از فرهنگ

﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَي رَسُولِهِ﴾ (توبه، 97)

بادیه‌نشینان عرب (به‌خاطر دوری از تعلیم و تربیت و سخنان پیامبر)، در کفر و نفاق شدیدترند و به اینکه حدود آنچه را خدا بر پیامبرش نازل کرده ندانند سزاوارتر.

© «الْأَعْرَابُ» یعنی بادیه‌نشینان. مفرد آن «اعرابی» است، نه «عرب».

© اعرابی بودن به معنای دوری از فرهنگ دینی و تعلیم مکتب است. کلمه‌ی «اعراب» ده بار در قرآن آمده و جز یک مورد، بقیه‌ی موارد، مثل روایات، نکوهش‌آمیز است.

© در حدیث آمده است: «تفقهوا فی الدین فانه من لم یتفقه فی الدین فهو اعرابی» دین‌شناس شوید، چون هر که فهم عمیق دینی نداشته باشد، اعرابی است.^۱

1. تفسیر نور الثقلین.

© افراد دور از فرهنگ، گاهی آلت دست کافران و منافقان قرار گرفته و از خود آنان بی‌منطق‌تر می‌شوند و این مسئله اهمیت توجه و پرداختن به مسائل فرهنگی را بیش از پیش نشان می‌دهد. ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا﴾

© بادیه‌نشینان، موجب دوری از فرهنگ و آداب دینی می‌شود. ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا﴾
© محیط اجتماعی و فرهنگی انسان، در بینش و موضع‌گیری او در مورد حقایق و معارف مؤثر است. ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا﴾

© دانستن احکام دین، لازم است و گر نه اعرابی هستیم. ﴿يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾
© شهرنشینان جاهل به حدود الهی، به منزله‌ی اعراب و بادیه‌نشینان، بلکه بدتر از آنان هستند. ﴿أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾

۱۰. بخاطر حقانیت، آینده از ماست.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه، 33)

او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز کند.
© وعده غلبه اسلام بر همه ادیان، بارها در قرآن تکرار شده است. این غلبه، هم می‌تواند از جهت علمی و منطقی و غلبه در استدلال باشد، که همیشه بوده، و هم می‌تواند اشاره‌ای به آینده تاریخ باشد که اسلام جهان را فراخواهد گرفت و وارثان زمین، بندگان صالح خواهند بود، چنانکه قدرت اسلام در نیم قرن اول هجری، بخش بزرگی از زمین را گرفت.

© خداوند سه بار وعده پیروزی اسلام بر تمام ادیان را داده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^۲

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۳

1. توبه، 33.

2. فتح، 28.

3. صف، 9.

- و خداوند وعده خود را عملی می‌کند. «وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ»^۱
- © در روایات متواتر می‌خوانیم که پیروزی اسلام بر دیگر ادیان آسمانی، در زمان ظهور حضرت مهدی ۷ تحقق خواهد یافت.
- © حضرت علی ۷ فرمود: «فوالذي نفسي بيده حتي لا تبقي قرية الا وينادي فيها بشهادة ان لا اله الا الله بكرة و عشياً»^۲ به خداوندی که جانم در دست اوست، هیچ شهر و روستایی باقی نمی‌ماند مگر آن که هر صبح و شام صدای اذان و شهادتین در آن شنیده خواهد شد.
- © آینده از آن اسلام است. «لِيُظْهِرَهُ عَلَي الدِّينِ كَلِّه»
- © آینده تاریخ از نظر ما بسیار روشن و قطعی است و با ظهور حضرت مهدی ۷ و آخرین امام معصوم، از اهل بیت پیامبر، دنیا پر از عدل و داد خواهد شد. ما نیز برای زمینه‌سازی برای آن دوران وظیفه داریم تا آن‌جا که می‌توانیم تلاش نماییم.
- © در شرایط سخت، نوید و امید دادن لازم است. (زمانی که کفار مکّه به مسلمانان اجازه ورود به مسجد الحرام را نمی‌دهند، خداوند نوید پیروزی بر تمام جهان را می‌دهد که شما نه تنها بر مشرکان مکّه بلکه بر تمام ادیان، غالب خواهید شد.) «لِيُظْهِرَهُ عَلَي الدِّينِ كَلِّه»
- © پیروزی اسلام به خاطر حقایق آن است. «لِيُظْهِرَهُ عَلَي الدِّينِ كَلِّه»
- © چشم انداز ما به تاریخ امیدبخش است. «لِيُظْهِرَهُ عَلَي الدِّينِ كَلِّه»
- © مکتب اسلام، امید آفرین است. «لِيُظْهِرَهُ عَلَي الدِّينِ كَلِّه»
- © حاکمیت و غلبه‌ای ارزش دارد که کامل و دائم باشد. «لِيُظْهِرَهُ عَلَي الدِّينِ كَلِّه»
- © به جز اسلام، تمام ادیان تاریخ مصرف دارند و تنها اسلام مکتب جاودانی است. «لِيُظْهِرَهُ عَلَي الدِّينِ كَلِّه»

1. حج، 47.

2. تفاسیر مجمع‌البیان، کنزالدقائق و برهان.

و) برخوردهای قرآن با ایجاد انحراف در مسائل فرهنگی

۱. انحراف بالاترین ظلم است.

۷ قرآن تعبیر «مَنْ أَظْلَمُ» را پانزده مرتبه و در موارد زیر به کار برده است:

۱- افترا و دروغ بستن بر خدا و تکذیب آیات الهی: (در ۱۱ آیه تکرار شده است).^۱

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ»

و کیست ستمکارتر از آن کس که به خداوند دروغ بندد، یا آیات الهی را تکذیب کند؟

۲- روی گردانی از آیات الهی: (در دو آیه تکرار شده است).^۳

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا»

و کیست ستمکارتر از آنکه به آیات پروردگارش تذکر دهند، پس (به جای پذیرش) از آنها اعراض

کند و (گناهان و) دستاورد پیشینه‌ی خویش را فراموش کند؟!

۳- کتمان شهادت و حق:^۴

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ»

و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را (درباره‌ی پیامبران) که نزد

اوست، کتمان کند.

۴- بازداشتن مردم از مسجد و سعی در تخریب آن:^۵

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا»

کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود سعی در خرابی آنها داشت؟

© این آیات ظلم فرهنگی و بازداشتن مردم از رشد و فهم را بدترین ظلم به جامعه است.

© دروغ، ظلم است و دروغگو ظالم، و کسی که به خدا دروغ بریندد، ظالم‌تر است. «وَمَنْ

أَظْلَمُ»

© هر چه شخصیت بزرگتر باشد، افترا بر او خطرناک‌تر است. «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى

اللَّهِ كَذِبًا»

1. انعام 21، 93، 144 - اعراف، 37 - یونس، 17 - هود، 18 - کهف، 15 - عنکبوت، 68 - زمر، 32 - صف، 7 - انعام، 157.

2. انعام، 21.

3. کهف، 57 - سجده، 22.

4. بقره، 140.

5. بقره، 114.

- © اگر خرابی مسجد ظالمانه‌ترین کار است پس آباد کردن مسجد، انفع کارها می‌باشد.^۱
- © خرابی مسجد تنها با بیل و کلنگ نیست، بلکه هر برنامه‌ای که از رونق مسجد بکاهد، تلاش در خرابی آن است. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾
- © مساجدی مورد قبول هستند که در آنها یاد خدا زنده شود. مطالب خداپسند و احکام خدا بازگو شود. ﴿أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾
- © دشمن از در و دیوار مسجد نمی‌ترسد، ترس او از زنده شدن نام خدا و بیداری مسلمانان است. ﴿أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾
- © مساجد سنگر مبارزه‌اند، لذا دشمن سعی در خرابی آنها دارد. ﴿وَسَعَى فِي خَرَابِهَا﴾
- © نویسندگان و گویندگان مذهبی، مراقب گفتار و نوشتار خود باشند. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾
- © از بزرگ‌ترین ظلم‌ها به انسانیت، اعراض از کتب آسمانی است. ﴿كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾

۲. انحراف یعنی تباهی نسل‌ها

- ﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾
- و هر گاه به قدرت و حکومت رسد برای فساد در زمین و نابودی زراعت‌ها و نسل کوشش می‌کند و خداوند فساد را دوست ندارد. (بقره، 205)
- © کلمه «تَوَلَّى» را دو نوع می‌توان معنا نمود: یکی به معنای به قدرت و حکومت رسیدن که در ترجمه آمد و دیگر به معنای اعراض کردن است که در این صورت معنای آیه این می‌شود: هر گاه از حقّ و هدایت الهی اعراض نمود و از نزد تو بیرون رفت، به سراغ فتنه و فساد می‌رود.
- © هلاک حرث به معنای محو کشاورزی، و هلاک نسل، انحراف نسل آینده است.
- © قرآن می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۲ «اگر صالحان حکومت را بدست گیرند، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و

1. تفسیر فخر رازی.

2. حج، 41.

امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.» و بدین وسیله رابطه خود را با خداوند و محرومان جامعه حفظ می‌کنند، ولی اگر نااهل به قدرت رسید و ولایت مردم را بدست گرفت، بخاطر طوفان هوسهای درونی و ناآگاهی‌ها و فشارهای بیرونی، همه چیز جامعه را فدای خود می‌کند. به گفته‌ی المیزان تاریخ گواه آن است که چه مسلمان نمایانی به نام اسلام و تظاهر به ایمان، بر مردم حاکم شده و حرث و نسل را نابود ساختند.

© کسانی که با جعل قوانین و تهاجم فرهنگی و تبلیغات و مواد مخدر، سبب نابودی اقتصاد و نسل نو می‌شوند، مصداق این آیه و «مفسد فی الارض» هستند.

© بزرگ‌ترین خطر، نابودی اقتصاد و فرهنگ امت است. ﴿يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ﴾

۳. انحراف از مصادیق فتنه است.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾ (آل عمران، 7)

او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (روشن و صریح) است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می‌دهد. (و هر گونه ابهامی در آیات دیگر، با مراجعه به این محکمات روشن می‌شود) و بخشی از آن، آیات متشابه است (که احتمالات مختلفی در معنای آیه می‌رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن می‌شود). اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم) و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می‌روند.

© فتنه، تنها آشوب نظامی و فیزیکی نیست، تفسیر به رأی و تحریف فرهنگ و معانی آیات، نیز فتنه است. ﴿ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾

© قلب‌های منحرف، منشأ فساد و فتنه است. ﴿فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾

© گاهی حق دستاویز باطل می‌شود. ﴿ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾

۴. سخت ترین کیفرها برای ایجاد انحراف در مسائل فرهنگی

4-1 پاسخ دین فروشان آتش است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾ (بقره، 174 و 175)

کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، کتمان می‌کنند و بدان بهایی اندک می‌ستانند، آنها جز آتش در شکم‌های خود فرو نمی‌برند، و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و پاکشان نمی‌کند و برای آنها عذاب دردناکی است. آنها (کتمان کنندگان حق) کسانی هستند که گمراهی را به بهای از دست دادن هدایت و عذاب را به جای آموزش خریدند. پس به راستی چقدر در برابر عذاب خداوند تحمل دارند؟

© دانشمندان یهود و نصاری تا قبل از آمدن پیامبر اسلام، به مردم وعده‌ی آمدن آن حضرت را می‌دادند و نشانه‌هایی را که در تورات و انجیل آمده بود برای مردم می‌گفتند، ولی همین که پیامبر اسلام مبعوث شد و آنها اقرار به رسالت آن حضرت را مساوی با از دست دادن مقام، مال و خود دیدند، حقیقت را کتمان نمودند، تا چند روزی بیشتر در مسند خود بمانند و تحفه و هدایایی بخورند، ولی این بهای اندکی است که در برابر گناه بزرگ خود دریافت می‌دارند و این درآمدها نیز چیزی جز آتش نیست که می‌خورند.

© دین فروشی، به هر قیمتی که باشد خسارت است، زیرا حقایق و معارف کتب آسمانی ارزشمندتر از همه منافع است. ﴿ثَمَنًا قَلِيلًا﴾

© کیفر، باید متناسب با جرم باشد. آنان که در دنیا راه شنیدن کلام خدا را بر مردم بسته‌اند، در قیامت از لذت استماع کلام خدا محروم می‌شوند. ﴿لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ﴾

© در بیان کتب آسمانی، هدایت و مغفرت الهی است و در کتمان آنها ضلالت و عذاب. ﴿اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ﴾

© دین فروشی و کتمان حقیقت، سخت‌ترین کیفرها را بدنبال دارد. جمله‌ی ﴿فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾ در قرآن تنها در مورد این گروه بکار رفته است.

﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قُدِّرَ﴾ (مدر، 18-20)

همانا او (برای مبارزه با قرآن) فکر کرد و به سنجش پرداخت. پس مرگ بر او باد که چگونه سنجید. باز هم مرگ بر او که چگونه سنجید.

© قرآن در مورد کفر و دروغ، کلمه «قَتَلَ» را یکبار به کار برده است:

﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا اكْفَرَ﴾^۱ «کشته باد انسان (بی ایمان) که تا این حد کفر می‌ورزد.»

﴿قَتَلَ الْخِرَاصُونَ﴾^۲ «کشته باد آن که دروغ می‌بندد.»

اما در مورد توطئه علیه پیامبر و قرآن، دوبار فرمود: ﴿فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قُدِّرَ﴾

© دشمن با فکر و برنامه کار می‌کند. ﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ﴾

© هر فکری ارزش ندارد و هر متفکری ارزشمند نیست. ﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقَتَلَ كَيْفَ قُدِّرَ﴾

© توطئه گران بدانند که آیندگان نیز به آنان نفرین خواهند کرد. ﴿فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قُدِّرَ﴾

کَيْفَ قُدِّرَ﴾

© لعن و نفرین بر دشمن، نه تنها جایز، بلکه لازم است. ﴿فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قُدِّرَ﴾

© به کسانی که با فکر و طرح خود ضربه فرهنگی می‌زنند و به رهبران فاسد، باید

همواره نفرین کرد. ﴿فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قُدِّرَ﴾

۵. انحراف سقوط به تاریکی است.

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ

مِنْهَا كَذَلِكَ زَيْنٌ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (انعام، 122)

و آیا آنکه (به واسطه‌ی جهل و شرک) مرده بود، پس او را (با هدایت خویش) حیات بخشیدیم و

برای او نوری (از ایمان) قرار دادیم که با آن در میان مردم راه خود را بیابد، مثل او مثل کسی

است که در ظلمت‌های (جهل و شرک) قرار دارد و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای

کافران، کارهایی که می‌کردند جلوه داده شده بود.

© در تعبیر قرآنی، «مرگ»، هم بر مرحله قبل از نطفه گفته شده است: ﴿كُنْتُمْ أَمْوَاتًا

فَأَحْيَاكُمْ﴾^۱ هم به گمراهی: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا﴾ هم به منطقه‌ی بی گیاه و خشک: ﴿فَسُقْنَاهُ إِلَى

1. عبس، 17

2. ذاریات، 10

بَلَدٍ مَّيِّتٍ^۲ هَمَّ بِهِ مَرْگ مَوْتٍ: «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ»^۳ و هم به مرگ حقیقی: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»^۴.

© امام باقر 7 فرمود: نوری که در میان مردم راه را از چاه نشان می‌دهد، امام و رهبر آسمانی است.^۵

© حیات و مرگ واقعی انسان، ایمان و کفر اوست. «مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ»

۶. سلام کردن به ستمگران و منحرفان ممنوع

«فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَي مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى» (طه، 47)

پس به سراغ او بروید، پس (به او) بگویید: (ای فرعون) ما دو فرستاده‌ی پروردگار تو هستیم، و بنی اسرائیل را به همراه ما بفرست (و بیش از این) آنها را آزار مده. البته ما با معجزه‌ای از جانب پروردگارت به سوی تو آمده‌ایم و درود بر کسی که هدایت را پیروی کند.

© سلام به طاغوت و ستمگران و کسانی که در مسیر هدایت نیستند، ممنوع است. «وَ

السَّلَامُ عَلَي مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى»

© آنچه مهم است پیروی از حق است. «مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى»

ز) مقابله با تهاجم فرهنگی دشمنان

۱. مقدم بودن تهاجم فرهنگی بر تهاجم نظامی

«وَ اسْتَفْزِرْزُ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدْهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (اسراء، 64)

و (ای شیطان!) هر کس از مردم را می‌توانی با صدای خود بلغزان و نیروهای سواره و پیاده‌ات را بر ضد آنان گسیل‌دار و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده بده، و شیطان جز فریب، وعده‌ای به آنان نمی‌دهد.

1. بقره، 28.

2. فاطر، 9.

3. بقره، 243.

4. زمر، 30.

5. تفسیر المیزان.

© تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی دشمن، مقدم بر تهاجم نظامی است. «صوت» قبل از «خیل» آمده است. ﴿بِصَوْتِكَ، وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ﴾ شیطان ابتدا با تبلیغات، انگیزه‌ی توحیدی انسان را می‌گیرد، سپس با تسلیحات و لشکریانش بر او هجوم می‌آورد.

۲. تبلیغات منفی

2-1 اغفال یکی از روشهای شیطان

﴿وَ عَاداً وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾ (عنکبوت، 38)

و (قوم) عاد و ثمود را نیز (هلاک کردیم) و بی‌شک (بعضی) از مساکن (مخروبه‌ی) آنان برای شما آشکار است و شیطان اعمالشان را برای آنان زینت داد، پس آنان را از راه (خدا) باز داشت، در حالی که (برای شناخت حق و باطل) بصیرت داشتند.

© تبلیغات و توجیحات مسموم فرهنگی، یکی از عوامل انحراف از حق است. ﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ ... فَصَدَّهُمْ﴾

© انسان فطرتاً زینت و زیبایی را دوست دارد و شیطان از این گرایش درونی، سوء استفاده می‌کند. ﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ ... فَصَدَّهُمْ﴾

© انسان‌های بصیر و آگاه نیز در معرض اغفال شیطانند. ﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ ... وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾

© مردم از طریق فطرت، عقل و ارشاد انبیا آگاه می‌شوند، ﴿كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾ ولی شیطان هم بیکار نیست. ﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ ... فَصَدَّهُمْ﴾

2-2 تبلیغات ، وسیله ای برای مقابله با اسلام

﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (صف، 8)

آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان‌ها (و سخنان و اقتراف‌ها)ی خود خاموش کنند، در حالی که خداوند کامل کننده نور خویش است، هر چند کافران ناخشنود باشند.

© مهم‌ترین وسیله دشمن برای مقابله با اسلام، تبلیغات است. ﴿بِأَفْوَاهِهِمْ﴾

چراغی را که ایزد بر فروزد هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

© دشمن دائماً در فکر خاموش کردن چراغ هدایت و نور خداست. ﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ﴾

© برنامه‌ها و تصمیمات دشمنان برای مقابله با حق، تلاشی بی‌ثمر است. ﴿نور الله بِأَفْوَاهِهِمْ﴾

کی شود خورشید از پف منطمس کی شود دریا ز پوز سگ نجس

مه فشانند نور و سگ عوعو کند هر کسی بر طینت خود می‌طند

© دین نور است، یعنی مایه‌ی شناخت، رشد، حرکت و گرمی است. ﴿نور الله﴾

© اسلام، دین کامل و جاودان است. ﴿وَاللَّهُ مُتَمُّ نُورِهِ﴾

﴿وَ إِذَا تَثْبِي عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَ

قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِنْكَافُؤُكُمْ مَقَرِّي وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾

و هر گاه آیات روشن ما بر آنان خوانده شود گویند: جز این نیست که این مرد می‌خواهد شما را از آن چه پدرانتان می‌پرستیدند باز دارد. و گویند: این قرآن جز دروغی بافته شده نیست. و کسانی که کفر ورزیدند، همین که حق به سراغشان آمد، گفتند: این، جز یک جادو و سحر روشن چیز دیگری نیست. (سبا، 43)

© شیوه‌ی انکار کفار عبارت است از:

الف: تحقیر رهبر. ﴿ما هذا إِلَّا رَجُلٌ﴾

ب: تهمت. ﴿يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ﴾

ج: تکیه بر روش پدران و پیشینیان خود. ﴿يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ﴾

© کفار، برای موفقیت خود، از هر نوع تبلیغ و تأکید منفی استفاده می‌کنند. ﴿ما هذا إِلَّا رَجُلٌ ... ما هذا إِلَّا إِنْكَافُؤُكُمْ ... إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ﴾

© کفار، با طرح خط فکری و عملی نیاکان گمراه، دیگران را تحریک می‌کردند تا در برابر انبیا بایستند. ﴿يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ﴾

© تقلید کورکورانه مانع پیشرفت انسان است. ﴿يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ﴾

© کفار، هم با پیام مخالفند و هم با پیام آور. ﴿ما هذا إِلَّا رَجُلٌ ... ما هذا إِلَّا إِنْكَافُؤُكُمْ﴾

© یکی از موانع شناخت، کفر است. ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ ... إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ﴾

2-3 ایجاد تردید در مردم ابزاری دیگر

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف، 75)

سران مستکبر قوم صالح، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا علم دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟ (مؤمنان در پاسخ به ایجاد شک و تردید آنان) گفتند: قطعاً ما به آنچه بر او فرستاده شده است، ایمان داریم.

© مخالفان با ایجاد شک و تردید در میان مردم وسوسه می‌کنند به همین دلیل لازم است برای مقابله‌ی با آنها کاری انجام شود.

© گرچه محیط و جامعه در فرد اثر دارد، ولی اجبار نمی‌آورد. (مستضعفان محروم، با صراحت در مقابل مستکبران ایستاده و گفتند: به صالح ایمان داریم).

2-4 به اشتباه انداختن مردم

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلُؤُونَ آلِئْتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

و همانا از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبان خود به خواندن کتاب (و دست نوشته‌ی خودشان چنان) می‌چرخانند که شما گمان کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می‌گویند: آن (چه ما می‌خوانیم) از جانب خداست، در حالی که از جانب خدا نیست و آنها آگاهانه بر خداوند دروغ می‌بندند. (آل عمران، 78)

© این آیه درباره‌ی علما و خواص یهود است که آگاهانه دست به تحریف تورات می‌زدند و بر خدا دروغ می‌بستند.

© گناه علما و دانشمندان بی‌تقوا چند برابر است، زیرا:

الف: مردم را به اشتباه می‌اندازند. ﴿لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ﴾

ب: به خداوند دروغ می‌بندند. ﴿هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾

ج: همه‌ی حرکت‌ها را آگاهانه انجام می‌دهند. ﴿وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

© دشمنان با آگاهی و برنامه‌ضربه می‌زنند به همین دلیل کار فرهنگی صحیح و با برنامه خیلی ارزشمند است و می‌تواند جلوی این ضربه‌ها را بگیرد.

© در قضاوت‌ها، انصاف داشته باشیم و همه‌را به یک دید نگاه نکنیم. ﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً...﴾

© اگر دشمن زمینه‌ی پذیرش انحراف را در شما ببیند، ادعاهای خطرناک‌تری مطرح می‌کند. ﴿لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ﴾، ﴿يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾

© بزرگ‌ترین خیانت به فرهنگ و عقیده‌ی انسان، تحریف آگاهانه و مغرضانه‌ی علما و خواص است. ﴿يُقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

۳. ضربه به فکر و اندیشه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مِن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا﴾ (آل عمران، 118)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی‌کنند.
© کلمه‌ی «بِطَانَةٌ» به لباس زیر گفته می‌شود که به «بطن» و شکم می‌چسبد. این کلمه، کنایه از محرم اسرار است. کلمه‌ی «یألون» به معنی کوتاهی کردن در انجام کاری است و کلمه‌ی «خَبَالًا» به معنای نابودی فکر و عقل است.

© اولین حرکت و خطر دشمن، تهاجم فرهنگی است و دشمن در ضربه زدن به فکر و اندیشه کوتاهی نمی‌کند. ﴿لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا﴾

© جامعه‌ی اسلامی، برتر از جامعه‌ی غیر اسلامی است. «دُونِكُمْ» بجای «غیرکم» نشان آن است که غیر مسلمانان، دون و پائین‌اند. ﴿مِن دُونِكُمْ﴾

۴. تلاش دشمن برای از بین بردن فرهنگ و مکتب برای همیشه

﴿وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا﴾ (بقره، 217)

(مشركان) پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند.
© دشمنان، همواره در کمین هستند و ارتداد و کفر و پشت کردن به دینتان را می‌خواهند و به غیر آن راضی نمی‌شوند. آنها دنبال پیروزی موقت نیستند، بلکه می‌خواهند فرهنگ و مکتب شما را از بین ببرند. ﴿حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ﴾

۵. استفاده از تمام نیروهای متخصص

﴿قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تُوَكُّ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾ (اعراف، 111 و 112)

(اطرافیان فرعون) گفتند: (مجازات) او و برادرش را به تأخیر انداز و مأموران را در شهرها برای جمع کردن (ساحران) بفرست تا هر ساحر دانا و کارآموده‌ای را نزد تو بیاورند.

© کلمه‌ی «أرج» فعل امر از ریشه‌ی «رجاء»، هم به معنای حبس کردن و هم به معنای تأخیر انداختن است. اما با توجه به موج گسترده‌ی دعوت موسی و معجزاتش، زندانی کردن او برای فرعون مناسب نبوده است، لذا معنای تأخیر انداختن مناسب‌تر است.

اهمیت کار فرهنگی ± ۴۳

© در اینجا آمده است: «ساجرِ عَلِيمٍ» ولی در آیه ۳۷ سوره‌ی شعراء با تعبیر «سَحَّارٍ عَلِيمٍ» آمده که نشان دهنده‌ی کمال تخصص و کار آزمودگی جادوگران است.

© طاغوت‌ها برای شکستن حق، گردهمایی سراسری و جهانی از متخصصان تشکیل می‌دهند. «يَأْتُونَكَ بِكُلِّ سَاجِرٍ عَلِيمٍ»

کفّار هم می‌دانند برای مقابله با کار فرهنگی، باید کار فرهنگی قوی‌تری انجام داد.

«بِكُلِّ سَاجِرٍ عَلِيمٍ»

فصل دوم: اهداف کار فرهنگی

الف) اهداف مکتبی

۱. دعوت به خدا

1-1 دعوت به خدا در راس برنامه های انبیا

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ (نحل، 36)

و همانا ما در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم (تا به مردم بگویند) که خدا را بپرستید.

© دعوت به توحید، در رأس برنامه پیامبران بوده است. ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾

2-1 دعوت به خدا بهترین سخن

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾ (فصلت، 33)

و کیست خوش سخن تر از کسی که (مردم را) به سوی خداوند دعوت کند.

© بهترین سخن آن نیست که علمی تر و خوش آهنگ تر باشد بلکه آن است که مردم را

به خدا دعوت کند و با هدف باشد. ﴿دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾

3-1 لزوم جهت الهی داشتن دعوت

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ (نحل، 125)

(ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار استوار و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان.

© دعوت باید جهت الهی داشته باشد. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾

4-1 در مسیر حق نبودن دعوت، وسیله ی انحراف

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَاهُو مِنَ الْكِتَابِ﴾ (آل عمران، 78)

و همانا از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبان خود به خواندن کتاب (و دست نوشته ی

خودشان چنان) می چرخانند که شما گمان کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب

نیست.

© نطق خوب، اگر در مسیر حق نباشد، وسیله‌ای برای انحراف است. ﴿بَلَّوْنَ أَلْسِنَتَهُمْ﴾

۲. خارج کردن مردم از ظلمات به نور

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (ابراهیم، 1)

(این کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا مردم را به از تاریکی‌ها (ی شرک و جهل) به سوی نور (ایمان) خارج کنی.

© نتیجه کار فرهنگی باید نجات مردم از ظلمات به نور باشد. ﴿لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ

إِلَى النُّورِ﴾

© برای هدایت مردم قرآن به تنهایی کافی نیست و رهبر الهی نیز لازم است. ﴿لِتُخْرِجَ

النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾

© خارج کردن مردم از ظلمات به نور، در قرآن بارها تکرار شده است؛

گاهی به خدا نسبت داده شده: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۱

خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است، آنها را از تاریکی‌ها (ی گوناگون) بیرون و به سوی نور می‌برد.

گاهی به پیامبران نسبت داده شده: ﴿أَنْ أَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۲

(و به موسی گفتیم:) قومت را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج ساز.

و گاهی به کتاب نسبت داده شده است: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى

النُّورِ﴾^۳

۳. پیدایش تقوا در مردم

﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ﴾ (اعراف، 171)

و (به یاد آور) زمانی که کوه (طور) را از جای کنده، همچون سایبانی بالای سرشان قرار دادیم و گمان کردند که آن بر سرشان خواهد افتاد، (در آن حال، به آنان گفتیم:) آنچه را (از احکام و دستورها) به شما دادیم، قدرتمندانه و جدی بگیرید و آنچه را در آن است به یاد آورید (و عمل کنید) باشد که اهل تقوا شوید.

1. بقره، 257.

2. ابراهیم، 5.

3. ابراهیم، 1.

© هدف کتب آسمانی و دستوره‌های دین، خدا ترسی و پیدایش تقوا در مردم است. ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

٤. اقامه ی قرآن

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ﴾
 بگو: ای اهل کتاب! هیچ ارزشی ندارید مگر آنکه تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارتان نازل شده برپا دارید. (مائده، 68)

© اگر نتیجه کار فرهنگی، اقامه‌ی قرآن نباشد، کارهای ما پوک و پوچ است.

© شخصیت و ارزش افراد، به میزان تعهدات مذهبی آنان بستگی دارد.

٥. ارائه مکتب به نحو احسن

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا﴾ (زمر، 23)

خداوند بهترین سخن را در قالب کتابی نازل کرد (که آیاتش) متشابه (و مشابه یکدیگر است).
 © «حدیث» به معنای سخن و گفتار است و مراد از حدیث در این آیه، قرآن است و احسن الحدیث بودن قرآن به خاطر جامعیت، حقایق، استواری، فصاحت و بلاغت قرآن است.

© وقتی خداوند کتابش را به صورت بهترین سخن نازل کرده است ما نیز وظیفه داریم آن را به نحو احسن و به بهترین شکل ممکن ارائه نماییم.

٦. تبیین راه کج اندیشان برای مردم

﴿وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَّا يَعْلَمُونَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ﴾ (انعام، 55)

و ما بدین گونه آیات را (برای مردم) به روشنی بیان می‌کنیم، (تا حق آشکار) و راه و رسم گناهکاران روشن شود.

© روشنگری نسبت به سیمای مجرمان و راه خطاکاران و اهل توطئه، از اهداف مکتب است. ﴿وَ لِقَوْمٍ لَّا يَعْلَمُونَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ﴾

٧. مراقبت از نفوذ فرهنگی دشمن

﴿وَأَن آخِذْتُمْ بِبَيْنِهِمْ بِمَا أُنزِلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرُوهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أُنزِلَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ (مائده، 49)

اهداف کار فرهنگی ± ۴۷

و اینکه میان آنان طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کن، و از هوسهای آنان پیروی مکن، و بر حذر باش از این که تو را از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند.

© مراد از فتنه در ﴿يَفْتِنُوكَ﴾، توطئه چینی برای انحراف پیامبر اکرم ﷺ است.

© در شأن نزول آیه گفته‌اند: جمعی از دانشمندان یهود، به رسول خدا ﷺ گفتند: اگر در فلان مسأله‌ی اختلافی میان ما و دیگران، به نفع ما داوری کنی، ما ایمان می‌آوریم و در پی ما همه‌ی یهود نیز ایمان خواهند آورد. این آیه نازل شد و پیامبر را از این توطئه آگاه ساخت.

© مراقب نفوذ فرهنگی دشمنان باشیم. ﴿وَاحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ﴾

© وقتی رسول خدا ﷺ باید از توطئه‌های کفار در بیم باشد، تکلیف دیگران روشن است. ﴿وَاحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ﴾

۸. جلوگیری از غلو و افراط در دین

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ﴾ (نساء، ۱۷۱)

ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و جز حق، به خداوند نسبتی ندهید. همانا مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده‌ی خداوند است.

© مسیحیان عقیده به تثلیث دارند و الله را خدای پدر، مسیح را خدای پسر و جبرئیل را واسطه‌ی این دو خدا می‌دانند، که نوعی کفر است. قرآن هم می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾^۱ آنان که خدا را یکی از خدایان سه‌گانه می‌دانند، کافرند. البته گروهی از آنان نیز حضرت مریم را به جای جبرئیل، یکی از خدایان سه‌گانه می‌دانند که قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَآئِي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۲ ای عیسی! آیا تو به مردم گفته‌ای که مرا و مادرم را دو خدا قرار دهی؟

© از غلو و افراط در امور دینی باید جلوگیری کرد. ﴿لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾

۱. مانده، ۷۳.

۲. مانده، ۱۱۵.

© در روایات، به غلو کنندگان نفرین شده و آنان از بدترین اقسام کفار و مشرکان به شمار آمده‌اند.^۱

© غلو نشانه‌ی تعصب نابجا است و در همه‌ی ادیان ممنوع می‌باشد. یهود، «عزیر» را فرزند خدا می‌دانستند و مسیحیان «عیسی» را. «لَا تَعْلُوا فِي دِينِكُمْ»

© یکی از آفات ادیان آسمانی، غلو درباره رهبران دینی است. «لَا تَعْلُوا فِي دِينِكُمْ»

© میانه روی و اعتدال در همه جا لازم است و عشق به اولیای خدا نباید سر از غلو درآورد. «لَا تَعْلُوا فِي دِينِكُمْ»

© غلو کردن درباره‌ی انسان‌ها، گرچه پیامبر باشند، توهین به خداوند و نسبت ناروا دادن به اوست. «وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ»

۹. ایجاد حیات معنوی در جامعه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال، ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات‌بخش شماست دعوت می‌کنند، بپذیرید.

© حیات، اقسام مختلفی دارد:

۱. حیات گیاهی. «أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۲ «خداوند زمین را زنده می‌کند.»

۲. حیات حیوانی. «لِمُحْيِي الْمَوْتِي»^۳ «خداوند مردگان را زنده می‌کند.»

۳. حیات فکری. «مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ»^۴ «آن که مرده بود و زنده‌اش کردیم.»

۴. حیات ابدی. «قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي»^۵ «کاش برای زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم.»

© مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می‌آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها می‌باشد.

۱. میزان الحکمة.

۲. حدید، ۱۷.

۳. فصلت، ۳۹.

۴. انعام، ۱۲۲.

۵. فجر، ۲۴.

- © حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده‌اند. ﴿دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است، چنان که در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾^۱ و طبق روایات شیعه و سنی، یکی از مصادیق حیات طیبه، پذیرش ندای پیامبر اسلام ۹ در مسأله‌ی ولایت علی بن ابی طالب 8 و اهل بیت اوست.^۲
- © شرط ایمان واقعی، اجابت کردن دعوت خدا و رسول است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ﴾
- © حرکت در مسیر خدا و انبیا، حیات واقعی است و کناره‌گیری از آن، مرگ انسانیت است. ﴿دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾
- © تمام دستورات دینی و فرامین انبیا، حتی فرمان جنگ و جهاد، مایه‌ی حیات فرد و جامعه می‌باشد. ﴿دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾
- © حقیقت کار فرهنگی ایجاد یک حیات معنوی در مخاطب است نه انتقال علوم و اصطلاحات. ﴿دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾

1. نحل، 97.

2. تفسیر فرقان.

ب) اهداف اجتماعی

۱. مبارزه با طاغوت

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل، 36)

و همانا ما در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم (تا به مردم بگویند) که خدا را بپرستید و از طاغوت (و هر معبودی جز خدا) دوری نمایید.

© «أُمَّةٌ» از ریشه «ام» به معنای چیزی است که دیگری را به خود ضمیمه می‌کند. به هر جماعتی که دارای نوعی وحدت و اشتراک باشند، امت گفته می‌شود. این کلمه ۶۴ بار در قرآن آمده است.

© کلمه‌ی «الطَّاغُوت» برای مبالغه‌ی طغیان بکار می‌رود. در قرآن به شیطان، ستمگران و مستکبران و بت‌ها، که مایه‌ی طغیان و نافرمانی خدا هستند، «طاغوت» گفته شده است.

© محور کار فرهنگی دعوت به یکتاپرستی و مبارزه با طاغوت است. ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

© بعثت پیامبران، مخصوص نژاد و منطقه و قبیله‌ی خاصی نبوده است. ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا﴾

© دعوت به توحید و دوری از طاغوت، در رأس برنامه پیامبران بوده است. ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

© خداپرستی با پذیرش سلطه‌ی طاغوت‌ها و ستمگران، نمی‌سازد. ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

© با عبادت و اتصال به خداوند، انسان قدرت مبارزه با طاغوت‌ها، پیدا می‌کند. ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

۲. اصلاح

﴿إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ (هود، 88)

(حضرت شعیب گفت: من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته‌ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازگشته‌ام.

© هدف مسئولین فرهنگی باید اصلاح جامعه باشد. ﴿إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ﴾

۳. آزاد سازی و نجات مردم

﴿فَأْتِيَافِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (شعراء، 16-17)

به سراغ فرعون بروید و بگویید: ما فرستاده‌ی پروردگار جهانیانیم. بنی اسرائیل را (آزاد کن و) همراه با ما بفرست.

© آزاد کردن مردم از اسارت طاغوت‌ها، در رأس برنامه‌های انبیا قرار دارد. ﴿أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾

© رهبر فکری باید به فکر نجات مردم از ظلم و ستم باشد.

۴. عدالت اجتماعی

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید، 25)

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند.

© مراد از «الکتاب»، وحی آسمانی است که باید مکتوب شود و کتاب گردد.

© مراد از «میزان»، یا همین ترازوی مورد استفاده در داد و ستدهاست که نماد قسط و عدالت است و یا قوانین شریعت که معیار سنجش حق از باطل است و یا عقل بشر، که میزان شناخت نیک از بد است.^۱

© کارهای فرهنگی باید موجب حرکت و قیام جامعه شود، نه رکود و جمود؛

باید ثمره‌ی: ﴿أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ﴾، «و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش

فرو فرستادیم»، قیام مردم باشد. ﴿لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾، «تا مردم به دادگری برخیزند.»

در سیمای دین قیام و حرکت نهفته است. به این آیات نگاه کنید:

﴿فَمُفَازٌ﴾ (مدثر، 2) «برخیز و انداز کن.»

﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ (مائده، 97) «(خداوند، کعبه‌ی بیت الحرام را) وسیله‌ی سامان‌بخشی و قوام مردم

قرار داده است.»

﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ (بقره، 43) «نماز را بپادارید.»

1. تفسیر المیزان.

﴿قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾ (نساء، 135) «بر پا دارنده‌ی عدالت باشید».

﴿قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ (آل عمران، 18) «(خداوند) همواره به عدل و قسط قیام دارد.»

﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (بقره، 113) «پس خداوند در روز قیامت (در بین آنان داوری خواهد نمود).»

در همه‌ی این آیات مسئله‌ی قیام و پایداری نهفته است.

۵. بازداشتن جامعه از مباحث روزمره بی نتیجه

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُؤُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ

الْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَ...﴾ (بقره، 177)

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان بیاورد و...

© به جای محتوای دین، به سراغ ظاهر نرویم و از اهداف اصلی باز نمانیم. ﴿لَيْسَ الْبِرَّ...﴾

﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ﴾

© یکی از وظایف انبیا و کتب آسمانی، تغییر فرهنگ مردم است. ﴿لَيْسَ الْبِرَّ...﴾

﴿الْبِرَّ﴾ (جامعه را باید از مباحث روزمره بی نتیجه بازداشت).

۶. رونق اقتصاد جامعه

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾

و اگر آنان (یهود و نصارا) تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارش بر آنان نازل شده، برپا می‌داشتند، از بالای سرشان (آسمان) و از زیر پاهایشان (زمین) روزی می‌خوردند. (مانده، 66)

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَأَتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ (اعراف، 96)

و اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً (درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم.

© از این دو آیه استفاده می‌شود که اقامه قرآن و سرمایه‌گذاری روی فرهنگ، اقتصاد جامعه را رونق می‌بخشد.

© سؤال: آیا اقامه‌ی کتب آسمانی، سبب توسعه‌ی رزق است؟

پاسخ: یا خداوند به خاطر پاداش، رزق و روزی را توسعه می‌دهد یا در خود کتب آسمانی راه‌های طبیعی توسعه‌ی رزق آمده است که اگر آنان کتاب آسمانی را بر پا دارند به آن راه‌ها دست خواهند یافت.

© سؤال: اگر ایمان و تقوا سبب نزول برکات است، پس چرا کشورهای کافر، وضع بهتری دارند و کشورهای اسلامی با مشکلات فراوانی روبرو هستند؟

پاسخ: اولاً: آن کشورها از نظر علم و صنعت جلو هستند، ولی از نظر روحی و روانی آرامش ندارند. از این نظر آنان نیز مشکلات فراوانی دارند.

ثانیاً: اغلب کشورهای اسلامی، تنها نام اسلام را با خود دارند و قوانین و رهنمودهای دین اسلام در آنجا حاکم نمی‌باشد.

به علاوه گاهی رفاه مادی، نوعی قهر الهی است. چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۱ چون تذکرات الهی را فراموش کردند، درهای همه چیز را به رویشان گشودیم تا سرمست شوند.

در قرآن، دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است:

الف: رفاه و گشایش برای خوبان که همراه برکات است. ﴿لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ﴾^۲

ب: رفاه و گشایش برای کفار و ناهلان که دیگر همراه برکات نیست. ﴿فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۳

زیرا چه بسا نعمت‌ها، ناپایدار و سبب غفلت و غرور و طغیان باشد. خداوند، این رفاه و گشایش کفار را وسیله‌ی مهلت و پرشدن پیمان‌های آنان قرار داده است. بنا بر این به هر نعمت ظاهری نباید دل خوش کرد، زیرا اگر این نعمت‌ها برای مؤمنین باشد، مایه‌ی برکات است، و اگر برای کفار باشد، ناپایدار و وسیله‌ی قهر الهی است.

© امام صادق **7** فرمودند: «گاهی بنده‌ای از خداوند حاجت و تقاضایی دارد و خداوند دعایش را مستجاب می‌کند و مقرر می‌شود تا مدتی دیگر برآورده شود. اما پس از آن، بنده گناهی را انجام می‌دهد که موجب برآورده نشدن حاجتش می‌شود.»^۴

1. انعام، 44.

2. اعراف، 96.

3. انعام، 44.

4. تفسیر اثنی عشری.

© از مصادیق بارز این آیه، دوران ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است که به گفته‌ی روایات، در آن زمان برکات از آسمان و زمین سرازیر می‌شود.^۱

۷. مقابله ی با خرافات و سنت های غلط در جامعه

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (احزاب، 37)

و (به یاد آر) زمانی که به (زید بن حارثه)، کسی که خداوند بر او نعمت (اسلام و ایمان) داده بود و تو (نیز) به او نعمت (آزادی) داده بودی می‌گفتی: همسرت را نگاه دار (و او را طلاق نده) و از خدا پروا کن. و در دلت چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند، و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. پس چون دوران کامیابی زید از همسرش پایان یافت (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو در آوردیم تا در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسر- خوانده‌هایشان هنگامی که طلاق گیرند مشکلی نباشد، و فرمان خداوند انجام شدنی است.

© به گفته‌ی اکثر مفسران و مورخان، این آیه مربوط به زید بن حارثه است. او برده‌ای بود که خدیجه به پیامبر اسلام بخشید و حضرت آزادش نمود. قبیله‌ی زید او را از خود راندند و پیامبر زید را فرزند خوانده‌ی خود قرار داد. بعد از ظهور اسلام، زید به آیین محمد ۹ گروید و از مسلمانان ممتاز و فرمانده لشکر در جنگ موته شد و در همان جنگ به شهادت رسید. پیامبر ۹ از دختر عمه‌اش زینب که زنی سرشناس و از نوه‌های عبدالمطلب بود برای زید خواستگاری کرد. در آغاز، زینب خیال کرد حضرت او را برای خودش خواستگاری می‌کند اما بعد که فهمید برای زید است ناراحت شد، زیرا تا آن زمان هیچ زن آزادی (تا چه رسد به زنان سرشناس) همسر برده نمی‌شد. (گرچه برده‌ای آزاد و پسر خوانده‌ی پیامبر و از مسلمانان ممتاز باشد). پس از ازدواج، ناسازگاری بین آنان آغاز شد و زید تصمیم گرفت زینب را طلاق دهد. بارها نزد پیامبر رفت ولی آن حضرت به او می‌فرمود: همسرت را نگاه دار و طلاق نده، ﴿أَمْسِكْ عَلَيْكَ

1. تفسیر نور الثقلین.

زَوْجَكَ﴾. به هر حال زید او را طلاق داد و دو ضربه‌ی روحی و اجتماعی بر زینب وارد شد، یکی همسر زید شدن که جامعه‌ی آن روز این کار را نمی‌پسندید، دوم طلاق گرفتن. پیامبر اکرم ﷺ به امر خداوند مأمور شد تا دو سنت جاهلی را بشکند.

الف: گرفتن همسر پسر خوانده که در جاهلیت مانند گرفتن همسر فرزند ناروا بود.

ب: گرفتن همسر برده‌ی خود که این هم در آن زمان، زشت و ناروا بود.

پیامبر اکرم زینب را به ازدواج خود در آورد و به مردم اطعامی داد که برای هیچ یک از همسران دیگرش نداد. چون در این آیه جمله‌ی ﴿زَوْجَانِكُمْ﴾ آمده، یعنی ما زینب را به ازدواج تو در آوردیم تا عادات و رسوم جاهلی را با عمل تو بشکنیم زینب نیز بر سایر همسران پیامبر مباحات می‌کرد که ازدواج شما به خواست پیامبر اکرم بوده ولی ازدواج من به فرمان خداوند متعال بوده است.

© لازمهی قاطعیّت و صلابت آن است که با افکار فاسد و منحرف، گرچه افکار عمومی باشد مبارزه کنیم. ﴿وَتَخَشِي النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾

© در شکستن عادت‌های غلط اجتماعی، از هیاهوی مردم نترسید. ﴿وَتَخَشِي النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾

© رهبران دینی جامعه باید در شکستن سنت‌های باطل پیشقدم باشند. ﴿لِيَكُنْ لَكَ الْهُدَىٰ وَالْهُدَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ حَرْجٌ﴾ (هموار کردن راه حق برای دیگران یک ارزش است)

© پای بندی به آداب و رسوم غیر الهی، زندگی را فلج می‌کند. ﴿لِيَكُنْ لَكَ الْهُدَىٰ وَالْهُدَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ حَرْجٌ﴾

فصل سوم: ویژگی‌های متولیان فرهنگی

الف) ویژگیهای معنوی

۱. اخلاص

1-1 اخلاص شرط اساسی موفقیت در کار فرهنگی

﴿يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي﴾ (هود، 51)

(هود گفت:) ای قوم من! من از شما در برابر رسالتم پاداشی درخواست نمی‌کنم، پاداش من نیست مگر بر عهده‌ی آن کس که مرا آفریده است، پس آیا تعقل نمی‌کنید؟!)

© انبیا هدف مادی ندارند، هدف آنها از کارشان، جلب رضایت خداوند است. ﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي...﴾ (خداوند خود به انبیا اجر می‌دهد)

© اخلاص، از شروط اساسی موفقیت در تبلیغ است. ﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي﴾

© توجه به خالقیت خداوند، زمینه‌ی اخلاص است. ﴿عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي﴾

1-2 اخلاص کلید جذب مردم

﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ * اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (یس، 20-21)

و از دورترین منطقه شهر، مردی با شتاب آمد (و) گفت: ای قوم من! از این انبیا پیروی کنید. از کسانی که پاداشی درخواست نمی‌کنند و خود هدایت یافته‌اند پیروی کنید.

© اخلاص در تبلیغ، شرط جذب مردم است. ﴿اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا﴾ منادیان حق نباید از مردم مزدی بخواهند.

© دور بودن از شهر، نشانه دوری از فرهنگ نیست. ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ﴾

- © گاهی یک تنه باید حرکت کرد و فریاد کشید. «جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ» حضرت علی 7 می‌فرماید: در راه حق از اندک بودن پیروان نهراسید.¹
- © برای حمایت از حق، مسافت طولانی نباید مانع باشد. «أَقْصَا الْمَدِينَةِ»
- © طرفداری از حق، انگیزه و سوز لازم دارد نه نشان و عنوان. «رَجُلٌ»
- © حمایت از حق، باید با شدت، سرعت، منطق و عاطفه همراه باشد. «يَسْعِي ... يَا قَوْمٍ ... هُمْ مُهْتَدُونَ»

- © شکستن سکوت و فریاد زدن در محیطهای انحرافی، برای حمایت از رهبری حق مورد ستایش خداوند است. «قَالَ يَا قَوْمٍ»
- © هادیان باید خود مهتدی باشند. «اتَّبِعُوا ... مُهْتَدُونَ»

۲. شروع کار فرهنگی با نام خدا

- 1-2 شروع کار با نام خدا اولین دستور خداوند به پیامبر 9

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق، 1)

بخوان به نام پروردگارت که (هستی را) آفرید.

- © کار فرهنگی باید با نام خدا و برای خدا باشد. اولین دستوری که پیامبر 9 از جانب خدا دریافت کرد این بود که پیام و سخنش را با نام خدا شروع کند. «بِاسْمِ رَبِّكَ»

2-2 شروع نامه ی حضرت سلیمان به ملکه سبا با نام خدا

«إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...» (نمل، 30)

(بلقیس به اطرافیاناش گفت) نامه از سلیمان است و (مضمون آن) این است: به نام خداوند بخشنده مهربان...

- © حضرت سلیمان 7 وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با «بِسْمِ-اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز نمود. این آیه به ما می‌آموزد که کار فرهنگی و تبلیغی را با نام خدا آغاز کنیم.

1. نهج البلاغه، خطبه 201.

۳. در خواست توفیق از خداوند

﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾ (هود، 88)

(حضرت شعیب گفت:) من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته‌ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازگشته‌ام.

© اراده‌ی کارها از ما، ولی میزان توفیق از خداست. ﴿إِنْ أُرِيدُ ... مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾

© در کارها آخرین تلاش را به کار ببریم، ولی بدانیم که موفقیت به دست خداوند است. ﴿مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾

همچنین در آیه‌ی دیگری می‌خوانیم:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (قصص، 56)

(ای پیامبر!) همانا تو نمی‌توانی هر که را دوست داری هدایت کنی (و به مقصد برسانی) بلکه این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند

© توفیق هدایت مردم از آن خداست. ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾

© مضمون این آیه که در مقام دلداری پیامبر اکرم ۹ است، در آیات دیگر و با بیانات و تعبیر مختلف تکرار شده است، از جمله:

در سوره‌ی یوسف آیه‌ی ۱۰۳ می‌خوانیم: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾

ای پیامبر! هر چند به هدایت آنان حریص باشی، باز اکثر مردم ایمان نمی‌آورند.

یا در سوره بقره آیه‌ی ۲۷۲ آمده است: ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾

هدایت‌پذیری مردم بر عهده تو نیست و خداوند، هر که را بخواهد، هدایت می‌فرماید.

۴. درخواست هدایت به راه مستقیم از خداوند

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (فاتحه، 6) (خداوندا!) ما را به راه راست هدایت فرما.

© از این آیه استفاده می‌شود که همه‌ی مسئولان فرهنگی در هر تصمیم و برنامه‌ریزی نیازمند هدایت الهی هستند.

© انسان باید همواره، در هر نوع از کارهای خویش، اعم از انتخاب شغل، دوست، رشته تحصیلی و همسر، راه مستقیم را از خداوند بخواهد. زیرا چه بسا در عقاید، صحیح فکر کند، ولی در عمل دچار لغزش شود و یا بالعکس. پس هر لحظه، خواستن راه مستقیم از خدا، ضروری است.

© راه مستقیم مراتب و مراحل دارد. حتی کسانی که در راه حق هستند، مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیاد شدن نور هدایت، دعا کنند.

۵. درخواست عزت واقعی از خداوند نه از مال و مقام و ...

1-5 عزت واقعی نزد خداست.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر، 10)

هر کس خواهان عزت است، پس عزت، همه از آن اوست (و به هر که بخواهد می‌دهد). تنها سخن (و عقیده‌ی) پاک به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته آن را بالا می‌برد

© کفار، یا عزت را در دل بستگی به اشیای مادی می‌جویند، ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾^۱ و یا آن را از وابستگی به این و آن طلب می‌کنند. ﴿أَيَّبَتُّعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ﴾^۲ و حال آنکه عزت تنها نزد خداوند است. ﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾

© عزت واقعی، نزد خداست، نه پیش مردم. ﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾

© عزت واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. ﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا ... الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ﴾

© راه مؤمنان که عزت را از طریق ایمان و عمل صالح می‌جویند، راه رشد و تکامل است. ﴿يَصْعَدُ ... يَرْفَعُهُ﴾

2-5 محبوبیت واقعی از طرف خداست.

﴿وَ الْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي﴾ (طه، 39)

و (ای موسی!) من محبتی از جانب خویش بر تو افکندم (تا تو را دوست بدارند).

© از این آیه استفاده می‌شود که محبوبیت واقعی از طرف خداست، نه آنکه با زرق و برق و دکور و ژست و تابلو و ساختمان و لباس و ماشین و ابزار مُدرن بدست بیاید.

© امام باقر 7 فرمود: خداوند چنان محبتی از موسی در دل مردم انداخت که هر کس حضرت موسی 7 را می‌دید به او علاقه‌مند می‌شد.^۱

1. مریم، 81.

2. نساء، 139.

3-5 دلها به دست خداست.

﴿لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾ (انفال، 63)

اگر تو همه‌ی آنچه را در زمین است خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان قلوبشان محبت و الفت پدید آوری.

© از این آیه استفاده می‌شود که بهترین نیروی انسانی (پیامبر خدا) اگر تمام امکانات مادی را در اختیار داشته باشد، تا اراده‌ی خدا نباشد، کارآیی ندارد. بنابراین نیروی انسانی و وجود امکانات لازم است ولی کافی نیست و باید از خدا بخواهیم که ما را وسیله‌ی هدایت قرار دهد.

© سؤال: در این آیه می‌فرماید: اگر همه‌ی سرمایه‌ی زمین را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی ایجاد الفت کنی، پس چرا در آیه ۶۰ سوره‌ی توبه می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ﴾ باید بخشی از زکات، صرف تألیف قلوب شود؟

پاسخ: مقدار کینه‌ها و عمق و سوابق آن میان مردم متفاوت است گاهی با یک لبخند و هدیه، کینه برطرف می‌شود، ولی گاهی آن قدر عمیق است که با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان آن را زدود. علاوه بر آنکه تألیف قلوب سه نوع است:

الف: الفت مؤمنین با مؤمنین

ب: الفت مؤمنین با کفار

ج: الفت کفار با کفار

اما آنچه امکان ندارد، الفت واقعی کفار با یکدیگر است، ولی الفت مؤمنین با هم و جذب برخی کفار، کاملاً امکان‌پذیر است. علاوه بر اینکه ایجاد الفت در آیه ۶۰ سوره توبه نیز از جانب خدا و به فرمان اوست و در حقیقت آیه مورد بحث بیانی توحیدی از تألیف قلوب است همانند آیه ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾²

1. تفسیر نمونه.

2. انفال، 17.

﴿قَلَمٌ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (انفال، 17)

شما (با نیروی خود)، آنان (کفار) را نکشتید، بلکه خداوند (با امدادهای غیبی) آنها را به قتل رساند. (ای پیامبر!) آن گاه که تیر افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند (تا کافران را مرعوب کند).

© در روز جنگ بدر، پیامبر 9 به علی 7 فرمود: مشتی خاک و سنگریزه از زمین بردار و به من بده. علی 7 چنین کرد و پیامبر با خواندن دعایی آنها را به سوی دشمن پرتاب کرد و این کار اثر معجزه‌آسایی داشت، طوفانی به پا کرد و باعث وحشتی عجیب در دل دشمن شد.¹

آری، عامل مهم پیروزی در جنگ بدر، اراده و امداد الهی بود، نه نیروی مادی و قواعد و تاکتیک‌های نظامی و گرنه لشگری اندک و تنها با یک یا دو اسب‌سوار، چگونه بر سپاهی انبوه و کاملاً مجهز و دارای یکصد اسب‌سوار، پیروز می‌شد؟

© انسان اگر با اعتقاد صحیح و در مسیر حق حرکت کرده و به فرمان الهی تلاش کند، امدادهای خدا را در پی خود دارد و وجود او وجودی خدایی می‌گردد، چنان که در روایتی خداوند می‌فرماید: بنده با نافله و کارهای مستحب به مقام قرب رسیده و دست او دست من، گوش او گوش من و تمام اعضا و جوارح او خدایی می‌شود و آنچه بخواهد، همان می‌شود. «انه لیتقرب الی بالنافلة حتی احبه فاذا احبته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ویده الذي يبطش بها ان دعاني أجبتة و ان سألتني أعطيتة...»² پس اگر حرکتی نیز انجام می‌دهد، در واقع آن حرکت از خداوند است. «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ اما در مقابل اگر در مسیر غیر الهی و به فرمان دیگران حرکت کند، در حقیقت وجودی شیطانی پیدا نموده است، چنان که عایشه در رویارویی با سپاه امیر المؤمنین علی 7 در جنگ جمل، به تأسی از پیامبر 9 مشتی خاک به سوی آنان پرتاب کرد و دعا نمود، پس از آن حضرت علی علیه السلام به او فرمودند: این شیطان بود که چنین کرد. «وما رمیت اذ رمیت ولكن الشيطان رمى».³

1. تفاسیر المیزان و نمونه.

2. کافی، ج 2، ص 352.

3. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 257.

© ما ضامن وظیفه هستیم نه نتیجه. ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾

۶. توجه به حکیمانه بودن الطاف الهی

﴿وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾ (بقره، 251)

سپس آنها (طالبوت و یاران او) به اذن خداوند، سپاه دشمن را درهم شکستند و داود (که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالبوت بود)، جالوت را (که فرمانده سپاه دشمن بود) کشت، و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می‌خواست به او آموخت.

© الطاف الهی، حکیمانه به افراد داده می‌شود. (تا استعداد، لیاقت، ایثار و سابقه درخشانی نباشد، کسی مورد لطف خاص الهی قرار نمی‌گیرد). ﴿وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾

© بر اساس روایات، حضرت داود 7 بر اثر همین شجاعت و دلاوری به مقام نبوت رسید و فرزندش سلیمان 7 نیز از انبیای الهی گردید.

۷. توکل و انابه

﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ (هود، 88)

(حضرت شعیب گفت: من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته‌ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازگشته‌ام.

© توکل زمانی نتیجه‌بخش است که در کنار تلاش باشد. ﴿مَا اسْتَطَعْتُ ... تَوَكَّلْتُ﴾

© مصلح باید خود صالح و اهل ایمان، توکل و انابه باشد. ﴿مَا اسْتَطَعْتُ ... عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ﴾

۸. دعا

8-1 دعای حضرت موسی در ابتدای رسالت

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ (طه، 25-28)

پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه‌ام را برایم گشاده گردان. (و بر صبر و حوصله‌ام بیفزا) و کارم را برایم آسان فرما و گره از زبانم باز نما. تا (آنها) سخنان مرا (خوب) بفهمند.

© همین که حضرت موسی 7 به رسالت الهی مأمور گردید، دست به دعا برداشت و چهار خواسته را از خداوند طلب نمود:

- ۱- سعه‌ی صدر. ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾
- ۲- شرایط آماده. ﴿وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾
- ۳- بیان روان. ﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي﴾
- ۴- داشتن وزیر. ﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا﴾

2-8 دعای حضرت آسیه

﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (تحریم، 11) و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند، به همسر فرعون مثل زده است. آن گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی بخش.

- © مبارزه با طاغوت، با دعا منافاتی ندارد. ﴿رَبِّ... نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ﴾
- © نجات از طاغوت، پشتوانه معنوی لازم دارد. ﴿رَبِّ... نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ﴾

3-8 دعای حضرت نوح بعد از دعوت قومش

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾ (نوح، 5)

(نوح) گفت: پروردگارا همانا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم.

- © خداوند به تمام احوال انسان آگاه است، اما مناجات لازم است. ﴿رَبِّ إِنِّي﴾
- © ناله به درگاه حق، شیوه انبیاست. ﴿رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي﴾

۹. کمک گرفتن از تلاوت قرآن، نماز شب و مناجات شبانه

﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ فُمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا نَضَمَهُ أَوْ انْقَضَ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ (مزل، 1-5) ای جامه به خود پیچیده. شب را جز اندکی، به پا خیز. نصف آن، یا اندکی از آن کم کن یا بر آن بیفزای و قرآن را با تأنی و شمرده بخوان. همانا ما سخنی سنگین و گرانبه بر تو القا خواهیم کرد.

© «مَرْمَل» به معنای پیچیدن جامه و پارچه به دور خویشتن است. بعضی مراد از آن را جامه نبوت دانسته و بعضی گفته‌اند: مراد آن است که رسالت با گوشه‌گیری و عزلت و انزوا سازگار نیست. بعضی گفته‌اند: مراد آن است که رسالت با استراحت سازگار نیست و باید قیام کنی.

© «ترتیل» به معنای آهسته و درست و بدون شتاب خواندن قرآن است.

© حضرت علی 7 فرمود: کلمات قرآن را به طور کامل آشکار کن و آن را مثل شعر نخوان و جدا جدا و پراکنده نکن. با تلاوت آن دل‌های خود را به فرع وادارید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد.¹

© قرآن، کلامی سنگین است به گونه‌ای که اگر بر کوه نازل شود، آن را قطعه قطعه می‌کند. ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُّتَصَدِّعاً مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾² دریافت وحی و پیاده کردن قرآن در جامعه نیز کاری بس سنگین است. ﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾

© خواندن نماز و قرائت قرآن در شب بهترین وسیله برای ایجاد آمادگی روحی و کسب انرژی است. ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾

© رهبر جامعه اسلامی باید از استراحت خود بکاهد. ﴿يَا أَيُّهَا الْمُرْسَلُ قُمِ اللَّيْلَ﴾

© شب، بهترین زمان برای عبادت است. ﴿قُمِ اللَّيْلَ﴾

© نماز شب مورد تأکید الهی واقع شده است. ﴿قُمِ اللَّيْلَ﴾

© عبادت شبانه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) واجب بوده است. ﴿قُمِ اللَّيْلَ﴾ (چنانکه در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ﴾³)

© برای پذیرش مسئولیت‌های سنگین، آمادگی روحی لازم است. ﴿يَا أَيُّهَا الْمُرْسَلُ قُمِ اللَّيْلَ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾

© رهبران دینی، هم باید شبها برای عبادت خداوند قیام کنند: ﴿قُمِ اللَّيْلَ﴾ و هم روزها برای بیدار کردن مردم. ﴿قم فانذر﴾⁴

© مقدار شب زنده داری محدودیتی ندارد. (یک دوم، یک سوم یا دو سوم شب) (برای انجام امور عبادی، مردم را در تنگنا قرار ندهیم، برای همه مردم و همه زمانها نمی‌توان یک نسخه نوشت و یک نوع دارو تجویز کرد.) ﴿نُصِّفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ﴾

© برای آن که عبادت با نشاط همراه باشد، باید بخشی از شب را استراحت کرد. ﴿نُصِّفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ﴾

1. کافی، ج 2 ص 614.

2. حشر، 21.

3. اسراء، 82.

4. مدثر، 2.

© تلاوت قرآن آدابی دارد و ترتیل، اولین ادب آن است. ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾
 © در مدیریت، همیشه شرائط را یکسان نپندارید، رهبر باید از ابتدا کارهای سنگین را
 پیش بینی کند. ﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلاً﴾

۱۰. انس با کتاب آسمانی

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيراً * فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا
 بِآيَاتِنَا﴾ (فرقان، 35-36)

و همانا به موسی کتاب (تورات) دادیم و برادرش هارون را کمک و همراه او قرار دادیم. پس به آن
 دو گفتیم: (برای اتمام حجت) به سوی قومی که آیات ما را تکذیب کردند بروید.

© تابا کتاب آسمانی انس نگیریم، حق تبلیغ به دیگران رانداریم. ﴿آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ ... اذْهَبَا﴾

۱۱. شناخت عمیق از دین

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا
 قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه، 122)

سزاوار نیست که همه‌ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان
 دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را
 بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

© شناخت مسئول فرهنگی از دین، باید عمیق باشد نه سطحی. ﴿لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾

© فقه، تنها فراگیری احکام دین نیست، بلکه همه‌ی معارف دینی قابل تحقیق، دقت و
 ژرف‌نگری است. ﴿لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾

© شناخت‌های دینی باید عمیق و ژرف باشد. ﴿لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾

© فقه در دین، آن‌گاه ارزش دارد که فقیه، عالم به زمان و آگاه از شیطنتها و راههای
 نفوذ دشمن باشد تا بتواند هشدار و بیم دهد. ﴿لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا﴾

۱۲. تسلط بر راه حق و مستقیم

﴿وَ ادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ﴾ (حج، 67)

مردم را) به راه پروردگارت دعوت کن، همانا تو بر هدایت مستقیم قرار داری.

© کسی که مسئول ارشاد دیگران است باید تسلط بر راه حق و مستقیم داشته باشد. ﴿لَعَلِّي هُدِي مُسْتَقِيمًا﴾، ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلِي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱ (کلمه «علي» رمز تسلط است)

۱۳. داشتن تکیه گاه معنوی

﴿وَأَقْوَصُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوَقَاةُ اللَّهِ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا﴾ (غافر، 44-45)

(مؤمن ال فرعون به فرعونیان گفت): و من کارم را به خدا واگذار می‌کنم زیرا که او به (احوال) بندگان بیناست. پس خداوند او را از بدی‌های آن چه نیرنگ نمودند حفظ کرد.

© «تفویض»، واگذار کردن کارها به خداست و این حالت بالاتر از توکل است. چون در وکالت، موکل می‌تواند بر کار وکیل نظارت کند، ولی در تفویض همه‌ی کارها را به خدا می‌سپاریم.^۲ البته تفویض و سپردن کارها به خدا که شعار مؤمن ال فرعون بود، بعد از بکار بردن تمام تلاش خود در راه نجات موسی از قتل و بیدار کردن و هشدار دادن و تبلیغ کردن بود. این گونه تفویض است که انواع حمایت‌های الهی را به دنبال دارد.

© در برابر تهدیدها و توطئه‌ها باید به خدا پناه برد. ﴿أَقْوَصُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ﴾

© مبلغ باید تکیه‌گاه معنوی داشته باشد. ﴿أَقْوَصُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ﴾

© کارها را به کسی بسپاریم که به حال ما آگاهی کامل داشته باشد. ﴿بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾

© توکل بر خداوند و تفویض کارها به او، پاسخ سریع الهی را به دنبال دارد. ﴿فَوَقَاةُ اللَّهِ﴾

۱۴. پاکی معنوی

﴿وَالرُّجْزَ فَاهُجْرًا﴾ (مدر، 5)

و از پلیدی دور شو.

© متولیان فرهنگی باید از هر نوع پلیدی دوری کنند تا بتوانند الگو و اسوه‌ای برای همه باشند. ﴿وَالرُّجْزَ فَاهُجْرًا﴾

© خودسازی مقدم بر جامعه سازی است. کسی که می‌خواهد جامعه را از آلودگی پاک کند، باید خودش از هر آلودگی پاک باشد. ﴿وَالرُّجْزَ فَاهُجْرًا﴾

1. یس، 3 تا 4.

2. تفسیر نمونه.

ب) ویژگی‌های اخلاقی

۱. دارا بودن کمالات اخلاقی

1-1 خلق عظیم

﴿وَإِنَّكَ لَعَلِي خُلِقَ عَظِيمٌ﴾ (فلم، 4)

و حَقًّا که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

© کلمه خُلِقَ به صفاتی گفته می‌شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقت گفته نمی‌شود. تفسیرهای مختلفی درباره ﴿خلق عظیم﴾ شده‌است، از جمله:

الف) عایشه گوید: اخلاق پیامبر، متضمن ۱۰ آیه اول سوره مؤمنون است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

ب) مراد، تَخَلَّقَ به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.

ج) مراد، صبر بر حق و تدبیر امور بر اقتضای عقل است.

د) برخی از کتب لغت، خلق را به معنای دین و آئین گرفته‌اند، چنان که در حدیثی از امام باقر 7 می‌خوانیم که آن حضرت فرمود: مراد از خلق عظیم آئین اسلام است.¹

ه) مراد، برخورد بزرگوارانه با مخالفان است. چنان که خداوند او را به این شیوه، مامور ساخته بود: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾²

و) مراد، مکارم اخلاق است. چنانکه از آن حضرت روایت شده که فرمود: «أَنَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» و فرمود: «أَدَبِي رَبِّي فَاحْسِنْ تَأْدِيبِي»³ «پروردگام مرا تربیت نمود و چه خوب تربیت نمود.»

© کسی که در فکر ارشاد مردم است، باید از کمالات اخلاقی برخوردار باشد. ﴿وَإِنَّكَ لَعَلِي خُلِقَ عَظِيمٌ﴾

1. تفسیر نورالتقلین

2. اعراف، 199.

3. تفسیر مجمع البیان.

© در میان صفات و ویژگی‌های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را ﴿خلق عظیم﴾ خوانده است. به همین مناسبت، سخنان برخی پیشوایان دینی را در این زمینه نقل می‌کنیم.¹

حضرت علی 7 فرمود: «رُبَّ عَزِيزٍ اَذَلَّهُ خَلْقُهُ وَ ذَلِيلٍ اَعَزَّهُ خَلْقُهُ»، چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بداخلاقی ذلیل می‌شوند و ذلیلانی که به خاطر حُسن خلق عزیز می‌شوند.

امام حسن 7 فرمود: «حُسْنُ الْخَلْقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ» «خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.»

پیامبر اکرم 9 فرمود: «أَمَّا تَفْسِيرُ حَسَنِ الْخَلْقِ أَنْ اَصَابَ الدُّنْيَا يَرْضَىٰ وَأَنْ لَمْ يَصِبْ لَمْ يَسْخَطْ» «حسن خلق به این است که اگر کامیاب شدی راضی باشی و اگر نشدی عصبانی نشوی.»

حضرت علی 7 فرمود: «ان العبد المسلم يبلغ بحسن خلقه درجة الصائم القائم» «انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می‌رسد.»

امام صادق 7 فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی.

حضرت علی 7 فرمود: «من مكارم الاخلاق، ان تصل من قطعك و تعطي من حرمك و تعفو

من ظلمك» «از مکارم اخلاق آن است که هر کس با تو قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد، تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود، او را عفو نمایی.»

امام صادق 7 فرمود: «الخلق الحسن يميت الخطيئة كما تميت الشمس الخبيث» «اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است همانگونه که خورشید خباثت‌ها را می‌میراند.»

همچنین فرمود: «حسن الخلق يثبت المودة» «اخلاق نیکو علاقه‌ها را محکم و استوار می‌کند.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «خصلتان لا يجتمعان في المؤمن، البخل و سوء الخلق» «در افراد با ایمان بخل و بداخلاقی جمع نمی‌شود.»

در روایات آمده است، هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سعدبن معاذ را دفن کرد. به خاطر بداخلاقی او در منزل فشار قبری بر او وارد شد.

1. میزان الحکمه، باب خلق.

1-2 دلِ مهربان هدیه ای الهی

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران، 159)

(ای رسول ما!) پس به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده)، با مردم مهربان گشته‌ای و اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می‌شدند.

© کسانی که کار فرهنگی می‌کنند، باید از دلی نرم و خلقی عالی برخوردار باشند. ﴿فَبِمَا

رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ﴾

© نرمش با مردم، یک هدیه‌ی الهی است. ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ﴾

© افراد خشن و سختگیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند. ﴿لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

1-3 رأفت، محبت و پاکی، لازمه‌ی تبلیغ و تربیت

﴿وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا﴾ (مریم، 12-13)

و نیز از جانب خود، مهربانی و پاکی به او (حضرت یحیی) دادیم و او تقوای پیشه بود.

© ﴿حَنَانًا﴾ به معنای شفقت و مهربانی است. رأفت خدا به یحیی و عشق او به خدا، مهر

مردم به یحیی و محبت یحیی به مردم، پرتو ﴿حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا﴾ ی الهی است.

© راه خدا همه چیزش رحمت است: خدای آن رحمان، پیامبرش ﴿رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ﴾^۱ و

﴿حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا﴾، کتابش ﴿رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ﴾^۲ و مردمش ﴿رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ﴾^۳ است.

© لازمه‌ی تبلیغ و تربیت، رأفت، محبت و پاکی است. ﴿حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا﴾

© سرچشمه‌ی رأفت و مودت، خداوند است. ﴿مِنْ لَدُنَّا﴾

© روحیه‌ی رأفت و عطوفت برای انسان ارزش است. ﴿حَنَانًا﴾

۲. اسوه بودن

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب، 21)

همانا برای شما در (سیره‌ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست.

© این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، اما الگو بودن پیامبر ۹ اختصاص به مورد

1. انبیاء، 107.

2. اسراء، 82.

3. فتح، 29.

جنگ ندارد و پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.
 © «أُسْوَةٌ» در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. در قرآن دو بار این کلمه درباره دو پیامبر عظیم الشان آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم 7 و دیگری درباره پیامبر اسلام 9. جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.

© کسی که در فکر ارشاد مردم است، باید خود برای دیگران الگو و اسوه باشد. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

© حضرت علی 7 فرمود: در هنگامه‌ی نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم 9 قرار می‌دادیم و آن حضرت از همه‌ی ما به دشمن نزدیک‌تر بود.¹

۳. سوز داشتن و امانتدار بودن

1-3 دلسوزی و امانت‌داری، دو شرط اصلی در تربیت و تبلیغ

﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ (اعراف، 68)

(حضرت هود گفت:) من پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم.

© دلسوزی و امانت‌داری، دو شرط اصلی در تربیت و تبلیغ است. ﴿نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ آری، اگر دلسوزی همراه با امانت نباشد خطرناک است، زیرا به خاطر دلسوزی شاید حقوقی نادیده گرفته شود یا قوانینی زیر پا قرار گیرد.

3-2 داشتن سوز و شور لازمه‌ی کار فرهنگی

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾ (توبه، 128)

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجانند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز است.

© متولیان فرهنگی در هدایت و ارشاد مردم، باید سر از پا نشناسند و سوز و شور داشته باشند. ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾

1. نهج البلاغه، حکمت 260.

۴. صداقت

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (مریم، 56)

و در این کتاب، از ادريس یاد کن، همانا او پیامبری بسیار راستگو بود.

© «صِدِّيقًا» به کسی گفته می‌شود که گفتار و رفتارش با هم هماهنگ باشد.

© معیار تجلیل از افراد، باید ارزشهای معنوی آنان باشد. ﴿صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾

© صداقت، شرط تأثیرگذاری در تبلیغ است. ﴿صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾

© تقدّم کلمه‌ی «صِدِّيق» بر «نَبِيّ»، نشانه‌ی آن است که صداقت زمینه‌ی نبوت است.

4-1 ابعاد صداقت

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (زمر، 33)

و کسی که سخن راست آورد و آن را تصدیق کرد، آنانند همان تقواییان.

© صدق و راستی دارای ابعادی است:

صدق در گفتار: ﴿جَاءَ بِالصَّدَقِ﴾ (آیه‌ی مورد بحث)

صدق در وعده: ﴿إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾^۱

صدق در عهد: ﴿صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾^۲

صدق در عمل: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا﴾^۳ و کسی که در همه‌ی مراحل، صداقت لازم را

داشته باشد «صِدِّيق» نامیده می‌شود.

4-2 صداقت کامل پیامبر ۹

﴿كَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ (آل عمران، 128)

هیچ امری (از هدایت یا کیفر مردم) در اختیار تو نیست.

© وقتی رهبری امت صداقت کامل دارد، اینگونه عمل می‌کند که حتی آیاتی را که از او

سلب مسئولیت می‌کند، با کمال صداقت و شهامت برای مردم باز می‌خواند، که خداوند

فرمود: تو کاره‌ای نیستی. در تفاسیر شیعه و سنی می‌خوانیم که در جنگ احد هنگامی که

1. مریم، 54.

2. احزاب، 23.

3. بقره، 177.

دندان پیامبر شکست و خون جاری شد، حضرت فرمود: چگونه این مردم رستگار خواهند شد؟ آیه نازل شد که تو مسئول رستگاری مردم نیستی، ممکن است در آینده مورد عفو قرار بگیرند و ممکن است به حال خود رها شده و مجازات شوند.

© باید با صداقت بود و بیش از جایگاه و توان خود چیزی را ادعا نکرد. ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾

۵. تواضع

﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء، 215)

و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، بال خود را بگستر (و متواضع باش).

© گشودن بال، در قرآن دربارهی دو مورد آمده است: یکی پیامبر برای مؤمنین ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و دیگری فرزند برای والدین، اما در مورد فرزند کلمه‌ی ﴿ذُلٌّ﴾ نیز آمده است. ﴿وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾

© تواضع در برابر یاران، پیروان و زیردستان، از صفات لازم برای رهبر و مبلغ است. ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ﴾

© در اهمیت تواضع همین بس که خداوند پیامبر را به آن فرمان می‌دهد. ﴿وَ اخْفِضْ﴾

© مؤمنان، به قدری مقام دارند که رسول الله (صلوات الله علیه) مأمور به فروتنی در برابر آنان می‌شود. ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

۶. عفو و بخشش

﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران، 159)

پس از (تقصیر) آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و در امورها آنان مشورت نما.

© گرچه محتوای آیه دستورات کلی است، لکن نزول آیه دربارهی جنگ احد است. زیرا مسلمانانی که در جنگ احد فرار کرده و شکست خورده بودند، در آتش افسوس و ندامت و پشیمانی می‌سوختند. آنان اطراف پیامبر را گرفته و عذرخواهی می‌نمودند، خداوند نیز با این آیه دستور عفو عمومی آنان را صادر نمود.

© رهبری و مدیریت صحیح، با عفو و عطوفت همراه است. ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ﴾

© خطاکاران پشیمان و گنهکاران شرمنده را بپذیرید و جذب کنید. ﴿فَاعْتَفِ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾

ج) ویژگی‌های فردی

۱. لیاقت

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ (انعام، 124)

خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا (و نزد چه کسی) قرار دهد.

© در شأن نزول آیه گفته‌اند که ولید بن مغیره، مغز متفکر کفار، می‌گفت: چون سن و ثروت من بیش از محمد ۹ است، پس باید به من هم وحی شود. البته چنین حرفی از ابو جهل هم نقل شده است.

© برای سپردن مسئولیت فرهنگی، باید لیاقت و ظرفیت افراد مورد توجه قرار گیرد.

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾

۲. شرح صدر و روح بزرگ

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ (طه، 25)

پروردگارا! (الکون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه‌ام را برایم گشاده گردان. (و بر صبر و حوصله‌ام بیفز) و کارم را برایم آسان فرما و گره از زبانم باز نما. تا (آنها) سخنان مرا (خوب) بفهمند.

© چون حضرت موسی 7 به مسائل متعدد عبادی، سیاسی، انقلابی، اجتماعی، اخلاقی، فردی و جمعی مأمور شده بود و طبعاً پرداختن و توجه لازم به هر کدام، انسان را از سایر امور غافل می‌سازد، لذا سعه صدر در رسیدن به همه‌ی این موارد کاملاً ضرورت دارد.

© کار فرهنگی نیاز به روح بزرگ دارد، زیرا اولین درخواست حضرت موسی از خداوند بعد از رسیدن به نبوت تقاضای سعه‌ی صدر بود. ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾

© سعه‌ی صدر، هم برای خود انسان لازم است، هم برای انجام مسئولیت و کلمه «لی» رمز آن است که دریافت وحی، نیاز به ظرفیت بزرگ دارد. چنان که در سوره انشراح در مورد پیامبر ۹ آمده است: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ... فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾

۳. شهادت و شجاعت

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (احزاب، 39)

کسانی که پیام‌های الهی را ابلاغ می‌کنند و از خدا می‌ترسند، و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند و خداوند برای حسابرسی کافی است.

© در این آیه سخن از قاطعیّت و شهادت مبلّغ در ابلاغ دستورات الهی به مردم است، ولی باید بدانیم که در مواردی مدارا، نرمش و سکوت برای جذب قلوب لازم است.

© خشیت غیر از خوف است، خشیت تأثر قلبی است که از عظمت امری ناشی می‌شود، ولی خوف انتظار وقوع امر ناپسندی است که موجب پرهیز از آن می‌شود. انبیا هیچ گونه خشیتی از غیر خدا ندارند، زیرا تنها خداوند را بزرگ می‌بینند.

© شهادت و شجاعت شرط لازم برای پذیرش مسئولیت فرهنگی است. ﴿وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا﴾

© موفقیت در تبلیغ، شرایطی دارد:

الف: تداوم تبلیغ. ﴿يُبَلِّغُونَ﴾

ب: تقوا در عمل. ﴿يَخْشَوْنَهُ﴾

ج: شهادت و قاطعیّت. ﴿وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾

د: توکل به خدا. ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾

© مبلّغان الهی، همواره دشمنان سرسخت و تهدید کننده دارند. ﴿وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا﴾

© خدا ترسی مقدمه‌ی شجاعت و شهادت است. ﴿يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا﴾

© مبلّغان الهی بدانند که حساب صبر و تحمل آنان با خداست. ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾

۴. قاطعیّت

4-1 قاطعیّت حضرت ابراهیم در شکستن بت ها

﴿وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ﴾ (انبیاء، 57 و 58)

و به خداوند سوگند که در غیاب شما، نقشه‌ای برای (نابودی) بت‌هایتان خواهم کشید. پس (سرانجام، ابراهیم در یک فرصت مناسب) همه آنها، جز بزرگشان را کاملاً خرد کرد تا شاید آنها به سراغ آن بیایند (و وجدان‌های خفته‌ی آنها بیدار شود).

© قاطعیّت، لازمه‌ی یک رهبری موفق است. «تَاللّٰهُ لَاكَيْدَنَّ» قسم با کلمه‌ی «تَاللّٰهُ» از قسم با کلمه‌ی «والله» شدیدتر است.^۱

© در اینکه حضرت ابراهیم 7 این جمله قاطعانه و تهدیدآمیز را چگونه بیان فرموده، بین مفسران اختلاف است، بعضی همچون صاحبان تفاسیر صافی و المیزان بر آنند که این جمله بطور علنی اظهار نشده و حضرت آن را به صورت سرّی بیان داشته است، زیرا معتقدند که ادعای صریح مبارزه بر علیه خدایان ریز و درشت یک ملت، آن هم در روز اوّل و یک تنه بر خلاف احتیاط است. اما به نظر می‌رسد که چنین نیست و حساب مردان خدا از محاسبات عادی ما انسان‌ها جداست و هیچ چیز نمی‌تواند مانع راه روشن و رسالت الهی آنان گردد. مگر حضرت زینب کبری علیها السلام در حال اسارت در شام به یزید نفرمود: «انی استصغرك» من تورا حقیر می‌دانم و سپس رگبار انتقاد را نثار حکومت او کرد؟ مگر امام خمینی (قدس سره) در اوج سلطنت جائزانه و سراپا مسلح شاه که همه‌ی قدرت‌های داخلی و حمایت‌های خارجی را پشتیبان خود داشت نفرمود: «شاه باید برود» و مگر به جانشین شاه نفرمود: «من توی دهن این دولت می‌زنم» مگر به استکبار مسلط جهانی، آمریکا نفرمود که: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» به راستی این جملات با کدام ملاحظات سیاسی و احتیاطات معمولی سازگار است؟

© بعضی معتقدند که برای برخورد با مظاهر و عوامل فساد باید با آنها مبارزه منفی کرد، همانطور که یکی از بزرگان نسبت به سینماهای زمان طاغوت که وسیله‌ای جدی در انحراف نسل جوان بود اظهار می‌داشت که اگر مردم به سینما نروند خود بخود تعطیل می‌شود، اما آیه فوق این تفکر را محکوم می‌کند و اصرار دارد که باید مایه‌ی فساد برچیده شود. چنانچه حضرت موسی 7 گوساله طلایی را آتش زد و پیامبر گرامی اسلام 9 مسجد ضرار پایگاه منافقان را تخریب کرد.

© حضرت ابراهیم 7 روزی که همه‌ی مردم از شهر بیرون می‌رفتند، با آنها نیز همراه شد، اما در میانه راه با عنوان کردن عذری به شهر بازگشت و با فرصت مناسب بدست آمده، هدف خویش را عملی ساخت.

1. تفسیر کبیر فخر رازی.

© کلمه «جُذَاذًا» بمعنای قطعه قطعه شدن است.

© اگر چه پیامبر گرامی اسلام ۹ نیز در روز فتح مکه حدود ۳۶۰ بت را شکست، اما این کار به اتفاق همراهان و لشکریان ایشان بود، ولی حضرت ابراهیم ۷ به تنهایی و یک تنه آن همه بت را خرد کرد.

© شاید اگر حضرت ابراهیم بت بزرگ را هم می شکست، با جریحه دار کردن کامل احساسات آنان، نه تنها به مقصود خود دست نمی یافت، بلکه نتیجه معکوس می گرفت و زمینه تفکر بکلی از میان می رفت.

© مبارزه حضرت ابراهیم با بت‌ها کاملاً جدی بود و قصد ارباب نداشت. «لَا كِيدَنَّ» (حرف «لام» و نون مشدد، نشانه‌ی حتمی و جدی بودن است).

© اگر استدلال و موعظه فایده‌ای نبخشد، نوبت به برخورد انقلابی می رسد. «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا»

© برای بیدار کردن افکار عمومی و محو شرک، تلف کردن برخی اشیا و اموال لازم است. (بت‌های زمان ابراهیم و گوساله سامری دارای قیمت و ارزشی بودند). «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا»

© بت‌های بزرگ، در دید بت پرستان بزرگ است نه در نزد موحدان. «گَیْرًا لَهُمْ»

4-2 قاطعیت حضرت موسی در برابر انحرافات سامری

«انظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (طه، 97)

(موسی به سامری گفت:) و (اکنون) به سوی معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی نگاه کن، ما حتماً آن را می سوزانیم (و) سپس خاکستر و ذرات آن را به دریا خواهیم پاشید.

© غیرت دینی و قاطعیت در برابر انحراف، لازمه‌ی رهبری است. «لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ» (سوزاندن طلا و به دریا ریختن آن، تصمیم قطعی موسی بود)

4-3 برخورد قاطع با پیشنهادات غیر منطقی

«لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» (کافرون، 2)

من نمی پرستم آنچه شما می پرستید.

© در شأن نزول سوره کافرون آمده است که بعضی از سران قریش به پیامبر گفتند: ای محمد تو یک سال از آیین ما پیروی کن، ما سال بعد از تو پیروی می‌کنیم. آنگاه هر کدام بهتر بود آن را ادامه می‌دهیم، اما پیامبر نپذیرفت. گفتند: لا اقل خدایان ما را مس کن و تبرک بجوی تا ما نیز خدای ترا بپرستیم، در این هنگام این سوره نازل شد.

© مسلمانان باید در برابر پیشنهادات غیر منطقی، صریح و قاطع پاسخ بگویند و دشمنان را از خود مأیوس نمایند. ﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾

© به نام وحدت، نباید از اصول و ارزشها سرپیچی کرد. ﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾

۵. خوش سابقه بودن

5-1 تاثیر خوش سابقه بودن در کار فرهنگی

﴿فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ﴾ (یونس، 16)

من پیش از (آوردن) قرآن، عمری در میان شما بوده‌ام.

© خطاب آیه به درخواست کنندگان تغییر قرآن است و می‌فرماید: پیامبر 9 چهل سال در میان شما زیسته است، اگر قرآن تراوشات فکری او بود، می‌بایست در این مدت نمونه‌های دیگری از افکارش بر زبان او جاری می‌شد.

© خوش سابقه بودن مسئول فرهنگی، در اثرگذاری کار او نقش مهمی دارد. ﴿فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ﴾

5-2 لزوم خوشنام و خوش سابقه بودن مبلغ

﴿قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا﴾ (هود، 62)

(قوم ثمود) گفتند: ای صالح! تو برآستی قبل از این در میان ما مایه‌ی امید بودی.

© کفار ابتدا به حضرت صالح 7 گفتند: تو مایه‌ی امید ما بودی و ما تو را دوست می‌داشتیم، تا شاید بدین وسیله او برای حفظ روابط حسنه‌ی گذشته، از دعوت آنها به یکتاپرستی دست بردارد.

© مبلغ باید خوشنام و خوش سابقه باشد. ﴿مَرْجُوًّا﴾

© تمجید و ستایش منحرفان، ما را در دعوت به حق سست نسازد. ﴿قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا﴾
(تعریف و تمجید دشمنان، بی‌غرض نیست)

۶. اصالت خانوادگی

﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ (یوسف، 38)

و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده‌ام. برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خداوند قرار دهیم.

© اصالت خانوادگی، هم چنان که در ساختار شخصیت افراد مؤثر است، در پذیرش مردم نیز اثر دارد. لذا حضرت یوسف برای معرفی خود، به پدران خود که انبیای الهی هستند تکیه می‌کند، تا هم اصالت خانوادگیش را ارائه دهد و هم قداست دعوت خود را. این همان روشی است که پیامبر ۹ نیز در معرفی خود به کار می‌برد و می‌فرمود: من همان پیامبر امی هستم که نام و نشانم در تورات و انجیل آمده است. سید الشهداء حسین بن علی (علیهما السلام) در کربلا و امام سجاد 7 نیز در برابر مردم شام، خود را چنین معرفی کردند: «انا ابن فاطمة الزهراء»

© افتخار به پدران و پیروی از آنان در صورتی که راه حق و توحید را پیموده باشند پسندیده و رواست. ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي﴾

۷. داشتن صبر و استقامت

1-7 صابر بودن همه ی پیامبران

﴿فاصبر كما صبر أولوا العزم من الرسل﴾ (احقاف، 35)

پس (ای پیامبر)، صبر کن همان گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند.

© «عزم»، هم به معنای اراده و تصمیم است و هم به معنای عزمه و شریعت و مراد از «اولوا العزم»، پیامبران صاحب شریعت است.

© قرآن درباره صبر انبیا آیات فراوانی را ذکر فرموده است، از جمله:

﴿ولقد كذبت رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا واذوا حتى اتاهم نصرنا﴾^۱

«همانا پیامبران قبل از تو مورد آزار و تکذیب واقع شدند ولی صبر کردند تا نصرت الهی فرارسید.»

آیه‌ای دیگر، تمام پیامبران را از صابران می‌داند. ﴿كُلُّ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^۱
© صبر و تحمل لازمه‌ی کار فرهنگی است. ﴿فَاصْبِرْ﴾

2-7- پایداری و استقامت پیامبر ۹

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ﴾ (هود، 112)

پس (ای پیامبر!) همان گونه که مأمور شده‌ای، استوار باش.

© در روایات آمده است که پیامبر فرمود: سوره‌ی هود مرا پیر کرد و گفته‌اند که مراد حضرت این آیه از سوره‌ی هود بوده است.^۲ شاید سنگینی این آیه، وجود فرازهای دیگری از تاریخ است که در آیه بیان نشده و آن، استقامت یاران پیامبر ۹ است که همه‌ی آنها وفادار نبودند و پیامبر ۹ از بی‌وفایی و ناپایداری آنان در ناراحتی بود.

© باید در کار فرهنگی پایدار و مقاوم باشیم و آن را به خاطر اهداف دیگر رها نکنیم. اگر می‌بینیم بعضی از بزرگان وصیت می‌کنند که در مدرسه و یا کتابخانه خود دفن شوند، برای آن است که بگویند عمرم را پای این مدرسه و کتابخانه دادم. ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ﴾

© در استقامت و پایداری، رهبر باید پیشگام همه باشد. (شرایط مکه برای مسلمانان صدر اسلام، دشوار و نیاز به استقامت بوده است).

3-7- صبر ارزشمند، صبر برای خداست

﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ (مذثر، 7) و به خاطر پروردگارت صبر کن.

© پایداری و صبری ارزش دارد که برای خدا باشد و گرنه یکدندگی و لجاجت است. ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾

© پشتکار وسیله رشد انسان است. ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾

1. انبیاء، 85.

2. تفسیر نمونه.

د) ویژگی‌های تبلیغی

۱. پاک و دلنشین بودن سخن

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر، 10)

تنها سخن (و عقیده‌ی) پاک به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته آن را بالا می‌برد
 © برای این آیه‌ی شریفه معانی دیگری نیز قابل بیان است:

- ۱- کلام نیکو به سوی خدا بالا می‌رود، ولی عمل صالح به آن رفعت و درجه می‌بخشد.
 - ۲- سخن نیکو هم خودش بالا می‌رود و هم کارهای خوب را بالا می‌کشد.
- © سخن پاک و دلنشین، به هدر نمی‌رود، بلکه ماندگار است. ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾

۲. داشتن ثبات و اطمینان کامل

﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾ (هود، 120)

و هر یک از سرگذشت انبیای (قبلی)، که برای تو بازگو کردیم، چیزی است که دلت را بدان محکم گردانیم.

© یک مُبَلِّغ، زمانی در تبلیغ و موعظه خود موفق است که از ثبات و اطمینان کامل برخوردار باشد. ﴿مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾

۳. علم و دانش و رشد علمی

انواع علوم

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه، 114) و بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن.

© سه نوع علم داریم:

۱. علم مفید:

علمی است که می‌ارزد پیامبر اولوالعزمی مانند حضرت موسی 7 برای بدست آوردن آن بدنبال حضرت خضر برود و در این راه سختی ببیند. ﴿لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾^۱
 «به راستی که از این سفر رنج بسیار دیده‌ایم»

۲. علم مضر:

مانند آموختن سحر که قرآن درباره‌ی آن می‌فرماید: ﴿يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾^۱ «آنها قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت.»

1. کهف، 62.

همچنین از این آیه می‌فهمیم که شعار «دانستن هر چیز بهتر از ندانستن آن است» غلط است. ۳. علمی که نه مفید است و نه مضر:

مانند دانستن تعداد اصحاب کهف که قرآن درباره‌ی آن می‌فرماید: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ»^۲ «بزودی خواهند گفت:» (اصحاب کهف) سه نفر بودند، چهارمینشان سگشان بود و (عده‌ای) گویند: پنج نفر بودند، ششمین آنان سگشان بود. (این سخنی بی‌دلیل و) پرتاب تیر گمان به گذشته‌ای ناپیداست.»

© خداوند، حضرت موسی ۷ را برای آموزش در اختیار حضرت خضر گذاشت، لذا موسی ۷ از او کسب اجازه کرد که «هَلْ أَتَيْتَكَ عَلِيٌّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا»^۳ آیا اجازه می‌دهی که من همراه و پیرو تو باشم تا از آنچه آموخته‌ای به من نیز بیاموزی؟ اما تعلیم و آموزش پیامبر اکرم ۹ را ذات مقدس الهی بر عهده گرفت و به او فرمود: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن.

© اولین معلم، خداوند عالم و علیم است، «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ»^۴، «الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^۵ پس علم را از او بخواهیم. «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»

© در حدیث آمده است که رسول اکرم ۹ فرمودند: اگر روزی بر من بگذرد و در آن بر علم من افزوده نشود، آن روز برای من مبارک نیست.^۶

© مسئولان فرهنگی باید دائماً در فکر رشد علمی باشند و خود را فارغ التحصیل ندانند. (وقتی خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که از خدا بخواهد علمش را زیاد کند حساب دیگران معلوم است.) «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»

© علم را از عالم حقیقی طلب کنیم. «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»

© برای علم و دانش نهایی نیست و فارغ التحصیل معنا ندارد. «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»

1. بقره، 102.

2. کهف، 22.

3. کهف، 66.

4. بقره، 31.

5. الرحمن، 1-3.

6. تفسیر نور الثقلین.

- © افزون طلبی در کمالات ارزش است. ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾
- © علم، وسیله‌ی رشد انسان‌هاست. ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾
- © علمی دارای ارزش و اعتبار است که همراه با فراگیری آن، ظرفیت انسان نیز زیاد شود و رشد کند. ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾، نه، «زد علمي»
- © اگر چه خداوند می‌تواند بدون دعا هم لطف کند، ولی از پیامبرش می‌خواهد که دعا نماید. ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾
- © جز خداوند، علم همه حتی علم پیامبر محدود است. ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾

۴. پاکیزگی و آراستگی

﴿وَتِيَابِكَ فَطَهَّرْ﴾ (مدر، 4)

و لباست را پاکیزه دار.

- © امام صادق 7 فرمود: منظور از ﴿وَتِيَابِكَ فَطَهَّرْ﴾ آن است که لباس خود را کوتاه کن. زیرا در جاهلیت، بزرگان لباس‌ها را به قدری بلند می‌گرفتند که قسمتی از آن بر روی زمین کشیده می‌شد و افرادی را اجیر می‌کردند که آن قسمت را همراه آنها بیاورد.^۱
- © امام کاظم 7 فرمود: مراد از ﴿وَتِيَابِكَ فَطَهَّرْ﴾، بالا زدن جامه برای جلوگیری از به زمین کشیده شدن آن و آلوده شدن آن است.^۲

© شرط نفوذ کلام رهبر آسمانی آن است که دامنش از هرگونه آلودگی پاک باشد. ﴿وَتِيَابِكَ فَطَهَّرْ﴾

© نه فقط پاکی بدن، بلکه نظافت و پاکیزگی لباس نیز مورد توجه اسلام است. ﴿وَتِيَابِكَ فَطَهَّرْ﴾

۵. بیان روان و آسان

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾ (قمر، 17)

- و همانا ما قرآن را برای تذکر (و پندپذیری)، آسان ساختیم، پس آیا پندپذیری هست؟
- © مباحث فرهنگی باید روان و آسان القاء شود. ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾

1. کافی، ج 6، ص 455.

2. همان.

با اینکه قرآن آسان است، «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» ولی مشابه آن را نمی‌توان آورد زیرا قرآن می‌فرماید: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْحِجُ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ»^۱ «بگو: اگر (تمام) انس و جن گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند»
 © قرآن از ابعاد گوناگونی آسان است:

از جهت لفظ: که تلاوت آن را آسان و در عین حال زیبا کرده است.

از جهت محتوی: که شامل داستان و مثال‌های بسیاری است.

از جهت مطابقت با فطرت بشری: که پذیرش مطالب آن را آسان می‌کند.

© این آیه در سوره قمر چهار بار تکرار شده است: در آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰.

بیان روان از عوامل مؤثر در جذب افراد

«هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي» (قصص، ۳۴) (برادرم هارون) در بیان از من شیواتر است.

© بیان روان، از عوامل مؤثر در جذب افراد و تبلیغ موفق است. «هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي»

۶. منتظر دعوت نبودن

«قُلْ لَا تَفْرَمِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لَّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» (توبه، 122)

پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

© نباید منتظر دعوت باشیم، بلکه ما باید به سراغ مردم برویم. «إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ»

۷. امید داشتن

«فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَؤُصُّ أُمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (غافر، 44)

پس به زودی آن چه را برای شما می‌گویم متذکر خواهید شد و من کارم را به خدا واگذار می‌کنم زیرا که او به (احوال) بندگان بیناست.

© مبلغ باید امیدوار باشد و آینده را روشن ببیند. «فَسَتَذْكُرُونَ...»

© در تبلیغ، گاهی باید تهدید کرد. «فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ» (در آینده با قهر الهی از غفلت بیرون خواهید آمد).

۸. ایمان به کار و هدف

﴿أَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ (بقره، 285)

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد.

© مسئولین فرهنگی باید خودشان به آنچه مردم را به آن دعوت می‌کنند، ایمان داشته باشند. ﴿أَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾

همچنین خداوند در آیه ی ۵۷ سوره ی انبیاء می‌فرماید:

﴿وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ﴾ (انبیاء، 57)

و به خداوند سوگند که در غیاب شما، نقشه‌ای برای (نابودی) بت‌هایتان خواهم کشید.

© از این آیه استفاده می‌شود که ایمان به هدف و یقین بدرستی راه، انسان را قدرتمند می‌سازد. ﴿تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ﴾

۹. عامل بودن

9-1 گوینده ی اهل عمل، خوش سخن ترین افراد

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (فصلت، 33)

و کیست خوش سخن‌تر از کسی که (مردم را) به سوی خداوند دعوت کند و (خود نیز) عمل شایسته انجام دهد و بگوید: «من از مسلمانان هستم»؟

© سخنی ارزش دارد که گوینده‌ی آن اهل عمل باشد. ﴿دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا﴾

9-2 توبیخ عالمان بی عمل

﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (صف، 2) چرا چیزی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟

© به گفته مفسرین، شأن نزول آیه درباره کسانی است که خواهان جهاد بوده ولی همین که فرمان جهاد صادر شد، بهانه تراشی و عذرخواهی کردند. البته محتوای آیه مربوط به تمام کسانی است که شعار می‌دهند ولی عمل نمی‌کنند.

© مسئولین فرهنگی باید خود به آنچه می‌گویند و می‌نویسند عمل کنند. وگرنه عالم بی عمل، درختی بی ثمر خواهد بود. ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾

© عمل نکردن به گفتار، گاهی به خاطر ناتوانی است و گاهی از روی بی‌اعتنائی است که این مورد توبیخ است.

© عالم بی‌عمل، به درخت بی‌ثمر، ابر بی‌باران، نهر بی‌آب، زنبور بدون عسل، سوزن بدون نخ و الاغی که کتاب حمل می‌کند، تشبیه شده است.

© در احادیث می‌خوانیم:

«علم بلا عمل حجة الله على العبد»^۱ علم بدون عمل، حجّتی بر علیه انسان است.
«العلم الذي لا يُعمل به كالكنز الذي لا ينفق منه»^۲ علمی که به آن عمل نشود، مانند گنجی است که از آن انفاق نشود.

«انّ اشد الناس حسرة يوم القيامة الذي وصفوا العدل ثم خالفوه»^۳ کسی که از عدالت سخن بگوید ولی عادل نباشد، سخت‌ترین حسرت را در قیامت خواهد داشت.

حضرت عیسی ۷ فرمود: «أشقي الناس من هو معروف عند الناس بعلمه مجهول بعمله»^۴ کسی که نزد مردم به علم معروف است ولی عمل او معروف نیست، شقی‌ترین مردم است.
امام صادق ۷ فرمود: «من لم يُصدّق فعله قوله فليس بعالم»^۵ کسی که کارهایش تأیید کننده گفتارش نباشد، عالم نیست.

۱۰. پیشگام بودن در عمل

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (احزاب، ۵۶)

همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما (نیز) بر او درود فرستید و به او سلام کنید سلامی همراه با تسلیم.

© هرگاه خواستیم دستوری فرهنگی صادر کنیم، باید در عمل به آن پیشگام باشیم. (خدا برای فرمان صلوات به مردم، اول از صلوات خود و فرشتگان نام می‌برد.) ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ﴾

۱۱. ایستادن روی پای خود

﴿وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزُرْعٍ أَخْرَجَ شَطْطَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ﴾ (فتح، ۲۹)

۱. غرر الحکم.

۲. امالی صدوق، ص ۳۴۳.

۳. بحار، ج ۲، ص ۳۰.

۴. مصباح الشریعه، ص ۳۶۸.

۵. کافی، ج ۱، ص ۳۶.

و وصف آنان (یاران پیامبر) در انجیل، مانند زراعتی است که جوانه را از زمین خارج کرده، پس آن را نیرو داده تا سخت شود و بر ساقه‌ی خود بایستد

© تشبیه یاران پیامبر ۹ و جامعه اسلامی به مزرعه کشاورزی، قابل دقت است زیرا:
الف. کشت، از درون زمین است، عقیده نیز از درون انسان است.

ب. کشت، در محیط مناسب رشد می‌کند، جامعه اسلامی هم نیاز به زمینه‌های مناسب دارد.

ج. کشت، دارای رشد طبیعی و تدریجی و اصیل و ثابت است، رشد امت اسلامی نیز مراحل و ثبوت و اصالت دارد.

© در امور فرهنگی باید روی پای خود بایستیم. مسئولین فرهنگی نباید مانند تاکسی باشند که هر مسافری با پیشنهاد هر مبلغی آنها را به هر کوچه‌ای ببرد، بلکه باید همچون قطاری باشند که فقط روی خط خودش حرکت می‌کند و از مسیر خارج نمی‌شود. ﴿فَاسْتَوِي عَلَي سُوْقِهِ﴾

© جامعه اسلامی باید خودکفا، مستحکم و مستقل باشد تا روی پای خود بایستد.
﴿فَاسْتَوِي عَلَي سُوْقِهِ﴾

۱۲. خستگی ناپذیری

﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾ (هود، 88)

(حضرت شعیب گفت: من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته‌ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست.

© مرز کار انبیا توان و قدرت آنهاست، نه ساعت، روز، ماه و سال. ﴿مَا اسْتَطَعْتُ﴾

© در کارها آخرین تلاش را به کار ببریم، ولی بدانیم که موفقیت به دست خداوند است. ﴿مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي...﴾

در کار فرهنگی بازنشستگی ممنوع

﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾ (یوسف، 38)

پس هر وقت (از کاری) فراغت یافتی (برای کار جدید) خود را به تعب انداز.

© انسان باید بعد از فارغ شدن از هر کار و مسئولیتی، آماده پذیرش مسئولیت دیگر و تلاش و کوشش دیگر باشد. ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾
© در کار فرهنگی بازنشستگی نداریم. ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾

۱۳. هجرت کردن

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه، 122)

سزاوار نیست که همه‌ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

© هجرت، ملازم ایمان است. یا برای دفاع از دین، هجرت کنید، یا برای شناخت دین. ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً﴾

© باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند تا در همه‌ی مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. ﴿مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ﴾

© کارشناسان فرهنگی گاهی باید کوچ و هجرت کنند و نباید در مراکز علمی بمانند. ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ﴾

© برای طلاب حوزه‌ها دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه‌ها و دیگری از حوزه‌ها بسوی شهرها. لذا ماندن در حوزه‌ها جایز نیست. ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ... لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا﴾
توبیح کسانی که اهل هجرت نیستند.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ (انفال، 72)

اما کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حق هیچ گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید، تا آنکه هجرت کنند.

© در جامعه‌ی اسلامی باید میان مجاهدان و مهاجران با مرفه‌ان هجرت گریز، فرق باشد. ﴿آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا﴾

© کسی که هجرت نکند، نه او را یاری کنید و نه از او یاری بخواهید. («ولایتِهِمْ» را دو گونه می‌توان معنا کرد: یکی «ولایت و حمایت شما از آنان» و دیگری «کمک و حمایت آنان از شما»)

© نباید به محققین را کد و رفاه طلب بسنده کرد.

۱۴. ساده زیستی

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ (کهف، 110 و فصلت، 6)

(ای پیامبر! به مردم) بگو: «مانا من بشری مثل شما هستم.»

© الگوها و مریبان باید با تربیت شوندگان، در شرایط همسان باشند. (آنچه نقطه‌ی قوت انبیا است، در نظر بعضی نقطه‌ی ضعف بود. اگر پیامبران از خود انسان‌ها و دارای نیازها و غرایز و مشکلات انسانی نبودند نمی‌توانستند مربی و الگوی انسان‌ها واقع شوند.) ﴿بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾

© نباید خود را بیش از آنچه هستیم معرفی کنیم، پیامبران خود را بشر می‌دانستند. ﴿بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾

1-14 در مردم

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ﴾ (فرقان، 7)

و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که آنان (نیز) غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند.

© کفار از پیامبر اکرم ﷺ انتقاد کردند که چرا غذا می‌خورد و راه می‌رود، این آیه پاسخ می‌دهد که همه‌ی پیامبران پیشین نیز غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند.

© تمام انبیا، زندگی مردمی داشتند. ﴿لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ﴾

2-14 از مردم

﴿وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ (بقره، 129)

پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان مبعوث کن

© پیامبر باید از خود مردم باشد. (تا الگویی عملی و درد آشنا داشته باشند و حجت بر آنان تمام باشد) ﴿رَسُولًا مِنْهُمْ﴾

© از این ۳ آیه استفاده می‌شود که زندگی و مسکن و مرکب مسئولین فرهنگی باید طبیعی باشد، نه سلطنتی و از اینکه ممکن است تحقیر شویم، نترسیم که:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ (فرقان، 63)

و بندگان خدای رحمان کسان‌اند که روی زمین بی‌تکبر راه می‌روند، و هر گاه جاهلان آنان را طرف خطاب قرار دهند (و سخنان نابخردانه گویند) با ملایمت (و سلامت نفس) پاسخ دهند.

۱۵. تحمل تهمت‌ها و تحقیرها

در طول تاریخ پیامبران همیشه آماج انواع تهمت‌ها و تحقیرها بوده‌اند اما در برابر این تهمت‌ها صبر کرده و دین خدا را تبلیغ نموده‌اند در ادامه نمونه‌ای از این تهمت‌ها آمده است:

15-1 تهمت دیوانگی به پیامبر ۹

﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾ (حجر، 6)

و کفار گفتند: ای کسی که (ادعا داری) ذکر (الهی) بر او نازل شده! به یقین تو دیوانه‌ای.
 © کلمه «لَمَجْنُونٌ» به معنای بی‌عقل نیست، بلکه به معنای جن‌زده است. همان گونه که کلمه «دیوانه» به معنای دیورده است و در جاهلیت اعتقاد داشتند که شاعر به خاطر ارتباطی که با جن دارد می‌تواند شعر بگوید.

© در این آیه تحقیر و تمسخر و تهمت و تردید، با انواع تأکیدها برای پیامبر ۹ از زبان کفار مطرح شده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِي» به جای «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» یک نوع تحقیر است، کلمه «الذِّكْرُ» با توجه به اینکه کفار به وحی عقیده نداشتند، یک نوع تمسخر است و «لَمَجْنُونٌ» تهمت است. به علاوه حرف «ان» و حرف لام در جمله «إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» و قالب جمله اسمیه، نشانه‌ی انواع تأکید در سخن و عقیده انحرافی آنهاست.

© توجه به معنویات، نزد گروهی دیوانگی است. «إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ»

© گاهی وقت‌ها باید تحقیر را هم شنید.

15-2 تهمت گمراهی به حضرت نوح 7

﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (اعراف، 60)

سران قوم او (نوح) گفتند: همانا ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.
 © بدتر از ایمان نیاوردن، گمراه دانستن انبیاست. «إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» آری، وقتی فطرت مسخ شود، راهنمای واقعی را گمراه می‌پندارد. امروز نیز گروهی که خود را روشنفکر می‌دانند، رهروان پیامبر را مرتجع و ساده‌لوح می‌پندارند.

© کسی که در پی پدید آوردن نظام توحیدی و براندازی نظام شرک است، باید انتظار هر گونه تهمت و توهین را داشته باشد. ﴿إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾
 © مخالفان، در تهمت زدن سخت و جدی هستند. ﴿إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾

15-3 تهمت بی‌خردی و دروغگویی به حضرت هود 7

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (اعراف، 66)
 (در پاسخ دعوت هود،) سران کافر قوم او گفتند: همانا ما قطعاً تو را در سفاقت و بی‌خردی می‌بینیم و به طور حتم تو را از دروغگویان می‌پنداریم.
 © پیامبران با سخت‌ترین و صریح‌ترین تبلیغات، جوسازی‌ها، مخالفت‌ها و تهمت‌ها رو به رو بوده‌اند. ﴿سَفَاهَةٍ... مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ در راه ارشاد مردم، باید تحمل شنیدن زشت‌ترین سخنان را داشته باشیم.

15-4 تهمت دزدی به حضرت یوسف 7

﴿قَالُوا إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾ (یوسف، 77)
 (برادران) گفتند: اگر او سرقت کند (جای تعجب نیست، زیرا) پیش از این نیز برادر او دزدی کرده بود. یوسف (این تهمت را) در دل خود پنهان داشت و (با آنکه ناراحت شده بود) به روی آنان نیاورد.

© گاهی باید تهمت را شنید و در دل پنهان کرد و به رو نیاورد. ﴿فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾

© برای رسیدن به هدف باید نیش‌هایی را تحمل کرد. ﴿فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ﴾

© افشاگری همیشه ارزش نیست. ﴿وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾

۱۶. امضای حکم نصب به همراه امضای حکم عزل

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ التَّيِّبِينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكَمُ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (آل عمران، 81)

و (بیاد آور) هنگامی که خداوند از پیامبران (پیشین) پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کرد، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. (سپس خداوند) فرمود: آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنگین پیمان

مرا (بر دوش) می‌گیرید؟ (انبیا در جواب) گفتند: (بلی) اقرار داریم، (خداوند) فرمود: خود شاهد باشید و من هم با شما از جمله گواهانم.

© از این آیه استفاده می‌شود که هر مسئولی باید آمادگی روحی برای استعفاء خود و پذیرفتن دیگری را داشته باشد، گرچه در عمل چنین صحنه‌ای پیش نیاید. خداوند این میثاق شدید را گرفت و حتی پرسید آیا اقرار می‌کنید؟ «أَقْرَرْتُمْ» گفتند: بله! اقرار می‌کنیم. «قَالُوا أَقْرَرْنَا»

© تفاوت مکتب انبیا، مانند تفاوت برنامه‌ی دو استاد یا دو استاندار است که در اصول مسائل علمی و سیاسی، دارای جهت واحدی هستند، ولی در مسائل جزئی، به جهت تفاوت‌های فردی دانش آموزان یا شرایط منطقه‌ای، برنامه‌های گوناگون ارائه می‌دهند.

© در مدیریت الهی، لازمی سپردن مسئولیت‌ها، گرفتن پیمان است. «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ»

© هر جا کار سخت است، پیمان گرفتن لازم است. دست برداشتن از آئین و سنت موجود، و ایمان و حمایت از شخص نوظهور، ساده نیست. لذا خدا میثاق می‌گیرد. «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ»

© انبیا دارای هدفی مشترک هستند. لذا پیامبران قبلی، آمدن انبیای بعدی را بشارت می‌دادند و نسبت به آنان پیمان ایمان و نصرت دارند، و پیامبران بعدی، انبیای قبل را تصدیق می‌کردند. «مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ»

© قدیمی‌ها، جدیدی‌ها را تحویل بگیرند، آنها را به مردم معرفی کنند و زمینه‌ی رشد بعدی‌ها را فراهم آورند. «لَتُؤْمِنُنَّ»، «لَتَنْصُرُنَّهُ»

© ایمان به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه حمایت نیز لازم است. «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ»

© حمایتی ارزشمند است که از ایمان سرچشمه گرفته باشد. «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ»

© مهم، داشتن روح تسلیم و پذیرفتن حق است، چه بسا در عمل، شرایط لازم به وجود نیاید. انبیای قبل، زمان پیامبر اسلام ۹ را درک نکردند، ولی این روحیه را داشتند. «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ»

۱۷. استفاده از ادبیات برتر

﴿هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي﴾ (قصص، 34)

(برادرم هارون) در بیان از من شیواتر است.

© هرگاه متوجه شدیم دیگری از ما موفق‌تر است، او را مطرح کنیم و از اقرار به فضل دیگران نترسیم. ﴿هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي﴾

© اقرار به کمالات دیگران، خود یک کمال و ارزش است. ﴿هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي﴾ حضرت موسی با این که پیامبر اولو العزم بود، به کمال برادرش اقرار کرد.

© برای ارشاد و دعوت به حق، از بهترین‌ها استفاده کنیم. ﴿هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي﴾

© هر نیرویی را در جای خود بکار بگیریم. ﴿هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي﴾ (هارون دارای بیانی شیوا بود و در این مأموریت تبلیغی، سخن‌رسان نقش اساسی داشت، لذا حضرت موسی از خداوند همراهی او را درخواست کرد.)

© لازم نیست که مسئولین، در همه‌ی کمالات، برترین باشند، بلکه باید من حیث المجموع لایق باشند. ﴿هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي﴾ (با اینکه مسئول اصلی موسی بود، ولی در بعضی جهات هارون قوی‌تر بود.)

فصل چهارم: عوامل موثر در کار فرهنگی

الف) توجه به اصول کار فرهنگی

برای تاثیر گذاری هر چه بیشتر کار فرهنگی، لازم است اصولی را که در قرآن بر آن تاکید شده مورد توجه قرار دهیم. به همین منظور در این قسمت به ذکر برخی از اصول کار فرهنگی می‌پردازیم:

۱. محوریت قرآن

قرآن محکم‌ترین و جامع‌ترین کتاب آسمانی است به همین دلیل لازم است پایه و اساس همه‌ی کارها مخصوصاً کار فرهنگی قرار گیرد زیرا قرآن خود را وسیله‌ی هدایت می‌داند^۱ و هدف اصلی کار فرهنگی نیز هدایت است. آری نمی‌شود ما به دنبال کار فرهنگی باشیم ولی به سراغ قرآن نرویم.

برخی از آیات قرآن نیز به این موضوع پرداخته است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

1-1 قرآن، بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی

قرآن بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی و نیرومندترین وسیله‌ی بحث و محاجه با دشمنان اسلام است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ أَطِيعُوا الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ (فرقان، 52)

پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله‌ی قرآن با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.

از این آیه نکات زیر استفاده می‌شود:

© برخورد ما با کفار چند مرحله دارد:

اول: عدم اطاعت از آنان. ﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ﴾

دوم: مبارزه و جهاد. ﴿جَاهِدْهُمْ﴾ و ﴿جَاهِدْهُمْ﴾ جهاد و مبارزه نیز چند قسم است: جهاد با شمشیر که جهاد اصغر است، جهاد علمی با منطق قرآن و پاسخ دادن به شبهات دشمنان که جهاد کبیر است.

© سازش با کفار ممنوع است. ﴿فَلَا تُطِيعُ﴾ (هر گونه تقاضای انحرافی کفار را با قاطعیت رد کنید)

© پیروی نکردن از کفار کافی نیست، جهاد لازم است، آن هم جهادی بزرگ و همه‌جانبه. ﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا﴾

© مبارزه‌ی منفی، یکی از شیوه‌های مبارزه است. (با ترک اطاعت از کفار، با آنان جهاد کن) ﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ﴾

© دشمنان شما برای تهاجم فرهنگی و فکری تلاش‌ها دارند، شما هم بیکار نباشید. ﴿جَاهِدْهُمْ بِهٖ﴾ طرفینی است.

© جهاد علمی و منطقی علیه کفر و شرک، بزرگ‌ترین جهاد است. ﴿جِهَادًا كَبِيرًا﴾

1-2 قرآن، محتوای ارشاد و تبلیغ

یکی از نام‌های قرآن بلاغ است و متولیان فرهنگی نیز که قصدشان ابلاغ پیام‌های الهی است لازم است از این بلاغ استفاده نمایند. خداوند در سوره ابراهیم می‌فرماید:

﴿هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهٖ وَيَعْلَمُوا أَنَّهٗا هُوَ اللّٰهُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ﴾

این (قرآن) پیام‌رسان و ابلاغی برای مردم است تا به وسیله‌ی آن، هشدار یابند و بدانند که همانا او معبودی یکتاست و تا خردمندان پند گیرند. (ابراهیم، 52)

© پس قرآن، مایه‌ی تبلیغ است و مبلغین باید مایه‌ی تبلیغی خود را از قرآن بگیرند. ﴿هَذَا بَلَاغٌ﴾

© همچنین از این آیه استفاده می‌شود که قرآن، کتاب توحید است و از قرآن باید مؤحد ساخته شود زیرا به دنباله‌ی اینکه می‌فرماید: ﴿هَذَا بَلَاغٌ﴾ یعنی این قرآن ابلاغی برای

مردم است می‌فرماید: ﴿لِيَعْلَمُوا أَنَّ مَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ یعنی خداوند یکی از دلایل ابلاغ قرآن را این بیان می‌کند که مردم بدانند خداوند معبودی یکتاست. پس ما هم اگر هدفمان این است که مردم را به خدا دعوت کنیم و موحد بسازیم راهی جز محور قرار دادن قرآن در کارهایمان نداریم.

1-3 قرآن، بهترین وسیله ی تذکر

خداوند در قرآن به پیامبر دستور می‌دهد که مردم را به وسیله‌ی قرآن تذکر و پند دهد و می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدٌ﴾ (ق، ۴۵)

(ای پیامبر) پس هر که را از وعده عذاب من می‌ترسد، به وسیله‌ی قرآن پند ده.

© پس محور تبلیغات دینی باید قرآن باشد، زیرا بهترین وسیله تذکر است. ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ﴾

1-4 قرآن، محکم ترین متن فرهنگی

یکی از صفات قرآن «حکیم» است. خداوند در سوره‌ی یس می‌فرماید:

﴿يَس، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ (یس، 1 و 2)

سوگند به قرآن (محکم و) حکمت‌آموز.

© کلمه «حکیم» هم می‌تواند به معنای ذو الحکمه باشد و هم به معنای محکم، نظیر آیه اول سوره هود که می‌فرماید: ﴿أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ﴾ یعنی آیات قرآن محکم است.

از اینکه قرآن حکیم است استفاده می‌شود که:

© در قرآن باطل راه ندارد و تمام آن محکم و استوار است. ﴿وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾

© متون فرهنگی نیز باید دارای استواری و استحکام بوده و از حکمت برخوردار باشد.

﴿وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾

© اساس عقیده هم باید محکم باشد. (در دین ما هم خداوند حکیم است ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۱، هم قرآن حکیم است ﴿وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾^۲ و هم پیامبر به دنبال تعلیم حکمت است. ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱)

1. آل عمران، 6.

2. یس، 2.

۲. ترویج فرهنگ قرآن و نماز

علاوه بر اینکه ما باید در کارهای فرهنگی قرآن را محور قرار دهیم باید به ترویج فرهنگ قرآن نیز بپردازیم. خداوند در سوره عنکبوت پیامبر را به تلاوت قرآن و به یادداشتن نماز امر می کند و می فرماید:

﴿اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (عنکبوت، 45)

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد.

از این آیه نکات زیر استفاده می شود:

- © قرآن و نماز، در رأس برنامه های تربیتی است. ﴿اَتْلُ... أَقِم﴾
- © تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. (زیرا به دنبال تلاوت قرآن به اقامه ی نماز امر شده است). ﴿اَتْلُ... أَقِم﴾
- © رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ دستورات خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. ﴿اَتْلُ... أَقِم﴾
- © در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصی برخوردار است. ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ﴾ (تکرار کلمه ی «صلوة»)

- © نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. (کلمه ی «ان» و جمله ی اسمیه دلیل بر قطعی بودن آن است) ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ﴾
- © اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند. ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى﴾

- © گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است. ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى﴾

نماز و بازدارندگی از منکرات

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می دارد؟

پاسخ:

۱. ریشه‌ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله‌ی غفلت‌زدایی است، پس زمینه‌ی منکرات را از بین می‌برد.
۲. اقامه‌ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنان که کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.
۳. در کنار نماز، معمولاً توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی‌تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه‌ی رویکرد به منکرات است، رها می‌سازد.
۴. نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می‌دارد، مثلاً:
 - * شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می‌دارد.
 - * رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی‌مبالاتی دور می‌کند.
 - * شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می‌دارد.
 - * شرط قبله، انسان را از منکر بی‌هدفی و به هر سو توجه کردن باز می‌دارد.
 - * رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبر باز می‌دارد.
 - * توجه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی‌حیایی حفظ می‌کند.
 - * توجه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می‌شود.
 - * نماز جماعت، انسان را از گوشه‌گیری نابجا نجات می‌دهد.
- * احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش‌ها را زنده می‌کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حقّ امام جماعت، نظم و انضباط، ارزش‌گذاری نسبت به انسان‌های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش‌های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هر یک از آنها، منکر است.

* لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه‌ی انسان را با آفریننده‌ی جهان، «رَبِّ الْعَالَمِينَ» با تشکر، تعبد و خضوع در برابر او، «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» با توکل و استمداد از او، «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» با توجه و یادآوری معاد، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» با برائت از رهبران فاسد، «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ» و رابطه‌ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نَعْبُدُ وَنَسْتَعِينُ» بیان می‌کند که غفلت از هر یک از آنها منکر، یا زمینه‌ساز منکری بزرگ است.

۳. توجه به عنصر زمان

یکی از اصول مهم کار فرهنگی توجه به عنصر زمان است. اینکه ما در چه زمانی به کار فرهنگی پردازیم خیلی مهم و تاثیر گذار است. برخی از آیات قرآن نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند که به ذکر ۳ نمونه از آنها می‌پردازیم:

3-1 نزول قرآن در شب قدر

خداوند قرآن را در شب قدر نازل کرده است.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (قدر، ۱) همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

© شب قدر دارای امتیازات فراوانی است از جمله اینکه شب مبارکی است «فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»^۱ و از هزار ماه هم برتر است «خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۲.

© ظرف و ظروف باید متناسب باشند. بهترین کتاب در بهترین شب بر بهترین انسانها نازل می‌شود. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»

© از اینکه خداوند قرآن را چنین شبی نازل کرده می‌توان استفاده کرد که انتخاب زمان مناسب در کارهای فرهنگی خیلی مهم است.

3-2 استفاده ی حضرت موسی از روز عید برای مقابله با ساحران

یکی از بهترین کارهای حضرت موسی علیه السلام این بود که از عید ملی، یک روز و یک اجتماع هدفدار و متعالی ساخت و چنان کرد که در آن روز، همه‌ی ساحران با دیدن معجزه او تغییر فکر و عقیده دادند. قرآن در این باره می‌فرماید:

۱. دخان، ۳.

۲. قدر، ۳.

﴿قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى﴾ (طه، 59)

(موسی) گفت: وعدگاه (ما و) شما، روز زینت (روز عید) و در وقت چاشت (نیمروز) که همه‌ی مردم جمع شده باشند.

از این آیه پیام‌های فرهنگی زیر نیز استفاده می‌شود:

© از ایام فراغت به بهترین نحو بهره برداری کنید. ﴿مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ﴾

© اگر ارشاد، با زیبایی و زینت و دلخوشی مردم همراه باشد، دارای اثر بیشتری است.

(حضرت موسی روز زینت (عید) را برای مراسم انتخاب کرد.) ﴿مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ﴾

© بحث‌های منطقی و آزاد باید در حضور مردم باشد. ﴿أَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى﴾

© در تبلیغ زمان برنامه‌ها را طوری قرار دهیم که بتوانیم از روشنایی و لطافت هوا هم

استفاده کنیم. (حضرت موسی نیمروز را انتخاب کرد.) ﴿ضُحًى﴾

3-3 اعلام برائت از مشرکین در زمان مراسم حج

خداوند اعلام برائت از مشرکین را در مراسم حج اعلام نمود. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾

(و این آیات، اعلامی است) از سوی خدا و پیامبرش (به مردم) در روز حج اکبر (عید قربان یا روز

عرفه) که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند. (توبه، 3)

© ﴿الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ یا روز عید قربان است^۱، یا روز عرفه و یا مراسم حج^۲، در برابر مراسم

«عمره» که حج اصغر است.

© در این آیه برائت از مشرکان به عموم مردم اعلام شده است.

© از این آیه استفاده می‌شود که در تبلیغ، نباید از عنصر زمان و مکان غفلت کنیم. ﴿يَوْمَ

الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾

1. کافی، ج 4، ص 290.

2. تفسیر برهان.

۴. توجه به عنصر محیط

در کار فرهنگی محیط اثر بسیار زیادی دارد به عنوان مثال طرفداران حضرت موسی با دیدن آن همه معجزات و پس از پیروزی بر فرعون، انحراف و بت پرستی قومی، آنان را به انحراف کشید و تازه از حضرت موسی علیه السلام نیز تقاضای بت کردند. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلِي قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلِي أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسِي اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (اعراف، 138)

و بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم، تا به قومی برخوردند که بر پرستش بت‌های خویش پایبند بودند، (با دیدن این صحنه) گفتند: ای موسی! برای ما خدایی قرار بده، همان گونه که برای اینان معبودها (و بت‌هایی) است. موسی گفت: براستی، شما گروهی نادان (و جهالت پیشه) هستید.

© محیط جبرآور نیست، ولی تأثیرگذار هست. ﴿فَأَتَوْا عَلِي قَوْمٍ...﴾ پس تا در اعتقاد و ایمان قوی نشده‌ایم، از محیط و فرهنگ فاسد دوری کنیم، زیرا گاهی مشاهده‌ی یک صحنه (از فیلم، عکس، ماهواره و یا اجتماع) چنان در انسان تأثیرگذار است که تمام زحمات تربیتی رهبران را متزلزل و خراب می‌کند.

برخی نکاتی که از این آیه استفاده می‌شود عبارتست از:

- © افراد و ملت‌ها، هر لحظه در معرض خطر انحرافند. ﴿قَالُوا يَا مُوسِي...﴾
- © ایمان سطحی، زودگذر است. ﴿وَجَاوَزْنَا... قَالُوا... اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا﴾
- © بدتر از دشمنان آگاه خارجی و بیگانه، دوستان نادان داخلی‌اند. ﴿وَجَاوَزْنَا... قَالُوا يَا مُوسِي اجْعَلْ...﴾
- © تقاضای مردم، همیشه صحیح نیست و اکثریت و خواست آنان همه جا یک ارزش نیست. ﴿قَالُوا يَا مُوسِي اجْعَلْ...﴾
- © الگوپذیری، تقلید و مدل‌برداری، از خصلت‌های انسان است. ﴿قَالُوا يَا مُوسِي اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾

۵. برنامه ریزی و تدبیر

هر کار بزرگی نیاز به برنامه‌ریزی و تدبیر دارد و این برنامه‌ریزی در کارهای فرهنگی بیش از سایر کارها مورد نیاز است. در این زمینه به بررسی ۲ آیه از آیات قرآن می‌پردازیم:

5-1 طراحی حضرت ابراهیم برای از بین بردن بت ها

حضرت ابراهیم خطاب به مشرکان فرمود که بزودی نقشه‌ای برای از بین بردن بت‌هایتان خواهم کشید. قرآن در این باره از زبان حضرت ابراهیم 7 می‌فرماید:

﴿وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْرِينَ﴾ (انبیاء، 57)

(حضرت ابراهیم گفت:) و به خداوند سوگند که در غیاب شما، نقشه‌ای برای (نابودی) بت‌هایتان خواهم کشید.

© کلمه ﴿أَكِيدَنَّ﴾ از «کید» به معنای تدبیر و طراحی است. از این آیه استفاده می‌شود که برنامه‌ریزی در کارهای فرهنگی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

5-2 لزوم برنامه ریزی برای بلند مدت

﴿وَقَرَأْنَا فَرَقِنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (اسراء، 106)

و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تأنی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آن گونه که باید به تدریج نازل کردیم.

© یک مربی و مصلح، باید برای دراز مدت برنامه داشته باشد و از زمان و نیازمندی‌های جدید غافل نباشد. ﴿عَلَى مُكْثٍ﴾

6. مجهز بودن به ابزارهای مورد نیاز

﴿أَذْهَبَ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي﴾ (طه، 43)

(اکنون) تو و برادرت (هارون) با (معجزات و) آیاتی که من به شما داده‌ام بروید و در یاد (و رسالت) من سستی نکنید.

© مبلغ باید به ابزار ارشاد مجهز باشد. ﴿بِآيَاتِي﴾

7. توجه به اولویت‌ها

7-1 اولویت موضوع

﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾ (لقمان، 13)

و (یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه‌ی او گفت: فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده.

© در ارشاد و موعظه، مسایل اصلی را در اولویت قرار دهیم. ﴿بِعِظَةٍ... لَا تُشْرِكْ﴾

2-7 اولویت مناطق مهم

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (شوری، 7)

و بدین سان قرآنی عربی را به تو وحی کردیم تا مردم مکه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی.

© بر اساس روایات مراد از «أُمَّ الْقُرَى»، مکه است. در برخی روایات می‌خوانیم: اولین نقطه‌ای که سر از آب بیرون آورد مکه بود، لذا آن را «مادر آبادی‌ها» خوانده‌اند.

© در تبلیغ باید از امّ القری و مراکز مهم شروع کرد و سپس به اطراف پرداخت. ﴿لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا﴾

3-7 اولویت زادگاه

﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه، 122)

پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

© منطقه زادگاه، برای کار فرهنگی اولویت دارد. ﴿لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾

4-7 اولویت مخاطب

۷-۴-۱ مسئولیت انسان در برابر خانواده

در آیات متعددی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده‌اش اشاره شده است، از جمله:

﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾^۱ «خود و خانواده خود را حفظ کنید.»

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾^۲ «اهلت را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.»

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^۳ «نزدیک‌ترین بستگان را هشدار ده.»

﴿يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۱ «فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن.»

1. تحریم، 6.

2. طه، 132.

3. شعراء، 214.

﴿قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲ «ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو...»

﴿قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۳ «زینکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده‌شان در قیامت باختند.»

﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾^۴ «ما در میان خانواده خود ترسان بودیم»

﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ﴾^۵ «پیامبر، همواره خانواده‌اش را به نماز سفارش می‌کرد.»

در روایات نیز توجه بسیاری به این موضوع شده که چند نمونه‌ای ذکر می‌شود:

امام علی 7 می‌فرماید: «عَلِّمُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ الْخَيْرَ وَادَّبُوهُمْ»^۶ «به خود و خانواده‌تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.»

پیامبر اکرم 9 فرمودند: «كَلِّمُوا رَاعٍ وَكَلِّمُوا مَسْئُولَ عَنِ رَعِيَّتِهِ... الرَّجُلُ رَاعٍ عَلِيٍّ أَهْلُ بَيْتِهِ... فَالْمَرْءُ رَاعِيَةٌ عَلِيٍّ أَهْلُ بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ»^۷ «همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده‌اش، مسئول شوهر و فرزندش است.»

پیامبر اسلام 9 می‌فرماید: «مَرَّوَا صَبِيَانِكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيَّ تَرْكُهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعًا وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرًا»^۸ «همین که فرزندان به هفت سالگی رسید، آنان را به نماز فرمان دهید و همین که نه ساله شدند، سخت‌گیری تا مرز تنبیه بدنی مانعی ندارد و بستر و رختخواب آنان را در ده سالگی جدا کنید.»

© اولین گام در اصلاحات، اصلاح خود و بستگان و سپس اصلاح جامعه است. ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾

1. لقمان، 17.

2. احزاب، 59.

3. زمر، 15.

4. طور، 26.

5. مریم، 55.

6. تفسیر مراغی.

7. مجموعه ورام، ج 1، ص 6.

8. بحار، ج 85، ص 134.

عوامل موثر در کار فرهنگی ± ۱۰۵

© تا زنجیر از پای خود باز نکنیم، نمی‌توانیم دیگران را آزاد کنیم. خودسازی شرط موفقیت در ساختن خانواده و جامعه است. ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾

۷-۴-۲ مسئولیت انسان در برابر خویشاوندان

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء، 214) و خویشان نزدیک را هشدار ده.

© پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم ﷺ بستگانش را به مهمانی فراخواند و بعد از پذیرایی، سخن خود را آغاز و آنان را از شرک و بت‌پرستی نهی فرمود.^۱
© کلمه‌ی «عشیره»، شاید به خاطر معاشرت بستگان با یکدیگر است که در مورد خویشان بکار می‌رود.

© در آیه‌ی ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ زنان نیز جزو مخاطبان بوده‌اند. ﴿عَشِيرَتَكَ﴾ شامل زن و مرد است و تفسیر المیزان از طبرانی نقل کرده که پیامبر (صلوات الله علیه) زنان را نیز دعوت کرده بود.

© پیوند خویشاوندی سبب مسئولیت بیشتری می‌شود. ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾
© در تبلیغ و نهی از منکر، اول از خود و سپس نزدیکان شروع کنید. ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾
© ارشاد و تبلیغ باید با صراحت باشد. ﴿وَأَنْذِرْ﴾

7-5 اولویت سنی

﴿فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ﴾ (در آغاز) جز گروهی اندک از فرزندان قوم موسی به او ایمان نیاوردند، در حالی که از فرعون و اشرافیان آنان ترس داشتند، ترس اینکه آنان را شکنجه کنند. (یونس، ۸۳)
© در قرآن گاهی می‌خوانیم: ﴿آمَنَ بِهِ﴾، گاهی ﴿آمَنَ مَعَهُ﴾ و گاهی ﴿فَأَمَّنَ لَهُ﴾، هر کدام یک ویژگی دارد: ﴿آمَنَ بِهِ﴾ به معنای ایمان و ﴿فَأَمَّنَ لَهُ﴾ به معنای تسلیم است.
© ایمان باید همراه با تسلیم و اطاعت باشد. ﴿آمَنَ لِمُوسَىٰ﴾

© زمینه‌ی تحوّل فکری و گرایش به حقّ، در نوجوانان بیشتر است، چون قلبی پاک دارند

1. تفسیر مجمع البیان.

- و تعلقاتشان به مال و مقام کمتر است. ﴿أَمَّنَ ... ذُرِّيَّةً مِنْ قَوْمِهِ﴾
 © گاهی بزرگان به خطا می‌روند و جوانان به حق می‌رسند. ﴿إِلَّا ذُرِّيَّةً مِنْ قَوْمِهِ﴾
 © جوانان مؤمن گویا علاوه بر فرعون، از سران قوم خود که محافظه کار و ترسو و وابسته بودند نیز می‌ترسیدند. ﴿مَلَأْتَهُمْ﴾ نه «ملائه»
 © نظام فرعون نمی‌تواند مانع ایمان درونی باشد. ﴿أَمَّنَ ... عَلِي خَوْفٍ﴾
 © ایمان راسخ، هرگز در محیط بد، نظام فاسد، اقتصاد و تبلیغات ناسالم و محیط رعب، سست نمی‌شود. ﴿أَمَّنَ ... عَلِي خَوْفٍ﴾

۸. بررسی اوضاع اجتماعی و آینده نگری

﴿وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَي هَارُونَ * وَ لَهُمْ عَلَي ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾
 (شعراء، 13-14)

و سینه‌ام تنگ می‌گردد و زبانم باز نمی‌شود، پس هارون را (نیز) رسالت بده (تا مرا یاری کند). و آنان بر (گردن) من (ادعای) گناهی دارند، پس می‌ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد).
 © مراد از گناه حضرت موسی که در آیه‌ی ۱۴ آمده، ماجرای است که در سوره‌ی قصص آیه‌ی ۱۴ به آن اشاره شده است: موسی قبل از نبوت وارد شهری شد و دید یکی از طرفدارانش با یکی از (قبطیان) یاران فرعون درگیر شده‌اند. طرفدار موسی از او کمک خواست و موسی به حمایت از او مشتت بر قبطی زد که او جان داد. این ماجرا در منطقه موجی ایجاد کرد که موسی مجبور به فرار شد و این عمل موسی گرچه به قصد کشتن آن شخص نبود، بلکه برای حمایت از مظلومی بود، ولی باعث شد تا موسی نزد فرعونیان چهره‌ای قاتل پیدا نمود، و هنگامی که موسی به مقام نبوت رسید به خداوند گفت: می‌ترسم ماجرای کشته شدن آن مرد قبطی مانع کارم شود.
 © مدیریت تبلیغی به چند مسأله‌ی مهم نیازمند است، از جمله:

۱. فراهم کردن زمینه مؤثر تبلیغ. ﴿وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَي هَارُونَ﴾
۲. بررسی اوضاع اجتماعی ﴿وَهُمْ عَلَي ذَنْبٍ﴾
۳. آینده‌نگری ﴿فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾

۹. استفاده از نیروهای متخصص و متعهد

9-1 لزوم استفاده از نیروهای متخصص

﴿قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تُوَكُّ بَكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾ (اعراف، 111 و 112)

(اطرافیان فرعون) گفتند: (مجازات) او و برادرش را به تأخیر انداز و مأموران را در شهرها برای جمع کردن (ساحران) بفرست تا هر ساحر دانا و کارآموده‌ای را نزد تو بیاورند.

© طاغوت‌ها برای رسیدن به اهداف خود، از کارشناسان سوء استفاده می‌کنند ما چرا

استفاده‌ی خوب نکنیم؟ ﴿يَا تُوَكُّ بَكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾

© گاهی علم و تخصص، در دست افراد منحرف و در مسیر مبارزه با حق قرار می‌گیرد.

﴿يَا تُوَكُّ بَكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾

© اگر متخصصین، متعهد نباشند در خدمت فرعون‌ها در می‌آیند. ﴿يَا تُوَكُّ﴾

۷ هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. (هنگامی که دشمن از وسایل غیر مشروع استفاده می‌-

کند (مانند سحر) ما مجاز به استفاده از آن روش غیر مشروع نیستیم بلکه باید به فکر راه

مشروع متناسب با آن باشیم.)

9-2 استفاده‌ی حضرت موسی از حضرت هارون

﴿وَاجْعَلْ لِي وِزِيرًا مِّنْ أَهْلِ هَارُونَ أَجِبِ اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي﴾ (طه، 43)

و از خاندانم (یاور و) وزیری برایم قرار بده. برادرم هارون را. (و اینگونه) پشت مرا با او استوار ساز. و او را در کارم شریک گردان.

© «وزیر» از «وزر» به معنای بار سنگین، به کسی گفته می‌شود که بار مسئولیت دیگری را

نیز بر دوش می‌کشد. کلمه‌ی «أزری»، نیز به معنای «پشت من» است.

© حضرت موسی 7 در دریافت وحی مشکلی نداشت و وزیر خواستن او تنها به

خاطر سنگینی مسئولیت رسالت و سختی تبلیغ بود. (کار فرهنگی آنقدر سنگین است

که حتی پیامبر اولوالعزم هم نیاز به همکار دارد.)

© اگر همکار انسان از اهل خود او باشد بهتر است.¹ ﴿مِنْ أَهْلِي﴾

1. البته در صورتی که لیاقت و صلاحیت لازم را دارا باشد، چنان که حضرت موسی انتخاب هارون را فصاحت او دانست و فرمود: «هو افصح منی»

© رهبری و مدیریت باید متمرکز در شخص واحد باشد و دیگران با او همکاری کنند.

﴿اَشْدُدْ بِهِ اُزْرِي وَاَشْرِكُهُ فِي اَمْرِي﴾

© همکاری مایه پیشرفت امور است که همفکر و همراه باشد، نه در مقابل. ﴿وَاَشْرِكُهُ فِي

اَمْرِي﴾

۷ سلسله مراتب باید رعایت شود. حضرت موسی برای اینکه برادرش را در کار شریک

کند از ذات مقدس پروردگار اجازه می‌گیرد. ﴿وَاَجْعَلْ لِي ... اَشْدُدْ بِهِ ... اَشْرِكُهُ﴾

۷ بدنبال این نباشیم که فقط نام ما مطرح شود اما در عین حال باید مسئولیت‌ها مشخص

باشد. (حضرت موسی فرمود: ﴿اَمْرِي﴾ «کار من»، یعنی مسئولیت بعهده‌ی من است.)

۱۰. کار براساس بصیرت

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي اَدْعُوا اِلَى اللّٰهِ عَلٰى بَصِيْرَةٍ اَنَا وَّمَنْ اَتَّبَعَنِي﴾ (یوسف، 108)

(ای پیامبر! تو نیز) بگو: این راه من است. من و هر کس پیروم کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم.

© رهبر و مبلغ دینی باید بصیرت کامل داشته باشد. ﴿عَلِي بَصِيْرَةٍ﴾ (کلمه‌ی «علی» یک نوع

تسلط و اشراف و برتری را می‌رساند و قرآن فرموده: «مع بصیره» یا «بصیره»)

© مردم را چشم بسته و بدون آگاهی نباید به انجام کاری ترغیب کرد. ﴿عَلِي بَصِيْرَةٍ﴾

© پیروان پیامبر باید هر کدام مبلغی باشند که با بصیرت و آگاهی مردم را به سوی خدا

دعوت کنند. ﴿اَدْعُوا اِلَى اللّٰهِ عَلٰى بَصِيْرَةٍ اَنَا وَّمَنْ اَتَّبَعَنِي﴾

© کار فرهنگی باید بر اساس بصیرت باشد. ﴿عَلِي بَصِيْرَةٍ﴾

۱۱. روشن و روشنگر بودن پیام

﴿وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلَى قَوْمِهٖ اِنِّى لَكُمْ نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ﴾ (هود، 25)

و همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، (او به مردم گفت:) من برای شما هشدار دهنده‌ی روشنی هستم.

© هشدار انبیا، به نفع مردم است. ﴿اِنِّى لَكُمْ نَذِيْرٌ﴾

© انسان غافل، بیش از هر چیز به هشدار نیاز دارد. ﴿اِنِّى لَكُمْ نَذِيْرٌ﴾

© پیام و تبلیغ باید روشن و روشنگر باشد. ﴿نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ﴾

© پیامبران هم هشدار می‌دهند، هم مصالح مردم را بیان می‌کنند. ﴿نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ﴾

۱۲. تداوم داشتن

12-1 نزول پی در پی آیات قرآن

﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (قصص، 51)

و ما پیوسته برای آنان سخن گفتیم (و آیات قرآن را برایشان نازل کردیم) شاید که پندگیرند و متذکر شوند.

© کلمه ﴿وَصَّلْنَا﴾ از «وصل»، به معنای ارتباط دادن و متصل کردن است. مراد از این اتصال یا پی در پی بودن تذکرات است و یا هماهنگی و هم‌سویی مطالبی که ارائه می‌شود.

© از سنت‌های خداوند، هدایت انسان‌هاست که لحظه‌ای قطع نمی‌شود ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾^۱ و از طریق آیات الهی، انبیا و اوصیا : و علمای دین، تداوم می‌یابد ﴿وَصَّلْنَا لَهُمْ﴾ و چنانچه منطقه‌ای به این هدایت الهی دسترسی نداشت، می‌بایست گروهی از آن منطقه کوچ کرده و با تفقه در دین، مردم را از آن بهره‌مند سازند.^۲

© در کار فرهنگی باید تذکرات، تدریجی، گام به گام، مکرر و متنوع باشد. ﴿وَصَّلْنَا﴾ (آری با یک یا دو تذکر مختصر نباید انتظار اصلاح و تربیت داشت)

12-2 فرستادن پی در پی پیامبران

﴿ثُمَّ رُسُلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾ (مومنون، 44)

سپس پیامبرانمان را پی در پی (برای هدایت آن امت‌ها) فرستادیم.

© کار فرهنگی باید دائمی بوده و تداوم داشته باشد. ﴿رُسُلْنَا تَتْرًا﴾

© سنت خدا بر فرستادن انبیا برای امت‌هاست. ﴿رُسُلْنَا تَتْرًا﴾ (هر اجتماعی رهبر می‌خواهد. فکر و علم به تنهایی برای بشر کافی نیست، بلکه باید اموری را از طریق وحی بدست آورد)

12-3 دعوت شبانه روزی حضرت نوح

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾ (نوح، 5)

(نوح) گفت: پروردگارا همانا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم.

1. لیل، 12.

2. توبه، 122.

© ارشاد و تبلیغ مردم باید مستمر باشد. ﴿لَيْلًا وَنَهَارًا﴾

۱۳. تدریجی بودن

﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (اسراء، 106)

و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تأتی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آن گونه که باید به تدریج نازل کردیم.

© یکی از اعتراض‌های کفار این بود که چرا قرآن یکباره نازل نمی‌شود، ﴿لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً﴾ این آیه پاسخی به گفته‌ی آنان است. آیات قرآن چون با حوادث مختلف ارتباط دارد و برای رفع نیاز همه‌ی طبقات در طول تاریخ است، بخش بخش نازل شده تا با رویدادهای گوناگون، تطبیق داشته و برای منتظران دلچسب‌تر باشد. مثلاً اگر آیات جهاد در زمان صلح نازل می‌شد، در جایگاه واقعی خود نبود.

© تدریج، یکی از سنت‌های الهی است، چه در آفرینش، که جهان را در شش روز آفرید و چه در نزول قرآن، با آنکه می‌توانست یکباره نازل کند یا بیافریند.

© نزول تدریجی آیات قرآن برای آن بود که علم به آن توأم با عمل به آن شود. البته از نزول تدریجی قرآن، ارتباط دائمی پیامبر ﷺ با مبدأ وحی نیز استفاده می‌شود.

© تعلیم و تربیت و ارشاد، باید تدریجی باشد. ﴿فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ﴾

© گرچه روح بزرگ پیامبر ظرفیت دریافت همه‌ی وحی را یک جا دارد، اما مردم کم ظرفیتند و باید به تدریج آن را دریابند. ﴿فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ﴾

۱۴. جدیت و پیگیری

14-1 دستور خداوند به حضرت یحیی برای جدی گرفتن کتاب آسمانی

﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ (مریم، 12)

ای یحیی! کتاب (خدا) را با قدرت بگیر و در کودکی به او حکمت (و نبوت) دادیم.

۷ تعبیر ﴿بِقُوَّةٍ﴾ ۶ بار در قرآن تکرار شده است که ۵ مورد از آن درباره جدی گرفتن کتاب آسمانی و اجرا و عمل به دستورات آن است.

© رهبر باید در تحقق بخشیدن به اهداف کتاب آسمانی، صلابت و جدیت داشته باشد.
﴿خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾

© حفظ دین و اجرای احکام، به قاطعیت و قدرت و جدیت نیاز دارد. ﴿خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾

© دینداری باید با قدرت و جدیت باشد. ﴿خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾

© در کار فرهنگی باید جدی و پیگیر بود. ﴿بِقُوَّةٍ﴾

14-2 دستور خداوند به بنی اسرائیل برای جدی گرفتن دستورات الهی

﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (اعراف، 171)

(به آنان گفتیم: آنچه را (از احکام و دستورها) به شما دادیم، قدرتمندانه و جدی بگیرید و آنچه را در آن است به یاد آورید (و عمل کنید) باشد که اهل تقوا شوید.

© حضرت موسی 7 که برای میقات الهی به کوه طور رفته بود، در بازگشت برای هدایت بنی اسرائیل تورات را همراه خود آورد، اما آنان به مخالفت پرداختند، خداوند کوه را از جا کند و بالای سرشان قرار داد، آنان وحشت کردند و به سجده افتاده، قول اطاعت دادند، ولی طولی نکشید دوباره از دین برگشتند.

© از امام صادق 7 پرسیدند: مراد از قوت در این آیه قوت بدنی است یا قلبی؟
حضرت فرمودند: هر دو.^۱

© انجام احکام و دستورات الهی، نیازمند قدرت، جدیت، عشق و تصمیم است و با شوخی و تشریفات، سازگاری ندارد. دینداری، با ضعف و مسامحه و سازشکاری سازگار نیست. ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾

۱۵. حق کار یا حداقل ها

15-1 به جا آوردن حق تلاوت یا حداقل آن چه میسر است

© خداوند در قرآن از ما می‌خواهد که در هر کاری یا حق آن کار را انجام دهیم یا حداقل با تمام توان آن کار را انجام دهیم. به عنوان مثال خداوند از ما می‌خواهد که حق تلاوت قرآن را به جا آوریم:

1. تفسیر عیاشی و محاسن برقی، ج 1، ص 261.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ (بقره، 121)

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم و آن را چنان که سزاوار تلاوت است تلاوت می‌کنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان می‌آورند.

اما چون این کار برای همه امکان‌پذیر نیست به همین دلیل در سوره مزمل آیه ۲۰ از ما خواسته که تا آنجا که می‌توانیم قرآن بخوانیم. ﴿فَأَقْرُؤْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ در تفسیر اُطیب البیان آمده است: مراد از ﴿الْكِتَابِ﴾ در این آیه، قرآن و مخاطب مسلمانانی هستند که در قرائت قرآن، حق تلاوت را ادا نموده و به پیامبر ۹ ایمان آورده‌اند.

امام صادق ۷ فرمودند: حق تلاوت تنها حفظ آیات، درس حروف، قرائت و تجوید نیست و بر اساس روایات، کسانی که حق تلاوت قرآن را ادا می‌کنند، تنها امامان معصوم می‌باشند.^۱

15-2 به جا آوردن حق جهاد یا حداقل آمادگی در حد توان

© همچنین خداوند از ما خواسته که حق جهاد را به جا آوریم و آن‌طور که شایسته‌ی جهاد در راه او است جهاد کنیم قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ (حج، 78)

(و در راه خدا جهاد کنید) چنان که شایسته جهاد (در راه) اوست.

حال اگر نتوانستیم حق جهاد را به جا آوریم در سوره انفال آیه ۶۰ از ما خواسته تا آنجا که می‌توانیم از نظر نظامی خود را آماده کنیم. ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾

15-3 به جا آوردن حق تقوا یا حداقل تقوا داشتن در حد توان

© همچنین خداوند در آیه‌ی ۱۰۲ سوره آل عمران از ما حق تقوا را خواسته و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند پروا کنید آن گونه که سزاوار تقوای اوست.

1. کافی، ج 1، ص 215.

حال اگر نتوانستیم حق تقوا را به جا آوریم در سوره تغابن آیه ۱۶ از ما خواسته تا آنجا که می توانیم باتقوا باشیم. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾

© از آیات فوق استفاده می شود که در انجام هرکاری نهایت درجه عنایت را داشته باشیم و اگر حق آن را نمی توانیم انجام دهیم، لااقل از آنچه در توان داریم کوتاهی نکنیم.

۱۶. پیشرو بودن در فرهنگ نه پیرو بودن

آیه ی اول

﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ (فصلت، 34)

(بدی دیگران را) با شیوهی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می شود).

© در برخورد با مخالفان، اخلاق نیک کافی نیست، تهاجم اخلاقی لازم است ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (دفع بدی های دشمن با روش نیکو کافی نیست، بلکه به نیکوترین روش ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است).

© یک نمونه ی عملی دعوت به سوی خدا (که در آیه ی قبل آمده بود) دفع بدی های مردم با برخوردهای خوب است. ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾

آیه ی دوم

﴿فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ﴾ (طه، 47)

پس به سراغ او بروید، پس (به او) بگویید: (ای فرعون) ما دو فرستاده ی پروردگار تو هستیم، و بنی اسرائیل را به همراه ما بفرست (و بیش از این) آنها را آزار مده.

© کارهای ارشادی و تبلیغی باید بدیع و تهاجمی باشد، نه تدافعی. ﴿فَأْتِيَاهُ﴾

ب) نحوه ی تعامل با مخاطبان

۱. شروع کار فرهنگی با گفتگوی صمیمانه

﴿ادْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾ (طه، 44)

بروید به سوی فرعون که او طغیان کرده است. پس به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد.

© شروع تربیت و ارشاد باید از طریق گفتگوی صمیمانه باشد.^۱ «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا»، حتی با سرکش‌ترین افراد نیز باید ابتدا با نرمی و لطافت سخن گفت.

۲. سخن روشن و محکم

﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران، 138)

این (قرآن) برای همه‌ی مردم بیانی روشنگر است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (احزاب، 70)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن (حقّ و) استوار گوید.

© «قول سدید» سخنی است که در آن سستی و لغو و دروغ و نفاق نباشد. سخنی که همچون سدی محکم، جلو شک و شبهه و فساد را بگیرد.

© از دو آیه فوق استفاده می‌شود که مباحث فرهنگی به گونه‌ای مطرح شود که عوام

بفهمند ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾ و خواص بیسندند. ﴿قَوْلًا سَدِيدًا﴾

© قرآن، برای همه‌ی مردم، در همه زمان‌ها و مکان‌هاست. ﴿لِلنَّاسِ﴾

© لازمه‌ی ایمان، داشتن تقواست، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾ و لازمه‌ی تقوا سخن

استوار است. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

© نشانه‌ی ایمان، هم ظاهری است، ﴿قَوْلًا سَدِيدًا﴾ و هم باطنی. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾

© سخن سدید تنها به الفاظ آن نیست، بلکه به محتوای آن است، در واقع این فکر و

اندیشه است که باید محکم و استوار باشد. ﴿قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

© هر شنیده‌ای قابل بازگو کردن نیست. ﴿قَوْلًا سَدِيدًا﴾

۳. در نظر گرفتن ظرفیت مخاطب

﴿الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا﴾ (انفال، 66)

اکنون خداوند، (در امر جهاد) بر شما تخفیف داد.

© باید حالات روحی مردم را در نظر گرفت و دستوری فوق طاق‌ت یا فهم و عقل آنان

1. خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: با نرمی و ملاحظت با مردم رفتار کن. «فِيمَا رَحِمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِنَّتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران، 159).

صادر نکرد. ﴿الآن حَقَّقَ اللهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا﴾

© احکام اسلام، هماهنگ با توان و امکانات انسان است و هیچ‌گاه عسر و حرج به دنبال ندارد. چنانکه برای بیمار، تیمم را به جای وضو قرار داده، نماز را در هر حالتی که می‌تواند بخواند، تکلیف کرده، روزه را از او برداشته و به جای آن کفّاره قرار داده است. اکنون به برخی آیات که این ویژگی دستورات الهی را بیان می‌دارد، اشاره می‌کنیم:

﴿عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْضَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ﴾^۱

«خداوند دانست که شما توان احصا ندارید، پس بر شما آن را بخشید.»

﴿فَأَقْرُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۲ «به مقدار میسر قرآن بخوانید.»

﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۳ «به مقداری که استطاعت دارید، عِدّه و عُدّه جمع کنید.»

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^۴ «هرکس که توان و استطاعت دارد، باید حج بگذارد.»

﴿لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۵ «خداوند هیچ‌کسی را جز به مقدار توانش، تکلیف نکرده است.»

﴿لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾^۶ «خداوند هیچ‌کسی را جز به مقداری که به او عطا کرده،

تکلیف نمی‌کند.»

﴿مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾^۷ «آن که بیمار است یا در سفر است، در

رمضان روزه نگیرد و به زمانی دیگر موکول کند.»

﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾^۸ «اگر آب نیافتید، تیمم کنید.»

﴿يُرِيدُ اللهُ بِكُمْ الْيُسْرَ﴾^۹ «خداوند برای شما آسانی خواسته است.»

1. مزمل، 20.

2. همان.

3. انفال، 60.

4. آل عمران، 97.

5. بقره، 286.

6. طلاق، 7.

7. بقره، 184.

8. نساء، 43.

9. بقره، 185.

﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾^۱ «بر فرد نابینا، لنگ و بیمار، تکلیف حضور در میدان جهاد نیست.»

۴. در نظر گرفتن گرایش مخاطبان

آیه ی اول

﴿قَالَتْ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ (اعراف، 107)

پس (موسی) عصای خود را افکند، که ناگهان به صورت اژدهایی نمایان شد.

© از عصای حضرت موسی معجزات دیگری نیز نمایان شد، از جمله اینکه:

پس از اژدها شدن، همه ی بافته های ساحران را بلعید، ﴿تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾^۲

به آب دریا خورد و آن را شکافت، ﴿أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَلَكَ﴾^۳

به سنگ خورد و چشمه های آب از آن جوشید. ﴿اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾^۴

عصا در حضور خود موسی 7، مار کوچک و پر تحرک شد و موسی فرار کرد، ﴿جَانٌّ وَوَلِيٌّ مُدْبِرًا﴾^۵ در حضور مردم مانند مار معمولی حرکت می کرد، ﴿حَيَّةٌ تَسْعَى﴾^۶ و در حضور حضور فرعون، مار بزرگ و اژدها شد. ﴿فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ﴾^۷ بنا بر این در تبلیغ و تربیت باید نوع و گرایش مخاطب را در نظر گرفت و هر کدام را با توجه به موقعیت خودش قانع کرد.

آیه ی دوم

﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (نمل، 44)

1. فتح، 17.

2. شعراء، 45.

3. شعراء، 63.

4. بقره، 60.

5. نمل، 10.

6. طه، 20.

7. اعراف، 107.

به او (بلقیس) گفته شد: وارد قصر شو! پس چون آن را دید، پنداشت برکه آبی است، (برای عبور) جامه از ساق پایش برگرفت، (تا تر نشود. سلیمان به او) گفت: (این جا آبی نیست)، بلکه قصری از شیشه و بلور صیقلی است. (ملکه‌ی سبا) گفت: پروردگارا! من به خودم ظلم کردم و (اکنون) همراه سلیمان، در برابر پروردگار جهانیان سر تسلیم فرود آورده‌ام.

© در ارشاد و تبلیغ، هر کس را باید به شیوه‌ای هدایت کرد. ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ﴾ با مرفّهان، جووری برخوردار نکنیم که خیال کنند ایمان به معنای فقر است.

© امکانات مادی باید در خدمت تبلیغ دین قرار گیرد. ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ﴾ با اهداف سلیمان‌گونه می‌توان از صنعت و امکانات مادی، برای ارشاد و هدایت دیگران کمک گرفت.

© از مهمانان کافر با حُسن خلق پذیرایی کنید. ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ﴾

© شأن افراد را در پذیرایی‌ها حفظ کنید. ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ﴾

۵. حساس کردن مخاطبان

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ (زمر، ۳)

آگاه باشید که دین خالص مخصوص خداوند است.

© در شیوه‌ی تبلیغ، مخاطب را حساس کنید. (کلمه‌ی «ألا» یعنی آگاه باش که مسئله مهمی است).

© تمام مکاتب بشری با خرافات و هوس‌ها آلوده هستند و دین خالص، تنها از آن خداست. ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾

© ارزش دین به خالص بودن آن است و گر نه هوس‌ها و خرافات آن را مسخ می‌کند. ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾

۶. توجه به احساسات و زبان ملی مخاطبان

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلٰى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ * فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء، ۱۹۸-۱۹۹)

آیا این که علمای بنی اسرائیل از آن (قرآن) اطلاع دارند، برای آنان (مشرکان عرب) نشانه‌ای (بر صحت آن) نیست؟ (بر فرض) اگر ما قرآن را بر بعضی غیر عرب‌ها نازل می‌کردیم. پس او آن را برایشان می‌خواند، عرب‌ها به آن ایمان نمی‌آوردند.

© امام صادق 7 فرمودند: ارزش و فضیلت غیر عرب این است که آنان به سوی قرآنی که به زبان عربی است گرایش پیدا کردند، ولی اگر قرآن به زبان غیر عربی بود، بعضی عرب‌ها ایمان نمی‌آوردند.^۱

© در تبلیغ و تربیت، به احساسات و زبان ملی مخاطب توجه کنید. ﴿لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلٰی بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ...﴾

© تعصب و نژادپرستی، مانع حق‌پذیری است. ﴿لَوْ نَزَّلْنَاهُ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ﴾

۷. آشنایی با گذشته‌ی مخاطبان

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِئُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَّذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾
 آیا می‌گویند: (پیامبر) قرآن را به دروغ ساخته؟ بلکه آن همان حقّ منحصر بفرد است که از طرف پروردگارت می‌باشد تا قومی را که قبل از تو هیچ هشدار دهنده‌ای برایشان نیامده بود بت‌رسانی، تا شاید هدایت یابند. (سجده، 3)

© آشنایی با گذشته‌ی مخاطبان، برای مبلغ لازم است. ﴿لِئُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَّذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ﴾

۸. مماشات و همراهی با مخاطبان

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ﴾ (انعام، 76)
 پس چون شب بر او (حضرت ابراهیم) پرده افکند ستاره‌ای دید، گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب کرد، گفت: من زوال‌پذیران را دوست ندارم.
 © در زمان ابراهیم ستاره‌پرستی رایج بوده و ستاره را در تدبیر هستی مؤثر می‌پنداشتند.
 © سؤال: آیا پیامبر بزرگی همچون حضرت ابراهیم حتی برای یک لحظه می‌تواند ستاره یا ماه و یا خورشید را بپرستد؟

پاسخ: مجادله و گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکان، از باب مماشات و نشان دادن نرمش در بحث، برای رد عقیده‌ی طرف است، نه اینکه عقیده‌ی قلبی او باشد زیرا شرک با عصمت منافات دارد.

1. تفسیر کنز الدقائق.

© یکی از شیوه‌های احتجاج، اظهار همراهی با عقیده‌ی باطل و سپس ردّ کردن آن است.
﴿هَذَا رَبِّي﴾

© بیدار کردن فطرت‌ها، فعال کردن اندیشه‌ها و توجه به احساسات، از بهترین شیوه‌های تبلیغ است. ﴿لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ﴾

© در مواردی باید با مردم مماشات کرد و همراه شد تا زمینه پذیرش فراهم شود و سپس به طور قاطع اعلام موضع کرد. ﴿هَذَا رَبِّي﴾، ﴿لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ﴾
۷ در کنار استدلال عقلی می‌توان از عنصر احساسات نیز بهره گرفت. («أُحِبُّ» مربوط به دل و احساسات است و «آفِلِينَ» مربوط به استدلال عقلی (افول کننده و زوال پذیر نمی-تواند رب باشد.))

۹. خود را به جای مخاطبان قرار دادن

﴿فَأَنبَهُمْ عَدُوِّي إِلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (شعراء، 77)

(حضرت ابراهیم 7 گفت:) البته این بت‌ها دشمن من هستند (و من دشمن آنها)، مگر پروردگار جهانیان (که محبوب من است).

© در شیوه‌ی تبلیغ، گاهی لازم است خود را به جای دیگران قرار دهیم. ﴿عَدُوِّي﴾ و
نفرمود: «عدو لكم»

۱۰. رسیدگی به مشکلات مخاطبان

آیه‌ی اول

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه‌هایی آماده کنید و خانه‌هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید. (یونس، 87)

© رهبران دینی باید به مسائل مادی و رفاهی امت هم توجه کنند. ﴿تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا﴾

© منطقه‌ی مسکونی افراد مؤمن باید از کفار جدا باشد، تا زمینه‌ساز عزت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد. ﴿تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا﴾

© معماری و شهرسازی اسلامی باید با اهداف مکتبی سازگار باشد و جهت قبله فراموش نشود. ﴿وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾

© به گونه‌ای خانه بسازیم که انجام مراسم مذهبی و اقامه‌ی نماز در آن عملی باشد. ﴿وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾

© خانه افراد مکتبی باید نمازخانه باشد. ﴿وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾

آیه‌ی دوم

﴿وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾

و (بخاطر بیاور) زمانی که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد، به او گفتیم: عصای خود را به سنگ بزن، ناگاه دوازده چشمه‌ی آب از آن بشکافت و جوشید. (بقره، 60)

© انبیا، در فکر تأمین نیازهای مادی مردم نیز هستند. ﴿وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ﴾

© اگر مشکلات مادی مردم را حل کنیم، بستری برای انجام کار فرهنگی خواهد بود.

آیه‌ی سوم

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ﴾

و (به یاد آر) زمانی که به (زید بن حارثه)، کسی که خداوند بر او نعمت (اسلام و ایمان) داده بود و تو (نیز) به او نعمت (آزادی) داده بودی می‌گفتی: همسرت را نگاه دار (و او را طلاق نده) و از خدا پروا کن. (احزاب، 37)

© انبیا، مرجع رسیدگی به مسایل مردم بودند. (زید بن حارثه بارها طلاق همسرش را به حضرت اعلام کرد ولی پیامبر همواره می‌فرمود: صبر کن.) متولیان فرهنگی نیز برای موفقیت بیشتر در کارشان لازم است به مسائل مردم رسیدگی کرده و درصدد حل آن برآیند. ﴿وَإِذْ تَقُولُ﴾

آیه‌ی چهارم

﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ﴾ (قریش، 3-4)

باید پرورگار این خانه را پرستش کنند. همان که آنان را از گرسنگی (و قحطی نجات داد) و از سیرشان کرد (از ترس دشمن) امانشان داد.

© تا مسائل اقتصادی و امنیتی جامعه حل نشود، نمی‌توان آنان را به عبادت دعوت کرد.

﴿فَلْيَعْبُدُوا... الَّذِي أَطْعَمَهُمْ... ءَامَنَهُمْ﴾

© تأمین معیشت و امنیت جامعه، باید در مسیر بندگی و عبادت خدا باشد. ﴿فَلْيَعْبُدُوا...
الَّذِي أَطْعَمَهُمْ... ءَأَمَنَهُمْ﴾

آیه ی پنجم

﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي
خُبْزًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف، 36)

و با یوسف، دو جوان دیگر وارد زندان شدند. یکی از آن دو (نزد یوسف آمد و) گفت: من در خواب خود را دیدم که (انگور را) برای شراب می‌فشارم و دیگری گفت: من خود را در خواب دیدم که بر سرم نانی می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند، ما را از تعبیر خوابمان آگاه ساز! همانا ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

© در حدیث می‌خوانیم: دلیل آنکه زندانیان، یوسف را نیکوکار نامیدند، این بود که به افراد مریض در زندان رسیدگی می‌کرد و به نیازمندان کمک و برای سایرین، جا باز می‌کرد.^۱

© نیکوکاران با صفای دل چیزهایی درک می‌کنند که دیگران آن را نمی‌یابند. ﴿نَبِّئْنَا
بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾

© اگر مردم اعتماد به کسی پیدا کنند، تمام رازهای خود را با او در میان می‌گذارند. ﴿إِنَّا
نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾

© حتی مجرمان و گناهکاران نیز برای نیکوکاران، جایگاه شایسته‌ای قایلند. ﴿إِنَّا نَرَاكَ مِنَ
الْمُحْسِنِينَ﴾

© نیکوکاری یوسف علیه السلام قدم اوّل او در جذب و تبلیغ بود. (احسان و خدمت‌رسانی به زندانیان، سبب جذب قلوب و دریافت لقب محسن از زندانیان شد)

© بدون تمکن مالی و آزادی هم می‌توان محسن بود. (یوسف در زندان نه ثروت داشت، نه آزادی) ﴿إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾

1. تفسیر نور الثقلین و میزان الحکمه (سجین).

© اوّل نیکوکاری خود را اثبات کنید، سپس به تبلیغ دین بپردازید. (یوسف که در نظر مردم نیکوکار شناخته شد، قبل از تعبیر خواب دوستان زندانی، به تبلیغ و ارشاد آنان پرداخته و به یکتاپرستی دعوت نمود)

۱۱. داشتن رابطه ای مبتنی بر احترام

آیه اول

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید! شما (نیز) بر او درود فرستید و به او سلام کنید سلامی همراه با تسلیم. (احزاب، 56)

© خداوند در قرآن به پیامبرش می فرماید: به زکات دهندگان صلوات فرست، ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً... صَلِّ عَلَيْهِمْ﴾^۱ در این آیه به مردم سفارش می کند که بر پیامبر صلوات فرستاده شود. در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات و درود است همان گونه که در آیه ۵۴ سوره انعام خدا به پیامبرش دستور می دهد به کسانی که به ملاقات می آیند سلام کن. ﴿إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ این آیه نشان می دهد که رهبران و متولیان فرهنگی باید با مردم رابطه ای مبتنی بر صلوات و درود داشته باشند.

آیه دوم

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ (توبه، 103)

از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را (از بخل و دنیاپرستی) پاک سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست (و دعا کن). زیرا دعای تو، مایه ای آرامش آنان است.

© پیامبر، بر زکات دهندگان درود می فرستد ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾، ولی خداوند بر مجاهدانی که در خاک و خون غلطیده و مقاومت می کنند، درود می فرستد. ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾^۲

1. توبه، 103.

2. بقره، 157.

© رسول اکرم ﷺ به مردم درود و صلوات می‌فرستد. زیرا بها دادن به مردم، تشویق آنان به نیکی‌ها و شخصیت بخشیدن به آنان است. ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾

۱۲. تواضع

آیه ی اول

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾
همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجاند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رؤوف و مهربان است.

© پیامبر ﷺ غم‌خوار امت است متولیان فرهنگی هم برای اینکه موفق شوند باید این-گونه باشند. ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾

© متولیان فرهنگی باید در سختی‌ها و گرفتاری‌ها با مردم همدل و همراه باشند. ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾

© از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی، مهربانی، بی‌توقعی و تواضع است. ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾، ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾، ﴿رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾

آیه ی دوم

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ﴾ (فرقان، 7)
و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که آنان (نیز) غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند.

© مربی باید با مردم حشر و نشر داشته باشد. ﴿وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ﴾

© رهبر نباید از جامعه جدا باشد. کسی که اهل رفت و آمد با مردم است، بهتر می‌تواند آنها را ارشاد کند. ﴿لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ﴾

آیه ی سوم

﴿تُمْ أَيْضًا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ (نقره، 199)

سپس از همانجا که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید.

© در این آیه ضمن دستور به حرکت دسته‌جمعی همراه مردم، به اهل مکه تذکر می‌دهد مبدا خیال کنید که چون اهل حرم یا از قبیله‌ی قریش و امثال آن هستید باید حرکات

عبادی شما با دیگران فرقی داشته باشد، این خودبزرگ‌بینی‌ها را کنار گذاشته و همچون عموم مردم باشید.

© امتیازطلبی، تحت هر نام و عنوانی، ممنوع است. ﴿أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾

© از این آیه استفاده می‌شود که نباید از مردم جدا شویم و راه و خط ویژه‌ای برای خودمان باز کنیم. ﴿أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾

۱۳. چشم نداشتن به مال مخاطبان

آیه‌ی اول

﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ﴾ (حجر، ۸۸)

ای پیامبر! به آنچه که ما با آن گروه‌های از کفار را کامیاب کرده‌ایم، چشم مدوز.

© کلمه‌ی «أَزْوَاجًا» شامل مرد و زن هر دو می‌شود و ممکن است در اینجا منظور اصناف مردم و کفار باشد.^۱

© نهی، همه جا بعد ارتکاب عمل نیست، بلکه گاهی نیز برای هشدار و پیش‌گیری است. پیامبر اکرم ﷺ هرگز رغبتی به دنیای کفار نداشت، لذا نهی خداوند، به معنای هشدار است که دیگر مؤمنان چشم به دنیای کفار ندوزند.

© پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس به آنچه در دست دیگران است خیره شود هم و غم او زیاد شده و ناراحتیش درمان نمی‌شود.^۲

© به نعمت‌های دنیوی خیره و وابسته نشوید. ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ﴾ زیرا:

دنیای کم است. ﴿مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾^۳

هم زودگذر است. ﴿عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۴

هم غنچه‌ای است که برای کسی بطور کامل باز نمی‌شود. ﴿زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۱

1. تفسیر المیزان.

2. تفسیر صافی.

3. نساء، 37.

4. نساء، 94.

عوامل موثر در کار فرهنگی ± ۱۲۵

© خیره شدن سبب علاقه و دلبستگی می‌شود. (نگاه نکن تا دل اسیر نشود) ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ﴾ (گناه و انحراف را باید از سرچشمه جلوگیری کرد)

زدست دیده و دل هر دو فریاد که *** هر چه دیده بیند دل کند یاد

© کسی می‌تواند مردم را به معنویت سوق دهد، که خود گرفتار مادیات نباشد. ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ﴾

© رهبران فکری و اخلاقی جامعه نباید چشم به امکانات و تجملات دیگران بدوزند. ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ﴾

آیه‌ی دوم

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا عَلىَ اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾

(حضرت نوح 7 گفت: پس اگر (به دعوت الهی) پشت کردید، من از شما اجرتی نخواسته‌ام. پاداش من تنها بر خداست و من مأمورم که تسلیم فرمان او باشم. (یونس، 72)

© مبلغ موفّق و مؤثر کسی است که چشم به مال مردم نداشته باشد و این را به مردم اعلام کند. ﴿فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ﴾

© انبیا هیچ گونه پاداشی از مردم نمی‌خواستند، نه مال، نه خدمات و امثال آن. ﴿فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ﴾

© کسی که به پاداش اخروی عقیده دارد، به راحتی دل از پاداش‌های دنیوی می‌کند. ﴿إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلىَ اللَّهِ﴾

۱۴. آشنایی با زبان و فرهنگ مخاطبان

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ﴾ (ابراهیم، 4)

هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش.

© مراد از «لسان قوم» در این آیه، تنها لغت و زبان مردم نیست، زیرا گاهی ممکن است گوینده‌ای با زبان مردم سخن بگوید ولی مردم حرف او را درست نفهمند، بلکه مراد آسان و قابل فهم گفتن است، به گونه‌ای که مردم پیام الهی را بفهمند

© تبلیغ پیامبر که با زبان قوم خود بوده با جهانی بودن دین منافاتی ندارد. زیرا محتوای پیام زبان خاصی ندارد و با سفارش قرآن، باید گروهی با تفقه و هجرت مطالب دین را آموخته و به سایرین بیاموزند.

© پیامبران، با فرهنگ و زبان مردم زمان خود آشنا بوده و طبق فهم آنان تبلیغ می‌کردند.
﴿بِلِسَانِ قَوْمِهِ﴾

۱۵. آزاد گذاشتن مخاطبان در انتخاب

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾
بگو: کسانی را که غیر خداوند گمان می‌کردید (معبود شمایند) بخوانید. که آنها نه مشکلی را می‌توانند از شما برطرف کنند و نه تغییری در آن دهند. (اسراء، 56)

© در شیوهی تبلیغ، ضمن آنکه باید حقیقت را بیان کرد، باید مردم را در انتخاب به حال خود گذاشت تا آن را با اختیار رد کرده یا بپذیرند. ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ... فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ﴾

۱۶. تأمین امنیت مخاطبان

﴿قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾ (کهف، 98)
(ذو القرنین) گفت: این (سد) رحمت بزرگی از پروردگارم است (و تا موعد مقرر پابرجاست) پس هر گاه وعدهی پروردگار من فرارسد، آن (سد) را خورد و هموار می‌کند و وعدهی پروردگارم حق است.
© با تأمین امنیت مردم، بهتر می‌توان تبلیغ و ارشاد کرد و زمینه‌ی کارهای دیگر فراهم می‌شود. ﴿رَحْمَةً رَبِّي... وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾ ذو القرنین بعد از اتمام سد، مردم را با مبدأ و معاد آشنا کرد.

۱۷. ایجاد جو برادرانه

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ﴾
و به سوی قوم عاد، برادرشان هود (را فرستادیم، او به مردم) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را پرستید که هیچ معبودی جز او برای شما نیست. (شما در پرستش بت‌ها به خطا می‌روید و) شما جز اهل افترا و تهمت نیستید. (هود، 50)

© تبلیغ در جو برادرانه، مؤثرتر است. ﴿أَخَاهُمْ﴾

عوامل موثر در کار فرهنگی ± ۱۲۷

© انبیا برای امت‌ها برادرند، نه کاسب، نه فریبکار و نه مُسیطر و حاکم. ﴿أَخَاهُمْ﴾ (مسئولین و متولیان فرهنگی نیز باید این‌گونه باشند).

۱۸. دادن آرامش و امید

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ (توبه، 103)
از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را (از بخل و دنیاپرستی) پاکسازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست (و دعا کن). زیرا دعای تو، مایه‌ی آرامش آنان است.
© آیه در ماه رمضان سال دوم هجری در مدینه نازل شد و پیامبر فرمود: ندا دهند که خدا زکات را نیز همچون نماز واجب ساخت. پس از یک سال نیز فرمان داد که مسلمانان زکاتشان را پردازند.

© تشویق‌ها لازم نیست، همیشه مادی باشد، گاهی تشویق معنوی کارسازتر است. ﴿إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾
© باید در کار فرهنگی، به افراد اهل پذیرش، آرامش و امید داد و آن‌ها را تشویق کرد.
﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾

۱۹. برخورد محترمانه

﴿يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَأَيْبَ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (یوسف، 39)
ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟
© مردم را با محبت و عاطفه و محترمانه صدا بزیند. ﴿يَا صَاحِبِي﴾
© برای بیدار ساختن فطرت افراد، از چاشنی محبت و احسان استفاده کنید. ﴿يَا صَاحِبِي﴾
© کرامت افراد را رعایت کنید هر چند در خط فکری شما نباشند. ﴿يَا صَاحِبِي﴾
© برای کار فرهنگی باید با مخاطب محترمانه رفتار کرد. ﴿يَا صَاحِبِي﴾

۲۰. دادن فرصت

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ﴾ (توبه، 6)
و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان.

- © به درخواست پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت عقاید و افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید. «اَسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ»
- © راه فکر و تعقل، حتی برای مشرکان مهدور الدم باز است و برای احتمال هدایت یک نفر هم باید حساب جداگانه باز کرد. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»
- © اسلام، دین رأفت، شرافت و کرامت است. «اَسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ»
- © به دشمن هم فرصت فکر و انتخاب بدهید و حتی در شرایط جنگی نیز مردم را از رشد فکری باز ندارید. «اَسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ»
- © انتخاب حق و پذیرش عقاید صحیح، مهلت می‌طلبد. «فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»
- © قرآن، کلام قابل فهم است که زمینه‌ی هدایت را فراهم می‌سازد و چنان نیست که فهمش خارج از عهده‌ی انسان باشد. «حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»
- © حکومت اسلامی باید زمینه‌ی شنیدن کلام خدا را برای منحرمان فراهم کند، چون انحراف بعضی، به خاطر عدم تبلیغ ماست، نه از روی کینه. چه بسا اگر حق را بشنوند، تغییر یابند. «حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»
- © اسلام، دین آزادی است و ایمان از روی فهم ارزش دارد، نه از روی ترس یا اجبار. «فَأَجِرْهُ» «يَسْمَعُ» «أَبْلِغُهُ مَأْمَنَهُ»
- © مکتبی که منطبق دارد، عجله ندارد. به دشمن فرصت دهید تا آن را بشنود، و امنیت او را تضمین کنید تا با فکر آسوده انتخاب کند. «يَسْمَعُ» «أَبْلِغُهُ مَأْمَنَهُ»

۲۱. برخورد صبورانه

آیه‌ی اول

«قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (اعراف، 60-61)

- سران قوم او (نوح) گفتند: همانا ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم. (نوح) گفت: ای قوم من! در من هیچ گونه انحراف و گمراهی نیست، بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.
- © در مقابل توهین‌های جاهلان، صبور باشیم. «لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ» اولین پیامبر اولوا العزم، در برابر اتهام گمراهی، با نرم‌ترین شیوه سخن گفت.

آیهی دوم

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف، 66-67)

(در پاسخ دعوت هود، سران کافر قوم او گفتند: همانا ما قطعاً تو را در سفاهت و بی‌خردی می‌بینیم و به طور حتم تو را از دروغگویان می‌پنداریم. (هود در پاسخ جسارتشان) فرمود: ای قوم من! در من هیچ سفاهت و سبک مغزی نیست، بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.

© آنکه به هدف خود ایمان دارد و از پشتوانه‌ی الهی برخوردار است، در برابر برخورد بد دیگران آرام برخورد می‌کند. ﴿لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ﴾

© انبیا حتی ذره‌ای و لحظه‌ای کاری را که معقول نباشد انجام نمی‌دهند. ﴿لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ﴾ (در ادبیات عرب، هر گاه نکره در کنار نفی قرار گیرد، نفی عموم است، یعنی در هیچ زمانی من کار سفیهانه نکرده‌ام).

۲۲. اعتنا نکردن به هیاهوها

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ (حجر، 94)

پس آنچه را بدان مأمور شده‌ای آشکار کن و از مشرکان اعراض نما (و به آنان اعتنا نکن).
© مبلّغ نباید به هیاهوی مخالفان اعتنا کند. ﴿وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾

۲۳. بدست آوردن دل مخاطبان

﴿وَالْمَوْلَاةُ قُلُوبُهُمْ﴾ (توبه، 60) (از مصارف زکات) جلب دل‌های آنها (کفار و مخالفان) است.

© اسلام، بر خلاف استعمارگران دروغگو و لاف‌زن، با حلّ مشکلات اقتصادی جامعه‌ها و به قصد قربت، همراه با برهان و ارشاد، مکتب خود را توسعه می‌دهد. ﴿وَالْمَوْلَاةُ قُلُوبُهُمْ﴾
© از وظایف دولت اسلامی آن است که مال را وسیله جذب دل‌ها قرار دهد. ﴿وَالْمَوْلَاةُ قُلُوبُهُمْ﴾

۱. در اسلام، مسائلی همچون هدیه، سوغات و اطعام، به عنوان اهرمی جهت جذب قلوب به حساب آمده است.

© برای کار فرهنگی روی مخالفان، باید ابتدا دل آنان را به دست آورد. ﴿وَالْمُؤَلَّفَاتِ قُلُوبُهُمْ﴾

۲۴. احترام به عقائد حقه و مقدسات طرف مقابل

آیه اول

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (آل عمران، 64)

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیابید که میان ما و شما مشترک است. جز آنکه خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد.

© در تبلیغ و دعوت دیگران، باید به عقاید حقه و مقدسات طرف مقابل، احترام گذارد.

﴿كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾

آیه دوم

﴿وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُمْ﴾ (بقره، 41)

و به آنچه (از قرآن) نازل کردم، ایمان بیاورید که تصدیق می‌کند آنچه را (از تورات) با شماست.

© مراد از هماهنگی قرآن با تورات تحریف نشده، هماهنگی کلی و اجمالی است، نه هماهنگی در تمام احکام.

© اعتقادات صحیح مردم را قبول کنیم، تا آنان نیز سخن ما را بپذیرند. ﴿مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُمْ﴾

مَعَكُمْ﴾

۷ در کار فرهنگی بدنبال مشترکات و چیزهایی باشیم که شباهت‌ها را بیشتر می‌کند تا پذیرش افراد بیشتر شود. ﴿مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُمْ﴾

۲۵. دعوت به مشترکات

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (آل عمران، 64)

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیابید که میان ما و شما مشترک است. جز آنکه خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد.

© مسلمانان باید بر سر مشترکات، با اهل کتاب به توافق برسند. ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا

إِلَى كَلِمَةٍ ...﴾

© باید در دعوت به وحدت، پیش قدم بود. ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾
© یکی از مراحل تبلیغ، دعوت به مشترکات است. ﴿كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ قرآن می‌تواند محور مشترک خوبی برای دعوت باشد، زیرا هم تاریخ انبیا را دارد و هم از تحریف به دور بوده است.

© یگانه پرستی و بیزاری از شرک، از مشترکات تمام ادیان آسمانی است. ﴿كَلِمَةٍ سَوَاءٍ﴾،
﴿أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ﴾

۷ کار فرهنگی در مورد معتقدین به دیگر مذاهب و ادیان نیز باید صورت گیرد که در این موارد باید بر مشترکات تکیه کرد. ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾
۷ عقیده به اصل توحید موجب تعالی است. ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ...﴾

۲۶. آمادگی برای پاسخگویی به شبهات

﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾
بزودی بی‌خردان از مردم، خواهند گفت: چه چیزی آنها (مسلمانان) را از (بیت المقدس)، قبله‌ای که بر آن بودند برگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست. (بقره، ۱۴۲)

© چون مشرکان مکه، کعبه را به بتخانه تبدیل کرده بودند، پیامبر اکرم و مسلمانان، سیزده سالی را که بعد از بعثت در مکه بودند، به سوی کعبه نماز نمی‌خواندند، تا مبادا گمان شود که آنان به بت‌ها احترام می‌گذارند. اما بعد از هجرت به مدینه، چند ماهی نگذشته بود که یهودیان زبان به اعتراض گشوده و مسلمانان را تحقیر کردند و گفتند: شما رو به قبله ما بیت المقدس نماز می‌خوانید، بنا بر این پیرو و دنباله رو ما هستید و از خود استقلال ندارید. پیامبر اکرم ۹ از این اهانت ناراحت شد و هنگام دعا به آسمان نگاه می‌کرد، گویا منتظر نزول وحی بود تا آنکه دستور تغییر قبله صادر شد. پیامبر دو رکعت نماز ظهر را به سوی بیت المقدس خوانده بود که جبرئیل مأمور شد، بازوی پیامبر را گرفته و روی او را به سوی کعبه بگرداند. در نتیجه پیامبر ۹ یک نماز را به دو قبله خواند و اکنون نیز در مدینه نام آن محل به مسجد قبلتین معروف است.^۱ بعد از

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱ ص ۱۳۶.

این ماجرا، یهود ناراحت شده و طبق عادت خود شروع به خرده‌گیری کردند. آنها که تا دیروز می‌گفتند: مسلمانان استقلال ندارند و پیرو ما هستند، اکنون می‌پرسیدند، چرا اینها از قبله‌ی پیامبران پیشین اعراض کرده‌اند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شد در جواب آنها پاسخ دهد: مشرق و مغرب از آن خداست و خداوند مکان خاصی ندارد.

© مسلمانان باید توطئه‌ها و شایعات و سؤالات بهانه‌جویانه‌ی دشمن را پیش‌بینی کرده و با پاسخ به آنها، از نفوذ و گسترش آن پیشگیری نمایند. ﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ... قُلْ﴾

۲۷. مسدود کردن راه‌های بهانه‌جویی

﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ * أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ * أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾ (مومنون، 68-70)

آیا آنها در این گفتار (قرآن) نیندیشیدند، یا مطالبی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است؟ (لذا قبول حرف تازه برای آنان سخت است). یا این که پیامبرشان را نشناختند (و از سوابق او آگاه نیستند) پس برای همین او را انکار می‌کنند؟ یا می‌گویند: او جنون دارد؟ (چنین نیست) بلکه او حق را برای آنان آورده اما بیشترشان از پذیرش حق کراهت دارند.

© نخستین عامل بدبختی مردم، تعطیل کردن اندیشه و تفکر است. ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ﴾
 © در تبلیغ و دعوت، تمام راه‌های بهانه‌جویی را برای مخالفان حق مسدود کنید. ﴿أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ﴾، ﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا﴾
 © پیامبر باید در میان مردم (به خوبی) شناخته شده باشد تا بهانه‌ای برای انکار نباشد. ﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ﴾
 © دشمنان دین، برای حفظ مرام خود، شخصیت مردان خدا را خدشه دار می‌کنند. ﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ﴾

۲۸. اظهار تأسف بر حال منحرفان

﴿وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَ كَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا﴾ (نساء، 39)

و بر ایشان چه می‌شد، اگر به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه خداوند، روزی آنان کرده (از روی اخلاص، نه ریا) انفاق می‌کردند؟ و خداوند به نیت آنان داناست.

© اظهار تأسف بر حال منحرفان، یکی از راه‌های هشدار و تبلیغ است. ﴿وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ...﴾

ج) روش ها و ابزارهای کار فرهنگی

۱. بهره گیری از حکمت و موعظه و جدال نیکو

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل، 125)

(ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار استوار و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن.

© این آیه برای همه مسئولین و مربیان و معلمان و اساتید و علما، دستور جامعی می‌دهد که باید آنان برای موفقیت خود با شیوه‌های گوناگونی نسبت به مخاطبان گوناگون خود، مجهز باشند، چرا که همه‌ی مردم را نمی‌توان با یک شیوه دعوت کرد، هر شخصی یک روح و ظرفیتی دارد که باید با زبان خودش با او سخن گفت خواص را با حکمت و استدلال، و عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکوتر ارشاد کنیم.

© موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می‌گوید عمل کند و جدال نیکو آن است که در آن توهین و تحریک غلط احساسات نباشد.

© اولین وظیفه انبیا، دعوت است. ﴿ادْعُ﴾

© دعوت، مراحل و مراتبی دارد. (حکمت، موعظه، جدال نیکو که حکمت راه عقلی و موعظه راه عاطفی می‌باشد).

© موعظه باید حسن باشد، ولی جدال باید احسن باشد. ﴿وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (هم محتوا نیکو باشد و هم شیوه و بیان)

© بیان آثار و برکات خوبی‌ها و آفات و خطرات بدی‌ها از شیوه‌های دعوت است.

﴿بِالْحُكْمَةِ﴾ (حکمت یعنی آشنایی با مصالح و مفاسد امور از طریق علم و عقل)

© حکمت و برهان همیشه نیکو است، ولی موعظه و جدال ممکن است با شیوه خوب یا شیوه‌ی بد باشد. (کلمه حسن و احسن برای حکمت آورده نشد)

© اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می‌دهد، ﴿بِالْحُكْمَةِ﴾ هم غذای روح ﴿وَ

الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ و به مخالفان برخورد منطقی دارد. ﴿وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾

۲. استفاده از منطق و استدلال

آیه‌ی اول

- ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ (بقره، 111) بگو: دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید.
- © باید با مخاطبین، منطقی و استدلالی گفتگو کنیم. ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾
 - © ادعای بدون دلیل محکوم است. ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾
 - © هر گونه عقیده‌ای باید بر اساس دلیل باشد. ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ قرآن، مطالب خود را با دلیل بیان کرده است و از مخالفان نیز تقاضای دلیل می‌کند.
 - © مخالفان شما اگر برهان دارند بپذیرید. ﴿قُلْ هَاتُوا﴾
 - © اسلام، دین برهان است و از مخالفان خود هم برهان می‌طلبد. ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾
- ۷ اشکالات تفکرات مخالفین را نباید بطور مستقیم بیان نمود. (در اینجا قرآن بطور مستقیم نفرموده شما برهان ندارید بلکه فرمود برهان و دلالتان را بیاورید.) ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾

آیه دوم

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره، 258)

آیا آن کس (نمرود) را که خداوند به او پادشاهی داده بود، ندیدی که با ابراهیم درباره‌ی پروردگارش مجاجّه و گفتگو می‌کرد؟ زمانی که ابراهیم گفت: خدای من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خدا خورشید را از مشرق می‌آورد، پس تو (که می‌گویی حاکم بر جهان هستی)، خورشید را از مغرب بیاور. (در اینجا بود که) آن مرد کافر مبهوت و امانده شد. و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

© حق، اگر منطقی و مستدل ارائه شود، بر باطل پیروز و حاکم است. ﴿فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾

© در مباحثه‌ها از استدلال‌های فطری، عقلی و عمومی استفاده کنید، تا مخالف لجوج نیز مقهور و مبهوت شود. ﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾

۳. هم بیم هم امید

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾

پیامبرانی (را فرستادیم) که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا پس از پیامبران، برای مردم بر خداوند حجتی نباشد و خداوند همواره شکست‌ناپذیر و حکیم است. (نساء، 165)

© شیوه تبلیغ انبیا بر دو محور بیم و امید استوار است. ﴿مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾

۴. تنوع

﴿كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾ (اعراف، 58)

ما این چنین آیات خویش را برای گروه شکرگزار، گونه‌گون بیان می‌کنیم.

۷ تعبیر ﴿نُصَرِّفُ الْآيَاتِ﴾ ۴ مرتبه در قرآن تکرار شده است.^۱

© نه یک تذکر کافی است و نه تذکرات یک نواخت کارساز است، بلکه ارشاد و تبلیغ باید متعدّد و متنوع باشد تا به نتیجه نزدیک شویم. ﴿نُصَرِّفُ الْآيَاتِ﴾

۵. اعزام نیروی تازه نفس و تقویت نیروهای قبلی

﴿إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ﴾ (یس، 14)

آن گاه که دو نفر (از پیامبران خود) را به سوی آنان فرستادیم، پس تکذیبشان کردند، سپس با شخص سوّمی (آن دو را) تأیید کردیم، پس گفتند: همانا ما (از طرف خدا) به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

© گاهی باید دعوت به حق و امر به معروف به صورت گروهی باشد. ﴿أَرْسَلْنَا ... اثْنَيْنِ ... فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ﴾

© لجاجت، درد بی درمان است. (حتی انبیا را تکذیب کردند). ﴿فَكَذَّبُوهُمَا﴾

© با تکذیب دشمن، دست از کار و هدف نکشید، نفرت خود را تقویت کنید.

﴿فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ﴾

© گاهی چند پیامبر، هم زمان به سوی یک قوم اعزام می‌شدند. ﴿اثْنَيْنِ ... بِثَالِثٍ﴾

© تعداد مبلغان، به نیاز جامعه بستگی دارد. ﴿أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ ... فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ﴾

© در مدیریت، وقتی کسی را به مأموریتی می‌فرستید رهایش نکنید و او را تأیید و تقویت کنید. ﴿فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ﴾

© کثرت افراد لایق، سبب عزت است. ﴿فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ﴾

1. انعام، 46 و 65 و 105 - اعراف، 58.

© عزّت و ذلّت به دست خداست، گرچه فرد یا چیزی واسطه شود. ﴿فَعَزَّزْنَا﴾
 © در مدیریت، همیشه نیروی ذخیره داشته باشید. ﴿بِثَالِثٍ﴾

۶. ارائه الگو و مقایسه‌ی الگوهای مثبت و منفی با هم

آیه‌ی اول

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ آلِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانٌ﴾ (تحریم، 10-12)

خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، همسر نوح و همسر لوط را مثال زده است که این دو زن، همسر (و از خانواده) دو بنده صالح از بندگان ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند. پس در برابر (کیفر) خداوند، برای آن دو زن هیچ کاری از آن دو پیامبر ساخته نبود و به آنان گفته شد: به آتش وارد شوید با وارد شوندگان. و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند، به همسر فرعون مثل زده است. آن گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی بخش. و (خداوند به) مریم دختر عمران (نیز مثل زده است). زنی که دامن خویش را (از گناه) حفظ کرد، پس ما از روح خود در او دمیدیم (تا عیسی در دامن او متولد شد) و کلمات پروردگارش و کتب آسمانی را تصدیق کرد و از اطاعت پیشه‌گان بود.

© آیه ۱۰، دو زن را به عنوان نمونه‌ی اعلا‌ی کفر معرفی کرده است که هر دو، در خاندان رسالت زندگی می‌کردند و همسر دو پیامبر الهی بودند، اما با مخالفان آنان هم رأی و هم‌دست بودند. این دو زن به خاطر خیانت دوزخی شدند، و آن دو پیامبر، با وجود مقام نبوت، نتوانستند چیزی از قهر خدا را از همسرانشان دفع کنند.

© در آیات ۱۱ و ۱۲ نیز، دو زن را به عنوان نمونه برتر ایمان معرفی می‌کند، یکی همسر فرعون مشرک و ستمگر و دیگری حضرت مریم.

© همسر پیامبر بودن سبب نجات نیست. چنانکه فرزند پیامبر بودن نیز چنین است، بلکه عملکرد خود انسان است که به دنبال آن سعادت یا شقاوت است.

© هنگامی که آسیه، همسر فرعون، معجزه حضرت موسی را دید، به او ایمان آورد و فرعون، به کیفر این کار، دست و پایش را به زمین می‌خکوب کرد و او را زیر آفتاب

سوزان قرار داد. هنگامی که آسیه آخرین لحظه‌های عمر خود را می‌گذرانید، دعایش این بود. «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه‌ای بساز.

© لازم نیست الگو، پیامبر یا امام معصوم باشد و لازم نیست سابقه توحیدی داشته باشد. زن فرعون، نه معصوم بود و نه موحد، بلکه با دیدن معجزه موسی ایمان آورد.

© در معرفی الگو و تجلیل از شخصیت‌ها، فرقی میان زن و مرد نیست. قرآن به پیامبرش دستور می‌دهد که یاد ابراهیم را زنده نگه دار: «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ»^۱ و یادآور مریم باش: «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ»^۲ چنانکه در این آیه، همسر فرعون را معرفی می‌کند. «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون»

© زن می‌تواند الگوی مردان تاریخ شود. «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون»

© مقایسه الگوها، از روشهای تربیت است. «مثلاً للذین كفروا... مثلاً للذین آمنوا»

© الگو باید مختلف و با توجه به شرایط و محیط‌های گوناگون باشد، تا قابلیت تطبیق با هرکس و هر زمان در شرایط مختلف را داشته باشد: (زنان حضرت نوح و لوط، همسر فرعون، حضرت مریم، حضرت ابراهیم و حضرت محمد (علیهم السلام)).

© فشار محیط و جامعه، وابستگی اقتصادی، زن بودن، تقاضای همسر و ترس از آوارگی، هیچ کدام دلیل بی دینی نمی‌شود. «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون...»

© حرف اول را اراده انسان می‌زند، نه چیز دیگر. «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون...»

© ابراز تنفر و انزجار از دیگران، باید ملاک و معیار عقلی و شرعی داشته باشد. «من فرعون... من القوم الظالمین»

آیه دوم

«فاصبر كما صبر أولوا العزم من الرسل» (احقاف، 35)

پس (ای پیامبر)، صبر کن همان گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند.

1. مریم، 41.

2. مریم، 16.

© انسان نیاز به الگو دارد و الگوها در رشد و سازندگی او نقشی مؤثر دارند. (خداوند در این آیه به پیامبر ۹ سفارش می‌کند همانگونه که سایر پیامبران اولو العزم صبر کرده‌اند صبر کن و صبر آنها را به عنوان الگو برای پیامبر ۹ معرفی می‌کند.) «فاصبر كما صَبَرُ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»

۷. تاکید بر نکات مثبت و منفی

«أَيُّسَ الْبِرِّ أَنْ تُولُؤُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ...» (بقره، ۱۷۷)

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان بیاورد و... © مشابه این آیه، در روایات نیز برای معرفی معارف دینی چنین آمده است:

«ليس العاقل من يعرف الخير من الشر و لكن العاقل من يعرف خير الشرين»^۱ «عاقل آن نیست که خیر را از شرّ بشناسد، عاقل آن است که میان دو شرّ، خیرش را برگزیند.»
«ليس العلم بكثرة التعلم انما هو نور يقذفه الله في قلب من يريد»^۲ «دانش، به آموختن بسیار حاصل نمی‌شود. دانش واقعی، نوری الهی است که به دلها می‌تابد.»

«ليس البر في حسن الزي و لكن في السكينة و الوقار»^۳ «بزرگی، در ظاهر آراسته نیست، بلکه در آرامش و وقار است.»

«ليس السخي» «الذي ينفق ماله في غير حقه و لكنه الذي يؤدي الي الله ما فرض عليه»^۴ «سخاوتمند» «سخاوتمند کسی نیست که در هر جا و لو بی‌جا انفاق کند، بلکه کسی است که در هر جا خشنودی خداست انفاق کند.»

«ليس العبادة كثرة الصيام و الصلاة و انما العبادة كثرة التفكير في امر الله»^۵ «عبادت به نماز و روزه بسیار نیست، به تفکر درباره خدا و آثار اوست.»

1. بحار، ج 78، ص 6.

2. بحار، ج 1، ص 225.

3. بحار، ج 1، ص 106.

4. بحار، ج 71، ص 352.

5. بحار، ج 71، ص 325.

«اشد من یتیم الیتیم یتیم انقطع عن امامه»^۱ «آنکه از سرپرستی پیشوای حق محروم گشته، یتیم‌تر از کسی است که پدر و مادرش را از دست داده است.»
© از آیه و روایات فوق استفاده می‌شود که مسئولین فرهنگی هم باید روی نقاط مثبت تأکید کنند و هم نقاط منفی را مطرح کنند.

۸. مشورت

«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (ال عمران، 159) و در امور با آنان مشورت نما.
© در مشورت پیامبر ۹، تفقد از نیروها، شکوفایی استعدادها، شناسایی دوستان از دشمنان، گزینش بهترین رأی، ایجاد محبت و علاقه و درس عملی برای دیگران نهفته است. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»

© ارزش مشورت را با ناکامی‌های موسمی نادیده نگیرید. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (هر چند نتیجه‌ی مشورت در جنگ احد، مبنی بر مبارزه در بیرون شهر، به شکست انجامید، ولی این قبیل موارد نباید ما را از اصل مشورت و فواید آن باز دارد.)

۷ نباید منتظر ماند تا دیگران به ما مشورت بدهند. (خدا در این آیه به پیامبر امر می‌کند که تو برو و از آن‌ها مشورت بگیر نه اینکه منتظر آن‌ها باش تا آنها بیایند و به تو مشورت بدهند. همچنین مدیریت مشاوران نیز بعهدہ شخص پیامبر است.) «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»

۹. صداقت، در گفتن نمی دانم

«قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمْدًا» (جن، 25)

بگو: من نمی‌دانم که آیا آنچه وعده داده می‌شوید نزدیک است، یا پروردگارم برای تحقق آن مدتی (طولانی) قرار می‌دهد.

© ندانستن زمان قیامت، برای آماده بودن از یکسو و دلهره نداشتن از سوی دیگر مفید است. «قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ»

© گفتن نمی دانم، عیب نیست. «قُلْ إِنْ أَدْرِي»

1. بحار، ج 108، ص 171.

© در مواردی که چیزی را نمی‌دانیم، با کمال شجاعت و صراحت اعلام کنیم که من این را نمی‌دانم. ﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي﴾

۱۰. استفاده از تجربه‌ی تاریخ

﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (آل عمران، 137)
به یقین پیش از شما سنت‌هایی بوده (و سپری شده) است. پس در روی زمین گردش کنید و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

© قوانین و سنت‌های ثابتی بر تاریخ بشر حاکم است که شناخت آن، برای امروز بشر مفید است. ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ﴾

© تاریخ گذشتگان، چراغ راه زندگی آیندگان است. ﴿فَسِيرُوا﴾، ﴿فَانظُرُوا﴾

© جهانگردی هدفدار و بازدید توأم با اندیشه، بهترین کلاس برای تربیت انسان‌هاست. ﴿فَسِيرُوا﴾، ﴿فَانظُرُوا﴾

© شما با سایر امت‌ها فرقی ندارید. عوامل عزت یا سقوط همه یکسان است. ﴿فَسِيرُوا﴾، ﴿فَانظُرُوا﴾

© شناخت رفتار و پایان‌کار پیشینیان در انتخاب راه مفید است. ﴿فَسِيرُوا﴾، ﴿فَانظُرُوا﴾

© با آگاهی از تاریخ گذشته، می‌توانید آینده‌ی راه خود را پیش‌بینی کنید. ﴿فَسِيرُوا﴾، ﴿فَانظُرُوا﴾

© حفظ آثار باستانی برای عبرت آیندگان، لازم است. ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾

© بررسی و تحقیق در تحولات تاریخ، لازم است. ﴿فَسِيرُوا﴾، ﴿فَانظُرُوا﴾

© در مطالعه‌ی تاریخ جلوه‌ها مهم نیست، پایان کار مهم است. ﴿فَسِيرُوا﴾، ﴿فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾

۱۱. بیان نعمت‌ها

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ﴾ (احزاب، 37)

(به یاد آر) زمانی که به (زید بن حارثه)، کسی که خدا بر او نعمت (اسلام و ایمان) داده بود و تو (نیز) به او نعمت (آزادی) داده بودی می‌گفتی: همسرت را نگاه دار (و او را طلاق نده) و از خدا پروا کن.

✓ یکی از راههای مهم در کار فرهنگی بیان نعمت‌هاست.

© در بیان نعمت‌ها، ابتدا نعمت‌های معنوی و الهی را نام ببرید، سپس نعمت‌های مادی و دنیوی، ﴿أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ﴾ که مراد هدایت زید و اسلام آوردن اوست، ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ﴾ که مراد آزاد کردن زید از بردگی است.

© اگر خواستید به جای نام، صفتی از کسی ذکر کنید، بهترین صفاتش را نام ببرید. ﴿لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ﴾

۱۲. انتخاب احسن

آیه اول

﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾

آنان که سخن را با دقت می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، آنانند که خداوند هدایتشان نموده و آنانند همان خردمندان. (زمر، ۱۸)

© تمام کارهای خداوند، ﴿أَحْسَنَ﴾ است. زیرا:

۱. بهترین آفریدگار است. ﴿أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۱
 ۲. بهترین کتاب را دارد. ﴿نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾^۲
 ۳. بهترین صورت‌گر است. ﴿فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ﴾^۳
 ۴. بهترین دین را دارد. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ﴾^۴
 ۵. بهترین پاداش را می‌دهد. ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾^۵
 ۶. و در برابر این بهترین‌ها، خداوند بهترین عمل را از انسان خواسته است. ﴿لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۶
- © انتخاب احسن مورد توجه قرآن است. ﴿فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾

1. مؤمنون، 14.

2. زمر، 23.

3. غافر، 64.

4. نساء، 125.

5. نور، 38.

6. هود، 7.

- © کسانی حق شنیدن هر سخنی را دارند که از نظر علمی و منطقی قدرت تشخیص احسن را داشته باشند. ﴿يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾
- © سخنی که حُسن و خوبی ندارد، شایسته استماع و شنیدن نیست. ﴿يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾
- © به خوب بودن قانع نباشیم، بهتر بودن را دنبال کنیم. ﴿فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾
- © انتخاب احسن بدون توفیق الهی ممکن نیست. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ﴾
- © هدایت الهی را تنها کسانی دریافت می‌کنند که برای دست یابی به حقیقت وقت بگذارند و سخنان را گوش دهند. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ﴾
- © کسانی که چشم و گوش بسته مکتبی را می‌پذیرند، در حقیقت عاقل نیستند. ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾
- © تنها راه مطمئن انتخاب آگاهانه است. ﴿فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ﴾

آیهی دوم

﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكَ بِأَخْذِهَا بِأَحْسَنِهَا﴾

و در الواح (تورات) برای موسی، در هر موردی پندی و برای هر چیز تفصیلی نوشتیم. (ای موسی!) آنها را با قوت بگیر و به قوم خود فرمان بده که بهترین آنها (مثلاً از میان عفو و قصاص، عفو) را بگیرند.

© در میان چند راه و برنامه، باید بهترین روش را انتخاب و با بهترین توان انجام داد.

﴿بِأَحْسَنِهَا﴾

۱۳. استفاده از اهرم عاطفه و تقوا

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ﴾ (احزاب، 37)

و(به یاد آر) زمانی که به (زید بن حارثه)، کسی که خدا بر او نعمت (اسلام و ایمان) داده بود و تو (نیز) به او نعمت (آزادی) داده بودی می‌گفتی: همسرت را نگاه دار (و او را طلاق نده) و از خدا پروا کن.

© در امر به معروف از اهرم عاطفه و تقوا استفاده کنید. ﴿أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ﴾

۱۴. استفاده از قهر و ترک رابطه در برخی موارد

﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ التَّاصِحِينَ﴾

عوامل موثر در کار فرهنگی ± ۱۴۳

پس (صالح) از آنان روی برگرداند و گفت: ای قوم من! همانا پیام پروردگارت را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم، ولی شما دلسوزان و خیرخواهان را دوست ندارید. (اعراف، 79)

© گاهی قهر و ترک رابطه، در تربیت و تبلیغ لازم است. ﴿فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ﴾

۱۵. استفاده از غریزه‌ی منفعت‌خواهی مردم

﴿قُلْ أَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ﴾

بگو: آیا غیر خداوند، چیزی را بخوانیم که سود و زیانی برای ما ندارد و پس از آنکه خداوند هدایت‌مان کرد، به عقب باز گشته (و کافر) شویم؟ (انعام، 71)

© با سؤال وجدان‌ها را تحریک کنید. ﴿قُلْ أَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ﴾

© شرک، غیر منطقی است، چون انگیزه‌ی پرستش، کسب سود یا دفع ضرر است و بت‌ها قادر به هیچ نفع و ضرر رساندن نیستند. ﴿لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾

© از غریزه‌ی منفعت‌خواهی مردم، در راه تبلیغ و تربیت آنان استفاده کنیم. ﴿لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾

© شرک، نوعی عقب‌گرد و ارتجاع اعتقادی است. ﴿نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا﴾

۱۶. استفاده از آرزوها و امیدهای مردم

﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾

مال و فرزندان، زینت زندگی دنیایند و کارهای ماندگار شایسته، نزد پروردگارت پاداشی بهتر دارند و امید داشتن به آنها نیکوتر است. (کهف، 46)

© در ارشاد و تربیت، از آرزوها و امیدهای مردم استفاده کنیم. ﴿خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾

۱۷. استفاده از امکانات خود مردم

﴿قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ (نمل، 38)

(سلیمان) گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او (بلقیس، ملکه‌ی سبا) را قبل از آن که آنان به حال تسلیم نزد من آیند برای من می‌آورد؟

© پس از بازگشت فرستادگان بلقیس، همراه با هدیه‌های خود و آگاهی ملکه‌ی سبا از این که سلیمان یک پادشاه نیست بلکه تصمیم گرفت شخصاً نزد سلیمان آید تا اوضاع

را از نزدیک ببیند. سلیمان از حرکت بلقیس آگاه شد و خود را برای قدرت نمایی آماده کرد.

© برای ارشاد و هدایت دیگران، از امکانات خود آنان استفاده کنید. ﴿عرشها﴾

۱۸. مخاطب قرار دادن وجدانها

﴿قُلْ مَنْ يَكْلُؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ﴾ (انبیاء، 42)

بگو کیست که شما را در شب و روز از (عذاب) خدای رحمان نگاه می‌دارد؟! اما! آنان از یاد پروردگارشان روی می‌گردانند.

© از شیوه‌های موفق تبلیغ، مخاطب قرار دادن وجدانهاست. ﴿قُلْ مَنْ يَكْلُؤُكُمْ...﴾

۱۹. آشنایی با عوامل انحراف و وسایل آن

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾ (نجم، 19-20)

آیا (بت‌های) لات و عزی را دیده‌اید؟ و منات، آن سومین بت دیگر.

© مبلغ باید از عوامل انحراف و وسایل آن آگاه باشد. ﴿اللات والعزى و مناة...﴾

© گاهی باید نام اشیا و افراد را هر چند بد باشند ببریم. ﴿اللات والعزى و مناة...﴾

۲۰. محو ابزار گناه و آثار انحراف

﴿قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ نُخْلِفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾ (طه، 97)

(موسی به سامری) گفت: پس برو (دور شو)، پس همانا بهره‌ی تو در دنیا این است که (به دردی مبتلا خواهی شد که دائماً) می‌گویی: «به من دست نزنید» و همانا برای تو (در آخرت) میعادگاهی است که هرگز از آن تخلف نخواهد شد. و (اکنون) به سوی معبودت که پیوسته آن را پرستش می‌کردی نگاه کن، ما حتماً آن را می‌سوزانیم (و) سپس خاکستر و ذرات آن را به دریا خواهیم پاشید.

© در تفاسیر مجمع البیان و صافی حدیثی آمده است که حضرت موسی 7 قصد داشت تا سامری را به قتل برساند، اما خداوند به او وحی فرمود که چون سامری مرد سخاوتمندی است از کشتن او صرف نظر نما، از این روی موسی علیه السلام با جمله ﴿فَادْهَبْ﴾ او را از میان قوم بنی اسرائیل طرد کرد.

© کلمه «لا مِسَاسَ» به معنای گرفتار شدن به بیماری است که به هیچ وجه احدی با او تماس نگیرد. سرانجام سامری به یک بیماری روانی گرفتار شد که از مردم فرار می‌کرد و هرکس به او نزدیک می‌شد فریاد می‌زد: «لا مِسَاسَ» دور شو، دور شو.^۱

© حضرت موسی علیه السلام برای سامری چندین مجازات قرار داد:

الف: طرد «فَاذْهَبْ»

ب: نفرین «لا مِسَاسَ»

ج: تهدید به عذاب آخرت «لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ»

د: آتش زدن گوساله «لَتُحَرِّقَنَّهُ»

© برای مروّجین فکرهای باطل، مجازات دنیوی وسیله‌ی تخفیف در کیفرهای اخروی

نیست. «فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ»

© ابزار گناه و آثار انحراف باید نابود شود.^۲ «لَتُحَرِّقَنَّهُ»

© محو آثار کفر و شرک باید در مابعد عام و با حضور مردم باشد. «لَتُحَرِّقَنَّهُ» و نفرمود:

«لَا حَرَقَنَّهُ»

© حفظ افکار مردم از حفظ طلا مهم‌تر است. گاهی باید برای ایجاد موج و مبارزه با

منکر، اشیای قیمتی فدا شوند. «لَتُحَرِّقَنَّهُ»

۲۱. طرد مفسدین فرهنگی از جامعه

«قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ» (طه، ۹۷)

(موسی به سامری) گفت: پس برو (دور شو)، پس همانا بهره‌ی تو در دنیا این است که (به دردی

مبتلا خواهی شد که دائماً) می‌گویی: «به من دست نزنید» و همانا برای تو (در آخرت) میعادگاهی

است که هرگز از آن تخلف نخواهد شد.

۱. تفسیر نمونه.

۲. همان گونه که پیامبر اسلام دستور داد مسجد ضرار را نخست بسوزانند و باقیمانده آن را ویران کنند و آنجا را محلاً

زیبادهای مردم مدینه قرار داد. تفسیر نمونه.

© مفسدین فرهنگی را باید از میان جامعه طرد کرد. آزادی فکر به معنای باز گذاشتن دست منحرفان در گمراه کردن دیگران نیست. ﴿قَالَ فَأَذْهَبُ﴾

۲۲. بیان سرنوشت شوم بدکاران تاریخ

﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مائده، 60)

بگو: آیا شما را به بدتر از (صاحبان) این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم؟ کسانی که خداوند آنها را لعن و بر آنها غضب کرده و افرادی از آنان را به شکل بوزینه‌ها و خوک‌ها درآورده و طاغوت را پرستیدند (و اطاعت کردند)، جایگاه آنان نزد خداوند بدتر است و از راه راست گمراه‌ترند.

© آنان که دین و اسلام و نماز مسلمانان را مسخره می‌کنند و مسلمین را به خاطر ایمانشان می‌آزارند، چرا به گذشته تاریک و ننگین خود نگاه نمی‌کنند که با قهر الهی مسخ شدند و رسوا گشتند. گرچه یهود زمان پیامبر، به صورت خوک و میمون نبودند، ولی چون بنی اسرائیل خود را قوم واحد و دارای هویت جمعی می‌دانستند و افتخارات گذشته را به خود نسبت می‌دادند، بیان رسوایی‌های پیشین، غرور آنان را می‌شکند.

© بسیاری از مفسران معتقدند، یهودیانی که با حیل‌های شرعی قداست روز شنبه را شکستند، به میمون تبدیل شدند و مسیحیانی که مائده آسمانی عیسی را منکر شدند، به خوک تبدیل گشتند.^۱

© کیفرهای الهی عادلانه است و اگر گروهی به میمون و خوک تبدیل می‌شوند سزای عملکردشان است. ﴿مَثُوبَةً﴾

© بیان سرنوشت شوم بدکاران تاریخ از روش‌های ارشاد و تبلیغ قرآن است. ﴿جَعَلَ مِنْهُمْ﴾

© حرمت شکن، حرمت ندارد. ﴿أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ...﴾

© عقوبت سنگین برای انحراف سنگین است. ﴿بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً... أَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾

۱. تفسیر راهنما.

۲۳. استفاده از اهرم فشار در بعضی موارد

﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (اعراف، 171)

و (به یاد آور) زمانی که کوه (طور) را از جای کنده، همچون سایبانی بالای سرشان قرار دادیم و گمان کردند که آن بر سرشان خواهد افتاد، (در آن حال، به آنان گفتیم: آنچه را (از احکام و دستورها) به شما دادیم، قدرتمندانه و جدی بگیرید و آنچه را در آن است به یاد آورید (و عمل کنید) باشد که اهل تقوا شوید.

© ﴿نَتَقْنَا﴾ به معنای کندن و پرتاب کردن و ﴿ظُلَّةٌ﴾ به معنای پاره ابر، سقف و سایبان است.
© حضرت موسی 7 که برای میقات الهی به کوه طور رفته بود، در بازگشت برای هدایت بنی اسرائیل تورات را همراه خود آورد، اما آنان به مخالفت پرداختند، خداوند کوه را از جا کند و بالای سرشان قرار داد، آنان وحشت کردند و به سجده افتاده، قول اطاعت دادند، ولی طولی نکشید دوباره از دین برگشتند.

© سؤال: آیا پیمان گرفتن و اطاعت در حال اجبار ارزشی دارد؟

پاسخ: اولاً هر اجباری بد نیست، گاهی معتاد را مجبور به ترک اعتیاد می‌کنند که خود یک ارزش است. البته عقیده‌ی قلبی را نمی‌توان با اجبار تحمیل کرد، اما عمل صحیح را می‌توان به اجبار در جامعه ترویج داد.

ثانیاً گاهی کار در آغاز به اجبار القا می‌شود، ولی به تدریج از روی آگاهی و اختیار انجام می‌گیرد.

© قرار گرفتن کوه، بالای سر بنی اسرائیل و تهدید آنان، حادثه‌ای است که نباید فراموش شود. ﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ...﴾

© برای تربیت عمومی جامعه و برای جلوگیری از انحراف، گاهی باید از اهرم فشار استفاده کرد. ﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ...﴾ ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ...﴾

۲۴. رها کردن افرادی که در آن‌ها زمینه‌ی پذیرش نیست

آیه‌ی اول

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا﴾ (نوح، 5-6)

(نوح) گفت: پروردگارا همانا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم ولی دعوت من جز بر فرار آنان نیفزود.

© برخوردار قوم نوح با آن حضرت به گونه‌ای بود که گاه دست فرزندان خود را می‌گرفتند و نزد حضرت نوح می‌آوردند و می‌گفتند: همان گونه که پدران ما به ما سفارش کردند ما نیز به شما می‌گوییم که حرف این مرد را گوش ندهید.

© اگر زمینه پذیرش نباشد، دعوت شبانه روزی پیامبر هم اثری ندارد. ﴿لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا﴾

© در بعضی افراد زمینه پذیرش وجود ندارد، به همین دلیل بیش از تکلیف خود را خسته نکنیم. ﴿لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا﴾

آیه‌ی دوم

﴿وَالْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا﴾ (اعراف، 58)

و سرزمین پاک (و آماده)، گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید اما زمینی که خبیث (و شوره‌زار) است، جز محصولی اندک و بی‌فایده بیرون نمی‌دهد.

© کلمه‌ی «نکداً» به معنای چیزی است که در آن خیری نباشد، «نبات نکدا»، به معنای گیاه کم و بی‌فایده می‌باشد.

زمین شوره سنبل بر نیارد *** در او تخم و عمل ضایع مگردان

© اگر با دید وسیع به این آیه بنگریم، شاید بتوان یکی از مصادیق سرزمین پاک را که محصول پاک می‌دهد، خانواده پاک بدانیم.

گوهر پاک ببايد که شود قابل فیض و رنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

© آیات قرآن، مثل باران رحمت است، هنگامی که بر افراد آماده تلاوت شود، شناخت و عشق و ایمان و تلاش در پی دارد، ولی ناهلان را جز لجاجت و دشمنی نمی‌افزاید: ﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار، خس

© پیامبر ۹ فرمودند: «مثل ما بعثني الله من الهدى والعلم كمثل الغيث الكثير اصاب ارضا...» مبعوث شدن من با علم و هدایت بر مردم، همانند باریدن باران بسیار زیادی است که بعضی زمین‌ها آن را می‌گیرند و بعضی نمی‌گیرند. چنان که بعضی دستورات مرا می‌گیرند و عالم و فقیه می‌شوند و بعضی سربلند نکرده و هدایت را قبول نمی‌کنند.^۱ پس قلب طیب همانند سرزمین طیب و قلب خبیث مانند سرزمین خبیث و غیر بارور است.

© تنها نزول رحمت برای سعادت کافی نیست، قابلیت و ظرفیت محل هم لازم است.

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ﴾

آیه سوم

﴿قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ﴾ (انبیا، 45)

بگو: من فقط از طریق وحی به شما هشدار می‌دهم. اما (ای پیامبر! بدان) کسانی که (نسبت به شنیدن حق) کر هستند، زمانی که انذار می‌شوند، آن را نمی‌شنوند!

© بشارت و هشدار پیامبران بر مبنای آرای شخصی، حدس، گمان و خیالات انسانی نیست، بلکه بر اساس وحی قطعی الهی است. ﴿إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ﴾

© کسانی که از نعمت‌های الهی، استفاده صحیح نمی‌کنند، گویا از آن نعمت بی‌بهره‌اند. ﴿الصُّمُّ﴾ یعنی اگر کسی به ظاهر گوش دارد ولی حق را نمی‌شنود و یا چشم دارد ولی حقایق را نمی‌بیند، در واقع هم کر است و هم کور.

© گاهی بی‌اثر بودن تبلیغ به خاطر قابلیت نداشتن مردم است، نه آنکه در تبلیغ کننده یا روش او کمبودی است. ﴿أُنذِرُكُم... لَا يَسْمَعُ﴾

© از هدایت بعضی باید مأیوس شد. ﴿وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ...﴾

بر سیه دل چه سود خواندن و عظمی
نرود میخ آهنین بر سنگ

۲۵. استفاده از فریاد و هیاهو و تبلیغات در بعضی موارد

﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعِبًا﴾ (مائده، 58)

وهرگاه که شما (به وسیله اذان، مردم را) به نماز فرا می‌خوانید آن را به مسخره و بازی می‌گیرند.

1. تفسیر منهج الصادقین.

© در شأن نزول آیهی فوق آمده است که جمعی از یهود و بعضی از نصاری، صدای مؤذن را که می‌شنیدند و یا قیام مسلمانان را به نماز می‌دیدند، شروع به مسخره و استهزای آنان می‌کردند.^۱

© برای نماز، باید ندا سر داد تا همه جمع شوند. (نماز باید علنی باشد) ﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ﴾

© در جامعهی اسلامی، باید برای نماز، فریاد زد و تبلیغ کرد و هیچ کس نباید مانع آن گردد. ﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾

© در مواردی فریاد و هیاهو و تبلیغات لازم است. ﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ﴾

۲۶. تلاش برای رسیدن به بعضی از اهداف در صورت دست نیافتن به همه ی آن ها

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (آل عمران، 64)

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیابید که میان ما و شما مشترک است. جز آنکه خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرند.

© اگر به تمام اهداف حق خود دست نیافتید، از تلاش برای رسیدن به بعضی از آن خودداری نکنید. ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ...﴾

۲۷. دلسرد نشدن از بی اعتنایی مردم

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ﴾ (نور، 54)

بگو: خدا را اطاعت کنید و پیامبر را نیز اطاعت کنید. پس اگر سرپیچی نمایید، (به او زیانی نمی‌رسد، زیرا) بر او فقط آن (تکلیفی) است که به عهده‌اش گذاشته شده و بر شما نیز آن (تکلیفی) است که به عهده‌ی شما گذاشته شده است.

© در قرآن جمله ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ ۱۰ بار بکار رفته است که در تمام موارد به پیامبر دلداری می‌دهد که از بی‌اعتنایی مردم نسبت به تبلیغ خود دلسرد نشود.

© پیروی یا سرپیچی مردم از دستورات پیامبران، در وظیفه‌ی آن بزرگواران اثری ندارد.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ﴾

۱. تفسیر نمونه.

- © اعراض و سرپیچی مخالفان نباید در اراده و ایمان ما اثر بگذارد. ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾
- © هر مبلغی باید سرپیچی و اعراض مردم را پیش بینی کند تا مأیوس نشود. ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾
- © نباید انتظار داشت که همهی مردم سخن حق را بپذیرند که این هدف برای انبیا نیز محقق نشده است. ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾

۲۸. مکتب و رهبر، راه نجات

- ﴿وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُثَلِّي عَلَیْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِیْكُمْ رَسُولٌ﴾ (آل عمران، 101)
- چگونه شما کفر می‌ورزید، در حالی که آیات خدا بر شما تلاوت می‌شود و رسول او در میان شماست.
- © راه نجات دو چیز است: مکتب ﴿آیات الله﴾ و رهبر ﴿رسوله﴾ (همان کتاب الله و عترتی) و ما باید در کار فرهنگی مزه مکتب را بچشیم و بچشانیم و نسبت به رهبران آسمانی عاشق شویم و عاشق کنیم.
- © زمینه‌های انحراف و کفر، یا فقدان راه است و یا فقدان راهنما. اما با وجود کتاب و سنت و قوانین و رهبر الهی دیگر انحراف چرا؟ ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ...﴾
- © وجود قانون به تنهایی برای جلوگیری از کفر و انحراف کفایت نمی‌کند، رهبر نیز لازم است. ﴿وَ فِیْكُمْ رَسُولٌ...﴾

۲۹. پیروی از سنت‌های خوب دیگران

- ﴿فَبِهْدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾ (انعام، 90)
- پس به هدایت آنان اقتدا کن.
- © نام و یاد و راه اولیای خدا باید زنده بماند و نوآوری‌ها نباید ارزش‌های پیشین را از یاد ببرد. ﴿فَبِهْدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾
- © ارزش انسان به خط فکری و سیره‌ی عملی اوست. (فرمود: ﴿فَبِهْدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾، و نفرموده: «بهم اقتده».)
- © موفق‌ترین انسان باید از کمالات و اخلاق نیک و روش استوار پیشینیان بهره‌مند شود. ﴿فَبِهْدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾
- © باید راه‌های حق طی شده اولیای خدا را پیروی کنیم و به اسم ابتکار و نوآوری، سنت‌های خوب دیگران را از بین نبریم. ﴿فَبِهْدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾

۳۰. نقل کلام‌های خوب از دیگران

﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾ (لقمان، 13)

و(یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه‌ی او گفت: فرزندم! چیزی را همتای خداوند قرار نده.

© نقل کلام خوب از دیگران عیب نیست، زیرا در این آیه، خدای خالق از لقمان مخلوق، مطلب نقل می‌کند.

۳۱. تفقد و احوال‌پرسی از زیردستان

﴿وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ﴾ (نمل، 20)

و (سلیمان) جویای حال پرندگان شد.

© تفقد از زیردست، بازدید از کار آنان و جست‌وجو از احوالشان، از اصول اسلامی، اخلاقی، اجتماعی، تربیتی و مدیریتی است ﴿وَتَفَقَّدَ﴾

© مسایل بزرگ، شما را از مسایل کوچک باز ندارد. ﴿وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ﴾

۳۲. مقدم دانستن تزکیه بر تعلیم

﴿وَيُزَكِّهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (آل‌عمران، 164)

(خداوند از میان مردم پیامبری را برگزید تا) ایشان را پاک کرده و رشد دهد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد.

© تزکیه بر تعلیم مقدم است. ﴿وَيُزَكِّهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ﴾

© تزکیه و تعلیم در رأس برنامه‌های انبیاست. ﴿وَيُزَكِّهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ﴾

۳۳. استفاده از خنده و گریه

﴿وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكِيَ﴾ (نجم، 43) و اوست که بخنداند و بگریاند.

© خنده و گریه، هر دو لازم است و نباید در حالات عاطفی و احساسی، مانع خنده و گریه شد. ﴿أَضْحَكَ وَأَبْكِيَ﴾

© زندگی، باید متعادل باشد، نه افراط و نه تفریط. ﴿أَضْحَكَ وَأَبْكِيَ﴾

© گریه و خنده هر دو ابزار مجاز برای کار فرهنگی‌اند. ﴿أَضْحَكَ وَأَبْكِيَ﴾

۳۴. تحدی و به مبارزه طلبیدن

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره، 23)

و اگر در آنچه بر بنده‌ی خود (از قرآن) نازل کرده‌ایم، شک دارید، اگر راست می‌گویید (لا اقل) یک سوره همانند آن را بیاورید و گواهان خود را غیر از خداوند بر این کار دعوت کنید.

© خداوند در قرآن، بارها مخالفان اسلام را دعوت به مبارزه کرده است، که اگر شما این کتاب را از سوی خدا نمی‌دانید و ساخته و پرداخته دست بشر می‌دانید، بجای این همه جنگ و مبارزه، کتابی مثل قرآن بیاورید تا صدای اسلام خاموش شود! خداوند برای اثبات حقایق پیامبر و کتاب خود، از یک سو مخالفان را تحریک و از سوی دیگر به آنان تحقیر داده است. یک جا فرموده: ﴿فَأْتُوا بِكِتَابٍ﴾^۱ «کتابی مثل قرآن بیاورید.» و در جای دیگر فرموده است: ﴿فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ﴾^۲ ده سوره و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۳ یک سوره. به علاوه می‌گوید: برای این کار می‌توانید از تمام قدرت‌ها و یاران و همفکران خود در سراسر جهان دعوت کنید.

© در صحنه‌های فرهنگی گاهی باید مبارزه طلبی کرد. ﴿فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ﴾

۷ در کار فرهنگی آنچه را ارائه می‌کنیم باید بی‌نظیر باشد که این مهم، فقط با بهره‌گیری از قرآن امکانپذیر است. ﴿فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ﴾

۳۵. مقابله به مثل

﴿وَإِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُون﴾ (دخان، 20)

(حضرت موسی 7 گفت:) و از اینکه مرا متهم (یا سنگسار) کنید، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم.

© در شیوه‌ی تبلیغ مقابله به مثل مفید است. (در برابر فرعون که می‌گوید: من ربّ شما هستم موسی مکرر فرمود: ﴿بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ﴾)

1. قصص، 49.

2. هود، 13.

3. یونس، 38.

۳۶. گسترش راههای فرهنگی مجاز

﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هُوَ لَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَظْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾ (هود، 78)

و قوم لوط، که سابقه‌ی کارهای بد داشتند، به سرعت به سراغ او آمدند. (حضرت لوط، برای جلوگیری از تعرض مردم به فرشتگان، با اشاره به دختران خود، به آنان) گفت: ای قوم من! اینها دختران منند، (که می‌توانید با آنان ازدواج کنید. اگر قصدی دارید) آنها برای شما پاک‌ترند، پس از خدا پروا کنید (ودست به گناه نزنید) و مرا در پیش میهمانانم رسوا مسازید، آیا در (میان) شما یک نفر رشید (جوانمرد) وجود ندارد؟ (که بجای گناه ازدواج را بپذیرد)

© «یُهْرَعُونَ» از «اهراع» به معنای راندن شدید است، یعنی غریزه‌ی شهوت، لجام گسیخته این قوم سرکش را به سوی میهمانان حضرت لوط 7 می‌راند.

© مراد از «أَظْهَرُ» آن نیست که لواط پاک است و ازدواج پاک‌تر، بلکه از باب مماشات با گنهکار است که اگر بدنبال دفع شهوت هستی، ازدواج بهتر از گناه است.¹

© سؤال: چگونه پیامبر، دختر مؤمنه‌ی خود را به ازدواج مرد کافری در می‌آورد؟

© پاسخ: شاید در هنگام ازدواج، ایمان را شرط می‌کردند تا این وابستگی و ازدواج، وسیله‌ی ایمان آنان شود، و شاید مراد از «بَنَاتِي» دختران مردم باشد، زیرا پیامبر به منزله پدر امت است. شاید هم در آن زمان این گونه وصلت اشکالی نداشته است.

© برای جلوگیری از منکرات باید ابتدا راههای معروف را باز کرد و به مردم نشان داد.
﴿هُوَ لَاءِ بَنَاتِي﴾، ﴿لَا تُخْزُون﴾

۳۷. برخورد تدریجی با منکرات

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى﴾ (نساء، 43)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید
© در تفاسیر آمده است¹ که تحریم شراب به صورت تدریجی بوده است. زیرا اعراب، گرفتار شراب بودند و لذا آیات، به تدریج آنها را آماده پذیرش تحریم نمود. ابتدا . ابتدا شراب به عنوان نوشابه نامطلوب معرفی شد: ﴿تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا﴾²

1. تفسیر المیزان.

از انگور، هم نوشابه‌ی مست کننده و هم رزق نیکو بدست می‌آید.

سپس این آیه نازل شد و زیان آن را بیش از منافعش دانست: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾³ از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافی (مادی) نیز برای مردم دارند. (ولی) ضرر شراب و قمار برای مردم، بیشتر از منفعت آنهاست. سپس آیه فوق نازل شد و فرمود به هنگام نماز نباید مست باشید. و سپس از مصرف آن به عنوان عنصری پلید و شیطانی نهی شد. ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ.. رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾⁴ شراب و قمار رجس و از اعمال شیطان هستند. © برخورد با منکرات باید تدریجی باشد.

۳۸. استفاده از همه‌ی فرصت‌ها

آیه‌ی اول

﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ﴾ (فلم، 28)

عاقل‌ترین آنها گفت: آیابه شما نگفتم چرا خدا را منزه نمی‌دانید.

© داستان باغ سوخته

مرد باغداری که هر سال از میوه‌های باغش به فقرا انفاق می‌کرد از دنیا رفت. وارثان تصمیم گرفتند فقرا را محروم نمایند، تنها یکی از وارثان مخالف بود ولی اکثر آنان بخل ورزیدند و برای محروم کردن فقرا تصمیم گرفتند که سحرگاهان به باغ روند و میوه‌ها را بچینند تا فقرا آگاه نشوند. به باغ رفتند، آن را یک تخته خاکستر دیدند. گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم، این باغ ما نیست. اما دیگری گفت: ما از راه درست پدر منحرف شدیم، و تصمیم گرفتیم فقرا را محروم کنیم، لذا خودمان محروم شدیم. آن فرزندی که از روز اول با بخل مخالف بود، گفت: آیا به شما نگفتم این فکر غلط است؟ به هر حال آنان قهر الهی را دیدند و متنبه شدند و یکدیگر را ملامت کردند.

1. تفسیر عیاشی، ج 1، ص 242.

2. نحل، 67.

3. بقره، 219.

4. مائده، 90.

© گاهی برای تغییر فکر و فرهنگ، باید فرد یا گروهی خطاکار در جامعه رسوا شوند تا موجب عبرت دیگران گردند. خداوندی که «اظهر الجمیل و ستر القبیح» است پرده برداری می‌کند و ماجرای باغی که سوخت تابلوی تاریخ می‌شود.

© در شیوه تبلیغ، از فرصت‌ها استفاده کنید. کسانی که دیروز حاضر به شنیدن حرف حق نبودند، امروز حاضر به شنیدن شدند. «قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ»

آیه‌ی دوم

﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَعْجُلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف، 36)

و با یوسف، دو جوان دیگر وارد زندان شدند. یکی از آن دو (نزد یوسف آمد و) گفت: من در خواب خود را دیدم که (انگور را) برای شراب می‌فشارم و دیگری گفت: من خود را در خواب دیدم که بر سرم نانی می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند، ما را از تعبیر خوابمان آگاه ساز! همانا ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

© انسان همه جا می‌تواند مثمر ثمر باشد، حتی در زندان. ﴿نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ﴾

© انسان‌های وارسته، در زندان نیز روی افراد تأثیر می‌گذارند. ﴿إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾

© نیکوکاران همه جا حتی در زندان مورد احترام و پناهگاه مردم هستند. ﴿إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾

آیه‌ی سوم

﴿يَا صَاحِبِ السَّجْنِ أَرَأَيْتَ إِنْ تَفَرَّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (یوسف، 39)

ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدّد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟

۷ در کار فرهنگی باید موقعیت‌شناسی کرد و از همه فرصت‌ها استفاده نمود. (حضرت یوسف هنگامی از توحید حرف زد که دو زندانی از او تعبیر خواب خواستند.) ﴿يَا

صَاحِبِ السَّجْنِ أَرَأَيْتَ إِنْ تَفَرَّقُونَ...﴾

۳۹. ارج نهادن به پیش‌کسوتان و کار آن‌ها

آیه‌ی اول

﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا﴾ (مریم، 16)

و در این کتاب، مریم را یاد کن، هنگامی که از خاندانش جدا شد و در مکانی شرقی قرار گرفت.

© یکی از وظایف رهبران دینی، بزرگداشت پاکان تاریخ است. ﴿وَادْكُرْ...﴾
© تاریخ زنان قهرمان نیز همچون تاریخ مردان بزرگ باید زنده نگه داشته شود. ﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ﴾، ﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ﴾
۷ خداوند در قرآن به پیامبر دستور می دهد که یاد پیامبران گذشته را زنده نگه دارد که در زیر به این آیات اشاره می کنیم:

- ﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (مریم، 41)
﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مریم، 51)
﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مریم، 54)
﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (مریم، 56)
﴿اضْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (ص، 17)
﴿وَادْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾ (ص، 41)
﴿وَادْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾ (ص، 45)
﴿وَادْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلًّا مِّنَ الْأَخْيَارِ﴾ (ص، 48)
﴿وَادْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ﴾ (احقاف، 21)

آیهی دوم

﴿وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ (احقاف، 12)

و پیش از قرآن، کتاب موسی امام و رحمت بود.

- © در تجلیل از حاضرین، قبلی ها را فراموش نکنید. ﴿وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى﴾
© باید به پیش کسوتان و کار آنها ارج نهاد. ﴿وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى﴾

۴۰. استفاده از پرسش های بیدارکننده

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الرَّاعُونَ﴾ (واقع، 63 و 64)

آیا آنچه را کشت می کنید دیده اید؟ آیا شما آن را می رویانید یا ما رویاننده ایم؟

- © یکی از روشهای تبلیغی و تربیتی قرآن، سؤال از وجدان هاست. ﴿ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ...﴾

© یکی از شیوه‌های قرآن، طرح پرسش‌های بیدار کننده است. ﴿عَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ...﴾
 © شیوه طرح پرسش در آیات متعددی از قرآن استفاده شده که به برخی از آنها در زیر اشاره می‌کنیم:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي كَثَرْتُمْ أَنْزَلْنَاهُ مِنْ الْمُنْزَلِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ﴾^۱ «آیا آبی را که می‌نوشید دیده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر باران‌زا فرو آوردید یا ما فرو فرستنده‌ایم؟»

﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ﴾^۲ «آیا آتشی را که می‌افروزید دیده‌اید؟ آیا شما درخت آن را ایجاد کرده‌اید یا ما ایجاد کننده‌ایم؟»

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَي قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ﴾^۳
 «بگو: چه فکر می‌کنید، اگر خداوند، شنوایی و بینایی شما را بگیرد و بر دل‌های شما مهر بزند، جز خداوند، کدام معبودی است که آنها را به شما باز دهد؟»

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ﴾^۴
 «بگو: آیا اندیشیده‌اید که اگر خدا شب را تا روز رستاخیز پایدار بدارد، کدام خدایی غیر از «الله» برای شما روشنی خواهد آورد؟»

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ﴾^۵ (و) بگو: به من خبر دهید که اگر خداوند، روز شما را تا روز رستاخیز جاودان بدارد، کدام خدایی غیر از «الله» برای شما شب خواهد آورد تا در آن آرامش (و آسایش) یابید؟»

۴۱. استفاده از تمثیلات

آیه‌ی اول

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (انعام، 122)

1. واقعه، 68-69.

2. واقعه، 71-72.

3. انعام، 46.

4. قصص، 71.

5. قصص، 72.

و آیا آنکه (به واسطه‌ی جهل و شرک) مرده بود، پس او را (با هدایت خویش) حیات بخشیدیم و برای او نوری (از ایمان) قرار دادیم که با آن در میان مردم راه خود را بیابد، مثل او مثل کسی است که در ظلمت‌های (جهل و شرک) قرار دارد و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران، کارهایی که می‌کردند جلوه داده شده بود.

© این آیه درباره ایمان آوردن حضرت حمزه، عموی پیامبر نازل شده است، که چون از اذیت و آزار ابوجهل نسبت به رسول خدا ﷺ و مکتب او آگاه شد، به حمایت از پیامبر سراغ ابو جهل رفت و با مشت بر سر او کوبید. آن گاه گفت: من از امروز، به محمد ایمان می‌آورم. از آن پس تا زمان شهادت، یک افسر رشید و با ایمان برای اسلام بود.

© استفاده از تمثیل، سؤال و مقایسه، در تبلیغ و تربیت مؤثر است. ﴿أَوْ مَنْ كَانَ ... كَمَنْ مَعَلَهُ ...﴾

© مؤمن، هرگز به بن بست نمی‌رسد. او در جامعه هم پیش دارد و هم حرکت. ﴿نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّائِبِ﴾

© وقتی نور نباشد، ظلمت‌ها انسان را فرامی‌گیرد. ﴿فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾
© حق، یکی و باطل بسیار است. (کلمه‌ی «نوراً» مفرد آمده، ولی کلمه‌ی «الظُّلُمَاتِ» جمع آمده است)

© جز نور ایمان و هدایت الهی، برای بشر نجات‌بخشی نیست. ﴿لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾
© زیبا پنداشتن اعمال، مانع رشد و خروج انسان از تاریکی است. ﴿لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ﴾

© کارهای انسان بی ایمان، در دید و تفکر او مؤثر است. ﴿كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

© کارهای پر جاذبه، کفار (مثل ابتکارات و اختراعات و تکنولوژی و تمدن)، چنان برای آنان جلوه کرده که نمی‌گذارد انحرافات و سقوط انسانیت خود را درک کنند. ﴿كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

آیه‌ی دوم

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنزِلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (يونس، 24)

همانا مثل زندگی دنیا همچون آبی است که از آسمان فرود آوردیم، پس گیاه زمین از آنچه مردم و چهارپایان می‌خورند با آن در آمیخت (و روئید)، تا آنکه زمین (از آن گیاهان) زینت بگرفت و اهل زمین پنداشتند که بر استفاده از آن همه‌ی نباتات توانایند. (ناگهان) فرمان (ویرانی ما) شبی یا روزی آمد، پس آن را چنان درو کردیم که گویی دیروز گیاهی وجود نداشته است. ما این گونه آیات خود را برای گروه اندیشمند تشریح می‌کنیم.

© مثال، از بهترین شیوه‌های تبلیغ و آموزش است. ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

© بهترین مثال‌ها آن است که از طبیعت گرفته شود و زمین و زمان آن را کهنه نسازد.

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ﴾

۴۲. استفاده از روش مقایسه

آیه‌ی اول

﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ (سجده، 18)

پس آیا کسی که مؤمن است مثل کسی است که فاسق است؟ (هرگز چنین نیست، این دو گروه) مساوی نیستند.

© شیوه‌ی مقایسه، از بهترین اسلوب‌های تبلیغ و تربیت است. ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ

فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾

© شیوه مقایسه در آیات متعددی از قرآن استفاده شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ﴾^۱

«آیا کسی که در پی خشنودی خداوند است، مانند کسی است که به خشم و غضب خداوند دچار گشته است؟»

﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَى وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا﴾^۲

1. آل عمران، 162.

2. هود، 24.

مثل دو گروه (کافران و مؤمنان)، همچون «نابینا و ناشنوا» و «بینا و شنوا» است، آیا این دو گروه در مثل یکسانند؟

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ﴾^۱

«پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر آنکه هدایتش کنند؟»

﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ﴾^۲

«پس آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت بسوی تو نازل شده حق است، مانند کسی است که نابیناست؟»

﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۳

«پس آیا آنکه می‌آفریند همانند کسی است که نمی‌آفریند؟»

﴿أَفَمَنْ يُلْقِي فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۴ «پس آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت در آرامش حاضر می‌شود؟»

آیه دوم

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾

از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافع (مادی) نیز برای مردم دارند. (ولی) ضرر شراب و قمار برای مردم، بیشتر از منفعت آنهاست. (بقره، ۲۱۹)

© ابتدا باید بین منافع و مفسدات یک عادت فرهنگی را مقایسه کرد و سپس حکم نمود.

﴿فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾

© احکام الهی بر اساس مصالح و مفسدات است. ﴿إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ﴾

© آشنایی با فلسفه احکام، گامی به سوی پذیرش آن است. ﴿إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ﴾

۴۳. استفاده از میهمانی و پذیرایی

آیه اول

﴿وَ أَنْزِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء، ۲۱۴)

1. یونس، ۳۵.

2. رعد، ۱۹.

3. نحل، ۱۷.

4. فصلت، ۴۰.

و خویشان نزدیک را هشدار ده.

© پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم ۹ بستگانش را به مهمانی فراخواند و بعد از پذیرایی، سخن خود را آغاز و آنان را از شرک و بت‌پرستی نهی فرمود.^۱

آیه دوم

﴿وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْذِنِينَ لِحَدِيثٍ﴾ (احزاب، 53)
ولی هر گاه (به خانه پیامبر برای غذا خوردن) دعوت شدید پس داخل شوید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از خوردن غذا) به گفتگو نپردازید.

© کار فرهنگی باید با زمینه‌های میهمانی و پذیرایی باشد. ﴿فَإِذَا طَعِمْتُمْ﴾

۴۴. استفاده از قصه و داستان

آیه اول

﴿خُنْ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ﴾
ما با این قرآن که به تو وحی کردیم بهترین داستان را بر تو بازگو می‌کنیم، در حالی که تو پیش از آن، از بی‌خبران بودی. (یوسف، 3)

© «قصص» هم به معنای داستان و هم به معنای نقل داستان است.

© قصه و داستان در تربیت انسان سهم بسزایی دارد. زیرا داستان، تجسم عینی زندگی یک امت و تجربه عملی یک ملت است. تاریخ آئینه‌ی ملت‌هاست و هر چه با تاریخ و سرگذشت پیشینیان آشنا باشیم، گویا به اندازه عمر آن مردم زندگی کرده‌ایم. حضرت علی 7 در نامه سی و یکم نهج‌البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن 7 می‌فرماید: فرزندم! من در سرگذشت گذشتگان چنان مطالعه کرده‌ام و به آنها آگاهم، که گویا با آنان زیسته‌ام و به اندازه‌ی آنها عمر کرده‌ام.

© شاید یکی از دلایل اثرگذاری قصه و داستان بر روی انسان، تمایل قلبی او به داستان باشد. معمولاً کتاب‌های تاریخی و آثار داستانی در طول تاریخ فرهنگ بشری رونق

1. تفسیر مجمع البیان.

خاصی داشته و قابل فهم و درک برای اکثر مردم بوده است، در حالی که مباحث استدلالی و عقلانی را گروه اندکی پیگیری می کرده‌اند.

© تفاوت داستان‌های قرآن با سایر داستان‌ها:

۱. قصه گو خداوند است. ﴿حٰنُ نَقْصٌ﴾

۲. هدفدار است. ﴿نَقْصٌ عَلَیْكَ مِنْ اَنْبِیاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهٖ فُؤَادَكَ﴾^۱

۳. حق است، نه خیال. ﴿حٰنُ نَقْصٌ عَلَیْكَ نَبَاَهُمْ بِالْحَقِّ﴾^۲

۴. بر اساس علم است، نه گمان. ﴿فَلَنْقُصَنَّ عَلَیْهِمْ بِعِلْمٍ﴾^۳

۵. وسیله‌ی تفکر است، نه تخدیر. ﴿فَاَقْضِصِ الْقُصَصَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَكَّرُوْنَ﴾^۴

۶. وسیله‌ی عبرت است، نه تفریح و سرگرمی. ﴿لَقَدْ كَانَ فِی قِصَصِهِمْ عِبْرَةٌ﴾^۵

© داستان حضرت یوسف، ﴿اَحْسَنَ الْقِصَصِ﴾ است، زیرا:

۱. معتبرترین داستان‌ها است. ﴿بِما اَوْحٰنَا﴾

۲. در این داستان، جهاد با نفس که بزرگ‌ترین جهاد است، مطرح می‌شود.

۳. قهرمان داستان، نوجوانی است که تمام کمالات انسانی را در خود دارد. (صبر، ایمان، تقوی، عفاف، امانت، حکمت، عفو و احسان)

۴. تمام چهره‌های داستان، خوش عاقبت می‌شوند. مثلاً یوسف به حکومت می‌رسد، برادران توبه می‌کنند، پدر بینایی خود را بدست می‌آورد، کشور قحطی زده نجات می‌یابد و دلتنگی‌ها و حسادت‌ها به وصال و محبت تبدیل می‌شود.

۵. در این داستان مجموعه‌ای از اضداد در کنار هم طرح شده‌اند: فراق و وصال، غم و شادی، قحطی و پرمحصولی، وفاداری و جفاکاری، مالک و مملوک، چاه و کاخ، فقر و غنا، بردگی و سلطنت، کوری و بینایی، پاکدامنی و اتهام ناروا بستن.

۱. هود، ۱۲۰.

۲. کهف، ۱۳.

۳. اعراف، ۷.

۴. اعراف، ۱۷۶.

۵. یوسف، ۱۱۱.

© قصه گو (و نویسنده آن)، باید معتبر و مطمئن باشد. ﴿تَحْنُ نَقْصُ﴾
 © از نظر روانی و تربیتی، برای تأثیر بهتر، باید مقدمه چینی کرد. (قبل از شروع قصه، مقدمه چینی می‌کند که می‌خواهم قصه بگویم، آن هم بهترین قصه). ﴿تَحْنُ نَقْصُ عَلَیْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾

© بهترین سخن‌ها، در اختیار بهترین افراد است. ﴿تَحْنُ نَقْصُ ... أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾
 © برای الگو دادن به دیگران، بهترین‌ها را انتخاب و معرفی کنیم. ﴿أَحْسَنَ﴾ ...
 © قرآن بازگوکننده‌ی داستان‌ها، با بهترین و زیباترین بیان است. ﴿أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾
 © بهترین داستان، آن است که بر اساس وحی باشد. ﴿أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أُوحِیْنَا﴾

آیه‌ی دوم

﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَیْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (هود، 120)

و هر یک از سرگذشت انبیای (قبلی)، که برای تو بازگو کردیم، چیزی است که دلت را بدان محکم گردانیم، و در این (اخبار)، برای تو حقایق و برای اهل ایمان، پند و تذکری آمده است.

© نقل بخش‌های مهم تاریخ و آگاهی دادن به آن، یکی از شیوه‌های تربیتی است. ﴿نَقُصُّ عَلَیْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ﴾

© بیان سرگذشت انبیا علیهم السلام بار تربیتی دارد و کلمه و نکته‌ای از آن بی‌دلیل نیست. ﴿كُلًّا﴾

© داستان‌های قرآنی، برگزیده‌ای از سرگذشت زندگانی انبیا علیهم السلام است. ﴿نَقُصُّ عَلَیْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ﴾

© داستان‌های قرآنی هدفدار است، نه وسیله سرگرمی و یا اغفال. ﴿نَقُصُّ عَلَیْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ...﴾

© در نقل داستان باید آن فرازهایی مورد توجه قرار گیرد که دارای بار ارزشی است. ﴿مَا نُنَبِّئُ﴾

© بهترین داستان آن است که مایه‌ی آرامش خاطر باشد. ﴿مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾
 © همه‌ی داستان‌های قرآنی حقیقت دارد و با نوعی برهان و دلیل قابل قبول همراه است.

﴿الْحَقُّ﴾

۴۵. استفاده از طبیعت و دنیای حیوانات

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِثُ سَوْأَةَ أَخِيهِ﴾ (مائده، 31)

پس خداوند، زاغی فرستاد که زمین را می‌کاوید، تا به او نشان دهد که چگونه کشته‌ی برادرش را بپوشاند. (و دفن کند).

© قابیل که مرتکب قتل برادر شد، چون دید درندگان سراغ جسد او می‌آیند، آن را به دوش کشید، اما سودی ندید و هم چنان متحیر بود. اما همین که کار زاغ را در دفن کشته زاغ دیگری دید، آموخت که جسد برادر را دفن کند.

© «الغراب»، پرنده‌ای است شبیه به کلاغ، دارای نوک و پاهای سرخ.^۱

© انسان‌های اولیه بسیار بی‌تجربه بودند، ولی خداوند دائماً لطف خود را از راه‌های گوناگون به انسان سرازیر نموده است.

© امام سجاد 7 فرمودند: خداوند دو زاغ فرستاد تا با هم درگیر شوند و یکی دیگری را کشت سپس قاتل با منقار خود گودالی حفر کرده و کشته را دفن نمود.^۲

© گاهی حیوانات مأمور الهی‌اند و حرکت آنان به فرمان او و در مسیری است که او می‌خواهد. ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا﴾

© بسیاری از معلومات بشر، از زندگی حیوانات الهام گرفته است. ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ...﴾

© انسان باید همواره در پی آموختن باشد. اصل، آموختن و یادگیری است، از هر طریقی، گرچه از طریق حیوانات باشد. ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ...﴾

© خداوند، گاهی انسان را با حیوانات کوچک آموزش می‌دهد تا بفهماند زاغ هم می‌تواند وسیله آموزش انسان باشد، پس نباید مغرور شد. ﴿غُرَابًا...﴾ ﴿لِيُرِيَهُ﴾

۴۶. استفاده از تزیینات و زیبایی‌ها

﴿قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخَشِّرَ النَّاسَ صُحًى﴾ (طه، 59)

1. قاموس قرآن.

2. تفاسیر برهان و راهنما.

(موسی) گفت: وعدگاه (ما و) شما، روز زینت (روز عید) و در وقت چاشت (نیمروز) که همه‌ی مردم جمع شده باشند.

© اگر ارشاد، با زیبایی و زینت و دلخوشی مردم همراه باشد، دارای اثر بیشتری است.
﴿مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ﴾

۴۷. طرد و ابستگان ناهل

﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَأْذِنُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (هود، 46)

(خداوند در پاسخ) فرمود: ای نوح! او (در واقع) از خاندان تو (و نبوت) نیست، او (دارای) عمل ناشایستی است، پس چیزی را که به آن علم نداری از من مخواه، همانا من تو را موعظه می‌کنم که (مبادا) از جاهلان باشی.

© روایات بسیاری از پیامبر و ائمه : به ما رسیده است که با این عبارت آغاز می‌شود: «لیس منا» یعنی از ما نیست، که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود: ^۱ پیامبر ۹ فرمودند: «من عش مسلما فلیس منا» هر کس به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست. در روایت دیگری فرمودند: «من اکرمه الناس اتقاء شره فلیس منی» آن کس که مردم او را از روی ترس احترام بگذارند، از من نیست، و در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند: «من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم» هر کس که هر صبح در فکر خدمت به مسلمین نباشد، مسلمان نیست.

© پیوند مکتبی، حاکم بر پیوند خانوادگی و خویشاوندی است. ^۲ ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾

© و ابستگان اگر در خط حق نباشند باید طرد شوند. ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾

۴۸. طبقه بندی کردن مباحث

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلَ الْقُرْآنُ تُبَدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ﴾
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از اموری که اگر برایتان آشکار شود ناراحتتان می‌کند نپرسید، و اگر هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید، برایتان روشن می‌شود. خداوند از سؤال‌های نابجای

1. غالب این روایات در سفینه البحار، جلد دوم، صفحه‌ی 318 و 691 آمده است.

2. لذا سلمان از اهل بیت پیامبر می‌شود، اما بر ابو لهب عمومی پیامبر، نفرین نثار می‌شود.

شما گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است. همانا (از این گونه سؤالها) گروهی از پیشینیان نیز پرسیدند (و چون طاقت عمل نداشتند) نسبت به آن منکر و کافر شدند. (مائده، 101-102)

© پیامبر اکرم ۹ با مردم درباره‌ی حج سخن می‌گفت. کسی پرسید: آیا حج، همه ساله واجب است یا در تمام عمر تنها یک بار؟ پیامبر پاسخ نداد. او چند بار پرسید، رسول خدا فرمود: این همه اصرار برای چیست؟ اگر بگویم هر سال، کار بر شما سخت می‌شود،^۱ تا موضوعی را مطرح نکرده‌ام، شما هم نپرسید، یکی از عوامل هلاکت امت‌های گذشته سؤال‌های نابجای آنان بود.^۲

© گرچه آنچه را نمی‌دانیم، باید از اهلش بی‌رسیم، «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۳، اما برخی سؤال‌هاست که اگر جوابش روشن شود، به زیان فرد یا جامعه است، مثل سؤال از عیوب دیگران، یا اسرار نظامی.

© نمونه‌ها و مصادیق

۱. مسئولین، بعضی از مطالبی را که می‌دانند، نباید در اختیار عموم بگذارند. نظیر مسائل اقتصادی مانند کمبود گندم و یا ...

۲. صداقت خوب است، ولی صراحت، همه جا مفید نیست.

۳. اخبار و اطلاعات، باید رده‌بندی و طبقه‌بندی شود. (جابر جعفی، هزاران حدیث از امام باقر علیه السلام می‌دانست که حق گفتن آن را برای همه مردم نداشت).^۴

۴. برخی از اخبار، نباید از رسانه‌ها و جراید، پخش شود، چون به زیان مردم است (گاهی سکوت و بیان نکردن، عاقلانه لازم است) «إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسُؤُكُمْ»

۵. معلمان و گویندگان باید در سخن، ظرفیت شنوندگان را حساب کنند.

1. مستدرک، ج 8، ص 13.

2. بحار، ج 1، ص 221.

3. نحل، 43.

4. معجم رجال الحدیث، ج 4، ص 22.

۶. در برخی موارد، باید به شیوه‌ی تقیّه، عقاید را کتمان کرد و برخی سؤال‌ها را جواب نداد. ﴿إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْوَأٌ﴾

© اگر مردم ظرفیت نداشته باشند، بیان پاره‌ای حقایق، سبب کفر آنها می‌شود. ﴿قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكَ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ﴾

© معارف و مباحث فکری طبقه‌بندی دارند و طرح هر موضوعی برای هر فردی در هر سنی جایز نیست.

۴۹. تبلیغ غیر مستقیم

آیه‌ی اول

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَلَمْ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ﴾
و زمانی که خداوند گفت: ای عیسی بن مریم! آیا تو به مردم گفتی: به غیر از خدا، من و مادرم را به عنوان دو معبود بگیری؟ (مائده، ۱۱۶)

© در امور فرهنگی باید گاهی به در بگوئیم تا دیوار بشنود. ﴿أَلَمْ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي...﴾

آیه‌ی دوم

﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (یوسف، ۳۷)
(یوسف به آن دو نفر که خواب دیده بودند گفت:) همانا من آئین قومی را که به خدا ایمان ندارند و به قیامت کفر می‌ورزند، رها کرده‌ام.

© باید از انتساب مستقیم افراد به انحراف پرهیز کرد و با روش غیر مستقیم تبلیغ کرد.
(یوسف فرمود: شما از کفر دست بکشید، بلکه فرمود: من راه کفر را رها کردم) ﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

۵۰. استفاده از نمایش، فیلم و ...

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً عَامٍ فَانظُرْ إِلَي طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَي جَمَارِكَ وَ لَتَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره، ۲۵۹)

یا همانند کسی (عزیر) که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود (و مردم آن مرده و استخوان‌هایشان در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: خداوند

چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ پس خداوند او را یک صد سال میراند و سپس زنده کرد (و به او) گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت یک روز، یا قسمتی از یک روز را درنگ کرده‌ام! فرمود: (نه) بلکه یکصد سال درنگ کرده‌ای، به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن (که با گذشت سالها) تغییر نیافته است. و به الاغ خود نگاه کن (که چگونه متلاشی شده است، این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم) و (هم) تو را نشانه (رستاخیز) و حجتی برای مردم قرار می‌دهیم. (اکنون) به استخوان‌ها (ی مرکب خود) بنگر که چگونه آنها را بهم پیوند می‌دهیم و بر آن گوشت می‌پوشانیم. پس هنگامی که (این حقایق برای آن مرد خدا) آشکار شد، گفت: (اکنون با تمام وجود) می‌دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست.

© نمایش، از بهترین راههای بیان معارف دینی است. ﴿فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ ... وَ انظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ ... وَ انظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ﴾

© نمایش قدرت پروردگار برای ارشاد و هدایت مردم است، نه برای سرگرمی و یا حتی قدرت‌نمایی. ﴿وَ لَيَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ﴾

۵۱. بد بودن با انحراف نه منحرف

﴿إِنِّي لَعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ﴾ (شعرا، 168)

لوط گفت: من مخالف شدید کردار شما هستم.

© کلمه «القالین» به معنای اظهار نگرانی و مخالفت شدیدی است که از عمق جان باشد.

© باید با انحراف بد باشیم نه با منحرف. ﴿إِنِّي لَعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ﴾

۷ گاهی انحراف در وجود منحرف رسوخ می‌کند که در این هنگام باید از او هم تبری جست. خداوند در سوره ممتحنه آیه‌ی ۴ برائت حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) و یارانش را از مشرکین بیان کرده و می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ﴾ «همانا برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است، زیرا به قوم (مشرک) خود گفتند: همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می‌پرستید، بیزاریم. ما به (آیین) شما کفر ورزیدیم»

۵۲. آسان جلوه دادن دستورات مشکل دینی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر گردید، همانگونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید. (بقره، 183)

© خطاب زیبا، گامی برای تأثیرگذاری پیام است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در حدیثی از تفسیر مجمع البیان می‌خوانیم: لذت خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» سختی روزه را آسان می‌کند.
 © از شیوه‌های تبلیغ آن است که دستورات مشکل، آسان جلوه داده شود. این آیه می‌فرماید: فرمان روزه مختص شما مسلمانان نیست، در امت‌های پیشین نیز این قانون بوده است. و عمل به دستوری که برای همه امت‌ها بوده، آسان‌تر از دستوری است که تنها برای یک گروه باشد. «كَمَا كُتِبَ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»

۵۳. گره‌زدن احکام سخت و سنگین با سابقه‌ی آن در طول تاریخ

«مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُحْذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب، 61-62)

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند. این سنت خداوند درباره‌ی کسانی است که پیش از این بوده‌اند (و این فتنه انگیزی‌ها و دلهره‌ها را در جامعه به وجود می‌آوردند) و هرگز برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت.

© «ثُقُفُوا» از «ثقافة» به معنای دست یافتن و چیره شدن دقیق و ماهرانه است، لذا به علم و فرهنگ، ثقافت گفته می‌شود.

© جهاد علیه فتنه‌گران، یک سنت الهی در همه‌ی ادیان بوده است. «سُنَّةَ اللَّهِ»

© در شیوه‌ی تبلیغ، احکام سخت و سنگین را با سابقه‌ی آن در طول تاریخ گره بزیند.
 «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»، «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ»، «قُتِلُوا تَقْتِيلًا سُنَّةَ اللَّهِ ... مِنْ قَبْلُ»

۵۴. لرزه در افکار عمومی

«قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي * قَالَ يَا بَنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرَاقِبْ قَوْلِي» (طه، 92-94)

(موسی در حالی که موسی سر و صورت برادر را گرفته بود به او) گفت: ای هارون! زمانی که دیدی آنان گمراه شدند، چه چیز تو را بازداشت؟ از اینکه مرا پیروی نکنی؟ (چرا برای نجات مردم

1. بقره، 183.

2. آل عمران، 146.

فوراً به سراغ من نیامدی؟! آیا دستور مرا نافرمانی کردی؟ (هارون در جواب) گفت: (ای برادر و) ای فرزند مادرم! (موی) ریش و سر مرا (به مؤاخذه) مگیر، همانا من ترسیدم (با برخورد تند من، آنها متفرق شوند و) تو بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی!

© به گفته‌ی تفسیر اُطیب البیان، چون هارون 7 پیامبر و معصوم است و به وظیفه‌ی نهی از منکر خود نیز عمل کرده است، می‌توان مؤاخذه موسی 7 را به اصطلاح یک جنگ زرگری دانست که به در می‌گوید تا دیوار بشنود. به هارون می‌گوید که مردم حساب کار خود را بکنند.

© در شیوه‌ی تبلیغ گاه می‌بایست برای تکان دادن افکار عمومی و ایجاد لرزه بر اندام مرده‌ی جامعه، دست به کار تازه‌ای زد. چنانچه موسی 7 آن برخورد تند را با جانشین معصوم خویش انجام داد و یا حضرت علی 7 در هنگام خطبه خواندن سیلی محکمی به صورت خود زدند، تا مردم را توجّه دهند.

۵۵. مطرح کردن موارد بدون هزینه در ابتدای کار

﴿هُدًى وَنُورٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ (نمل، 2-3)

(قرآن وسیله‌ی) هدایت و بشارت برای اهل ایمان است کسانی که نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و تنها ایشانند که به آخرت یقین دارند.

© در تبلیغ، اوّل کارهایی را مطرح کنید که برای مردم خرج ندارد. (اوّل نماز، بعد زکات) ﴿يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾

۵۶. بیان حکمت و آثار دستورات

﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (عنکبوت، 45)

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به‌پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می‌دارد.

© در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورات دینی را بیان کنیم. ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾

۵۷. بیان حقایق در قالب فرض

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِی اللّٰهُ وَمَنْ مَعِیْ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ یُجِیرُ الْکَافِرِیْنَ مِنْ عَذَابِ أَلِیْمٍ﴾ (ملک، 28)

(ای پیامبر!) بگو: اگر خداوند من و کسانی را که با من هستند نابود کند، یا بر ما رحم نماید، پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟

© شیوه احتجاج و گفتگوی با کفار را از وحی یاد بگیریم. ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ...﴾
 © در شیوه تبلیغ، گاهی حقایق را باید در قالب فرض مطرح کرد. ﴿إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ﴾

۵۸. مقدمه چینی

﴿حٰخُنْ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هٰذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾
 ما با این قرآن که به تو وحی کردیم بهترین داستان را بر تو بازگو می‌کنیم، در حالی که تو پیش از آن، از بی‌خبران بودی. (یوسف، 3)

© از نظر روانی و تربیتی، برای تأثیر بهتر، باید مقدمه چینی کرد. (قبل از شروع قصه، مقدمه چینی می‌کند که می‌خواهم قصه بگویم، آن هم بهترین قصه). ﴿حٰخُنْ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾

۵۹. بیان مطالب بقدر ضرورت

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ (مائده، 15)

ای اهل کتاب! همانا پیامبر ما به سویتان آمد، در حالی که بسیاری از آنچه را شما از کتاب (آسمانی) پنهان می‌کردید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری (خلافها یا حقایقی که شما پنهان کرده‌اید و فعلاً نیازی به آنها نیست) درمی‌گذرد. قطعاً از سوی خداوند، نور و کتاب آشکار برایتان آمده است.

© از شیوه‌های ارشاد، بیان مطالب به قدر ضرورت است. ﴿وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾

۶۰. باز کردن (تشریح) مطالب

﴿يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (یونس، 5)

خداوند آیات را برای آنان که (می‌خواهند) بدانند، به تفصیل بیان می‌کند.

© از شیوه‌های تعلیم و تربیت، روشن و باز کردن مطالب است، نه کلی گویی. ﴿يُفَصِّلُ الْآيَاتِ﴾

فصل پنجم: هشدارها

۱. پرهیز از دست آویز قراردادن مقدسات

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ﴾
و همانا از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبان خود به خواندن کتاب (و دست نوشته‌ی خودشان چنان) می‌چرخانند که شما گمان کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست. (آل عمران، 78)

© گمراه کنندگان، مقدسات مذهبی و کتب آسمانی را دستاویز خود قرار می‌دهند.
﴿بِالْكِتَابِ﴾

۲. پرهیز از التقاط

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ﴾
© التقاط، یکی از حرب‌های زهرآگین فرهنگی دشمن است. ﴿لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ﴾

۳. پرهیز از سوء استفاده از موقعیت

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾
هیچ (پیامبر و) بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوت داده است، حق ندارد به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید. (آل عمران، 79)

© سوء استفاده از موقعیت، محبوبیت و مسئولیت، ممنوع است. ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ﴾

۴. پرهیز از دور کردن فقرا

﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (هود، 29)

و من کسانی را که ایمان آورده‌اند (به خاطر خواست نابجای شما) طرد نمی‌کنم.
 © اشراف برای ایمان آوردن خود شرط می‌کردند که فقرا رانده شوند، ولی انبیا قاطعانه با این درخواست مخالفت می‌کردند. ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (جمله اسمیه و حرف (باء) نشانه‌ی قاطعیت است)

© کسی که هدفش از تبلیغ، مال و مقام نیست، فقیر و غنی در نزد او یکسان است. ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾

© به توقع مستکبران اعتنا نکنیم. ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾

© کفار مؤمنان را اراذل می‌شمردند، اما پیامبر ۹ می‌فرمود: من آنها را با شما عوض نمی‌کنم. ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾

© حکومت حق نباید به خاطر جلب رضایت مرفهین، طبقه محروم را از دست بدهد. ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾

© آنها که نزد خدا آبرو دارند نباید طرد شوند.^۱ ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾

© از این آیه استفاده می‌شود که در مسیر کار فرهنگی، نباید برای جلب افراد پرتوقع و اشراف، فقراء و محرومین را از خود دور کنیم.

۵. پرهیز از برتری طلبی

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ﴾ (قصص، 83)

(ما، نجات در آن سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند.)

© این آیه به منزله قطعنامه داستان قارون است که هر گونه ثروت‌اندوزی و برتری‌جویی، مایه‌ی هلاکت در دنیا و شقاوت در آخرت می‌شود.

© بر اساس روایات، حضرت علی ۷، این آیه را برای تاجران بازار تلاوت می‌فرمود.^۱
 امام خمینی (قدس سره) بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز در پایان درس اخلاقشان برای طلب و فضلالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم به آن عنایت داشتند.

1. تفسیر نور، ج 5، صفحه 309.

© در حدیث می‌خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش بر دیگری خود را برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده‌ی علو در زمین دارند.

© چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن، مرکب، لباس، کلام، ازدواج و نام‌گذاری فرزند، کاری می‌کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجه آنان شوند که به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محرومند.^۲

© از این آیه استفاده می‌شود که کسانی که به نحوی اراده‌ی برتری‌طلبی در زمین را دارند در قیامت جایگاهی نخواهند داشت.

۶. پرهیز از ناسزا گفتن

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (انعام، 108)

و به (معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند ناسزا نگویند که آنان نیز از روی جهل و دشمنی به خداوند ناسزا می‌گویند.

© حضرت علی **7** در جنگ صفین به سربازان خود توصیه می‌کرد که به پیروان معاویه دشنام و ناسزا نگویند، بلکه سیمای آنان را مطرح کنند که بهتر از دشنام است.^۳

© امیر المؤمنین علی **7** فرمودند: از مصادیق دشنام به خدا، دشنام به ولی خداست.^۴

© حساب لعن و نفرین و برائت، از حساب دشنام و ناسزا جداست. لعن و برائت که در آیات دیگر قرآن از سوی خداوند اعلام شده، در واقع بیانگر اظهار موضع ما در برابر ستمگران و مشرکان است که بیزاری خود را از راه آنان اعلام می‌کنیم. ﴿لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^۵، ﴿بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ﴾^۶

© احساسات خود را نسبت به مخالفان کنترل کنیم و از هر گونه بد دهنی و ناسزا پرهیزیم. ﴿لَا تَسُبُّوا﴾

1. تفاسیر مجمع البیان و روح البیان.

2. تفسیر نور، ج 9، صفحه 100.

3. نهج البلاغه، کلام 206.

4. تفسیر المیزان.

5. هود، 18.

6. توبه، 1.

- © به بازتاب برخوردهای خود توجه کنیم. ﴿لَا تَسُبُّوا...﴾ ﴿فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾
- © با فحش و ناسزا، نمی‌توان مردم را از مسیر غلط باز داشت. ﴿لَا تَسُبُّوا﴾
- © ناسزاگویی، عامل بروز دشمنی و کینه و ناسزا شنیدن است. ﴿لَا تَسُبُّوا﴾ ... ﴿فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾ ... ﴿عَدُوًّا﴾
- © دشنام، یا نشانه نداشتن منطق است، یا نداشتن ادب و یا صبر. (مسلمان با پرهیز از ناسزا، باید نشان دهد که صبر و منطق و ادب دارد). ﴿لَا تَسُبُّوا﴾
- © هر کاری که سبب توهین به مقدسات شود، حرام است. ﴿فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾
- © دشنام و ناسزا، در نهی از منکر و تبلیغات و مناظرات ممنوع است. ﴿لَا تَسُبُّوا﴾
- © کاری که سبب کشیده شدن دیگران به گناه و حرام می‌شود، حرام است.^۱ ﴿لَا تَسُبُّوا﴾...
- ﴿فَيَسُبُّوا﴾
- © گاهی انسان ناخودآگاه در گناه دیگران شریک می‌شود، آنجا که مقدمات گناه دیگران را فراهم کند.^۲ ﴿فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾
- © در فرهنگ ما ناسزا نیست، حتی نسبت به مخالفان. ﴿لَا تَسُبُّوا﴾
- ✓ هدف از دشنام ندادن به مخالفان، جلوگیری از توهین به خداوند و مقدسات است ﴿لَا تَسُبُّوا﴾ ... ﴿فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾، پس باید از انجام دادن کارهایی که زمینه‌ی این توهین‌ها را نیز بوجود می‌آورد خودداری نمود.

۷. پرهیز از فرصت طلبی

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾ (طه، ۹۵ و ۹۶)

(سپس موسی به سامری) گفت: ای سامری! (منظور تو از) این کار (و فتنه‌ی) بزرگ که کردی چیست؟ (سامری) گفت: من به چیزی پی بردم که (دیگران) به آن پی نبردند، پس من مشت‌ی از آثار رسول (حق) را بر گرفتم، پس آن را (در گوساله) افکندم و این گونه نفسم این کار را در نظرم بیاراست (و فریب داد).

1. تفسیر مجمع البیان.

2. تفسیر نور، ج 3، صفحه 327-328.

© بر طبق تفاسیر المیزان، فرقان و نمونه، مراد سامری از «فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» آن است که من مقداری از آثار موسی را فراگرفته و بر آن مؤمن شدم، سپس آن را رها کرده و گوساله را ساختم.

© برای برطرف کردن انحراف، ابتدا باید ریشه‌ی انحراف را بررسی کرد. «قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ»

© با منحرفان و مفسدان فرهنگی باید برخورد کرد. «قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ»

© در یک انقلاب، همه‌ی مردم از درون عوض نمی‌شوند، بلکه افرادی مثل سامری‌ها منتظر فرصت می‌مانند. «قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ»

© گاهی منحرفین، دریافت‌هایی دارند که متدینین از آن بی‌خبرند. «قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا»

© طراحان انحراف، از جهل مردم استفاده می‌کنند. «بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا»

© سردمداران باطل برای انحراف مردم، حتی از مقدّسات نیز سوء استفاده می‌کنند. «مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» (سیاست مذهب علیه مذهب)

© اگر هنر با هوای نفس همراه شد، بالاترین خطرناک‌ترین خطرناک‌ترین است. «سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي»

© تا انسانی از درون فریب نفس خویش را نخورد، نمی‌تواند دیگران را فریب دهد.^۱ «سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي»

© از این آیه استفاده می‌شود که اگر هوای نفس با آثار رسول مخلوط شد، انسان را سامری می‌کند.

۸. پرهیز از تقلید سنت‌های بد نیاکان

«وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» (زخرف، 23)

و بدین گونه ما در هیچ شهر و دیاری پیش از تو هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه ثروتمندان مغرورشان گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و از آثار آنان پیروی می‌کنیم.

© «مترف» از «ترفه» به معنای نعمت فراوان و به کسی گویند که نعمت‌ها او را مغرور و

1. تفسیر نور، ج 7، صفحه 384.

سرمست کرده باشد.

- © در قرآن هرگز کلمه «بَعْدِكَ» برای پیامبر اسلام به کار نرفته بلکه «قَبْلِكَ» بکار رفته و این نشانه آنست که پیامبر اسلام آخرین فرستاده الهی است.
- © تکیه بر روش نیاکان، سنّت منحرفان تاریخ بوده است. ﴿وَ كَذَلِكَ﴾
- © انبیا، مخالفانی از طبقه مرفه داشته‌اند که بهانه‌های همگون و مشابهی می‌گرفتند. ﴿مَا أَرْسَلْنَا... إِلَّا قَالِ مُتْرَفُوهَا﴾
- © سرمستی از ثروت و رفاه هم موجب طغیان است و هم زمینه‌ی تقلید و تعصّب‌های نابجا. ﴿قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلِي أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلِي آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾
- © افکار پیشینیان قابل بازنگری و بررسی است و اقتدای مطلق و بی‌چون و چرا به آنان، معنا ندارد.^۱ ﴿إِنَّا عَلِي آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾
- © از این آیه استفاده می‌شود که به نام میراث فرهنگی نباید هر راهی را که دیگران رفته‌اند پیمود.

۹. پرهیز از عوام فریبی

- ﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ﴾ (ال عمران، 78)
- و همانا از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبان خود به خواندن کتاب (و دست نوشته‌ی خودشان چنان) می‌چرخانند که شما گمان کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست.
- © عوام فریبی و لفاظی، از گناهان دانشمندان است. ﴿يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم﴾

۱۰. پرهیز از منت‌گذاشتن

- ﴿وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرُ﴾ (مدر، 6) و (در عطا) منت مگذار. و (کارت را) بزرگ مشمار.
- © منت‌گذاشتن و چشم داشتن در انفاق‌ها و عطایا، از مصادیق پلیدی روح است. ﴿وَ الرَّجْزَ فَاهْجُرْ وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرُ﴾
- © دوری گزیدن از منت و زیاده‌شماری، یکی از شرایط موفقیت رهبران و مبلغان است. ﴿وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرُ﴾
- © رهبر و مبلغ دینی نباید از مردم توقعی داشته باشد. ﴿وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرُ﴾

1. تفسیر نور، ج 10، صفحه 446.

۱۱. پرهیز از آمارزدگی

﴿أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ (تکائر، 2)

(فزون طلبی (و تفاخر) شما را سرگرم کرد تا آنجا که به زیارت مقبره‌ها رفتید.

© «تکائر» از «کثرت» به معنای فزون‌طلبی و فخرفروشی به دیگران به واسطه کثرت اموال و اولاد است.

جلوه‌های تکائر

© تکائر در شرك و چند خدایی. ﴿ءَأَرْبَابٌ مَّتَفَرِّقُونَ خَيْرًا مِّمَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾^۱ «حضرت یوسف به هم زندانی‌های خود که مشرک بودند، گفت: آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهار؟»

© تکائر در غذا. بنی اسرائیل می‌گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلٰی طَعَامٍ وَاحِدٍ﴾ ما خوردنی‌های دیگر همچون خیار و سیر و عدس و پیاز می‌خواهیم. ﴿فَتَأْتِيهَا وَ فُومِيهَا وَعَدْسِيهَا وَبَصْلِيهَا﴾^۲

© تکائر در عمر. چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. ﴿يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ﴾^۳

© تکائر در مال. قرآن می‌فرماید: برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. ﴿الَّذِي يَجْمَعُ مَالًا وَ عَدَدَهُ﴾^۴

© تکثیر در مسکن. قرآن در مقام سرزنش بعضی می‌فرماید: در دامنه هر کوهی ساختمان‌های بلند بنا می‌کنید. ﴿أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ﴾^۵

© تکائر در شهوت. اسلام برای مسئله جنسی، راه ازدواج را تجویز کرده و بهره‌گیری از همسر را بدون ملامت شمرده: ﴿إِلَّا عَلٰی أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾^۶ و

1. یوسف، 29.

2. بقره، 61.

3. بقره، 96.

4. همزه، 2.

5. شعراء، 128.

6. مؤمنون، 6.

ارضای شهوت از غیر راه ازدواج را تجاوز دانسته است. ﴿فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾^۱

© «الهاکم» از «لهو» به معنای سرگرم شدن به امور جزئی و ناچیز است که انسان را از اهداف بلند باز دارد.

© «زرتم» از زیارت و «مقابر» جمع مقبره است.

© میان دو قبیله بر سر تعداد نفرات گفتگو شد تصمیم گرفتند سرشماری کنند بعد از زنده‌ها به قبرستان رفتند تا آمار مردگان را نیز به حساب آورند.

© حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه، بعد از تلاوت این سوره مطالبی دارند که ابن الحدید در شرح آن می‌گوید: در طول پنجاه سال، بیش از هزار بار این خطبه را خوانده‌ام و عظمت این خطبه به قدری است که سزاوار است بهترین گویندگان عرب جمع شوند و این خطبه برایشان تلاوت شود و همه به سجده افتند، همانگونه که هنگام تلاوت بعضی از آیات قرآن، همه به سجده می‌افتند.^۲

ما دو جمله از آن خطبه را در اینجا بازگو می‌کنیم:

«ابائهم یفخرون» آیا به مقبره پدرانشان افتخار می‌کنند؟

«ام بعدید الهلکی یتکاثرون» یا به تعداد معدومین فزون‌طلبی می‌کنند؟

«اجساد خرت و حرکات سکنت» آنان جسدهایی بودند که متلاشی شدند و متحرک‌هایی بودند که ساکن شدند.

«و لئن یکونوا عبراً احقّ من ان یکونا مفتخراً» آن جسدها سزاوارترند که سبب عبرت شوند تا مایه افتخار.

© تکاثر تنها در آمار و نفرات جمعیت نیست، بلکه گاهی در ثروت و فرزند است. ﴿و تکاثر فی الاموال والاولاد﴾^۳ و لذا در قرآن سفارش شده که مال و فرزند شما را سرگرم

1. مؤمنون، 7.

2. شرح ابن ابی الحدید، ج 11، ص 153.

3. حدید، 20.

نکند. ﴿لَاتَلْهَكُم مَّوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ﴾

© فزون طلبی و فخر فروشی انسان را به کارهای بیهوده و عبث می‌کشاند. ﴿أَلْهَاكُمُ الْمَكَاثِرُ﴾

© دامنه فزون‌طلبی و آمار زدگی به حدی است که گاهی مردگان را هم شمارش می‌کند. ﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾

© در فرهنگ جاهلی، کمیت و جمعیت، تا آنجا ارزش دارد که حتی مردگان را در شمارش به حساب می‌آورند. ﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾

۱۲. پرهیز از تملق

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنِيَّ حَمِيدٌ﴾ (ابراهیم، 8)

و موسی (به بنی اسرائیل) گفت: اگر شما و ساکنان زمین همگی کفر ورزید (به خداوند زیانی نمی‌رسد) چرا که خداوند (ذاتاً) بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است. (نه آنکه از طریق ایمان و شکر شما بخواهد برای خود بی‌نیازی و ستایش کسب کند.)

© در شیوه دعوت و تبلیغ، نباید کار به خواهش از مردم برسد. ﴿إِنْ تَكْفُرُوا... فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنِيَّ حَمِيدٌ﴾

۱۳. پرهیز از برخورد دوگانه

آیه‌ی اول

﴿أَمَّا مَنِ اسْتَعْنَىٰ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ وَأَمَّا مَن جَاءَكَ يَسْعَىٰ وَهُوَ يَخْفَىٰ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ﴾ (عبس، 5-10)

اما کسی که خود را بی‌نیاز می‌بیند. پس تو به او می‌پردازی با آنکه اگر پاک نگردد، بر تو چیزی نیست و اما کسی که شتابان نزد تو آمد، در حالی که از خدا می‌ترسد، تو از او تغافل می‌کنی و به دیگری می‌پردازی.

© در کار فرهنگی برخورد دوگانه با افراد سرشناس و گمنام جامعه ممنوع است. ﴿فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ... فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ﴾ (بر اساس روایات اهل سنت، شخصی به نام عبدالله بن امّ مکتوم که فردی نابینا بود، به مجلس پیامبر وارد شد، در حالی که آن حضرت با بزرگان

1. منافقون، 9.

قریش همچون ابوجهل و عتبه جلسه داشت و آنان را به اسلام دعوت می‌کرد. او که نابینا بود و حاضران را نمی‌دید، مکرر از پیامبر می‌خواست که قرآن بخواند تا او حفظ کند. لذا نوعی کراحت و ناراحتی در چهره آن حضرت ظاهر شد. در اینجا بود که آیات اولیه سوره عبس نازل شد و آن حضرت را مورد عتاب و سرزنش قرار داد. البته در آیات مورد بحث، دلالت روشنی بر اینکه شخص عبوس کننده، پیامبر بوده است وجود ندارد و روایات اهل سنت، آن را مطرح کرده است. اما در روایتی که از امام صادق **7** رسیده، این آیات در شأن مردی از بنی امیه نازل شده که در محضر پیامبر بوده و به هنگام ورود ابن مکتوم، چهره درهم کشید و روی بگرداند.

آیه‌ی دوم

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أُدْرِيَ أَوْ قَرِيبٌ أُمَّ بَعِيدٍ مَا تُوعَدُونَ﴾ (انبیا، 109)

پس اگر روی بگردانند پس (به آنان) بگو: به همه‌ی شما بطور یکسان اعلام (خطر) کردم و من نمی‌دانم آن وعده‌ای (از عذاب الهی) که به شما داده شده، آیا (زمان وقوعش) نزدیک است، یا دور! © نباید انتظار داشت که همه‌ی مردم سخن حق را بپذیرند که این هدف برای انبیا نیز محقق نشده است. ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾

© در مقابل لجاجت و اعراض مردم، مسئولیت خود را از دست ندهیم. ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ﴾
 © همه مردم بطور یکسان مخاطب هشدارهای پیامبران هستند و در این میان، جنسیت، نژاد و زبان مطرح نیست. ﴿آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾ (آری در تبلیغ، همه مردم را با دیده‌ی یکسان بنگریم) ﴿عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾

۱۴. پرهیز از شخصیت زدگی

﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ﴾

آنان که سخن را با دقت می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، آنانند که خداوند هدایتشان نموده و آنانند همان خردمندان. (زمر، 18)

© کسانی حق شنیدن هر سخنی را دارند که به کلام توجه کنند، نه گوینده و دچار شخصیت زدگی نشوند. آیه‌ی شریفه می‌فرماید: ﴿يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ﴾ و فرموده: «يَسْتَمِعُونَ

الْقَائِلِ﴾

۱۵. پرهیز از سوق دادن تمام نیروها به یک سو

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه، 122)

سزاوار نیست که همه‌ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

© بدنبال نزول آیاتی که به شدت از متخلفان جنگ انتقاد می‌کرد و سختگیری پیامبر در مورد آنان، از آن به بعد و در جنگ‌های بعدی، همه‌ی مسلمانان برای جهاد آماده می‌شدند و پیامبر را در مدینه تنها می‌گذاشتند. این آیه کنترلی برای کوچ آنان به جبهه بود.^۱

© همه‌ی مسلمانان بادیه‌نشین برای آموختن دین، به شهر می‌آمدند و این موجب کوچ به شهر و تبعات بد آن می‌شد. آیه نازل شد که بعضی برای آشنایی با دین به شهر بیایند، آن گاه به وطن خود برگشته و دیگران را ارشاد کنند.

© در برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی نباید تمام افراد را به یک سو سوق داد، بلکه باید ﴿مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ﴾ را به کار بگیریم.

۱۶. پرهیز از تلاش‌های بی ثمر که نتیجه‌اش دوزخ است

﴿عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ تَصْلِي نَارًا حَامِيَةً﴾ (غاشیه، 3 و 4)

(با آنکه) تلاش کرده و رنج برده‌اند، (اما) به آتشی سوزان درآیند.

© «عامله» به معنای کوشنده و «ناصبه» به معنای کار پرمشقت است که انسان را خسته می‌کند. «حامیه» نیز به معنای بسیار داغ است.

© کارهای پر زحمت فراوانی در دنیا انجام می‌شود ولی به خاطر آنکه اخلاص در آن نیست یا طبق دستور الهی انجام نشده است و یا با عجب و غرور و منت و گناه و شرک همراه بوده، حبط می‌شود و هدر می‌رود و در قیامت مورد بهره قرار نمی‌گیرد.

1. تفسیر مجمع البیان.

© در جهان بینی الهی، عنصر کار باید با عنصر هدف و جهت و عنصر رهبری هم سو و مقدّس باشد.

© هر تلاش و زحمتی، در قیامت مفید نخواهد بود. ﴿عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ﴾

۱۷. پرهیز از دعوت مردم به خود

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ (یوسف، 108)

(ای پیامبر! تو نیز) بگو: این راه من است. من و هر کس پیروی‌ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم.

© دعوت رهبر و مبلغ دینی باید به سوی خدا باشد، نه به سوی خود. ﴿أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ﴾

۱۸. پرهیز از بیان نظرات خود به اسم دین

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ﴾ (یونس، 17)

پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بدهد، یا آیات او را دروغ بشمارد؟ قطعاً مجرمان، رستگار نمی‌شوند.

© مبلغ دینی اگر تفکرات خود را به اسم دین بگوید، سزاوار تعبیراتی همچون ﴿أَظْلَمُ﴾ و ﴿مُجْرِمٌ﴾ است.

۱۹. پرهیز از سرگرم کردن مردم

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَأَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾ (شعراء، 224-225)

(پیامبر اسلام شاعر نیست، زیرا) شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند. آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می‌روند؟

© کلمه‌ی «غاوون» از «غی»، ضد رشد است، چنان که در جای دیگر می‌فرماید: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^۱ از آنجا که کفار قرآن را ساخته‌ی وهم و خیال، و پیامبر را شاعر می‌دانستند، این آیات آنان را محکوم می‌کند که طرفداران شعرا، گمراهانند ولی طرفداران پیامبر اسلام گمراه نیستند.

© شعرا بی‌هدف و سرگشته‌اند و به گفته‌ی خود عمل نمی‌کنند، ولی پیامبر این گونه نیست، هماهنگی میان گفتار و رفتار پیامبر اسلام، نشانه‌ی آن است که او شاعر نیست.

1. بقره، 256.

© آنچه مورد انتقاد است، گمراه کردن مردم و سرگرم نمودن آنان به امور مختلف است. ﴿يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ... فِي كُلِّ وادٍ يَهيمُونَ﴾ خواه در زمینه‌ی شعر باشد یا قصه، یا فیلم یا عکس یا تئاتر یا طنز و یا سخنرانی.

© نباید در هر وادی وارد شویم، بلکه باید راهی را بر اساس عقل و وحی انتخاب کنیم.

۲۰. پرهیز از ساده لوحی

﴿وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّوْنَ لِلْكَذِبِ سَمَّوْنَ لِقَوْمِ ءَاخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ﴾ (مائده، ۴۱)

از یهودیان آنان که برای دروغ سازی (و تحریف) با دقت به سخنان تو گوش می‌دهند و همچنین (به قصد جاسوسی) برای قوم دیگری که نزد تو نیامده‌اند، به سخنان تو گوش می‌دهند (و یا گوش به فرمان دیگرانی هستند که نزد تو نیامده‌اند) (تو را غمگینت نسازد).

© از آیه استفاده می‌شود که علمای یهود گروهی از یهودیان و منافقان را نزد پیامبر اسلام فرستادند و خودشان از مقابله و رویارویی دوری می‌کردند ﴿لَمْ يَأْتُوكَ﴾ و هدفشان این بود که شاید دستورات و احکام اسلام مطابق چیزی باشد که آنان از تورات تحریف کرده‌اند و سفارش می‌کردند اگر گفتار پیامبر اسلام مطابق حرف ما بود بگیرید وگرنه رها کنید. منافقان و هیئت اعزامی نزد حضرت آمدند و با دقت گوش می‌دادند تا بر سخنان حضرت، دروغ و شایعه‌ای بیندند. ﴿سَمَّوْنَ لِلْكَذِبِ﴾

© گوش دادن مهم نیست، انگیزه‌ی آن مهم است. ﴿سَمَّوْنَ لِلْكَذِبِ﴾

© کفار، عوامل نفوذی و جاسوس در میان مسلمانان دارند، مبلغان دینی نباید همه‌ی شنوندگان را خوش نیت بپندارند. ﴿سَمَّوْنَ لِقَوْمِ ءَاخِرِينَ﴾

۲۱. پرهیز از ابتذال و فرهنگ برهنگی

﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا﴾ (اعراف، ۲۷)

ای فرزندان آدم! مبدا شیطان فریبتان دهد، آن گونه که پدر و مادر (نخستین) شما را از بهشت بیرون کرد، (با وسوسه‌ی خوردن از آن درخت) لباس را از تن آن دو برکند تا عورت‌هایشان را بر آنان آشکار سازد.

© هر گونه برنامه و تبلیغاتی که به برهنگی بیانجامد، شیطانی است. ﴿لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ... يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا﴾

© هدف شیطان، برهنگی زن و مرد در برابر یکدیگر است. ﴿لِيُرِيَهُمَا سَوَاءَهُمَا﴾

۲۲. پرهیز از تکذیب نابجا

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ﴾ (یونس، ۳۹)

بلکه (حق آن است که) چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند.

© امام صادق علیه السلام فرمودند: از دو آیه‌ی قرآن دو درس بزرگ می‌آموزیم:^۱
الف: تا علم نداریم، حرفی ننیم. ﴿أَلَمْ يُوْحَدْ عَلَيْنَهُم مِّثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَيَّ اللَّهُ إِلَّا الْحَقَّ﴾^۲

ب: تا علم نداریم، حرفی را رد نکنیم. ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ﴾ همین آیه.

© مخالفان، بدون احاطه‌ی علمی به قرآن، آن را رد کرده‌اند. ﴿بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ﴾
© به خاطر ندانستن، چیزی را رد نکنیم. ﴿كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا﴾

۲۳. پرهیز از توجیه وسیله برای هدف

﴿وَأَنْ أَحْكُمْ بَيْنَهُمْ يَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ (مائده، ۴۹)

و اینکه میان آنان طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کن، و از هوسهای آنان پیروی مکن، و بر حذر باش از این که تو را از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند.

© مراد از فتنه در ﴿يَفْتِنُوكَ﴾، توطئه‌چینی برای انحراف پیامبر اکرم ﷺ است.

© در شأن نزول آیه گفته‌اند: جمعی از دانشمندان یهود، به رسول خدا ﷺ گفتند: اگر در فلان مسأله اختلافی میان ما و دیگران، به نفع ما داوری کنی، ما ایمان می‌آوریم و در پی ما همه یهود نیز ایمان خواهند آورد. این آیه نازل شد و پیامبر را از این توطئه آگاه ساخت.

© هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. نباید به خاطر مسلمان شدن گروهی، از داوری و قضاوت ناروا کمک گرفت. (با توجه به شأن نزول)

© مراقب نفوذ فرهنگی دشمنان باشیم. ﴿وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ﴾

1. تفسیر مجمع البیان.

2. اعراف، 169.

۲۴. پرهیز از تسلیم خواسته‌های نابجا شدن

آیه ی اول

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنِّي بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلْتُ قُلُوبَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ﴾

و هرگاه آیات روشن ما بر آنان تلاوت می‌شود، کسانی که به دیدار ما (و دریافت پادشاهی اخروی) امید و باوری ندارند می‌گویند: قرآنی غیر از این بیاور، یا این قرآن را تغییر بده. (به آنان) بگو: من حق ندارم که آن را از پیش خود تغییر دهم. من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی شود، من از عذاب روزی بزرگ (قیامت) بیمناکم، اگر پروردگارم را نافرمانی کنم. (یونس، ۱۵)

© بعضی بت پرستان از رسول خدا ﷺ درخواست داشتند که بعضی آیات را که به نکوهش از بت‌های آنان می‌پردازد، تغییر دهد یا قرآن دیگری بیاورد! همیشه کسانی که تعلیم آسمانی را مخالف هوای نفس خود می‌دیدند، این گونه تقاضاها را داشته‌اند.

© هیچ کس حتی پیامبر نمی‌تواند قانون الهی را تغییر دهد. ﴿مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ﴾

© هرگز تسلیم بهانه‌جویی‌ها و هوسهای مردم نشویم. اصل آن است که خدا می‌گوید، نه آنچه مردم می‌خواهند. ﴿مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ﴾

© اضافه شدن پیروان، به قیمت تغییر و تحریف مکتب و دست برداشتن از اصول، ارزشی ندارد. (با توجه به شأن نزول)

آیه ی دوم

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِی دِینٌ﴾ (کافرون، ۲)، آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم.

© در شأن نزول سوره کافرون آمده است که بعضی از سران قریش به پیامبر گفتند: ای محمد تو یک سال از آیین ما پیروی کن، ما سال بعد از تو پیروی می‌کنیم. آنگاه هر کدام بهتر بود آن را ادامه می‌دهیم، اما پیامبر نپذیرفت. گفتند: لااقل خدایان ما را مس کن و تبرک بجوی تا ما نیز خدای ترا بپرستیم، در این هنگام این سوره نازل شد.

© گاهی باید مخالفان را به حال خود رها کرد و گفت: ﴿لَكُمْ دِینُكُمْ﴾ چنانکه در سوره قصص آیه ۵۵ می‌خوانیم: ﴿لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ﴾ و این نوعی تحقیر و تهدید است نه اجازه برای هر نوع عمل و عقیده.

آیه‌ی سوم

﴿لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ (مائده، 48)، (ای پیامبر) از هوا و هوس آنان پیروی مکن.

© پیروی از هوس‌های مردم آفت دعوت به راه حق است. ﴿لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾
 © خطری که رهبران فکری را تهدید می‌کند، پیروی از تمایلات مردم و نادیده گرفتن حق است. ﴿لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾

© اگر حق، تابع هوس‌های مردم باشد، نظام هستی فاسد و تباه می‌شود، زیرا:

۱. هوس‌های مردم حتی هوس‌های یک نفر در زمان‌های مختلف، متضاد است.

۲. هوس‌های مردم، مفسده دارد.

۳. خواسته‌های مردم، یک بُعدی است و به ابعاد دیگر و آثار دور و نزدیک توجه ندارد.

۲۵. برهیز از پاسخ به هر سوال

﴿قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي﴾ (طه، 51 و 52)

(فرعون) گفت: پس حال نسل‌های پیشین چگونه است؟! (موسی) گفت: علم آن (احوال) در کتابی نزد پروردگار من است.

© وقتی فرعون از حال اقوام قبلی و مردگان پرسید، موسی 7 با اینکه می‌توانست به تفصیل جواب دهد، اما چون می‌دانست مردم نسبت به نیاکان خویش غیرت و حساسیت دارند، در جواب آنان کلی گویی کرده و به اجمال، علم آن را به خدا احاله داد تا هم به ﴿قَوْلًا لَّيِّنًا﴾^۱ عمل کرده باشد و هم وسیله‌ای برای بهانه‌اشکال به دست آنان نداده باشد.
 © انبیا هر چه را نمی‌دانستند، یا گفتن آن را به صلاح نمی‌دانستند، علم آن را به خداوند نسبت می‌دادند. ﴿عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي﴾

© مربی باید با سیاست، بعضی پاسخ‌ها را کلی و یا با سکوت جواب دهد تا بحث منحرف نشده و دستاویز دشمن نگردد. ﴿عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي﴾

۲۶. برهیز از تکلف و توقع

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ (ص، 86)

(به مردم) بگو: من از شما (به خاطر رسالتم) هیچ پاداشی طلب نمی‌کنم و من اهل تکلف نیستم.

1. طه، 44.

© مراد از تکلف که پیامبر آن را از خود نفی می‌کند، آن است که من سخنانم روشن و منطقی است و چیزی را بر شما تحمیل نمی‌کنم.

© مبلّغ باید بی‌توقعی خود را به مردم اعلام کند. «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

© یکی از شرایط نفوذ کلام آن است که از مردم انتظار مالی نداشته باشیم. (اگر کمک کردند «الحمد لله» و اگر نکردند «الله اکبر») اگر هدف، امرار معاش و اشتغال شد، فرد درآمد خود را با درآمد دیگران مقایسه می‌کند و گرفتار پشیمانی و نارضایتی و تغییر کار می‌شود. «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ»

© پیامبران، نه تنها توقع مادی، بلکه هیچ گونه انتظاری از مردم نداشتند. «مِنْ أَجْرِ»

© یکی از شرایط توفیق در تبلیغ، نداشتن تکلف است. (مؤمن، در عمل و سخن و معاشرت، خود و دیگران را به زحمت نمی‌اندازد). «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» تصنع و تکلف و ظاهرسازی عملی ناپسند و مذموم است.

۲۷. پرهیز از تعصب

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»

از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافع (مادی) نیز برای مردم دارند. (ولی) ضرر شراب و قمار برای مردم، بیشتر از منفعت آنهاست. (بقره، ۲۱۹)

© در برخوردها، انصاف داشته باشید و تعصب نورزید. بدی‌های دیگران را در کنار خوبی‌های آنها ببینید. آیه از منافع شراب و قمار چشم نمی‌پوشد و موضوع را به نحوی مطرح می‌کند که قدرت تعقل و تفکر در انسان زنده شود. «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»

۲۸. پرهیز از عمل براساس گمان

«وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس، ۳۶)

و بیشتر آنان جز از گمان (بی‌پایه) پیروی نمی‌کنند. قطعاً گمان به هیچ وجه (انسان را) از حقیقت بی‌نیاز نمی‌کند

© آنچه دارای ارزش واقعی است، «علم» است. گمان قوی و اطمینان نیز اگر مبنای صحیح داشته باشد، ارزش دارد اما گمان در عقیده، اگر منشأ آن تقلید از نیاکان و تعصبات جاهلی باشد، بی‌ارزش است.

- © همیشه اکثریت، نشانه‌ی حَقَانِیَّت نیست. ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا﴾
- © در عقاید و بینشها باید سراغ علم رفت، نه گمان. ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾

۲۹. پرهیز از سخت‌گیری در دین

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره، 185)

خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.

- © اسلام دین آسان و بنای آن بر سهولت و عدم سخت‌گیری است. هر کس مریض یا مسافر بود روزه نگیرد و قضای آن را انجام دهد. اگر وضو گرفتن مشکل است، تیمم را جایگزین می‌کند. اگر ایستادن در نماز مشکل است، اجازه‌ی نشسته نماز خواندن را می‌دهد. که این قانون به نام «قاعده لا حرج» در فقه مشهور است.

© خداوند دین را برای انسان آسان خواسته است. ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾

© احکام خداوند بر اساس آسانی و مطابق طاق‌ت انسان است. ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾

© عسر و حرج، واجبات را از دوش انسان برمی‌دارد. ﴿وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾

۳۰. پرهیز از تلاش برای راضی کردن همه

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ (بقره، 120)

(ای پیامبر!) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و) از آئین آنان پیروی کنی.

- © بعد از تغییر قبله، ناراحتی یهود از مسلمانان بیشتر شد و احیاناً بعضی از مسلمانان نیز تمایل داشتند قبله همان بیت المقدس باشد تا بتوانند با یهود در الفت و دوستی زندگی کنند، غافل از اینکه رضایت اهل کتاب با حفظ آن حاصل نمی‌شد و انتظار آنان، پیروی از تمام آیین آنها و نه فقط قبله آنان بود.

© این آیه در عین اینکه خطاب به پیامبر اسلام ﷺ است، خطاب به همه مسلمانان در طول تاریخ نیز هست که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد، مگر آنکه تسلیم بی‌چون و چرای آنان شوید و از اصول و ارزشهای الهی کناره بگیرید ولی شما مسلمانان باید با قاطعیت دست رد به سینه نامحرم بزنید و بدانید تنها راه سعادت، راه وحی است نه پیروی از تمایلات این و آن.

© دشمن، به کم راضی نیست. فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف شما راضی می‌شود. ﴿وَلَنْ تَرْضَى﴾
 © اگر مسلمانان مشاهده کردند که کفار از دین آنان راضی هستند، باید در دینداری خود تردید نمایند. دینداری کافرپسند، همان کفر است. ﴿وَلَنْ تَرْضَى... حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾
 © نباید در فکر راضی کردن همه باشیم. ﴿وَلَنْ تَرْضَى﴾
 ۷ دشمن حتی در منحرف کردن مسولان فرهنگی (که بزرگترین آنها پیامبر بود) هم طمع دارند. ﴿وَلَنْ تَرْضَى﴾

۳۱. پرهیز از منتظر نتیجه ی فوری بودن

﴿وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾ (رعد، ۴۰)
 (ای پیامبر در فکر دیدن نتیجه کار مباش زیرا) اگر بخشی از آنچه را به آنان وعده می‌دهیم (در زمان حیات تو) به تو نشان دهیم یا تو را از دنیا ببریم، (بدان که ما وعده‌های خود را محقق خواهیم کرد) پس وظیفه تو تنها تبلیغ است و حساب تنها با ماست.
 © گاهی آثار تبلیغ بعد از رفتن مبلغ پدیدار می‌شود، پس در انجام وظیفه منتظر نتیجه فوری نباشیم. زیرا که تأخیر نشانه‌ی تعطیل نیست.... ﴿أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ﴾

۳۲. پرهیز از انجام کارهایی که دشمن از آن سوء استفاده می‌کند

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا﴾ (بقره، ۱۰۴)
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (به پیامبر) نگویید: «راعنا» مراعاتمان کن، بلکه بگویید: «انظرننا» ما را در نظر بگیر، و (این توصیه را) بشنوید.
 برخی از مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر اکرم را خوب درک کنند، درخواست می‌کردند که آن حضرت با تأنی و رعایت حال آنان سخن بگوید. این تقاضا را با کلمه «راعنا» می‌گفتند. یعنی مراعاتمان کن. ولی چون این تعبیر در عرف یهود، نوعی دشنام تلقی می‌شد،^۱ آیه نازل شد که بجای «راعنا» بگویید: «انظرننا» تا دشمن سوء استفاده نکند.

۱. «راعنا» از ماده‌ی «رعی» به معنی مهلت دادن است. ولی یهود کلمه‌ی «راعنا» را از ماده‌ی «الرعونۃ» که به معنی کودنی و حماقت است، می‌گرفتند.

- © توجه به انعکاس حرف‌ها داشته باشید. ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا﴾ ممکن است افرادی با حسن نیت سخن بگویند، ولی باید بازتاب آن را نیز در نظر داشته باشند.
- © دشمن، تمام حرکات و حتی کلمات ما را زیر نظر دارد و از هر فرصتی که بتواند می‌خواهد بهره برده و ضربه بزند. ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا﴾
- © اسلام، به انتخاب واژه‌های مناسب، بیان سنجیده و نحوه‌ی طرح و ارائه مطلب توجه دارد. ﴿وَقُولُوا انظُرْنَا﴾
- © باید در سخن گفتن با بزرگان و معلم، ادب در گفتار رعایت شود. ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا﴾
- © اگر دیگران را سفارش به مراعات ادب می‌کنیم، باید ابتدا خودمان در سخن با مردم، رعایت ادب را بکنیم. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ خطاب محترمانه است.
- © اگر از چیزی نهی می‌شود، باید جایگزین مناسب آن معرفی شود. ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا﴾

۳۳. برهیز از انزوا و گوشه نشینی

﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ (مدر، 2)، به پا خیز و هشدار ده.

- © در قرآن، دو مرتبه کلمه «قُمْ» آمده که هر دو خطاب به پیامبر اکرم ﷺ است، یکی برای نماز شب و خودسازی ﴿قُمِ اللَّيْلُ﴾^۱ و دیگری برای ارشاد و جامعه سازی. ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾
- © شرط نجات مردم آن است که رهبران دینی حرکت کنند و انزوا و استراحت را کنار بگذارند. ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾
- © برای انجام مأموریت‌های الهی، با تمام وجود به پا خیزید. ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾
- © قیام انبیا برگرفته از فرمان وحی است نه بر اثر ریاست‌طلبی، برتری‌جویی و هوای نفس. ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾
- © با گوشه‌گیری و انزوا کاری از پیش برده نمی‌شود. ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾

1. مزمل، 2.

۳۴. پرهیز از کمک گرفتن از هرکسی در کار فرهنگی

آیه اول

﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَي أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ (توبه، ۱۷)

مشرکان حق ندارند مساجد خدا را با آنکه به صراحت بر کفر خویش گواهی می‌دهند، تعمیر کنند. آنان کارهایشان (به خاطر بی‌ایمانی) تباه شده است و در آتش، جاودان خواهند بود.

© گرچه شأن نزول آیه درباره‌ی تعمیر مسجد الحرام است، ولی حکم آن برای همه‌ی مساجد است و به همین جهت کلمه‌ی «مَسَاجِدَ» به کار رفته است، نه «مسجد الحرام».

© تولیت مسجد الحرام و تعمیر و رسیدگی به آن، در صدر اسلام تا قبل از فتح مکه، در دست مشرکان بوده است.

© یکی از موارد اعلام شده در برائت، توسط حضرت علی ۷، این بود که مشرکان حق تعمیر مسجد الحرام را ندارند، بلکه حق ورود به آنجا را هم ندارند.

© در بنای مساجد و بنیادهای دینی و فرهنگی مسلمانان، کفار و مشرکین دخالت ندارند. ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ﴾

© در ساخت و اداره‌ی مراکز و نهادهای مقدس، پول ناهلان را نگیرید، تا دخالت و افتخار و توقع نداشته باشند. ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ﴾

© عمل به تنهایی مهم نیست، نیت نقش اصلی را دارد. ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا﴾
 © نه هر درآمدی مشروع است و نه هر مشارکتی ارزشمند. مبدا به عشق آبادانی مساجد، کفار در امور دینی نفوذ کنند. ﴿أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾

© کسانی که تظاهر به بی‌دینی می‌کنند، حق دخالت در امور مذهبی را ندارند. ﴿شَاهِدِينَ عَلَي أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ﴾

آیه دوم

﴿مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾
 من آنان (ابلیس و فرزندان) را نه در آفرینش آسمان‌ها و زمین و نه در آفرینش خودشان به شهادت نطلبیدم و من گمراه کنندگان را دستیار خود نمی‌گیرم. (کهف، ۵۱)

© به حضرت علی 7 گفتند: تا استقرار یافتن حکومت، معاویه را بر امارت ثابت نگهدار و پس از قدرت یافتن، او را کنار بگذار! حضرت در جواب آنان فرمود: ﴿وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾^۱

© آنان که در راه و خط خدایند، نباید از منحرفان کمک بگیرند و باید استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند. ﴿وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾

۳۵. پرهیز از دخالت در امور مالی

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ﴾

و بعضی از منافقان در صدقات (تقسیم زکات)، به تو عیب می‌گیرند. پس اگر چیزی از آن (اموال) به آنان داده شود، راضی می‌شوند (و تو را عادل می‌شمارند)، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشمگین می‌شوند (و تو را به بی‌عدالتی متهم می‌کنند). (توبه، 58)

© «لَمَزَ»، عیب‌جویی روبروست و اگر پشت سر عیب‌جویی کنند، «همز» است.

© شخصی که بعدها رهبر خوارج و مارقین شد، در تقسیم غنایم جنگ خنین به پیامبر 9 اعتراض کرد و گفت: به عدالت رفتار کن!! حضرت فرمود: چه کسی از من عادل‌تر است؟ عمر خواست به خاطر این جسارت او را بکشد، پیامبر 9 فرمود: رهایش کنید، او پیروانی خواهد داشت که چنان عبادت کنند که شما عبادت‌های خویش را نسبت به آنها ناچیز خواهید شمرد (اشاره به عبادت‌های خشک و بی‌ولایت آنان). با آن همه عبادت از دین خارج می‌شوند، همچون خروج تیر از کمان. سرانجام آن شخص در جنگ نهروان به دست علی 7 به هلاکت رسید.

© تقسیم اموال عمومی، چنان دقیق و حساس است که گاهی پیامبر را هم متهم می‌کنند.

﴿يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ﴾

© دخالت در امور مالی حتی برای پیغمبر هم بستر نیش زبان می‌شود. ﴿يَلْمِزُكَ فِي

الصَّدَقَاتِ﴾

© کینه و دشمنی و طعن و قضاوت به ناحق بعضی مردم، به خاطر از دست دادن منافع

1. تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 268.

مادّی و شخصی است.^۱ «وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا... بِسَخَطُونَ» (آری، ریشه‌ی بعضی تحلیل‌های نادرست، انگیزه‌های درونی است)

۳۶. پرهیز از درخواست مزد کردن از مردم

آیه‌ی اول

﴿أَمْ كَسَلْتُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ﴾ (طور، 40)

آیا از آنان مزدی (برای رسالت خود) درخواست می‌کنی، که پرداخت آن بر آنان سنگین است؟
 © «مغرم» به خسارات مالی گفته می‌شود که بدون جهت دامن انسان را می‌گیرد، و «مُثْقَل» به معنای تحمّل مشقّت و بار سنگین است.

© مردم به درخواست اجرت از سوی مبلغ دین حسّاس هستند، در برنامه‌های تبلیغی باید به این خصلت توجّه داشت. ﴿فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ﴾

© در ارشاد و دعوت مردم به حق، از طرح مسائل مادّی که سبب خنثی شدن آثار تبلیغ یا نوعی فشار بر مردم است باید دوری کرد. ﴿فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ﴾

© استفاده از کمک‌های داوطلبانه که برخاسته از عشق و معرفت و نشاط است و مردم خود می‌پردازند، مانعی ندارد، آنچه منفی است درخواست مزد از مردم است. ﴿أَمْ كَسَلْتُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ﴾

آیه‌ی دوم

﴿يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي﴾ (هود، 51)

(هود گفت:) ای قوم من! من از شما در برابر رسالتم پاداشی درخواست نمی‌کنم، پاداش من نیست مگر بر عهده‌ی آن کس که مرا آفریده است، پس آیا تعقل نمی‌کنید؟!)

© انبیا هدف مادّی ندارند، هدف آنها از کارشان، جلب رضایت خداوند است. ﴿إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي...﴾ (خداوند خود به انبیا اجر می‌دهد)

۳۷. پرهیز از خود را وکیل و سرپرست مردم دانستن

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً﴾ (اسراء، 54)

و ما تو را به عنوان وکیل مردم نفرستادیم (تا به ایمان آوردن مجبورشان کنی).

1. امام صادق 7 فرمود: بیش از دو سوّم مردم این گونه می‌باشند. کافی، ج 2، ص 228.

© انسان‌ها در انتخاب عقیده آزادند، حتی پیامبران هم مأمور اجبار مردم بر ایمان نیستند.
 ﴿مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً﴾
 © مبلّغ دین، نباید خود را وکیل و سرپرست مردم بداند. ﴿وَکِیلاً﴾

۳۸. پرهیز از فضای ضد دینی

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (زمر، 45)

و هر گاه خداوند به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند متنفر می‌شود، ولی هر گاه از غیر او یاد شود، بی‌درنگ شادمان می‌شوند.

© گرچه مخاطبان این آیه کسانی هستند که به آخرت ایمان ندارند، اما در میان مسلمین نیز افرادی هستند که از اسلام ناب نگرانی و تنفر دارند، همین که می‌گوییم: «قصاص»، قانون الهی است» چهره‌شان درهم می‌شود، ولی همین که می‌گوییم: «حقوق بین الملل» لبخند می‌زنند. هرگاه به نماز می‌ایستند که تنها مخاطبش خداست روح او متنفر است، ولی هر گاه سخنرانی یا تدریس می‌کند که مخاطبش غیر خداست با تمام توجه و نشاط سخن می‌گوید.

© در آیه ۴۶ سوره‌ی اسراء نیز مشابه این آیه آمده است: ﴿وَإِذَا ذُكِرَتْ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُوراً﴾ «هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، آنها پشت می‌کنند و از تو روی بر می‌گردانند.»

© مقدار باور و ایمان خود را نسبت به آخرت، از طریق تنفر یا توجه خود نسبت به احکام خداوند بیازماییم. ﴿اشْمَأَزَّتْ... يَسْتَبْشِرُونَ﴾

© ذکر خدا که مایه‌ی آرامش دل‌هاست، برای گروهی مایه آزار و اذیت است. ﴿اشْمَأَزَّتْ﴾
 © در کارهای فرهنگی نباید عناوین پرطمطراق امروزی و غربی، ما را از معارف ناب دینی بازدارد و به آنها دل خوش کنیم.

✓ خوش آمدن یا بد آمدن دیگران را ملاک قرار ندهیم. عده‌ای از کلمه‌ی توحید تنفر و بیزاری دارند عده‌ای هم به باطل دل خوش می‌کنند. ﴿اشْمَأَزَّتْ... يَسْتَبْشِرُونَ﴾

۳۹. پرهیز از سازش با دشمنان

﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ (قلم، 9)

(ای پیامبر) آنان دوست دارند که تو سازش کنی و آنان نیز با تو سازش کنند.

© «تدهن» از «دهن» به معنای روغن و مراد، روغن مالی و سازش و انعطاف‌پذیری است.
 © آنچه مورد انتقاد است سازش از موضع ضعف است که نامش مداهنه است ولی کوتاه آمدن از موضع قدرت که نامش مداراست مانعی ندارد، نظیر پدری که به خاطر رعایت حال کودکش آهسته راه می‌رود.

© از نقشه‌های دشمن غافل نشوید. دشمنان تلاش می‌کنند تا شما را به سازش بکشانند.

﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ...﴾

© به دشمن امتیاز ندهید، حتی اگر آنان با دادن امتیاز، چراغ سبز سازش را روشن کردند. ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ...﴾

© عقب نشینی از اصول، خواسته دشمن است. ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ...﴾ (تسامح و تساهل نسبت به اصول ممنوع)

۴۰. پرهیز از غافل شدن از دشمن

﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ

يَرْجِعُونَ﴾ (آل عمران، 72)

و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید (با این حيله آنها از اسلام) باز گردند.

© دوازده نفر از دانشمندان یهود، تصمیم گرفتند برای ایجاد تزلزل و تردید در مسلمانان، صبحگاهان نزد حضرت محمد ﷺ آمده و اظهار ایمان کنند، ولی در آخر روز از اسلام برگردند و بگویند: ما محمد و آیین او را دیدیم، ولی با آنچه در تورات و انجیل آمده است، مطابقت ندارد. آنها با این نقشه‌ی ماهرانه می‌خواستند به هم‌کیشان خود این طور وانمود کنند که اگر اسلام مکتب خوبی بود، اهل علم و کتاب از آن دست بر نمی‌داشتند، با این کار هم در مسلمانان تردید بوجود آورند و هم سایر یهودیان را از مسلمان شدن بازدارند. خداوند متعال نیز با نزول این آیه، نقشه‌ی آنان را برملا ساخت.

© در روایتی از امام صادق 7 آمده است: وقتی رسول خدا 7 فرمان تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه را در هنگام نماز ظهر ابلاغ کردند، یهود گفتند: به آنچه در آغاز روز بوده ایمان آورید، ولی بدانچه در پایان روز آمده (تغییر قبله) کفر ورزید تا آنان از آن قبله بازگردند و به طرف بیت المقدس نماز بخوانند.^۱

© چه بسا گروهی با نام اسلام، در صفوف مسلمانان نفوذ کرده و از پشت خنجر بزنند، لذا باید هشیار بود. «آمِنُوا... وَ اَكْفُرُوا... لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

© مسلمان نباید ساده اندیش و زودباور بوده و به هر اظهار ایمانی، اعتماد کند. «آمِنُوا... وَ اَكْفُرُوا...»

© یکی از سیاست‌های دشمن، ایجاد ارتباط و سپس قطع آن، به منظور ایجاد تزلزل در جامعه است. «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

© از تاکتیک‌های فرهنگی دشمن غافل نشویم. «آمِنُوا... وَ اَكْفُرُوا...»

۷ تحت تاثیر تاکتیک‌های دشمن قرار نگیریم بلکه آن‌ها را شناسایی کرده و برای بی‌اثر کردن آن‌ها افشاگری کنیم.

۴۱. پرهیز از ترسیدن از تبلیغات دشمن

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد (به خدا ضرری نمی‌زند، چون خداوند در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند. آنان نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و در برابر کافران سرسخت و قاطعند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند. (مائده، 54)

© در راه ایمان و شکستن سنت‌ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش‌ها و هوچی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جو و محیط شد. «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»

1. مستدرک، ج 3، ص 169.

۴۲. پرهیز از سلطه کافران

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء، ۱۴۱)

و خداوند هرگز راهی برای سلطه‌ی کفار بر مسلمانان قرار نداده است.

© فقها در مسائل مختلف فقهی، برای اثبات عدم تسلط کفار بر مؤمنان، به جمله‌ی ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ﴾ استناد می‌کنند. البته رفت و آمد و کسب اطلاع و آموزش دیدن و تبادل فرهنگی و اقتصادی، اگر سبب سلطه کفار و ذلت مؤمنان نباشد مانعی ندارد. چون در روایات می‌خوانیم: آموزش ببینید، گرچه به قیمت مسافرت به کشور چین باشد. و یا پیامبر اکرم ^۹ فرمود: هر کافر اسیری، ده مسلمان را آموزش دهد او را آزاد می‌کنم. و در زمان معصومین : معاملات میان مسلمانان و دیگران انجام می‌شده است.

© مؤمنان، حق پذیرفتن سلطه‌ی کافران را ندارند، و سلطه‌پذیری نشانه نداشتن ایمان واقعی است. ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾

© باید کاری کرد که کفار از سلطه بر مؤمنان برای همیشه مأیوس باشند. ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ...﴾

© هر طرح، عهد نامه، رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز کند حرام است. پس مسلمانان باید در تمام جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از استقلال کامل برخوردار باشند. ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ...﴾

۴۳. پرهیز از بی‌نیاز دیدن خود

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ﴾ (علق، ۶ و ۷)

نه چنین است (که می‌پندارند). بی‌گمان آدمی طغیان می‌کند. چون خود را بی‌نیاز می‌بیند.

© اگر انسان ظرفیت نداشته باشد یا ثروت او را مغرور می‌کند، چنانکه قارون می‌گفت: ﴿انما اوتيته علي علم عندي﴾^۱ یا قدرت او را مغرور می‌کند، چنانکه فرعون می‌گفت: ﴿اليس لي ملك مصر﴾^۲ یا علم او را مغرور می‌کند. چنانکه بلعم باعورا به آن گرفتار شد.

۱. قصص، ۷۸.

۲. زخرف، ۵۱.

«اتیناه ایتنا فانسلخ منها»^۱ ولی اگر ظرفیت باشد، حتی هر سه در یک نفر جمع می‌شود مثل حضرت یوسف و سلیمان ولی مغرور نمی‌شود، چون همه را از خداوند می‌داند نه خود. چنانکه حضرت سلیمان گفت: «هذا من فضل ربي»^۲ و حضرت یوسف گفت: «ربّ قد اتيتني من الملك و علمتني من تأويل الاحاديث»^۳ آری خطر آنجاست که انسان به خود بنگرد نه خدا.^۴ «لَيَطْفِي أَنْ رَاءَهُ اسْتَغْنِي»

© انسان به خاطر آنکه به غلط خود را بی‌نیاز می‌پندارد دست به طغیان می‌زند. «لَيَطْفِي أَنْ رَاءَهُ اسْتَغْنِي»

© انسان کم ظرفیت است و پندار بی‌نیازی او را مست می‌کند. «لَيَطْفِي أَنْ رَاءَهُ اسْتَغْنِي»
 © انسان نباید هیچگاه خود را مستغنی ببیند وگرنه گرفتار طغیان می‌شود. «لَيَطْفِي أَنْ رَاءَهُ اسْتَغْنِي»

۷ انسان هیچگاه مستغنی نمی‌شود بلکه خود را مستغنی می‌پندارد. «أَنْ رَاءَهُ اسْتَغْنِي»

۴۴. پرهیز از منتظر عده و عده بودن

آیه اول

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنِي وَفُرَادِي﴾ (سبأ، 46)

بگو: من شما را به یک سخن پند می‌دهم برای خدا قیام کنید، دو نفر دو نفر و یک نفر یک نفر.

© آن چه مهم است قیام خالصانه برای خدا است، تعداد و نفرات نقش اصلی را ندارد.

﴿أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنِي وَفُرَادِي﴾

۷ شاید بتوان گفت در عین حال اولویت با کار جمعی است چون ابتدا «مثنی» را فرموده و سپس «فردی» را ضمن اینکه تعبیر به گروه و جماعت هم نکرده یعنی خیلی هم نباید منتظر ماند که افرادی با هم جمع شوند و بعد از آن قیام نمایند.

۷ گاهی اوقات وضعیت بگونه‌ای است که قیام کنندگان از همدیگر اطلاعی ندارند هر چند ممکن است تعداد آنها زیاد باشد ولی بخاطر ترس از شکست قیام نمی‌کنند ولی

1. اعراف، 175.

2. نمل، 40.

3. یوسف، 101.

4. تفسیر نوین.

با دستورالعمل این آیه وقتی مومنین هر کدام به تنهایی قیام کردند آن‌گاه از همدیگر مطلع می‌شوند و مسالهی ترس از شکست و عده‌ی قلیل هم منتفی می‌گردد.

آیه‌ی دوم

﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نقره، 249)

چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند.

© فراوانی عده و عده‌ی دشمن در برابر اراده‌ی خداوند چیزی نیست. ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ

غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾

© نیروهای کیفی بر نیروهای کمی برتری دارند. ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ

© مؤمن مخلص، پیروزی را از خدا می‌داند. ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾

© اگر خدا بخواهد کار به ظاهر کوچک، اثرات بزرگی خواهد گذاشت. ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ

قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾

۴۵. پرهیز از دست کم گرفتن افراد

﴿فَمَكَتْ غَيْرَ تَعْبِيدٍ فَقَالَ أَحَظْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بَنَبَاءٍ يَقِينٍ﴾ (نمل، 22)

پس دیری نپایید که (هدهد آمد و) گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو (با همه‌ی عزت و شوکتی که داری) از آن آگاه نشده‌ای و برای تو از (منطقه‌ی) سبا گزارشی مهم و درست آورده‌ام.

© ممکن است پرنده‌ی کوچکی مطلب مهمی را بداند که سلیمان هم از آن بی‌خبر باشد!

﴿أَحَظْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ﴾

© علم و دانایی، به سن و جنس و شکل ربطی ندارد. ﴿أَحَظْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ﴾

© انبیا نیز تحت تربیت الهی هستند. سلیمانی که می‌گفت: به من همه چیز داده شده،

﴿أُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۱ پرنده‌ای به او می‌گوید: من چیزی می‌دانم که تو هم نمی‌دانی.

﴿أَحَظْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ﴾

© در حکومت انبیا، تملق و ترس وجود ندارد. ﴿أَحَظْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ﴾

© در گزارش‌ها، اخبار قطعی و تأیید شده را بگویند. ﴿بَنَبَاءٍ يَقِينٍ﴾

۴۶. پرهیز از اجبار و اکراه در کار فرهنگی

﴿لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ (غاشیه، 22) و بر آنان سیطره و تسلطی نداری. (که به ایمان مجبورشان کنی)

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره، 256) در (پذیرش) دین، اکراهی نیست.

© «مصیطر» از «سطر» و «سیطره» به کسی گفته می‌شود که افراد تحت امر خود را به بند می‌کشد و آنان را در جهتی که خود می‌خواهد تنظیم می‌کند.

© از دو آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که تغییر فرهنگ و فکر مردم باید با آزادی و انتخاب و آگاهانه و عاشقانه باشد، نه با زور و استبداد. این فرعون بود که به پیروان موسی می‌گفت: «چرا بدون اجازه‌ی من به او ایمان آوردید.» ﴿آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ﴾^۱

© وظیفه پیامبران، تذکر است نه تسلط و تحمیل عقیده. ﴿لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾

© ایمان قلبی با اجبار حاصل نمی‌شود، بلکه با برهان، اخلاق و موعظه می‌توان در دلها نفوذ کرد، ولی این به آن معنا نیست که هر کس در عمل بتواند هر منکری را انجام دهد و بگوید من آزادم و کسی حق ندارد مرا از راهی که انتخاب کرده‌ام بازدارد. قوانین جزایی اسلام همچون تعزیرات، حدود، دیات و قصاص و واجباتی همچون نهی از منکر و جهاد، نشانه آن است که حتی اگر کسی قلباً اعتقادی ندارد، ولی حق ندارد برای جامعه یک فرد موذی باشد.

© اسلامی که به کفار می‌گوید: ﴿هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲ «اگر در ادعای خود صادقید،

برهان و دلیل ارائه کنید.» چگونه ممکن است مردم را در پذیرش اسلام، اجبار نماید؟

© جهاد در اسلام یا برای مبارزه با طاغوت‌ها و شکستن نظام‌های جباری است که اجازه تفکر را به ملت‌ها نمی‌دهند و یا برای محو شرک و خرافه‌پرستی است که در حقیقت یک بیماری است و سکوت در برابر آن، ظلم به انسانیت است.

© دینی که برهان و منطق دارد، نیازی به اکراه و اجبار ندارد. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾

© تأثیر زور در اعمال و حرکات است، نه در افکار و عقاید. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾

1. اعراف، 123.

2. نمل، 64.

فصل ششم: مباحث متفرقه

سیمای تهاجم فرهنگی در قرآن

سیمای تهاجم فرهنگی و توطئه‌های دشمن برای بی‌دین کردن مسلمانان را در آیات ۶۹-۷۲ سوره آل عمران می‌بینیم. آیه اول خبر از کینه‌های مکتبی، آیه دوم خبر از لجاجت و کفر، آیه سوم خبر از شیوه حق‌پوشی و کتمان آگاهانه، و آیه چهارم خبر از تاکتیک فریبنده‌ی دشمن می‌دهد که مجموعاً یک تهاجم فرهنگی برخاسته از باطن تاریک، بکارگیری شیوه‌های کتمان، زیر سؤال بردن و تضعیف و تزلزل عقاید توده‌ی مردم است.

در ادامه به بررسی هر کدام از این آیات می‌پردازیم:

﴿وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾

گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند، ولی جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و (این را) نمی‌فهمند. (آل عمران، 69)

© خداوند، نقشه‌های دشمنان دین را افشا و آنان را رسوا می‌کند. ﴿وَدَّتْ طَائِفَةٌ..﴾

© شناخت دشمن و برنامه‌های او، لازمه‌ی در امان ماندن از آسیب‌های احتمالی است. ﴿وَدَّتْ طَائِفَةٌ..﴾

© خطر تهاجم فکری و فرهنگی، جدی است. ﴿وَدَّتْ طَائِفَةٌ..﴾

© به اظهارات منافقانه‌ی مخالفان اعتماد نکنید، آنها قلباً خواستار انحراف شما هستند. ﴿وَدَّتْ طَائِفَةٌ..﴾

© در قضاوت‌ها، انصاف را فراموش نکنید. گروهی از اهل کتاب، چنین آرزویی دارند، نه همه‌ی آنها. ﴿وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾
 © باید کاری کنید که دشمن آرزوی انحراف شما را به گور ببرد. کلمه «لَوْ» در موارد ناشدنی بکار می‌رود. ﴿لَوْ يُضِلُّوكُمْ﴾
 © کسانی که در صدد انحراف دیگران هستند، ابتدا خود مرتکب حيله، نفاق، کینه، تهمت و توطئه می‌شوند. ﴿وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾
 © میل به انحراف دیگران، خود یک انحراف بزرگ اخلاقی است. ﴿وَدَّتْ... وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾ (ال عمران، 70)

ای اهل کتاب چرا به آیات خداوند (و نشانه‌های نبوت رسول خدا) کفر می‌ورزید، در حالی که خود (به درستی آن) گواھید.
 © ظاهراً این آیه به بشارت‌هایی نظر دارد که اهل کتاب در تورات و انجیل درباره حضرت محمد ﷺ خوانده بودند، ولی به خاطر حفظ موقعیت اجتماعی و منافع مادی، همه‌ی آن نشانه‌های الهی را نادیده گرفتند.

© سؤال از و جدان، بهترین راه دعوت است. ﴿لِمَ تَكْفُرُونَ...﴾

© دانستن تنها کفایت نمی‌کند، پذیرفتن نیز لازم است. ﴿لِمَ تَكْفُرُونَ... تَشْهَدُونَ﴾

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (ال عمران، 71)

ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل مشتبه می‌سازید و (یا) حق را کتمان می‌کنید، در حالی که خود (به حقانیت آن) آگاهید.

© امام صادق 7 درباره‌ی ﴿وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ فرمودند: یعنی اهل کتاب به صفات ذکر شده برای پیامبر در تورات آگاهند، (ولی آن را کتمان می‌کنند).¹

© بسیاری از تحریف‌گران، با نام اسلام‌شناس، مستشرق، مورخ و جهانگرد، در کتاب‌ها و ثبت مکان‌ها و زمان‌های تاریخی تصرف کردند و در دائره‌المعارف‌ها به عنوان محقق

1. تفسیر قمی، ج 1، ص 105.

چنان سیمایی از اسلام ترسیم کردند که خواننده به فکر ایمان و تأمل در عقاید اسلامی نیفتد.

© تلبیس، مشتبه کردن و کتمان حق، دو اهرم نیرومند دشمن برای ایجاد انحراف در بین مؤمنان است. در دو آیه قبل فرمود: «يُضِلُّوْكُمْ...» در این آیه می‌فرماید: «تَلْبِيسُونَ... تَكْتُمُونَ»

© کتمان حق، حرام و اظهار آن واجب است. «تَكْتُمُونَ الْحَقَّ...»

«وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَّهَ النَّهَارِ وَكُفُّوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران، 72)

و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید (با این حيله آنها از اسلام) باز گردند.

© دوازده نفر از دانشمندان یهود، تصمیم گرفتند برای ایجاد تزلزل و تردید در مسلمانان، صبحگاهان نزد حضرت محمد ۹ آمده و اظهار ایمان کنند، ولی در آخر روز از اسلام برگردند و بگویند: ما محمد و آیین او را دیدیم، ولی با آنچه در تورات و انجیل آمده است، مطابقت ندارد. آنها با این نقشه‌ی ماهرانه می‌خواستند به هم‌کیشان خود این طور وانمود کنند که اگر اسلام مکتب خوبی بود، اهل علم و کتاب از آن دست بر نمی‌داشتند، با این کار هم در مسلمانان تردید بوجود آورند و هم سایر یهودیان را از مسلمان شدن بازدارند. خداوند متعال نیز با نزول این آیه، نقشه‌ی آنان را برملا ساخت.

© در روایتی از امام صادق 7 آمده است: وقتی رسول خدا 7 فرمان تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه را در هنگام نماز ظهر ابلاغ کردند، یهود گفتند: به آنچه در آغاز روز بوده ایمان آورید، ولی بدانچه در پایان روز آمده (تغییر قبله) کفر ورزید تا آنان از آن قبله بازگردند و به طرف بیت المقدس نماز بخوانند.^۱

1. مستدرک، ج 3، ص 169.

- © دشمنان برای انحراف مسلمانان، برنامه‌ریزی می‌کنند. در آیه ۶۹ خواندیم که اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف سازند، این آیه به نقشه‌ی آنان برای رسیدن به آن هدف می‌پردازد. ﴿يُضِلُّونَكُمْ... قَالَتْ طَائِفَةٌ﴾
- © چه بسا گروهی با نام اسلام، در صفوف مسلمانان نفوذ کرده و از پشت خنجر بزنند، لذا باید هشیار بود. ﴿آمِنُوا... وَ اَكْفُرُوا... لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾
- © مسلمان نباید ساده اندیش و زودباور بوده و به هر اظهار ایمانی، اعتماد کند. ﴿آمِنُوا... وَ اَكْفُرُوا﴾
- © خداوند در مراحل حساس، از اسرار و توطئه‌های دشمنان پرده برمی‌دارد. ﴿آمِنُوا... وَ اَكْفُرُوا﴾
- © باید در مرحله‌ای از ایمان قرار بگیریم که بازگشت برخی مسلمانان از دین، مایه‌ی تزلزل ما نگردد. ﴿وَ اَكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾
- © یکی از سیاست‌های دشمن، ایجاد ارتباط و سپس قطع آن، به منظور ایجاد تزلزل در جامعه است. ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

اقدامات دشمنان در برابر کارهای فرهنگی

دشمن برای خاموش کردن نور خداوند از راه‌های مختلفی استفاده می‌کند، از جمله:

- © تهمت ارتجاع و کهنه‌گرایی می‌زنند. ﴿اساطیر الاولین﴾^۱
- © می‌گویند این سخنان خیال و پندار است. ﴿اضغاث احلام﴾^۲
- © سخنان پیامبر را دروغ و افترا می‌نامند. ﴿ام یقولون افتراه اساطیر الاولین﴾^۳
- © آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می‌کنند. ﴿لونشاء لقلنا مثل هذا﴾^۴
- © برای خداوند رقیب تراشی می‌کنند. ﴿وجعلوا لله انداداً اساطیر الاولین﴾^۵
- © مردم را از شنیدن آیات الهی باز می‌دارند. ﴿لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فيه﴾^۶
- © به راه و مکتب مؤمنان طعنه می‌زنند و آنان را تحقیر می‌کنند. ﴿وطعنوا فی دینکم﴾^۷
- © دین خدا را مسخره می‌کنند. ﴿اتخذوا دینکم هزواً ولعباً﴾^۸
- © سعی در تخریب مساجد و پایگاه‌های مکتب دارند. ﴿سعی فی خرابها﴾^۹

1. انعام، 25.

2. انبیاء، 5.

3. احقاف، 8.

4. انفال، 31.

5. ابراهیم، 30.

6. فصلت، 26.

7. توبه، 12.

8. مائده، 57.

9. بقره، 114.

- © سعی در تحریف دین می نمایند. ﴿يحرفون الكلم﴾^۱
- © گاهی بدعت گذاری در دین دارند. ﴿ورهبانية ابتدعوها﴾^۲
- © گاهی حقایق دین را کتمان می کنند. ﴿يكتُمون ما انزلنا من البينات﴾^۳
- © دین خداوند را تجزیه می کنند. ﴿افتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض﴾^۴
- © حق و باطل را در هم می آمیزند. ﴿ولا تلبسوا الحق بالباطل﴾^۵
- © در دین خدا، غلو می کنند. ﴿لا تغلوا في دينكم﴾^۶
- © با مسلمانان به جنگ و ستیز بر می خیزند. ﴿لا يزالون يقاتلونكم حتي يردوكم عن دينكم﴾^۷

1. نساء، 46.

2. حدید، 27.

3. بقره، 159.

4. بقره، 85.

5. بقره، 42.

6. مائده، 77.

7. بقره، 217.

روش برخورد با مخالفان

طبقه بندی مخالفان

مخالفان به چند دسته تقسیم می‌شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد:

1. گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حقّ قرار می‌گیرند و دشمنی می‌کنند. در

این موارد قرآن به ما دستور محبت و برخورد احسن می‌دهد.

﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾¹

(بدی دیگران را) با شیوهی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی

است همچون دوست گرم می‌شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می‌شود).

در آیات دیگر نیز در این باره آمده است:

© و هنگامی که نادانان ایشان را (به سخنی ناروا) مخاطب سازند، سخنی مسالمت‌آمیز یا سلام

گویند. ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾²

© و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند. ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾³

2. گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و

برطرف کردن شبهات برخورد کرد.

© شک در مورد خداوند. ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ﴾⁴

1. فصلت، 34.

2. فرقان، 63.

3. فرقان، 72.

4. ابراهیم، 10.

© شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز. ﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ﴾^۱
 © تردید در مورد نزول وحی و کتب آسمانی بر پیامبر. ﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ
 عَبْدِنَا﴾^۲

3. گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد.
 © برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند، که با وعده آمرزش حضرت
 یوسف روبرو شدند. ﴿إِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ... لَا تَثْرِبَ عَلَيْنَا يَوْمَ﴾^۳

© هابیل، در مقابل حسادت برادرش قابیل گفت: اگر تو قصد کشتن من را داری، من
 (هرگز) دست به چنین کاری نمی‌زنم. ﴿لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ
 لِأَقْتُلَنَّكَ﴾^۴

4. گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیت و رفاه و کامیابی‌های مادی است. در این موارد
 اتمام حجّت کافی است.

آیات ﴿ذَرُّهُمْ﴾^۵ (آنان را به حال خود رها کن) و ﴿أَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾^۶ (از آنان رویگردان و دوری
 کن) در این گونه موارد مطرح است.

5. گاهی مخالفت، در قالب کارشکنی و هجو و تضعیف ایمان مردم است که برخورد با
 این گروه را آیات ذیل در قالب برخورد شدید با آنان و قطع رابطه و دستگیری و گاهی
 اعدام مشخص می‌کند.

© ﴿وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾^۷ «با سختی و شدت با کفار برخورد کن.»

1. حج، 5.

2. بقره، 23.

3. یوسف، 91-92.

4. مائده، 28.

5. انعام، 91 و حجر، 3.

6. مائده، 42، نساء، 63 و 81.

7. توبه، 73.

© «إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَّعِدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ»^۱
«و چون بشنويد که به آیات خدا کفر می‌ورزند و آنان را به مسخره می‌گیرند، نباید با آنان
بنشینید تا به گفتاری دیگر بپردازند.»

© «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ»^۲ «یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود
نسازید.»

© «أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا»^۳ «کفار را بگیرید و به شدت به قتل رسانید.»

© گاهی دشمنی آنان با دست بردن به اسلحه و مبارزه‌ی مسلحانه است که قرآن
می‌فرماید: «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»^۴ «همان گونه آنان بر شما تعدی کردند باید
با آنان مقابله به مثل کنید.»

1. نساء، 140.

2. مائده، 51.

3. احزاب، 61.

4. بقره، 194.

روش کار فرهنگی اجنه (نکات فرهنگی - تبلیغی سوره جن)

از آن جا که بخشی از آیات سوره جن بیان جنّیانی بود که قرآن را شنیدند و سپس برای دیگر جنّیان افکار و عقاید و نظرات خود را بیان کردند، لذا توجه به شیوهی سخن و محتوای مطالب آنان، می تواند در بحث تبلیغ دین برای مبلغان مفید باشد. اکنون برخی از

آنها را به اجمال مرور می کنیم:

- © با توجه گوش دادن. ﴿استمع﴾
- © حضور گروهی. ﴿نفر من الجن﴾
- © در برابر حق شاد شدن و احساسات نشان دادن. ﴿سمعنا قرآناً عجیباً﴾
- © تبلیغات. ﴿فقالوا... یهدی الی الرشد﴾
- © ابراز عقیده و گرایش. ﴿فامنا به﴾
- © اظهار برائت از انحرافات. ﴿ولن نشارك برّینا احداً﴾
- © ردّ عقاید باطله. ﴿ما اتخذ صاحبة ولا ولدا﴾
- © تحقیر ناهالان. ﴿یقول سفیهنا علی الله شططا﴾
- © تأسف از انحراف دیگران. ﴿ظننا ان لن نقول الانس والجن علی الله کذباً﴾
- © نفی خرافات و گرایش های باطل. ﴿رجال من الانس یعودون برجال من الجن﴾
- © بیان عظمت حق. ﴿فمن یستمع الان یجد له شهاباً رصداً﴾
- © - بیان قدرت حق.

- © بیان ضعف انسان. ﴿لن نعجز الله﴾
- © امید دادن به اهل ایمان. ﴿فمن يؤمن بربه فلا يخاف بخسا ولا رهقا﴾
- © مقایسه میان مسلمانان و ستمگران. ﴿متا المسلمون و متا القاسطون﴾
- © با عمل خود دیگران را فرا خوانیم. ﴿سمعنا الهدي آمتا به فمن يؤمن بربه...﴾
- © خوب ها و خوبی ها را برجسته کنیم. ﴿متا الصالحون و متا دون ذلك﴾
- © با مسائل محوری و اصولی آغاز کنیم. ﴿يؤمن بربه، سمعنا قرآنا، لن نعجزه، لجهنم حطبا﴾

فهرست تفصیلی

۶.....	مقدمه مرکز
۱۰.....	پیشگفتار
۱۴.....	فصل اول: اهمیت کار فرهنگی
۱۵.....	الف) کار فرهنگی کاری الهی
15.....	کار فرهنگی مصداق یاد خدا
۱۶.....	ب) کار فرهنگی سیره‌ی پیامبران الهی
16.....	۱. حساسیت انبیاء
17.....	۲. پیش روی تا مرز شهادت
18.....	۳. فرمان فرهنگی اولین فرمان
19.....	۴. کار فرهنگی حتی در لحظه‌ی مرگ
۱۹.....	ج) کار فرهنگی سیره‌ی انسان‌های الهی
19.....	۱. تبلیغ پیام الهی از نشانه‌های متقین است.
19.....	۲. دعوت و امر به معروف از نشانه‌های رستگاران است.
20.....	۳. اهل ایمان هشدار می‌دهند.
۲۰.....	د) برتری کار فرهنگی بر سایر کارها
20.....	۱. مقدم شدن آموزش بر آفرینش

۲. ابتدا کار فرهنگی سپس برخورد با مجرمان 21
۳. سوگند به فرهنگ 21
۴. بدن یا فرهنگ؟ 22
۵. مسئولیت فرهنگی، نعمت الهی 22
۶. چه مردن خوبی! مردن در راه کار فرهنگی 22
۷. کار فرهنگی کار با برکت 23
۸. چه کاری بهتر از دعوت به خدا 24
۹. تعلیم و تدریس دائمی راه خدائی شدن 24
۱۰. مسئولیت ویژه چهره‌های فرهنگی 25
- ه) لزوم پرداختن به کار فرهنگی ۲۶
۱. عظمت و جایگاه انسان 26
۲. اتمام حجت واجب است. 27
۳. نخستین وظیفه 27
۴. هر چند عده‌ی زیادی ناراحت شوند. 28
۵. هیچ ملتی بون هشداردهنده نبوده است. 28
۶. نجات یک نفر برابر است با نجات همه 29
۷. مسئولیت در برابر جامعه‌ی جهانی 30
۸. لزوم پاسخگویی رهبران در برابر انحرافات فرهنگی 30
۹. آلت دست شدن افراد دور از فرهنگ 30
۱۰. بنخاطر حقانیت، آینده از ماست. 31
- و) برخوردهای قرآن با ایجاد انحراف در مسائل فرهنگی ۳۳
۱. انحراف بالاترین ظلم است. 33
۲. انحراف یعنی تباهی نسل ها 34
۳. انحراف از مصادیق فتنه است. 35
۴. سخت ترین کیفرها برای ایجاد انحراف در مسائل فرهنگی 36
- ۴-۱ پاسخ دین فروشان آتش است. ۳۶
- ۴-۲ نفرین به اندیشه های مسموم ۳۷
۵. انحراف سقوط به تاریکی است. 37
۶. سلام کردن به ستمگران و منحرفان ممنوع 38
- ز) مقابله با تهاجم فرهنگی دشمنان ۳۸
۱. مقدم بودن تهاجم فرهنگی بر تهاجم نظامی 38
۲. تبلیغات منفی 39

۳۹.....	۱-۲ اغفال یکی از روشهای شیطان
۳۹.....	۲-۲ تبلیغات ، وسیله‌ای برای مقابله با اسلام
۴۰.....	۳-۲ ایجاد تردید در مردم ابزاری دیگر
۴۱.....	۴-۲ به اشتباه انداختن مردم
42.....	۳. ضربه به فکر و اندیشه
42.....	۴. تلاش دشمن برای از بین بردن فرهنگ و مکتب برای همیشه
42.....	۵. استفاده از تمام نیروهای متخصص
۴۴.....	فصل دوم: اهداف کار فرهنگی
۴۴.....	الف) اهداف مکتبی
44.....	۱. دعوت به خدا
۴۴.....	۱-۱ دعوت به خدا در راس برنامه‌های انبیا
۴۴.....	۲-۱ دعوت به خدا بهترین سخن
۴۴.....	۳-۱ لزوم جهت الهی داشتن دعوت
۴۴.....	۴-۱ در مسیر حق نبودن دعوت، وسیله ی انحراف
45.....	۲. خارج کردن مردم از ظلمات به نور
45.....	۳. پیدایش تقوا در مردم
46.....	۴. اقامه ی قرآن
46.....	۵. ارائه مکتب به نحو احسن
46.....	۶. تبیین راه کج اندیشان برای مردم
46.....	۷. مراقبت از نفوذ فرهنگی دشمن
47.....	۸. جلوگیری از غلو و افراط در دین
48.....	۹. ایجاد حیات معنوی در جامعه
۵۰.....	ب) اهداف اجتماعی
50.....	۱. مبارزه با طاغوت
50.....	۲. اصلاح
51.....	۳. آزاد سازی و نجات مردم
51.....	۴. عدالت اجتماعی
52.....	۵. بازداشتن جامعه از مباحث روزمره بی نتیجه
52.....	۶. رونق اقتصاد جامعه
54.....	۷. مقابله‌ی با خرافات و سنت های غلط در جامعه
۵۶.....	فصل سوم: ویژگی‌های متولیان فرهنگی
۵۶.....	الف) ویژگی‌های معنوی

۱. اخلاص 56
- ۱-۱ اخلاص شرط اساسی موفقیت در کار فرهنگی ۵۶
- ۲-۱ اخلاص کلیدجذب مردم ۵۶
۲. شروع کار فرهنگی با نام خدا 57
- ۱-۲ شروع کار با نام خدا اولین دستور خداوند به پیامبر ۹ ۵۷
- ۲-۲ شروع نامه‌ی حضرت سلیمان به ملکه سبا با نام خدا ۵۷
۳. درخواست توفیق از خداوند 58
۴. درخواست هدایت به راه مستقیم از خداوند 58
۵. درخواست عزت واقعی از خداوند نه از مال و مقام و 59
- ۱-۵ عزت واقعی نزد خداست. ۵۹
- ۲-۵ محبوبیت واقعی از طرف خداست. ۵۹
- ۳-۵ دلها به دست خداست. ۶۰
- ۴-۵ و ما رمیت اذ رمیت ۶۱
۶. توجه به حکیمانه بودن الطاف الهی 62
۷. توکل و انابه 62
۸. دعا 62
- ۱-۸ دعای حضرت موسی در ابتدای رسالت ۶۲
- ۲-۸ دعای حضرت آسیه ۶۳
- ۳-۸ دعای حضرت نوح بعد از دعوت قومش ۶۳
۹. کمک گرفتن از تلاوت قرآن، نماز شب و مناجات شبانه 63
۱۰. انس با کتاب آسمانی 65
۱۱. شناخت عمیق از دین 65
۱۲. تسلط بر راه حق و مستقیم 65
۱۳. داشتن تکیه گاه معنوی 66
۱۴. پاکی معنوی 66
- ب) ویژگی‌های اخلاقی ۶۷
۱. دارا بودن کمالات اخلاقی 67
- ۱-۱ خلق عظیم ۶۷
- ۲-۱ دل مهربان هدیه ای الهی ۶۹
- ۳-۱ رأفت، محبت و پاکی، لازمه‌ی تبلیغ و تربیت ۶۹
۲. اسوه بودن 69
۳. سوز داشتن و امانتدار بودن 70

۷۰	۱-۳ دلسوزی و امانت‌داری، دو شرط اصلی در تربیت و تبلیغ
۷۰	۲-۳ داشتن سوز و شور لازمه‌ی کار فرهنگی
71	۴. صداقت
۷۱	۱-۴ ابعاد صداقت
۷۱	۲-۴ صداقت کامل پیامبر ۹
72	۵. تواضع
72	۶. عفو و بخشش
۷۳	ج) ویژگی‌های فردی
73	۱. لیاقت
73	۲. شرح صدر و روح بزرگ
74	۳. شهامت و شجاعت
74	۴. قاطعیت
۷۴	۱-۴ قاطعیت حضرت ابراهیم در شکستن بت‌ها
۷۶	۲-۴ قاطعیت حضرت موسی در برابر انحرافات سامری
۷۶	۳-۴ برخورد قاطع با پیشنهادات غیر منطقی
77	۵. خوش سابقه بودن
۷۷	۱-۵ تاثیر خوش سابقه بودن در کار فرهنگی
۷۷	۲-۵ لزوم خوشنام و خوش سابقه بودن مبلغ
78	۶. اصالت خانوادگی
78	۷. داشتن صبر و استقامت
۷۸	۱-۷ صابر بودن همه‌ی پیامبران
۷۹	۲-۷ پایداری و استقامت پیامبر ۹
۷۹	۳-۷ صبر ارزشمند، صبر برای خداست
۸۰	د) ویژگی‌های تبلیغی
80	۱. پاک و دلنشین بودن سخن
80	۲. داشتن ثبات و اطمینان کامل
80	۳. علم و دانش و رشد علمی
۸۰	انواع علوم
82	۴. پاکیزگی و آراستگی
82	۵. بیان روان و آسان
۸۳	بیان روان از عوامل موثر در جذب افراد
83	۶. منتظر دعوت نبودن

۷. امید داشتن 83
۸. ایمان به کار و هدف 84
۹. عامل بودن 84
- ۹-۱ گوینده‌ی اهل عمل، خوش سخن ترین افراد ۸۴
- ۹-۲ توبیخ عالمان بی عمل ۸۴
۱۰. پیشگام بودن در عمل 85
۱۱. ایستادن روی پای خود 86
۱۲. خستگی ناپذیری 86
- در کار فرهنگی بازنشستگی ممنوع ۸۶
۱۳. هجرت کردن 87
- توبیخ کسانی که اهل هجرت نیستند ۸۷
۱۴. ساده زیستی 88
- ۱-۱۴ در مردم ۸۸
- ۲-۱۴ از مردم ۸۸
۱۵. تحمل تهمت‌ها و تحقیرها 89
- ۱-۱۵ تهمت دیوانگی به پیامبر ۹ ۸۹
- ۲-۱۵ تهمت گمراهی به حضرت نوح 7 ۸۹
- ۳-۱۵ تهمت بی‌خردی و دروغ‌گویی به حضرت هود 7 ۹۰
- ۴-۱۵ تهمت دزدی به حضرت یوسف 7 ۹۰
۱۶. امضای حکم نصب به همراه امضای حکم عزل 90
۱۷. استفاده از ادبیات برتر 92
- فصل چهارم: عوامل موثر در کار فرهنگی ۹۴
- (الف) توجه به اصول کار فرهنگی ۹۴
۱. محوریت قرآن 94
- ۱-۱ قرآن، بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی ۹۴
- ۲-۱ قرآن، محتوای ارشاد و تبلیغ ۹۵
- ۳-۱ قرآن، بهترین وسیله‌ی تذکر ۹۶
- ۴-۱ قرآن، محکم‌ترین متن فرهنگی ۹۶
۲. ترویج فرهنگ قرآن و نماز 97
- نماز و بازدارندگی از منکرات ۹۷
۳. توجه به عنصر زمان 99
- ۱-۳ نزول قرآن در شب قدر ۹۹

- ۲-۳ استفاده‌ی حضرت موسی از روز عید برای مقابله با ساحران ۹۹
- ۳-۳ اعلام براءت از مشرکین در زمان مراسم حج ۱۰۰
۴. توجه به عنصر محیط 101
۵. برنامه‌ریزی و تدبیر 101
- ۱-۵ طراحی حضرت ابراهیم برای از بین بردن بت ها ۱۰۲
- ۲-۵ لزوم برنامه‌ریزی برای بلند مدت ۱۰۲
۶. مجهز بودن به ابزارهای مورد نیاز 102
۷. توجه به اولویت‌ها 102
- ۱-۷ اولویت موضوع ۱۰۲
- ۲-۷ اولویت مناطق مهم ۱۰۳
- ۳-۷ اولویت زادگاه ۱۰۳
- ۴-۷ اولویت مخاطب ۱۰۳
- ۱-۴-۷ مسئولیت انسان در برابر خانواده ۱۰۳
- ۲-۴-۷ مسئولیت انسان در برابر خویشاوندان ۱۰۵
- ۵-۷ اولویت سنی ۱۰۵
۸. بررسی اوضاع اجتماعی و آینده نگری 106
۹. استفاده از نیروهای متخصص و متعهد 107
- ۱-۹ لزوم استفاده از نیروهای متخصص ۱۰۷
- ۲-۹ استفاده ی حضرت موسی از حضرت هارون ۱۰۷
۱۰. کار براساس بصیرت 108
۱۱. روشن و روشنگر بودن پیام 108
۱۲. تداوم داشتن 109
- ۱-۱۲ نزول پی در پی آیات قرآن ۱۰۹
- ۲-۱۲ فرستادن پی در پی پیامبران ۱۰۹
- ۳-۱۲ دعوت شبانه روزی حضرت نوح ۱۰۹
۱۳. تدریجی بودن 110
۱۴. جدیت و پیگیری 110
- ۱-۱۴ دستور خداوند به حضرت یحیی برای جدی گرفتن کتاب آسمانی ۱۱۰
- ۲-۱۴ دستور خداوند به بنی اسرائیل برای جدی گرفتن دستورات الهی ۱۱۱
۱۵. حق کار یا حداقل ها 111
- ۱-۱۵ به جا آوردن حق تلاوت یا حداقل آن چه میسر است ۱۱۱
- ۲-۱۵ به جا آوردن حق جهاد یا حداقل آمادگی در حد توان ۱۱۲

- ۱۱۲..... ۳-۱۵ به جا آوردن حق تقوا یا حداقل تقوا داشتن در حد توان
- ۱۱۳..... ۱۶. پیشرو بودن در فرهنگ نه پیرو بودن
- ۱۱۳..... (ب) نحوه ی تعامل با مخاطبان
- ۱۱۳..... ۱. شروع کار فرهنگی با گفتگوی صمیمانه
- ۱۱۳..... ۲. سخن روشن و محکم
- ۱۱۳..... ۳. در نظر گرفتن ظرفیت مخاطب
- ۱۱۳..... ۴. در نظر گرفتن گرایش مخاطبان
- ۱۱۳..... ۵. حساس کردن مخاطبان
- ۱۱۳..... ۶. توجه به احساسات و زبان ملی مخاطبان
- ۱۱۳..... ۷. آشنایی با گذشته‌ی مخاطبان
- ۱۱۳..... ۸. ممایشات و همراهی با مخاطبان
- ۱۱۳..... ۹. خود را به جای مخاطبان قرار دادن
- ۱۱۳..... ۱۰. رسیدگی به مشکلات مخاطبان
- ۱۱۳..... ۱۱. داشتن رابطه‌ای مبتنی بر احترام
- ۱۱۳..... ۱۲. تواضع
- ۱۱۳..... ۱۳. چشم نداشتن به مال مخاطبان
- ۱۱۳..... ۱۴. آشنایی با زبان و فرهنگ مخاطبان
- ۱۱۳..... ۱۵. آزاد گذاشتن مخاطبان در انتخاب
- ۱۱۳..... ۱۶. تامین امنیت مخاطبان
- ۱۱۳..... ۱۷. ایجاد جو برادرانه
- ۱۱۳..... ۱۸. دادن آرامش و امید
- ۱۱۳..... ۱۹. برخورد محترمانه
- ۱۱۳..... ۲۰. دادن فرصت
- ۱۱۳..... ۲۱. برخورد صبورانه
- ۱۱۳..... ۲۲. اعتنا نکردن به هیاهوها
- ۱۱۳..... ۲۳. بدست آوردن دل مخاطبان
- ۱۱۳..... ۲۴. احترام به عقائد حقه و مقدسات طرف مقابل
- ۱۱۳..... ۲۵. دعوت به مشترکات
- ۱۱۳..... ۲۶. آمادگی برای پاسخگویی به شبهات
- ۱۱۳..... ۲۷. مسدود کردن راههای بهانه جویی
- ۱۱۳..... ۲۸. اظهار تاسف بر حال منحرفان
- ۱۱۳..... (ج) روش ها و ابزارهای کار فرهنگی

۱۳۲.....	۱. بهره گیری از حکمت و موعظه و جدال نیکو
۱۳۳.....	۲. استفاده از منطق و استدلال
۱۳۴.....	۳. هم بیم هم امید
۱۳۴.....	۴. تنوع
۱۳۵.....	۵. اعزام نیروی تازه نفس و تقویت نیروهای قبلی
۱۳۵.....	۶. ارائه الگو و مقایسه‌ی الگوهای مثبت و منفی با هم
۱۳۷.....	۷. تاکید بر نکات مثبت و منفی
۱۳۸.....	۸. مشورت
۱۳۹.....	۹. صداقت، در گفتن نمی دانم
۱۳۹.....	۱۰. استفاده از تجربه‌ی تاریخ
۱۴۰.....	۱۱. بیان نعمت‌ها
۱۴۰.....	۱۲. انتخاب احسن
۱۴۲.....	۱۳. استفاده از اهرم عاطفه و تقوا
۱۴۲.....	۱۴. استفاده از قهر و ترک رابطه در برخی موارد
۱۴۲.....	۱۵. استفاده از گزینه‌ی منفعت‌خواهی مردم
۱۴۳.....	۱۶. استفاده از آرزوها و امیدهای مردم
۱۴۳.....	۱۷. استفاده از امکانات خود مردم
۱۴۳.....	۱۸. مخاطب قرار دادن وجدان‌ها
۱۴۳.....	۱۹. آشنایی با عوامل انحراف و وسایل آن
۱۴۴.....	۲۰. محو ابزار گناه و آثار انحراف
۱۴۵.....	۲۱. طرد مفسدین فرهنگی از جامعه
۱۴۵.....	۲۲. بیان سرنوشت شوم بدکاران تاریخ
۱۴۶.....	۲۳. استفاده از اهرم فشار در بعضی موارد
۱۴۷.....	۲۴. رها کردن افرادی که در آنها زمینه‌ی پذیرش نیست
۱۴۹.....	۲۵. استفاده از فریاد و هیاهو و تبلیغات در بعضی موارد
۱۴۹.....	۲۶. تلاش برای رسیدن به بعضی از اهداف در صورت دست نیافتن به همه
۱۴۹.....	۲۷. دلسرد نشدن از بی‌اعتنایی مردم
۱۵۰.....	۲۸. مکتب و رهبر، راه نجات
۱۵۰.....	۲۹. پیروی از سنت‌های خوب دیگران
۱۵۱.....	۳۰. نقل کلامهای خوب از دیگران
۱۵۱.....	۳۱. تفقد و احوالپرسی از زیردستان
۱۵۱.....	۳۲. مقدم دانستن تزکیه بر تعلیم

152.....	۳۳. استفاده از خنده و گریه
152.....	۳۴. تحدی و به مبارزه طلبیدن
153.....	۳۵. مقابله به مثل
153.....	۳۶. گسترش راههای فرهنگی مجاز
154.....	۳۷. برخورد تدریجی با منکرات
154.....	۳۸. استفاده از همه‌ی فرصت‌ها
156.....	۳۹. ارج نهادن به پیش‌کسوتان و کار آنها
157.....	۴۰. استفاده از پرسش‌های بیدارکننده
158.....	۴۱. استفاده از تمثیلات
159.....	۴۲. استفاده از روش مقایسه
161.....	۴۳. استفاده از میهمانی و پذیرایی
161.....	۴۴. استفاده از قصه و داستان
164.....	۴۵. استفاده از طبیعت و دنیای حیوانات
165.....	۴۶. استفاده از تزیینات و زیبایی‌ها
165.....	۴۷. طرد وابستگان نااهل
166.....	۴۸. طبقه بندی کردن مباحث
167.....	۴۹. تبلیغ غیر مستقیم
168.....	۵۰. استفاده از نمایش، فیلم و ...
168.....	۵۱. بد بودن با انحراف نه منحرف
169.....	۵۲. آسان جلوه دادن دستورات مشکل دینی
169.....	۵۳. گره زدن احکام سخت و سنگین با سابقه‌ی آن در طول تاریخ
170.....	۵۴. لرزه در افکار عمومی
170.....	۵۵. مطرح کردن موارد بدون هزینه در ابتدای کار
171.....	۵۶. بیان حکمت و آثار دستورات
171.....	۵۷. بیان حقایق در قالب فرض
171.....	۵۸. مقدمه چینی
171.....	۵۹. بیان مطالب بقدر ضرورت
172.....	۶۰. باز کردن (تشریح) مطالب
۱۷۳.....	فصل پنجم: هشدارها
۱۷۳.....	۱. پرهیز از دست آویز قراردادن مقدسات
۱۷۳.....	۲. پرهیز از التقاط
۱۷۳.....	۳. پرهیز از سوء استفاده از موقعیت

۱۷۳	۴. پرهیز از دور کردن فقرا.....
۱۷۴	۵. پرهیز از برتری طلبی.....
۱۷۵	۶. پرهیز از ناسزا گفتن.....
۱۷۶	۷. پرهیز از فرصت طلبی.....
۱۷۷	۸. پرهیز از تقلید سنتهای بد نیاکان.....
۱۷۸	۹. پرهیز از عوام فریبی.....
۱۷۸	۱۰. پرهیز از متگذاشتن.....
۱۷۹	۱۱. پرهیز از آمارزدگی.....
179	جلوه‌های تکاثر.....
۱۸۱	۱۲. پرهیز از تملق.....
۱۸۱	۱۳. پرهیز از برخورد دوگانه.....
۱۸۲	۱۴. پرهیز از شخصیت زدگی.....
۱۸۳	۱۵. پرهیز از سوق دادن تمام نیروها به یک سو.....
۱۸۳	۱۶. پرهیز از تلاشهای بی ثمر که نتیجه‌اش دوزخ است.....
۱۸۴	۱۷. پرهیز از دعوت مردم به خود.....
۱۸۴	۱۸. پرهیز از بیان نظرات خود به اسم دین.....
۱۸۴	۱۹. پرهیز از سرگرم کردن مردم.....
۱۸۵	۲۰. پرهیز از ساده لوحی.....
۱۸۵	۲۱. پرهیز از ابتذال و فرهنگ برهنگی.....
۱۸۶	۲۲. پرهیز از تکذیب نابجا.....
۱۸۶	۲۳. پرهیز از توجیه وسیله برای هدف.....
۱۸۷	۲۴. پرهیز از تسلیم خواسته‌های نابجا شدن.....
۱۸۸	۲۵. پرهیز از پاسخ به هر سوال.....
۱۸۸	۲۶. پرهیز از تکلف و توقع.....
۱۸۹	۲۷. پرهیز از تعصب.....
۱۸۹	۲۸. پرهیز از عمل براساس گمان.....
۱۹۰	۲۹. پرهیز از سختگیری در دین.....
۱۹۰	۳۰. پرهیز از تلاش برای راضی کردن همه.....
۱۹۱	۳۱. پرهیز از منتظر نتیجه ی فوری بودن.....
۱۹۱	۳۲. پرهیز از انجام کارهایی که دشمن از آن سوء استفاده می کند.....
۱۹۲	۳۳. پرهیز از انزوا و گوشه نشینی.....
۱۹۳	۳۴. پرهیز از کمک گرفتن از هرکسی در کار فرهنگی.....

۱۹۴.....	۳۵. پرهیز از دخالت در امور مالی.....
۱۹۵.....	۳۶. پرهیز از درخواست مزد کردن از مردم.....
۱۹۶.....	۳۷. پرهیز از خود را وکیل و سرپرست مردم دانستن.....
۱۹۶.....	۳۸. پرهیز از فضای ضد دینی.....
۱۹۷.....	۳۹. پرهیز از سازش با دشمنان.....
۱۹۷.....	۴۰. پرهیز از غافل شدن از دشمن.....
۱۹۸.....	۴۱. پرهیز از ترسیدن از تبلیغات دشمن.....
۱۹۹.....	۴۲. پرهیز از سلطه کافران.....
۱۹۹.....	۴۳. پرهیز از بی نیاز دیدن خود.....
۲۰۰.....	۴۴. پرهیز از منتظر عده و عده بودن.....
۲۰۱.....	۴۵. پرهیز از دست کم گرفتن افراد.....
۲۰۲.....	۴۶. پرهیز از اجبار و اکراه در کار فرهنگی.....
۲۰۴.....	فصل ششم: مباحث متفرقه.....
۲۰۴.....	سیمای تهاجم فرهنگی در قرآن.....
۲۰۸.....	اقدامات دشمنان در برابر کارهای فرهنگی.....
۲۱۰.....	روش برخورد با مخالفان.....
210.....	طبقه بندی مخالفان.....
۲۱۴.....	روش کار فرهنگی اجنه (نکات فرهنگی - تبلیغی سوره جن).....